الحمد که کتاب مستطاب از تصنیف محمد اکبر عرف محمد ارزانی موسوم به
قرابادین قادری
در مطبع فخر المطابع دهلی باهتمام حافظ عبد العزیز لوح طبع مزین گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنایی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک نیاید لیکن بندگان چنین
ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت و درود نامحدود که ایزد
معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بران حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه خیر ما
سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم
وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک والملکوت اما بعد بر رای حذاقت پیرای
طالبان حرف تحقیق و نکته یابان وادی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسائل و اجزل فضائل نزد باری خدمت
خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلائق که مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت
و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض استغفار و استبشار است عبادت ستوده
و سنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات است
و حسنات است از چند بوده و بنده واهب العطیات در بذیرایی نیاید لا محاله فائق ترین مراتب قربات
خواهد بود بلحاظ این معنی درویش محبت کیش معروف بمحمد اکبر عرف محمد ارزانی در اوایل تحصیل

علوم دیگر و تصحیح مسایل طبیه بکام نموده و تجربه و عمل کرده ام مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
بنیت آنکه این گدای بی سر و پای را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تر از دعای مردم بهره باشد کتابی چند تالیف
نموده درین علم که بزعم این عاجز بیرو احدی از ان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عطیه کریم کارساز و بنده
نواز آنکه مولفات این فقیر مخلوقات است تا قیامت مروج داشته خلایق را بدان منتفع سازد و این عاصی را
از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش نوازد و ما توفیقی الا بالله تالیف نخستین ازان مولفات تلخیص طب النبی
است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله تطبیق اقوال اطبا با احادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر
است و سوم مفرح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعریف الامراض و ششم مجربات اکبری و درین
زمان که سنه ۱۱۲۶ هجری یکهزار و یکصد و بست و ششم است از علم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که
بوفور فواید الی الیوم مثل آن کسی ننوشته باشد و چون غرض عمده از جمع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت
بود و حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل اعلال مخصوصه احسن نمود همان ترتیب مرتب ساخته برعایت حروف تهجی
بیجا در هر جا و آنچه بعضوی مخصوص بود آنرا همان جا نگاشته و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و
مجربات هندیه را بترتیب علل در حرف دال هر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازمه مقام طب است
هیچ چیز بقدر لا بد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند
فرد از عزیزان دعا طلب دارم * زانکه بس عاجز و گنهکارم * و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب
محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی
است رضی الله تعالی عنه مستعینا ببرکات روضه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته
مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه ببرکت اهلبیت کرام و اولیای عظام بکافه انام مفید سازد بمنه
[illegible] بدانند که قرابادین لفظ یونانی است که برادویه مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله بست و دو باب است باب اول
در ادویه [illegible] اطریفل صغیر جهت تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مفید است و ایضا باستفراغ مقعد و بواسیر
نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر جمله را برابر کوفته بیخته بروغن
بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مع فوق بسرشتند و مقدار شربتی اگر دو چند کنند فصل دوا
[illegible] سرشته چند تیر میکنند تا قلیل الشناعت بود و هرچند عسل بیشتر حرارت [illegible] قند عوض عسل اولی است

عسل بهتر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بدا و ثبت نزد بکثر و عسل کف گرفته بر عکس آن خاصت اگر با آب طبیخ یابد و آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که بر سه هلیله دارد نسبت با آنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قویتر و هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام داخل نماید بهتر است و لبعده عن التعفن و روغن گاو مفید تر لمشاکلة بمزاج انسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می نماید و بعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند اولی آنکه همچنان اندازند تربیت نا کرده مشر بتی از دو درم تا پنج درم **اطریفل کشنیزی** درد سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع ازدیاد کشنیز و وزن کشنیز در اصل همچند یکجزو است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست ولیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار و روزهای بسیار نخورند تا وی بنسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند **اطریفل کبیر** که جهت تقویت دماغ و اصلاح سودا مفید است ایضاً بریاح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب حماما هیل وج هر یک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک بج هندی هر یک نیم اوقیه توتیا در نیم درم بروغن بادام چرب کنند و باسه وزن ادویه عسل بسرشند نسخه دیگر اطریفل کبیر در ادویه معده بیاید **اطریفل افتیمونی** جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغی است شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده مثقال تربد مجوف افتیمون سنا مکی هر یک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس غاریقون هر یک سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال عسل سه چند **اطریفل زمانی** منقی دماغ و مسهل اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت تعلم نزله بر سینه و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای قولنج نافع

بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سالی باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار تا شش
مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و در تجمیع امزجه موافق است پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز
خشک هر یک بیست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل
سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دو کوفته بیخته بروغن چرب سازند و عناب
صد عدد و سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن شیره هلیله و
یکوزن عسل کف گرفته بسرشند بعد مقوم مشک ورق نقره ورق طلا **اطریفل** که وسواس و مالیخولیا را
سود دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم افسنتین سنا مکی شیطرج افتیمون
بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم گاوزبان [illegible]
حجر لازورد حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند و اطریفل معرب از تریفلا است و تریفلا در هندی
هلیله بلیله آمله را گویند **ایارج فیقرا** دوائیست که نخستین تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست
بمعنی شریف و تفسیری دوای الهی چه بنابر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ
است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم مسمی شده چه جزو اعظم درین ترکیب با صبر است
با حضض صبر وار مسهل است و حضض وار قابض هم و آنچه در لفظ ایارج فیقرا تا ذیل مسهل مصلح کرده اند
در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف او بقراط کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است اینست سنبل
دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک جزوی صبر سقوطری دو چندان
باشد چند همه شربتی دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند که گرده
ضرر دارد و مصلح او عناب و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون
حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان
مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع قی قولنجی و دفع وجع
مفاصل نافع و تفرغ بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه منفعت

و پر مرغ بر دهن چرب کرده و بشهد آلوده و بایارج گردانیده در حلق فرو آوردن هیچ قوی بر قی و اطبا
تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان و ق
گلسرخ بیفزایند و عند الاقلاع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون
کبابه مقرر کرده اند و برای منع بیح که لازمه صبر است و دفع غائله او از امعا در ضعیف الامعا
افزودن اذخر واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل یک جز داخل کرده و برای
تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی برای تلطیف غلیظها خلط قرنفل و جوزبوا و بسباسه
و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاعف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم
کثیرا شحم حنظل ممزوج می سازند و ایارج شحم می خوانند و دانند که عمل ایارج بطی است
مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما به گرم مزاج
مفید و بغایت خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به دو چندان
عسل بیامیزند و وی پخته و در استعمال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند
سوم آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است
و اسلم از غائله و همچنین گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرص او تا شش ماه
باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی بحر الجواهر ایارج فیقرا
که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زائل سازد و دفع بواسیر و بهار
کهن نماید اذخر انیسون قسط جنطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران
جعده هر یک یکدرم حضض عصاره غافث هر یک سه درم سقطری یکدرم و نیم و مولف این
یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم ازو است که حضض بحصه همه اجزاست و در بواسیر باید و شدید القبض
است ایارج فیقرا که جهت تنقیه فضول بغیر مجرب است و علل ردیه دماغی را اصلاح آرد شحم حنظل ده مثقال کندر
فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چهار مثقال زعفران صبر اشق جاوشیر هر یک یک مثقال
سقمونیای مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بخته بآب کرفس سرشته شربتی چهار مثقال ایارج

جالینوس صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش
را نافع است و لعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب
و ریشهای کهنه و بدو استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل البول مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و ادرار
حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل فی الجمله و ذی برکت شحم حنظل غاریقون بصل الفار
مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون سوخار یقون هریک شانزده درم بسفایج کمافیطوس
افتیمون سلیخه هریک هفت درم سکبینج زراوند طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید و
دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هریک چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چهار سال و گویند
تا شش سال باقی است و احسن آنکه عسل درین خام باشد یعنی آتش نادیده **ایارج** که ایارج
هوفقراطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف
و سایر علل سوداوی و بلغمی نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق جنطیانا زراوند مدحرج سنبل
سلیخه دارچینی هریک پنج درم فطراسالیون کمافیطوس فلفلمویه اسطوخودوس هریک یکدرم و چهار درم
حب البان زعفران هریک یکدرم و نیم صبر ده درم و نیم شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند
ایارج لوغاذیا هم نفع ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید **انقرودیا کبیر** فالج و
لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط فلفل
دار فلفل [illegible] هریک ده درم سذاب جنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند خردل شیطرج هریک پنج درم
عسل بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب ساخته همه را در سه چندان عسل صاف بسرشند
و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **انقرودیا صغیر** منافع [illegible]
بلیله سیاه و پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم سعد سنبل کندر [illegible] فلفل [illegible] عسل بلادر هریک [illegible] کوفته
بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل بلادر [illegible] وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند
انقرودیا که مصروع را بغایت نافع بود پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس
هریک پنج درم [illegible] صلیب [illegible] عسل بلادر هریک [illegible] درم عسل صاف سه چندان [illegible] بسرشند

بعده بین ساختن بروغن گردگان انقردیا لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب و چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب هوست ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون انقردیا را بلادری و معجون بلادر نیز خوانند و ایضا سے است بروایة الشیخ نیایبر دفن اثار او در جوارش **نوشدارو** دواء هندی است و بعضی نیز گویند و سے در تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه مجربست و مزیل خفقان و تفرح و محسن لون و مطیب نکهت و عرق و سے و مشتهی و آدمان او بغایت منشط حتی که از کثرت ضحک و تطییب نفس عارض میسازد و بها گفته شبیه برعونت و در ابطاء بشیب نافع و صاحب ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافتم و این درویش مصداق اثر اوست و در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یک درم تا سه درم گل سرخ از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوز بوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل منا صفه دو رطل و بعضی آمله منجید اجزا که ثلث رطل می شود و کسوف تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط نصف و زن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند منجید آمله که یک رطل باشد افضل می سازند بالجمله زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هرچه دروی شیرینی کمتر دوائیت در آن غالب تر و هرچه در آن حلاوت فزونتر مرغوب تر و عسل و اگر کمتر و لطیف تر و بعد از زمان از تغیر محفوظ تر و قندی در گرما و در محرور ی مناسب تر و صاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله دروی برابر همه اجزا است جوارش کندی خوانده و غیر آنرا نوشداروی هندی و صاحب قلانسی و جز آن از ثقات همان نوشداروی هندی را جوارش کندی هم می گویند بلا تعادت می تواند که اصل نسخه هندی باشد و کندی مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشد مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو و یا گاو میش یا در شیر تازه یک شبانه روز اگر تر باشد و سه شبانه روز اگر خشک بوده بشوید باید تا که زبوست و هسته شیر دور شود و آمله صاف گردد و بعده صد رطل آب شیرین جوشانند تا که مهرا شود و از غربال آهنی یا سی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام لب او مستخرج شود و با قند و عسل مقوم ساخته

ادویه کوفته بیخته بسرشند با شیر سپید در ظرف سبز دارند باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر به حب سازند بهتر
و اجزای نوشدارو هر چند باریک تر سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد
و بعضی در نسخه مسطوره مشک یک مثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و سازج هندی هر یک دو درم
افزوده اند و در نیجا لت مسمی میگردد به نوشداروی لولوئی و در تقویت ابلغ است و این [illegible]
عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در ازاله اسهال مزمن معائی
و معدی و دفع اورام دخانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخت و بدانند که نوشدارو
آملی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر باوی عند استعمال معدل حرارت
و اعانت دهنده بر حبس است و صندل سفید و ستور و کافور از هر دو قوی تر اند نوشداروی
لولوئی که بهترین نسخها است و در تقویت اعضاء رئیسه و ازاله ضعف معده و بدن و دفع نقاهت
و انبعاث شهوت مجرب است طباشیر سپید ابریشم مقرض مصطگی زعفران سنبل مروارید کهربا گلسرخ
هر یک سه مثقال یاقوت رمانی آسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج بسد
یشب سبز تخم بادرنجبویه درونج بهمن زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو درم آمله
نو درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه و نسخهای نوشدارو بسیار است در نیجا آنچه خلاصه بود اکتفا رفته
پاشویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنابر جذب مواد باسفل نفع تام دهد و ایضا حمیات را
در اواخر نوبتها بواسطه انفتاح مسام و تسییل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط سازد
و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بودن شاید تا بسبب گرمی آب کرب پیدا نیاید و اگر ناگزیر
باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر حالی وقت پاشویه ردا ی
مابین ظرف و آب و وجه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل در این همین آب گرم است فقط و برای
تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید اینست گل بنفشه یکچند و گل خطمی دو چند گل
نیلوفر یکچند شگوفه یا برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و خردل و اکلیل و سعتر و امثال
آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف اندازند یا بهمان گذارند
و ساقها بالا تا اعلای پا کل و تا که خوش آید بطبع بیرون دست کنند یا بهاران بارانند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاها

برآرند و بمنشفه خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل بـ
حاجت در شبانروز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها در این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند
و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بغسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب
گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت شد رجلین کرده
شود جهة جذب مواد واجب است که چون حل می کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره منجذبه بجهت
سوء آینده عود بصعود نمایند و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد شد رجلین اگر نیز در حل
ارتفاع باشوبه نکنند بخار منجذبه دفعة بر سر رود و دلالت تو بتر از اول پدید آرد. تبخور که مقوی قوت
و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزوی
مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند تبخور که غیبس را سود دارد
باید که روز سیوم تبخیر کنند حاشا فوذنج هر دو برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند ایضاً جهة اعانت بر قطع
اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا کنند تبخور که صداع حار مع ماده را
سود دهد بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض جرادة القرع رطب جمله با برگ (?) از بیخ بهم سد در آب
بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه با روغن گل در آن آمیزند و نزد علیل نهند و بفرمایند که ردای
بر سر پیچیده انکباب بران کند و آب را حرکت میدهند تا بخارش بر دماغ برآید و روزی دو سه بار
این عمل باید کرد و اطراف را با آب گرم باید شست تبخور که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش
فوذنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام عاراد ویه بپخته و سر پوشیده انکباب
بران نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است تبخور که صداع ریحی را سود دارد رازیانه با آب بپخته
تبخیر نمایند بر سبیل انکباب تبخور که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه تر کنند و بر جمر نهاده تبخیر نمایند
و تدخین بورق آس و بورد یابس نیز زکام حار را نافع است تبخور که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه
اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب کنند و اگر سنگ گرم کرده در شراب اندازند
و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کند و قنبیط (?) و شونیز نافع است و کذلک تدخین بسند روس و
اطرقا (?) و عود قرحی و مجموع تبخور که زکام و نزله گرم را قطع کند سبوس گندم باقلا آرد جو صندل سفید

گل

اهل کندگل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بیخته وقت حاجت شا
بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و مبتی به بخار آن دارند بخور کز زکام و نزله سرد را سود دهد کندر میعه یابسه هر
قسط سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان کند و بدانند که
تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای ارضی و هوائی
و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً تبخیر هر وقت نیز ذکر مے یابد **فائده** مصروع را تدخین قرآن
ماغ وقفه و سرگین صرع در حرکت آید و کذلک از شم و تدخین حشفا و ذراریح مسحوقین و کذلک از شم
اصل تفاح که مخلوط بمشک بود پس مصروع را اجتناب ازینها لازم باشد و گفته اند که جاشیر در مصروع
در حالت صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل نفع شدن باشد و الا فلا **تبرشعثا**
معنی وی بر الساعت است والحق که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر
یک روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل مینماید بالجمله ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و او بجمیع
امزجه حاره و بارده رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و طنین
و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و استیحاش سودا و
سهر مفرط و هذیان و منامات مزعجه و مضار خمار و ضعف اعصاب و استرخاء لثه و بلادت ذهن و بخر فم و
سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد
انواع استسقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا
و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تفتیت حصاة مثانه
و ادرار بول محتبس و اخدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انبعاث
اشتهاء طعام و تسکین آلام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تشارب و تمطی
و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار وی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس
الانتصاب و سعال بارد و سل سود مند و باز هر جمیع سموم فلفل سیاه فلفل سپید بزر البنج
سفید هر یک بست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا کوبند بعده وزن نمایند و سه اوزان عسل صاف

گذشته چند جمله بود و بسرشته شده و شش ماه در جو مدفون کرده و پس بعمل آرند و مقدار شربت او نهایت نصف
مثقال است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطور شیخ ابو علی است
و اطبا در ثنای این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفا را الاسقام نوشته بود مرقوم
شده و بعضی که ابو البرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب
است دارفلفل دارچینی حنظیانه سلیخه جند بید ستر هریک چهار درم سنبل فقاح اذخر زراوند طویل
هریک ده درم افیون یک اوقیه زعفران شش درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک
هریک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هریک پانزده مثقال فوه آسارون هریک ده مثقال
و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشته
و ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب
دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین
و نبات و در صداع بخند و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن
دارند و آب آن ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس
در رب آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و امعا آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع
سپرز بگلاب و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و درد جگر با آب و عسل اگر از ماده بارد بود و اگر
از سده باشد بماء الاصول و در زحیر بماء الآس هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد و در درد تهیگاه با آب
کرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تبها با لرزه هرگاه وجع
فواد باشد با آب و در تب مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بذر قطونا و با آب نیم گرم و در حصاة
با آب سداب یا آب برگ ترب و در سمرا بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان
با آب سماق و در زخم بی سبب با آب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در
نقرس حبه هر روز فرو برد و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی
و در تناول بیکافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی
آید دیگر بدهند و همچنین سازی می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم مار آنست

که ملسوع بجواب رود و همچنین در زهر سم قتالی و در باده که در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخاله
و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ
اصل السوس **پخته جوشی** که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده
و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطییب دهن و
تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد من گوشت بغلی فربه بست
من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل
سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه ملیحه یکدرم عسل ده رطل گوشت
گوسفند را در آب انگور جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و
دران اندازند و هر لحظه از دست بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از
شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسفند
چیزی کم سازند **تریاق** نام هر مرکبی است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله امراض بالخاصیت
نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت
سم و وی با وجود دفع سم ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و
چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزاء وی تعسر دارد بالکه تعذر ترقیم نسخه او ننمود و بضبط خواص
وی نپرداخت و از انکه درین دیار بسیاری آمدند از عرب و فرنگ و بسبیل تغلب میفروشند علامات
اصیل او تحریر کردن واجب دانسته ... اند که علامات و امتحان وی آنست که اگر بسگ یا جوزه مرغ
قدری بیش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان ازاله سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا
خورانند و چون بعمل آید قدر کبار تریاق دهند اسهال بند شود و همچنان عمل میکند در قی شدید غالب اگر
در دهن افعی یا اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و اگر بدهن هلکرده آب برگردم اندازند
بمیرد و اگر قدر باقلا در طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و با انگشت دران حل کنند و ساعتی
بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد و از غایت کهنگی
باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت سال برکمال خود است و بعد ازین حکم ما حضر کمتر دارد

ولسم نفع نمیکند وبعضی گفته اند که نفع هم او ورا رهی است وهم مبرودی وصاحب اقسرائی گفته
هذا لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم وحق اینست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی صاحب
اقسرائی صحیح باشد والا تجربه این عزیز که قرشی را بمسهل گفتن راوند تخطیه می کند در شرح
خود تجربه قدما که بانی تریاق بوده اند بعید دارد **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد و رفع
سرفه مجرب است تخم کاهو ده درم بزرالبنج سفید پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش
سفید بست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هریک پنج درم اسطوخودوس ده درم جمله را در آب
بخیسانند و بجوشانند ونبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ و کشنیز خشک
رب السوس و نشاسته وصمغ عربی و کثیرا و مصطکی هریک دو نیم درم نرم سوده بیامیزند شربت
سه مثقال **شیاذریطوس** معجونی است که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود
موسوم شده در جهت صداع و صرع ولقوه و رعشه و فالج وجمیع امراض عتیقه مزمنه وانواع
سوء مزاج بارد رطب واوجاع معده وکبد وطحال وکلیه ورحم وتاریکی چشم وربو وجذام
وبرص وقولنج واستسقا که از برودت وضعف جگر باشد نافع است واسهال بی مشقت کند
وادرار بول وحیض نماید وسنگ گرده ومثانه بریزاند وحرارت غریزی را قوت دهد وبدن را از اخلاط
فاسد پاک سازد وبادها دفع کند وسده جگر وسپرز بگشاید ورنگ نیکو نماید صبر سقوطری
پانزده درم غاریقون بست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هریک سه درم ریوند چینی
یکدرم ونیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سپید دارفلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر موحما ما
هریک دو درم کمادریوس بسفایج افتیمون هریک چار درم اسارون سلیخه سقمونیا هریک شش مثقال سنبل سه درم
ونیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال وقوتش تا چهل
سال باقیست **شیاذریطوس** دیگر که در منفعت قریب باول است صبر سقوطری سی درم غاریقون
بست ودو درم وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هریک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون
عود بلسان هریک دو درم فلفل سیاه جندبیدستر هریک چار درم ریوند چینی موسنبل هریک چار درم عسل
سه چند شربتی چار درم با آب گرم **حلاب** درحرف المیم بیاید ملاحظه باید کرد **جوارش** که خلط صفرا

وکشیان

ونسیان دور کنند زنجبیل نانخواه هریک ده درم شونیز بلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال
وجوارش بضم جیم وکسر راء مهمله وشین معجمه معرب گوارش است یعنی هاضم وتصحیف او جوارشن است
بالحاق نون بعد شین وفرق در جوارش ومعجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه وخوشبو میباشد
بخلاف معجون که در وی این قید نیست وایضاً قوام جوارشها غلیظ میکنند بحیثیکه چون خشک شود
بانگشت بشکند پس ادویه آمیخته بر طبق یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است
بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند **جوارش جالینوس** خواص بسیار دارد مقوی
معده ومطیب دهن کاسر ریاح ومانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود ودافع سعال بلغمی ولواسیر ونقرس
وقوت باه وبهق وحصاة کلیه ومثانه وحافظ سیاهی موی ودر تقویت باه مجرب است وگفته اند هر که شصت
روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سلیخه دارچینی
خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان آسارون تخم مورد
قصب الذریره زعفران هریک دو درم مصطکی ده درم قند سپید پنج درم عسل دو چند شربتی دو مثقال
یا سه مثقال پیش از طعام وبعد او توان خورد وبعضی خبطها تا سه مثقال اضافه کرده اند **مفرح** [illegible]
کندی است ونزد اکثر نوشدارو هندی همین است وبعضی فرق می کنند میان هردو ومیگویند که اجزاء هر دو واحد
است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزاست کسری کم ودر مفرح آمله
پنجچند دیگر اجزاست چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد **گلنجبین گاوزبانی** که جهت تفریح دماغ ودفع ماده سودا
وتقویت دل مجرب است گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند واگر تازه نباشد خشک آنرا
بگلاب تر کرده توان ساخت **گلقند** که از گل بسازند بدستور مسطور وی نیز در تقویت دماغ ودل [illegible]
وشدید التفریح ودر ادویه معده بیاید **حب نفخه** صداع گرم ودرد سر را نافع است نفخه دو درم تربد یک درم رب السوس
نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانگی حبها یک شربت است وقانون در حبوب آنست که از وقت تناول
بسازند وبسایه خشک کنند وهنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده
وایضاً در معده زود نمی گدازد وانچه فوراً ساخته شود بنابر افراط نرمی در مری می چسپد وزود بمعده
نمیرسد وایضاً زود حل می گردد وذلک لیس بمطلوب ازینجا است که در اکثر حبوب اوزان

ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهت صداع و شقیقه و ثقل سر
و وجع عین و مفاصل مجربست ترید موصوف یکجزو سورنجان هلیلهٔ زرد هریک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون
ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هریک ثلث جزو حبها سازند شربتی
دو درم و نصف حب شبیار که تنقیهٔ سر و ناحیهٔ دل از سودائی که متولد شود از بلغم ترید موصوف
افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیلهٔ کابلی هریک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف عود هندی نصف جزو
حبها سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند ترید موصوف
افتیمون سنا مکی شاهتره هریک یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هریک دو ثلث
یکجزو مصطگی پوست هلیلهٔ زرد هریک یکجزو و ثلث بآب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و
هرگاه مادهٔ علت سودا محض بود باین نسخه سازند پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هریک یکجزو
فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو مصطگی عود نی بسفایج
هریک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو بآب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این
حب بشب مستعمل می شود بدین اسم موسوم شده و بهر دو آنکه جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال
کنند باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده بیشتر
شود و جذب مواد دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود و حبوب مره را نتواند بلع کرد ترتیب
آن بجلاب مقوم یا بعسل یا بدیگر حیل که معروف است توان نمود حب شبیار نوعی دیگر
که در صداع و تاریکی چشم نبرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند صبر سقوطری سه درم گلسرخ هلیلهٔ زرد مصطگی
ترید هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک تا سه مثقال حب صبر
که صداع بلغمی و دوی را که سبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطگی چهار درم گلسرخ سه درم و ثلث درم
ترید موصوف ده درم کوفته بیخته مقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخهٔ حب صبر
که بقالج و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید حب [illegible] مالیخولیا را نفع دارد ایارهٔ فیقرا افتیمون هریک چهار درم
حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هریک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب سفرجل حبوب سازند
شربتی یک مثقال در هفته یکبار باید داد مجربست حب کوکیای اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را

نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایارهٔ فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول شود
و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یکی
دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب ایارج سبات را که از برودت
و رطوبت بود نفع دارد فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیا نصف دانگ
مقل دانگی بآب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع
است و فضلهای غلیظ را از بدن فرو آرد و قائم مقام ایارجات کبار است صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یک
یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیمدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بلسان یونانی صبر را
گویند و این حب در تنقیهٔ سر مخصوص است بدین اسم مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن ذکریا که جهت صداع
رطبه دماغی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم شحم حنظل ثلث
درم جمله یک شربت است حبیکه صداع را مجرب است بسیار بسیار بخورند فیقرا هلیله کابلی غاریقون هر یک
یک درم حبیکه دوار را مجرب است اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح
هندی دو دانگ حبیکه رعشه و فالج را سود دارد فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ
شحم حنظل ربع درم کوفته بیخته بآب حب سازند و همراه آب نیمگرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج و صرع
و جمیع امراض بارد بلغمی را سود دارد فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یکجزو صبر سقوطری دو جزو جمله
بکوبند و بیخته بیزند و سکبینج و مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه با آن سرشته حبها سازند شربتی برای قوی دو درم برای
ضعیف یکمثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون ده درم غاریقون بسفایج هر یک
پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند شربتی دو درم
نصف حب بر ملکی که تنقیهٔ دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب بخورند شحم حنظل صبر هر یک نیمدرم
زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم سانج نصف درم است را بروغن بادام سرشته
آلوده حبها سازند بعد یک هفته بیز نمودن شربتی دو درم و هر یک در زیر عبدالملک بود و مشهور است حب منتن کبیر
که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و درد ظلمت است
سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد اوست بلیله زرد زنجبیل انزروت

جمله برابر اندروست در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
حب منتن کبیر نسخه دیگر که قایم بمقام ایارجات کبار است و هم منفعت باو ل فیقرا ده درم شحم
حنظل شش درم قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت
سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هر یک یکدرم حب منتن صغیر بارد که در صیف استعمال توان کرد شحم
حنظل ربعدرم کثیرا اسطوخودوس ریحان لوزبیدان هر یک ثلث درم بلیله نصف درم واین یک شربت است حب
ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درم تربد موصوف هفتدرم مصطگی ورد احمر هر واحد دو درم نصف زعفران
نصف درم پوست بلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف شربتی دو مثقال حب فیهانسخه دیگر جهه اوجاع
راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر بیست درم پوست بلیله زرد ده درم مصطگی کثیرا زعفران سقمونیا مشوی
هر یک سه درم ورد احمر پنجدرم شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب فیهانسخه دیگر که صداع در عدو ابتدا
نزول الماء را سود دارد صبر سقمونیا مشوی هر یک یکمثقال پوست بلیله زرد تخم کاسنی هر یک دو مثقال تربد موصوف
هفت مثقال شربتی یکدرم و نصف حب ذهب تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبد الله بن سینا جهه تنقیه
اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر التنفس و درد پهلو و پشت و پا و تندی باصره و هضم طعام
و ادرار بول و رفع بخار نافع است و مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم
پوست بلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم سقمونیا مشوی زعفران مصطگی کثیرا هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چار
قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هر یک سه قیراط و مؤلف تذکره جهه مسلمین و اصحاب ریاح عود سنبل اسارون هر یک
چار درم زیاده کرده و جهه مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون اشق تربد از زردت عاقرقرحا سورنجان
هر یک سه درم و جهه سقرادیین با اصل نسخه بلیله زرد و بنفشه هر یک پنجدرم و جهه بخار مرزنجوش و کشنیز هر یک
پنجدرم و جهه ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهه سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی پنجدرم اضافه کرده ادویه کوفته
بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و از ایارج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهه کسیکه جانب راست
فالج رسیده و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک شش
مثقال سورنجان حب النیل هر یک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال لوزبیدان وج عاقرقرحا دار فلفل
هر یک یکمثقال و نیم سکبینج جاوشیر ملح ازرق فرفیون جندبیدستر هر یک نیم مثقال ادویه کوفته

وبجربیجه وصموغ را درآب کنند تا حلکرده با هم بسرشند وحبها سازند شربتی سه درم با آب گرم **حب شیطرج**
جهة فالج ولقوه ووجع مفاصل وعصب واحتباس طمث نافع است تربد موصوف ده درم صبر بیست درم زنجبیل
خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل دار فلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانیذ چهار درم
با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهة لقوه وفالج و
جمیع امراض بارده واستسقا نافع بلیلجات ثلثه آمله هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال
فلفل دار فلفل آسارون هریک سه مثقال مر تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج حب بلسان هریک
دو مثقال مصطگی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده
مثقال مقل را درآب کنند تا حل کنند وادویه بدان بسرشند ومثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال
با آب نیمگرم وقت خواب وباید قبل از استعمال وبعد او یکروز پرهیز نماید **حب اصطمخیقون** جهة تنقیه سر
وبدن از اخلاط بارده وحفظ صحت ورفع وسواس امراض سوداویه خفقان ضعف معده وگرده نافع است
صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هریک شش مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هریک سه مثقال
سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج آسارون عصاره افسنتین عود مصطگی بیخ اذخر زراوند مدحرج
دارچینی هریک یکمثقال وبعضی ایارج زیاده میکنند وبعضی هلیله وتربد **حب اصطمخیقون** تنقیه سر کند از
اخلاط ثلثه وتفسیر اصطمخیقون منقی است وهو بالخار النجیه المکسوره فیقال احب النیل صبر هریک ده درم پوست
هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هریک پنجدرم شحم حنظل سه درم وثلث سنا مقل هریک دو درم با آب رازیانه
حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون **حب اصطمخیقون نسخه دیگر** که در تنقیه دماغ
وبدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست هلیله کابلی شش درم آمله افسنتین غاریقون هریک سه درم
آسارون انیسون تخم کرفس هریک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنجدرم سقمونیا نه درم قرنفل یکدرم
فانیذ چهار درم فانیذ را درآب بگدازند ودو درم سقمونیا دران حل کنند وادویه کوفته بیخته بآن بسرشند وحب
سازند شربتی از سه درم تا چهار درم **حب صرع** فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی
غاریقون هریک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته
با آب حب سازند جمله یک شربت است **حب صرع** بنسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیم درم

قوت دهد و نشاط آرد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال نماید کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنج مثقال
افیون هفت مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یکمثقال بالعاب بهدانه حب سازند و مشک بقدر آنکه نگاهی
اضافه می شود **حب نزله** زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هریک
برابر حب سازند **حب دیگر** برای نزله و زکام مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی هریک پنج مثقال رب السوس دو مثقال
جندبیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر فلفل حبوب سازند یا کثر شربتی تا دو عدد **حب دیگر**
جهت کسیکه او را زکام و نزله اکثر بیخ دهد سود دهد کتیرا افیون و بسفایج تربد موصوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم وقت خواب **حب دیگر** نشه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که
باین اعتیاد کند بگلو نمی افتد بهر آنکه بنگ و افیون ندارد پوست اترج فرنجمشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد
کشنیز خشک جوزماثل بزرالبنج مشک عنبر هریک یکمثقال مصطگی وج گلسرخ صندل هریک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح
ماه فرفیون زعفران هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک بیست و پنج
عدد بگلاب حب سازند **حب الشفا** محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوزبوا هریک
دو درم ریوند چینی سه درم جوزماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معقود سرشته و قدر فلفل حب سازند
شربتی یک حب **حب الشفا نوع دیگر** جهت دردسر کهنه و نو گرم و سرد نافع است و در جمیع علل بارده و حاره
و تبهاء مزمنه و نائبه مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجربست و مداومت او طبیعی
میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل شکن بدن و برپا دارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند
باستعمال این حب ترک توان کرد تخم جوزماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درم صمغ را
در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و قدر نخود حبها سازند از دواهای عظیم النفع است و مجرب **حب
الشفا نسخه دیگر** که مسمی است **بحب بدل** جهت دردسر مزمن ضعف معده و جگر و او قاطع عادت
افیون است تا توره سیاه یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند از دو تا سه عدد بقدر
مزاج هر یکی میتوان خورد **حب دیگر** نشاط آرد و هضم و مشتهی و قوی الامساک است زبیب صد دانه پنج مثقال
سه مثقال کوفته و زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود
و وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر مسکر او قویتر خواهند با برگ شیرازی که ورق الخیال است

او کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر قفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله یا هرچه دست دهد در آب ریخته
انکباب کنند و تظلیل باین آب نیز نمایند **دیاقوذا** منع نزلات کند و سرفه خشک را لغایت نافع است
و وی عبارت است از شربت خشخاش که در وی خشخاش با پوست پخته باشند کوکنار که تخم از وی بر نیاورده
باشند بست عدد تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس یک درم [illegible]
ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیسانند و شبانروز پس باتش نرم بپزند تا بنیم آید و صاف
کنند و یک من قند سفید افزوده بقوام آرند **دیاقوذا** دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یکی ده
مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم
شربت سازند چنانچه رسم است و دیگر نسخها ردیاقوذا در شربت ذکر یابد **دواء السنه** دواء الملوک نیز گویند
حواس را قوی کند و دماغ را جهت اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و جذام نافع است و باه
بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی بجز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطباء
عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر بدواء الملوک
مسمی گشته هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال فلفل اشق دار فلفل فلفل سپید
زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید
شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر در آن سرشته دواء قرص سازند
هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و
لبنیات پرهیز نمایند **دوائیکه** بیهوشی آورد و سهر مفرط زائل کند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع او تحمل
می شود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل که شاتوره باشد تخم کاهو جمله
برابر بگیرند و کوفته باب نیمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود
بنیدازند که خشک شود پس بدستور ادویه مسطور دیگر جوش دهند و گندم مذکور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک
شود و باز همچنان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانگ
تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و بدین تعقیب
کنند تا باقتضا رسیدن سه اثر او و با افاقت آید **دوائیکه** سمن محلل دارد افیون پنج درم خشخاش سیاه

دوا ایضاً که فالج را مفید است برگ راسن اسگند زنجبیل کلونجی پودینه بیخ بید انجیر سنبهالو هریک یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و بوست بر روغنها گرم بمالند و جوز بویه و قرنفل و عاقرقرحا و بیخ و زنجبیل هرکدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد تنقیهٔ بلغم کوشند بتدریج **دوا ایضاً** که لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه وغیره که در فالج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی پخته و از یکطرف بر تابه پخته بظرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد عاقرقرحا در آن سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بیرون و کله بندند و روغن نارجیل و روغن قوره بر روی و گردن بمالند و چون چهار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند **و این دوا** بخورانند قسط زنجبیل کبابه دیودار هریک سه درم بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا زنجبیل تخم سن که از آن ریسمان میسازند هریک نه درم کوفته بیخته با چند مجموع اجزا عسل ازرق سرشته بمقدار دو درم با عسل غلولها سازند و یکی صبح و یکی شام بآب گرم بخورند و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانهٔ تاریک نشانند **و این روغن** در بینی چکانند برگ تنبه چنیده پا دشتی پاپڑا تر پهلا دار چوبه چوک موتهه کرد باله دیما یه سونٹهه مرچ تر ابهان صندل برنج جمله برابر روغن دستور چهارم حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند و اگر بر سر بمالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده بیچ بود بسکته منجر میشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است در هر لقوه **دوا ایضاً** سکتهٔ بلغمی را نافعست بهر حیله دهن بکشایند و گوی پشمی در دهان نهند تا باز ماند و پر مرغ بروغن دستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه شبت و گندک و شهد و نمک هریک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و چیزیکه دوا ر معطس معروف ست در بینی دمند و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بر پیشانی بمالند و سر را تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بر آن نهند و اگر سر تراشیده کلکها بسیار زنند و چهناک یا بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید و مجرب است و سکتهٔ دموی را غیر از فصد علاج نیست

و فرق در سکتهٔ قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان اینست که آئینهٔ صاف نزد بینی او گذارند

اگر غبار گرد زنده است والانه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگرچه خفی باشد
دوائیکه بحبس اعضا را نافع است واین مرض را بتازی خدر گویند و بهندی [illegible] نامند اگر
بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعده بیخ نیم کوفته بیخته بهشار دو درم با آب گرم بخورند
و تا شش ماه مداومت نمایند و دریں اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو
خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیای سبز و نوشادر در آب لیمو سائیده بمالند و اگر حشیشی
افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند دوائیکه
سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در سفید
نهاده اندر بینی دمند و تخم کنائی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنجا که از دم بود
فصد کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب بیند که چیزی گران بروی افتاده
و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنامکی نیم درم هلیله سیاه دو درم جوشانده و آب او صاف
کرده شیر گرم یا شاشند بعده بخور القی و نمک سنگ قی فرمایند و پس ازان این دوا بکار برند تربد هلیله
ملهی هریک نیم درم مصطگی دارچینی هریک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یکدرم دینم ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشتند و هر روز شش درم نهار بخورند دوا
که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر ساقها حجامت نمایند و مطبوخ
هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر آکهه برکفها و پا بسیار بمالند و فلفل سوده بران پاشند و برگ
آکهه بران بندند تا چهل روز متواتر و مدت یا زنشویند مجرب است دیگر عرق بناگوش پیل مست در پنبه
گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این عمل اکثر میکرده باشند
نقد دارند دیگر بیخ کهرنی فلفل تیج نمک سنگ با شاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده
یک حصه در چهار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و
[illegible] و مصطگی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است محکی که بر درخت
آک پیدا شود و رنگ گوناگون دارد و پرندهان نمی تواند آنرا خشک سازند و همون آن او فلفل گرد گیرند و برابر
کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه با طفال افتد حاجت علاج ندارد

بلوغ خود بخود زایل می شود در اکثر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوا اینکه
مالیخولیا را نافع است ہویر کسیلی کچور زنجبیل فلفلین موتهه ہریک یکسیر کسیله دو سیر عاقرقرحا بسباسه
جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه بابرنگ الاچی پوست خشخاش فوفل چرک میده مهامیده
چیرک باله نانخواه زرنگ تر ہیتی اجمود ہریک پنجدرم گل دهاوه چار سیر همه را جوکوب کرده در پنج من آب
بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند وبعد از سرد شدن قند ہندی یکمن مویز طائفی ده سیر دروی انداخته
در آوند چوب سفالین کنند و در سرگین اسپ فرو برند وپس از شش روز بدست بسیار بمالند وصاف
سازند و در آوند چوب بدارند و ہر روز یکقدح صبح ویکقدح شام بخورند واز ترشی وچیزهای بادی پرہیز
چهلروز نفع بین کند وبالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بست وچهار توله است واگر شربت مذکور بعد چهلروز
مسهل بکار برند بهتر است ودیگر همین روغن بنفشه ونیلوفر پیوسته در بینی وگوش چکانند واغذیه چرب
تناول نمایند وارزانده و ہرچه خشکی آرد پرہیزند و در تنویم کوشند وسر ہر چهلروز قصد اسهال بکنند وخون
گیرند وہمگی در ترطیب تقویت کوشند وبدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است وتدبیر او همین است وحتی المقدور
بوصال معشوق کوشیدن وجماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم
بشرط احتقان مجوز نیست دوا اینکه نسیان را نافع است کندر زیره دار فلفل ہریک سه درم کوفته بیخته
با دو چند عسل سرشته صبح وشام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند ویک حبه سیماب بر آن نهاده
بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بیڑه تنبول چنانچه متعارف است بخورند مداومت نمایند مجرب
است واگر کفایت نکند مسهل قوی دہند دوا اینکه اختلاج را نافع است روغن نارین وغیره بمالند و
تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد دیر یابد و روغن نارین مجرب معمول اہل ہند است و روغن ناردین که مستعمل
اہل یونان است نیز بمثابه اوست در اثر دوا اینکه زکام ونزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد
وتلیین نمایند وشربت خشخاش مداومت فرمایند واین حب در دہان دارند کثیرا نشاسته ہریک دو درم
افیون نیم درم حبوب سازند وشب در دہن گیرند وآب او بلع کنند خواب آرد ونزله بند کند واگر از
برودت باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچند وبر تارک نہند وبا پارچه ویا خشت پخته گرم کرده سپند بگذارند
وقسط وشونیز ولادن وعود وبا لبان بسوزند وبخار او در بینی رسانند ونخود ومشک وزعفران

وکندر و سعد و سنبل سحق کرده در جامه بسته بویند دیگر که همین عمل کند شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته لخلخه بدست بمالند و ببویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل شیرج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گلی دماسیکه نیمدرم در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر ماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر کوکنار کام سر دوا که بلا سرفه شدید باشد نفع دهد زنجبیل گلوی ماته بهارنگی کاکراسنگی دهمابه بهکر مول هر یک یکدرم جو کوب کرده در چار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر ماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین عمل کنند و غذا بغیر آب مثنگ دیگر نخورند مجرب است **رب خشخاش** از تالیف قدما است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار سبع تخم دو بیست عدد بکوبند و یکشبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و نخجه انیسون هر یک درمی کوفته بیخته دران بریزند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چنانکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند طبیخ همه بهوا می کردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتدا اگر یعنی بی آنکه بطبیخ و بیا کم کنند مشروط شده خواه آن مائع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بینهما بنا بر استعمال اکثر است و گرنه بر سبیل تجویز رب را به شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت بر رب چنانچه در آینده معلوم گردد **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی مو نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته بیخته دران بریزند همان وقت از آتش فرود آرند **روغن شونیز** فالج و لقوه و تشنج را سود دارد شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون**

بالعرض ... بجهت تنقیه دماغ ابریشم ... پیراهن ... بکار ... در سایه ... در بینی کشند ۱۲

فالج

فالج و استرخا و همه دردها که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جند بیدستر پنج درم بوده نه
کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله را بشتابند و یکهفته در چهارصد درم شراب
کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس
در سیزده درم روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش داده بردارند **روغن** که بخصوص را نفع عجیب
دهد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه دران حل کنند و بر سر ریزند و بکار
و بمالند **روغن بیدانجیر** گرم و خشک است در سیم و جهة اعلال بارده دماغی نفع دارد و
مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهة ورم اسفل و انقلاب
رحم و حبس بول و قولنج بلغمی وریحی سودمند شربتی تا پنج درم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و
این ذکر یافته هرگاه در علتی روغن بیدانجیر دهند باید که بر تارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر
دارد و منع بخار از سر نماید بیدانجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشند و کف را همی گیرند در ظرفی
تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بجوشند که روغن صاف برآید و طریق
دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بیدانجیر مرکب** فالج و لقوه را نفع دارد
و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی
اسارون هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی زراوند خشک هر یک ده درم شیطرج
مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دارفلفل حب بلسان؟
نبات سه شونیز قسط کرویا هر یک چهار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا
نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی
دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین ازین نیز نمایند **روغن کدو** سرد و تر است و بوئیدن و مالیدن
و چکانیدن او در بینی و گوش ازالهٔ سهر و یبوست دماغ می کند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه
است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بتراشند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم
حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن
بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او بمحموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن

گشته مشابه بروغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر و تر تر بود و تناول وی در حمیات نافع تر و اگر
سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بروغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع
التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیره کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت
او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با
شیره کدو پخته شود گرم است بنابر اکتساب حرارت از طبخ **روغن بادام شیرین** معتدل مائل به برد
و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع مرو خا و سعوطا و جهت
ضربان گوش قطورا و جهت ورم و قی تهیینا و جهت عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم ارتقا
و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلا و وی مضر احشای
ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیاء لزجه بامعا
روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد مالیدن و جهت تفتیت حصاة خوردن و در
احلیل چکانیدن نافع و قطورا در گوش مسکن وجع وی و شربا مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن
از بادام معروف است **روغن بنفشه** سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست
دماغ و تدبیر او بتجربه مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اطفال
و این را بر دو وجه می سازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشروحا
بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهای بپرورند پس ازین کنجد روغن بگیرند **روغن بنفشه
بادامی** سرد و تر و در دافع بیخوابی نافع تر از اولی است و این نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه ز بنفشه تر در روغن
بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه بپرورند و از آن روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در ازها ب
معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند
که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و دو شق کنند و نصف را چهار حصه نمایند و در منخل نگذارند و زیر
بنفشه تازه رفته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل
مابین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و در اثنا قطعات بادام و ازهار مختلط با حرکت
تا که بنفشه سیاه شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برائحه وی گردد پس در ظرف محکم نگاه دارند و وقت حاجت

بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن سفید عراقی میخوانند **روغن گل** مرکب القوی
است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده
و مسکن اوجاع است و طلای او با سرکه و تخلیه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و نافع اورام
آن در ابتدا و نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها رویاننده
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه با و مسکن درد
دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال
بآن مقوی فعل وی و قطور او جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب مورد رافع عرق و بازهه قروح
و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح و امثال آن ثبت و بدلش
نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی
آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند
و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا سه هفته
تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بست روز و در سرما در چهل روز می شود و روغن گل خام همین است و در تبرید
ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحویکه میان شیشه و آب یکدراع فاصله بود و تجدید گل در این اثنا همی کنند
تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع سردتر از آنست که شمسش بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد
دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند
و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصه آنچه تربیت مرتب شود و زیتی بجز
امراض بارده استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال می باید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود
خواه غیر مطبوخ و بدانکه روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل بابونه** معتدل بود در
حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال برابر باز دارد
و چون در سرکه بریزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت او چون صنعت بادام است **روغن لبوب سبع** که بغایت
مرطب و جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است و مرو خناق و ستریا و سعوط آن اگر

نیم درم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و
مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام
تلخ مرقوم است **روغن مبارک که روغن لقوه** نیز گویند جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا
و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است و قطور او جهة گرانی سمع و صمم و
سدهٔ صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید و مولف تذکره گوید مثبت
ارواح و عاقد است حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس
زیت اندک اندک بران اندازند و آتش نرم باشد تا مثل خود روغن جذب کند پس روغن از وی
بقرع بالعمل دیگر متقاطر سازند **روغن جوز** قوی الحرارت است و جهة فالج و لقوه و امزجه بارده
نافع مروخاً و سعوطاً و با کله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است **روغنیکه**
مسمی است به **مجموعه** و مستعمل می شود در جمیع اعلال بارده و اثر می کند باعتدال و حادث
نمی سازد در عضو یبوست بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن
خسته زردآلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بردارند و بکار برند
روغن سداب جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و ورک و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل
ریاح و درد گوش نافعست ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً آب سداب تازه سه وقیه روغن کنجد یا زیت یک وقیه
یا دو وقیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یک درم نیز ضم میسازند عند الطبخ
روغنیکه چون بسر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش
بزر البنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن گاو جوش دهند تا که روغن بماند صاف
کنند و هنگام خواب بکله و بینی و کف پا چرب نمایند **روغن دیگر** چون بکله و کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش کوبیده دو رطل تخم کاهو
نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند **روغن بلادر** جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه
و امراض بارده نافعست و بغایت محلل ریاح سنبل سیل فلفل مرچ شیطرج راسن دارفلفل بلادر جوزالقی بیخ سوسن
آسمانجونی رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال مکوب کرده با شیر تازه و آب
از هر یک پانصد مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و صرع صبیی و منع مستی شراب نافع است و
تحلیل صلابات میکند شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام جلو یک حصه باهم بجوشند که روغن بماند روغن
خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تدهیناً و مزیل نزله و سرفه گرم شرباً و دافع درد
گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل
برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سیوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش سپید اقوی و در تنویم
قوی‌تر روغنیکه سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر دمی مالند نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه
زنجبیل کاکنج جمله برابر بکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و با بجندی روغن بید انجیر خلط دهند که آب
بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد شرباً و مروخاً آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو
بجوشند تا روغن بماند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حاد ابلغ است مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن بکشند و بسر مالند و سعوط
نمایند و بقدر یکدرم که فوراً نفع میدهد روغن ناردین اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطوراً در بینی
مزیل صداع و شقیقه بارد و در گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او بادهای بارده و
قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظ را نفع دهد احتقاناً مفید و محسن لون و مسخن رحم قصب الذریره ورق الخار سعد
بلسان نک سانج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی از هر یک ... ترده ما هر بجوش ... و نیکو ...
در شراب و آب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد
تدهین او مفید و با امتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع
اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سده مسام که از سرما باشد خاصیت او است که تحلیل میکند
بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته روغن آس بارد یابس است و نافع قروح رطبه
در سر و خرازه شده و مقوی اعضاء مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر و مسود آن و ... مفاصل
و حابس عرق و بول و دافع بیش شقوق و ... و البواسیر طریق اخذ روغن از وی آنست که آب مورد
سه جزو روغن کنجد یکجزو را یکجا بجوشانند تا آب برود و روغن بماند اگر عوض روغن کنجد

روغن زیت کنند برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت قوی مستعمل باشند قدری لادن نیز در آن حل
کنند روغن اجر بقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک در خواص بسیار و قوت
گرم تر و لطیف تر از نفط سپید است و جهة گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد خشت
پخته سرخ آب نادیده یا دام با دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و با زنبور هر قطعه را گرفته در روغن زیت
سرد کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی سر در دهن
شیشه نهند بطریق معروف بچکانند چنانچه جوهره می چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار برند شربا
و مروخا سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکنند
با نضج داده مهیای سازد که با دنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان و کم و زیاد اجزا نیز است
افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سپید هر یک شش درم گاوزبان پرسیاوشان ابریسا تخم کاسنی تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ گل سرخ کمافیطوس هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج
عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید ساذج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب
خیسانند یک شبانروز و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین افتیمونی نوع دیگر اسطوخودوس رازیانه
تخم شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنا مکی هلیله کابلی هر یک ده درم آنچه کوفتنی است نیمکوب ساخته
در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و وی قریب المنافع باول است سکنجبین افتیمونی که در ماء الجبن بکار آید
هرگاه با امراض سوداویه مالیخولیا مستعمل شود افتیمون گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بیندازند
و همه را یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند انگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بماء الجبن آمیخته
بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت و جهة نسیان نافع است
و جهة هضم طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرفه ساذج عود هال آسارون مصطکی هلیله کابلی
فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا اکاقوقیا قاقله هر یک دو درم
عنبر مشک هر یک یک درم نبات شش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد نهار دهند و بعد غذا
نافع باشد و بدان که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلینوس است نه بقراط طبیب مشهور
و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت امتلاء کرده اند مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد

سفوف

سفوف که سودا را برآرد و مالیخولیا را سود دهد هلیله کابلی بلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان
نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق
عدس مقشر گلسرخ طباشیر سنا و کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که
مداومت آن حال دماغ سر را قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون
زرنباد جمله برابر نبات سفید بچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تقویه آن
و ازدیاد کردن حرارت غریزی سودمند کندر سه درم مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک
یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سپید مثل همه شربت دو درم با نگرم و دیگر تا یک روز فصل ده هزار سفوف
کبریت جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مدد
او دلیل اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم کبریت اصفر دو مثقال نانخواه سه مثقال جوز
دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا هم
دو مثقال است و بدانکه استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست غسل وی آنست که در ظرفی شیر
نهند و بالای او پارچه ببندند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بر آن نهند و بالای تابه
آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر افتد همچنان سه کرت یا هفت کرت بکنند و باید که بالای پارچه
بر کناره او از آرد احاطه سازند تا تابه را با پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کشنیز
خلم هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنج درم زعفران دانگی نبات بیست درم شربتی یکدرم سفوف
مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و خفقان سوداوی نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بجوانان جهت
حفظ آنچه مفید هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد مصطکی
هر یک پنج درم حجر ارمنی یا لاجورد گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک یک مثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم با عرق گاوزبان یا شراب تفاح و سفوف
مروارید نسخه دیگر که اجزا کثیر دارد و توحش نافع در ادویه دل بیاید سفوف بنجات که بخار از معده بجانب دماغ
برآمدن ندهد و دل را قوت دهد و انحدار از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد بلیله کابلی مغز
فندق بریان بر واحد او کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاهو

عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در
بینی چکانند سعوط که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حل کرده در آب کاهو و قدری سرکه
حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوط که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا
روغن خسته زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است
صبر کندر حضض جندبیدستر صعتر زعفران فلفل سپید دارفلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته
بیخته با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوط که
شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این
در گوش درد گوش را نفع دارد سعوط که صداع بارد و نسیان را سود دارد در منه ترکی جندبیدستر مرزنجوش قرنفل هر واحد
یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط که سکته و لقوه را سود دهد آب [illegible] با مرزنجوش
تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است [illegible]
[illegible] سعوط که لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند
بعضی جملهٔ در سعوط که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارده رطبه را که در سر و چشم باشد سود دارد
حضض مکی مرمکی هر یک ده درم عدس مقشر هر یک پنج درم صمغ سداب زهره کلنگ چاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با آب شاه [illegible] اقراص سازند هر یک بمقدار عدس
و وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سعوط که فالج و لقوه و درد
بلغمی را سود دهد خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون چاوشیر هر یک یکدرم مرصافی سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک
دو درم جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حب سازند و بقدر دو حبه بروغن زنبق یا نرگس سعوط کنند
این نسخه است حب السعوط سعوط که سبات و [illegible] را سود دهد روغن نرگس و روغن زنبق مرکب یا تنها در بینی چکانند
سعوط که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد فوتنج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش
بابونه بسباسه هر واحد یکجزو کوفته بیخته با آب غام سرشته حب سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود
از آن با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فائده نافع بلیغ سعوط که رطوبات غلیظه دماغ تحلیل
و تنقیه کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمی را نفع دارد آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده جارحه هم آمیخته

در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که اب ثمر قثاء الحمار قوی‌تر از اصل او است اگر آب ثمر تسعیط کنند آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی اذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی ورم کند ازین سعوط باید که شب بجای باریک بسایند و با نویه قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوطات اولیتر از مسهل است آنکه نوشته میشود ... چنانچه می‌شود ... ماده رانی ... آید گرانی ... و از سعوط ماده کثیر از دماغ می‌برآید بدون عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این دوا واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه که عند ازدیاد مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکدو ساعت اثر میکند و در بعضی امزجه قدر معتاد او اصلاً موثر نمی‌آید بمثابه مسهل که در بعضی عمل نمی‌نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات سیالا نبد سعوطیکه صداع را که سبب عفونت هوا و بوها پدید باشد دفع کند مومیای جوزبوا عنبر اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یکدانگ زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بکشاید مومیای جند مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدر یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد آب سیب آب آس تر گلاب صندل سپید سائیده جمله بهم آمیزند و کافور اندکی آمیخته ببویند و شموم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد مسک سافج تمام مرزنجوش سنداب ببویند تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکجزو لبسا سه چهار جزو کوفته با آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد شونیز در سرکه تر کنند یک شبانروز خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومیکه صرع را سود دارد سنداب شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند شمومیکه خواب آورد ریحان کلان مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی است بغالیه و معتدل است وجهة تقویت دماغ مقصود عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده دران آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و ان را نیز غالیه گویند عنبر اشهب

یا ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند شموم میکه مصروع را سود داد تقیا آرد جو کسر که
انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع می بویند و مختار چنین است و بنزا که از بوییدن
عاقرقرحا سود ده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهت تقویت دماغ بارد
بی‌بدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون
یاسمین و نرگس و سوسن تمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن
و در سوء مزاج حار اشیاء عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور
مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهت صداع و سرسام و
منع نزلات حاره و ریش سینه و سرفه نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه
وچون با شربت ورد ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوت دهد و شربتش
تا ثلث مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن بگیرد
خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیمکوب سازند با پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر دو را با دو نیم
من آب باران بپزند و بپالایند و یکنیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش سبز
که نزله بارد را و کسی را که خون براندازد سود دهد خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده صد عدد
بگیرند و نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند سه شبانروز پس بر آتش نرم بجوشانند
تا مهرا شوند بمالند و بفشارند و بپالایند در سه من آب سی سیر انگبین و سی سیر مویز منقی افگنند و قوام دهند و بعده
بگیرند اقاقیا زعفران گلنار عصاره لحیه التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته درین آمیزند و اگر در سینه خشونتی باشد بجای
مویز منقی هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش
که جهت منع نزله حار و درد سینه نافع است از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود
آرند چون سرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند
و اگر خواهند لوزینه سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت بنفشه جهت صداع گرم
و درد چشم و درد گرده و تپ محرقه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و
خون فرو نشاند و شکم ملائم سازد و خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ضعف

ومعنی خاصیته اگر از اقماع پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه از اقماع پاک کنند پس طبخ دهند تا عفنی
نیارد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گل سرخ ممزوج ساخته بجوشند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی
آنست که بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا ثلث رسد و مالیده صاف
نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره بهمان قدر
آب تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده است
آنست رطل گل بنفشه در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس آن را سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل
شد در سه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر
از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سیوم
اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته
قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یکرطل بنفشه خشک در هفت رطل آب یا زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه
بماند یا کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر و اگر
خشک را مکرر کنند بتدریج قوت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر درینجا بهمان قیاس افزون باید
سازند و بعضی بنفشه خشک یکجزو و قند چهار جزو میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قویتر از بنفشه دیگر جا است
و تفاوت مقدار وی در قند بعید نیست که بهمین علت باشد شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تپ
صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن
او همانست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرراً و غیر مکرراً و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بگلاب و همچنین از عرق
بادروشک بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی فعل اوست نفعاً و ضرراً
و اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یکوقیه و اگر تازه است یک چهاریک می جوشانند و با یک من قند شربت می پزند و معمول عطاران
همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء الاسقام
و ایضاً خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمی شود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده صفراوی [illegible]
بصفرا می کنند اگر [illegible] دیگر که [illegible] ممزوج نباشد و بدانند که [illegible]

شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند آب نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند شربت غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است آب غوره بجوشانند تا بنصف آید و کف بردارند و زمانی فرو دآورده بگذارند و بعد پاس نو بیالای بیارند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا تسکین دهد و معده را قوت دهد و اشتها آورد و باضمه را قوی نماید آب لیمو دو رطل بجوشانند تا بنصف رسد لیکن یک رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یکرطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افسردن مبالغه نکنند زیرا که تلخیست از افسردن بمبالغه مزه اومی برآید و آب آنرا تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را که در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جهة ازالهٔ توحش سوداوی و تقویت دل و دفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب اندازند و یکجوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشند و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند و دو حصه گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق است که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و با درنجبویه نباید آمیخت شربت گاوزبان که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازالهٔ خفقان و غشی نافع است گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم هریک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یکرطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرم مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی یکدرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخها دوی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد آب بادرنجبویه تازه یکرطل با دو رطل قند شربت بپزند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب

بردرت باشد سود دارد اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هریک پنجدرم گاوزبان اصل السوس رازیانه
پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گلسرخ هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده
وجوشانیده با یکمن قند شربت پزند شربتی که جهة مالیخولیا وامراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم باد
رنجبویه هریک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم ونیم اصل السوس پنجدرم ابریشم دو درم ونیم رازیانه بسفایج
فستقی هریک سه درم ونیم گلاب شش جتند همه دا آب سیب شیرین دو جتند تمر هندی ده درگلاب وآب سیب کرده
بجوشانند تا سیوم حصه بماند وبا یکمن قند شربت پزند شربت افتیمون مالیخولیا مراقی را نافع باشد وجهة ضعیف معده
بارد وسوء القنیه بغایت آزموده افتیمون رومی ده درم ورق گلسرخ لبت درم تربد سپید غاریقون هریک چهار درم
سنبل الطیب دو درم جمله در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده بصد وبیست درم قند یا شکر
بقوام آرند شربت ابریشم جهة توحش سوداوی واقسام مالیخولیا وخفقان بارد وباد کوابیر سود مند است مقوی
دماغ ودل وجگر موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است
سیصد مثقال یکشبانروز در یکهزار وسیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار دروانداخته باشند خیسانند پس بجوشانند
تا ثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند وگل گاوزبان لبت وپنجمثقال هویا درنجبویه پانزده مثقال
در سه رطل آب علیحده ترکرده بجوشانند تا ثلث رسد وآب او را اضافه بر آب ابریشم کنند وبا سیصد مثقال
شکر بقوام آورند وعنبر اشهب وورق طلا هریک یکمثقال ونیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هریک دو مثقال
دران حل کنند وبعضی بجای پیله حریر کرده اند وانجا که پیله استعمال نمایند نخست ویرا شگافند وکرم که اندروست
بیرون کنند تا پیله بجوشد ودیگر نسخه ها او در ادویه دل بیاید شربت اجاص جهة درد سر وعطش وتبهای حاره
ویرقان نافع است ومسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده شکر بقدریکه
خوش طعم کند اندازند وصاف کرده بقوام آرند واگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل نمایند
شربت تمرهندی در منافع وترتیب بدستور شربت اجاص است ومعده تا فعتر ودر انجا باید شربت شاهتره
جهة مالیخولیا نافع است وبا ماء الجبن مستعمل می شود ودر بحث امعا باید شربت مسهل که جهة امراض سوداوی واعلال
بارده دماغی ومعدی بغایت نافع وبهترین مسهلات است گلسرخ سناء مکی هریک ده مثقال بنفشه لبت مثقال تربد سپید افتیمون
رومی غاریقون هریک پنجمثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هریک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان

هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه
بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند **شربت خمار** که در دفع خمار بی‌نظیر است آلوی سیاه تمر هندی
بهدانه هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین
و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند **شربت ریحانی** نسیان و امراض بلغمی را
نافع است و جهة تقویت دماغ و معده مفید مشایخ سودمند شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه
کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد سه ماه
استعمال نمایند و باید که خم را اول با آب بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا گردانند **ضماد**
جهة سکته و سبات فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس **ضماد دیگر**
جهة سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند بر سر بعد حلق از سکته افاقت دهد **ضماد مقوی**
دماغ که نزلات را منع کند بالشرط مداومت دفع کند و جهة صداع مزمن تقویت دماغ بسیار بدیل است منقول از تذکره نمک سنگ
نمک طعام سوخته بوره سوخته خربق سفید بورنج شوره خردل سرخ زبدالبحر هر یک یک جزو گوگرد گل سرخ برگ حنا از هر یک
واگر نباشد اشتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن زرنیخ زاج سافج سنبل الطیب جزو او
هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن حل کنند و ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند و اقراص با چوب ساخته بدارند و با آب گرم بر سر ضماد نمایند **ضماد دیگر** صرع معدی را سود دهد
سنبل ورد مصطکی قسط کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده بقی و ایارجات
ضماد قطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات
از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد را بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضا باطنه را
سود دهد رعی الحمام دو درم موم سفید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن زیت بگدازند
و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند **ضماد دیگر** صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی شبت
ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند **ضماد دیگر** صداع را که از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد
برگ مورد تر برگ رز برگ بید سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله را بیخته خشک باشد کوفته
بیخته بسرکه بسرشند و ترا نحق نمایند و باهم آمیخته بر سر ضماد نمایند **ضماد دیگر** صداع بلغمی را سود دهد لب خبز سفید پنجاه درم صبر هر یک

درم زہرہ گاو دو درم آس رطب با قدری روغن غار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع ضربی و سقطی را
سود دہد بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه ہریک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری
بروغن بادام و آب صاف طبخ دہند که قوام پالوده گیرد بر سر ضماد کنند و پارچه نازک نرم بر بندند ضماد دیگر
صداع گرم صفراوی را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل ہریک ده جزو افیون یکجزو ہمه را
بسرکه سرشته ضماد کنند و بدانند که تا ضرور نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شرباً کان او طلاءً ضماد
دیگر استرخا را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دہد آرد حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل اشق سیه بطوم
روغن سوسن بطریق معلوم بسرشند و بر عضو مسترخی ضماد کنند طلا دیگر جہت صداع گرم نافع است صندل سرخ و
سپید تخم کاہو ہریک سه درم گل نیلوفر گل سرخ ہریک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا ہریک نیم درم بیخ لفاح یکمثقال
بآب برگ کاہو آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا دیگر در صداع که بسبب تپہای حاده در وقت بیہوشی نافع است
آرد جو ده درم سبوس گندم پنج درم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته بیخته با آب سپید و روغن گل بسرشند و
قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلا دیگر صداع حار و بارد را نافع بود صبر مکی زعفران افیون کندر بزرالبنج ہمه
برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلاء منوم نیلوفر بنفشه تخم کاہو ہریک سه درم پوست خشخاش
شیاف مامیثا ہریک دو درم صندلین ہریک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاہو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا
کنند طلا دیگر چون بر سر اقرع مالند موی بر روید فلفل کوفته بیخته بزہرہ خوک و عسل سرشته طلا کنند طلا دیگر
صداع بارد را سود دہد مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران ہریک دو دانگ افیون دانگی و نیم
بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ بنہند طلا دیگر نقوه را سود دارد
صبر حضض مکی ہر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلا دیگر تشعث را سود دارد موی آدمی بسوزند
و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلا دیگر منع نزلات کند
اقاقیا صبر زعفران کوکنار شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی
و شقیقه طلا نمایند طلا دیگر صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دہد و وجع مفرط را در ہر محل که بود ساکن کند صندل
سپید صندل سرخ انزروت ہریک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بزرالبنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند
طلا دیگر صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنار سک ہریک یکجزو حضض زرد زعفران

هلیله نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا اینکه انواع شقیقه و صداع را
سود دارد و درد بنشاند کند بیخ لفاح زعفران صبر یک یک درم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم اسیغول
هر یک نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته بآب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا اینکه صداع را
سود دهد خسته شفتالو بآب سائیده بر صدغ ایمن جبهه طلا کنند درد بنشاند و اگر تخم کاهو باریک بکوبند در آب برگ
کاهوی تر خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند سود بیشتر بود و خواب بسرعت آرد طلا اینکه صداع
گرم را سود دارد بزر البنج بزر الخس شیاف مامیثا و ورد صندل بیخ لفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و
بنجل حیض و روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هرگاه نیم گرم اعاده کنند و ازین اشیای و گوشت تقطیر نیز می کنند
و قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند در جمیع بچسپانند و بالای
از اسرب بگذارند و رها کنند تا خشک شود و بس جبین و شریان باز دارد و این طلا مسمی است الازرق طلا اینکه
صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق پا یا از دست بود نفع دهد خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که
بخار از آنجا میخیزد بنهند تا منتفط شود و آبله ها را بشگافند و تا دیر مندمل شدن ندهند تا ماده از وی بیرون آید طلا اینکه
جمیع علل بارده دماغ را سود دهد سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک
زنند و بعده دوا بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که
منطفی شود عطوس اینکه فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
مشیمه نعم المعین است و حرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوت باطن متوجه
شود کندش کتو نیز فرفیون فلفل جند بیدستر مشک زرآوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته
بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوس اینکه صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق هندی دار چینی مساوی
کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحای سحوق که در بینی دمند عطسه آید
امید فلاح باشد الا فلا عطوس اینکه جمیع علل بارده دماغی را سود دهد شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر
هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره اینکه فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر
دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج صعتر اصل السوس بیخته
کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل

بوره ارمنی ابرسا مرزنجوش ساذوی کوفته بیخته یکدرم سکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند
میویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا هریک نیم درم کوفته بیخته سکنجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح
سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا دار فلفل زنجبیل هریک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته
بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند مرزنگوش
صعتر فارسی حب الرمان حامض هریک صبر سادج بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغراغر
قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد حب الآس گل سرخ
گلنار کوکنار هریک یکجزو کشنیز خشک نیم جزو در گلاب بجوشانند و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد
و اسهال نشده باشد حبس روا نیست که مودی بفساد می گردد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص و سحج و امراض
زنان حامله را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران
هریک هفت درم افیون بزرالبنج هریک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای
فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم
را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی باز دارد و دردها بنشاند فورا فلفل سپید
بزرالبنج هریک بیست درم افیون گل مختوم هریک ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم
جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هریک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال
دموی و قولنج و هیضه و سیلان طمث زنان نافع بود فلفل سپید دار فلفل بزرالبنج هریک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال
زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هریک چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان
عاقرقرحا فرفیون هریک یکمثقال و در بعضی نسخه های عوض تخم کرفس نبطی دوقو است مجموع کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی و نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین
و جهت گرده و مثانه در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این هر دو فلونیا
اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیا مفرحن اند مگر آنکه اکثار
در اطعمه حلوه و سمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار سال باقی است

فلونیای مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه حاره وبارده مسمی **بحافظ الارواح** وجهة تقویت
دماغ وحبس نزلات وتسکین اوجاع وجزو آن مفید فلفل سپید بزرالبنج هریک ده مثقال افیون مصری مثقال [illegible]
زعفران کشنیز خشک هریک پنجمثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل گلسرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز
نارجیل گل گاوزبان هریک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری ساذج هندی حب بلسان عود بلسان
سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه آسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل
فرفیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سپید وج تخم بادرنجبویه تودریان هریک دو مثقال
مشک نیم مثقال آمله بشیر پرورده هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه وجهة بعضی این ادویه نیز اضافه می شود
کهربا مروارید مرجان عقیق هریک سه مثقال یاقوت لعل ورق طلا عنبر اشهب هریک دو مثقال
فلونیای محمودی که در رتبه فائق تر ومنافع قوی تر ودر اجزا مختصر تر است افیون فلفل هریک
بست مثقال سنبل الطیب آسارون بسباسه سل دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هریک دو مثقال
تخم کرفس زعفران گلسرخ هریک شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره
صد عدد عسل سه وزن ادویه **قرص کوکب** چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد ومنع نزلات کند وچون
بازرد وارن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند وچون با آب مرزنجوش در گوش چکانند درد آنرا تسکین دهد
وتناول وی معدهٔ ضعیف را قوت دهد ونگذارد که فضول بران ریزد وآروغ ترش باطل کند ونفث الدم
سیلان خون از هر محل که بود باز دارد وسرفهٔ کهنه وتپهای دائره ووجع الارحام را سود دهد واگر با آب سداب
بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی ولسع ولدغ حیوانات را نافع است واگر با شراب نوشند اسهال مزمن وقروح امعا
را مفید آید جندبیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هریک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که انرا طلق
گویند هریک پنج درم انیسون سیسالیوس دوقو بزرالبنج میعه سایله تخم کرفس هریک هشت درم صمغ عربی کثیرا شراب ریحانی بمالکنند وادویه دیگر
کوفته بیخته با آن بسرشند واقراص سازند هر قرصی یکدرم ودر سایه خشک کنند وپس از ششماه بکار برند قوتش تا دو سال باقیست
قرص صلیب صداع وسرسام وتپ را نافع بود وخواب آورد ودندان را نفع کند وتشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هریک ده
درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هریک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با
برای سهر وزبان ودیرگاه امتداد بود قرص را با آب کشنیز یا آب برگ کاهو دهند والا با آب خیار دهد واین قرص صلیب ضرورت نبود

اگر در صداع و تب که بغیر سرسام و هذیان باشد بند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شده نباید

منوم چهار تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص
سازند شربتی یک مثقال قرص منوم که بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوج
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث ازان میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود
وایضاً تر و سائیده گردد مر مکی افیون مصری بزرالبنج لاذن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک یکدرم
کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو تر سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت
بآب [illegible] یا بسرکه و آب گشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش
و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صافت
بزرالبنج بیخ لفاح بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات
تا ضرورت قوی نبود روا نیست و احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان
باشد که آب گرم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بگشایند و زهر مهره قدری
بخورانند تا دفع مضرت نماید قرص [illegible] مر مکی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی
نشاسته رامک کثیرا اسک المسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جند بیدستر سوده با آب
برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند و قطعه کاغذ بشکل [illegible] دو درم [illegible]
بسیار [illegible] بزنند پس [illegible] طلا کرده بر [illegible] و با گوش انجا که شریان باشد بچسپانند قرص [illegible] نوع دیگر
[illegible] کنند دم الاخوین شیاف مامیثا [illegible] ماهی فوفل نشاسته زعفران عود
صلیب عود هندی افیون کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسپانند
قرص عنبر دماغ و دل را قوت دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بیست درم قند را
در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه سرشته اقراص سازند قرص خشخاش نزله و زکام و نزله و درد سینه و قروح ریه و سل و
تب حاره را سود دهد [illegible] صمغ عربی هر یک چهار درم کثیرا رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک [illegible] درم [illegible] یکدرم
زعفران دو دانگ قرصها سازند قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا با لعاب و در نسخه ثابت بن قره

... دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد **قرص سوم** که چون بر عضو دردناک طلا
... دوان نشانند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزرالبنج مرزعفران قشر بیروح کوفته بیخته
اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متألم جهت سکون وجع **قرص صندل مطلق**
که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار
موضوع می باشد پس خشک سازند و سه یک اوقیه او یک درم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند
تا بر آمیده شود پس صندل محکوک مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رایحه و از دیاد برودت
و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود
بسرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشروب** در حمیات باید
فایده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقریص منشق نگردد و در سایه خشک کنند
و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند اگر
چنین کنند متکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا شش ماه میماند بیشتر ضعیف می گردد بخلاف
قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال می شود تا دو سال قوتش باقیست و در طبی نوشته که قرص کوکب
تا که رایحه او باقیست عمل میکند و هرگاه تغیر در آن افتد هیچ کار نیاید **ضماد** که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل
سپید گل سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب و قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تضمید سر کنند **ضماد** که شقیقه
و اوجاع شدیده و ریاح غلیظ را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تضمید کنند **ضماد** مالیخولیا
مراقی را نفع دهد در بحث معده بیاید **لطوخ** که شقیقه را نافع بود مغز تخم کاهو هر یک یکدرم بزرالبنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون
نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسپانند در دو شبانه **لطوخ** دیگر که همین عمل کند زعفران افیون
دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخ** دیگر که همین اثر دارد تخم
کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر دو وصله کاغذ کشند و بر صدغین
چسپانند **لخلخه** که خواب آورد تخم گل بیخ لفاح هر یک یکدرم افیون نیم دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب
یا آب کدو و مانند آن از مائعات مرطبه انداخته بجوشانند و بویند **لخلخه** که منع عفونت کند و صداع را نافع
باشد صندل سپید سائیده گشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و بویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطروح نمایند

لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد
کند مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب القلقل تخم
سپید تودری سرخ کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی
خولنجان شقاقل تخم هلیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم
لبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد **مخلص اکبر** صرع و دوار را و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع
مفاصل و وسواس و درد دندان و رعد بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و ادرار
باز دارد و چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند درد معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید و چون با آب
رازیانه نوشند تبهای کهنه زائل کند و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد
سلیخه اذخر هر یک یک وقیه جند بیدستر قطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو وقیه سیسالیوس
یکمثقال قسط دارچینی اقراص اقرقومعا میعه سائله آسارون هر یک شش مثقال دارفلفل سپید دوازده مثقال
سنبل هفت مثقال حماما زعفران دارفلفل هر یک چار مثقال افیون افتیمون هر یک دو مثقال عسل مصفا سه چند
وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال و **قرص اقرقومعا** که آنرا
نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است **نقش** چنین است حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض
نانخواه هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطگی
زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف سرشته اقراص سازند قرصی یکمثقال در سایه خشک کنند
و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر را بیونانی سوطیرا گویند **معجون فلاسفه** آنرا **مادة الحیوة** نیز گویند و واضع او
اندروماخس قدیم است که باستصواب حکمای آن عصر ترتیب داده بهمین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت
امراض بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن و جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع
است و برای اشتها آوردن و جشار و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلس البول و درد پشت و گرده و اوجاع مفاصل
مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشد اسنان و مضر
لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقاء بارده و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول
و دیگر امراض مثانه موافق بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین و مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو تا چار مثقال

... تا پیدا ... نیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین خود
گفته و مختار مولف است اینست زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی آمله پوست بلیله هلیله زرد ... خصیة الثعلب مغز چلغوزه
... ناجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی ... درم عسل مصفی دو چندان یا سه چندان بطریق
معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته
و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او هر یکی ده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه سه درم افزوده اند
و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنج درم گفته و در تحفة المومنین گفته که شیخ خبث الحدید ... زرد آب اضافه کرده بالجمله در نسخ
فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدما کم و زیاد کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده
مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از محرر نسخه موی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشاء این غلطی عجب نیست که از وقوع واو
بود خطا اگر در بعضی نسخه ها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطاء نساخان بود نه از صاحب کتاب

معجون غیاثی حفظ صحت را بیفزاید و در بحث معده بیاید **معجون معدل المزاج** فالج و لقوه و رعشه و خدر و صرع را
نافع باشد زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب ... زراوند طویل ... اسطوخودوس
حب الغار خردل سپید ... هر یک پنج درم کوفته بیخته با عسل صاف کرده دو چندان یا سه چندان سرشته بود شربت
یک مثقال **معجون** که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد
و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا ... خولنجان بهمنین ... شقاقل
دوا ... پوست بلیله ... درونج ... گاوزبان هر یک سه درم مصطگی زرنباد ... زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه
چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید و سرخ حب الفلفل افسنتین نعناع بسباسه بلیله سیاه لوز بادام ...
زعفران ماهی فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یک ده درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم
ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری ... هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق
نقره پنجاه عدد قند و عسل مناصفه یکمن ... بطریق معروف معجون سازند **معجون اذراقی** فالج و استرخا
را نافع است و در وجع المفاصل بیاید **معجون بولس** حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلادر افتیمون هر یک ده
مثقال ... شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطگی هر یک
شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک هشت مثقال عسل دو چندان ... **معجون لبانی**

سیان را نافع بود کندر مج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنج درم عسل دو چندان باشد چند شربتی یک مثقال
معجون قیصر صرع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بکشاید
جند بیدستر ریوند انیسون سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یک درم درونج عقربی
مروارید ناسفته زرنباد هر یک پنج درم مشک دو دانگ عسل دو چندان باشد چند شربتی قدر یک نخود و تا یک درم نیز گویند
معجون زبیب مصروع را نافع بود پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس
هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه کوفته با مویز فوق بسرشند شربتی
تا پنج درم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است
اگر چه موی آنرا سبیج دواء ابراهیم نیست سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون قردمانا حلتیت
زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم
بآب عنصل بود بسرشند و بعضی نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود فاوانیا دو نیم درم حرف
یکنیم درم افزوده اند و وزن زراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یکنیم درم نوشته معجون صرع از مجربات سینا
است و مجرب عاقرقرحا ده درم صلا بگیرد ده از منخل تنک بگذرانند و بعده در یازدن با سرکه کهنه که ده مثقال
باشد بساینید و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجون نیله صرع مشارکی را که بسبب صعود
بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس
حجر ارمنی غاریقون کماذریوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم سنا فرج هندی چهار درم عسل
بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مالیخولیا بغایت سود مند است و مسهل سودا و بلغم
غلیظ و دافع قولنج است و اختناق الرحم را نافع است نفع دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر بلیله
هر یک ده درم تربد مجوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته بیخته بدو چندان عسل صاف بسرشند
وآنچه مسطور شد نسخه جمهور از اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیا
مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و نارمشک و سنبل و خیربوا و مصطگی و گاو زبان و پوست
ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد ده استار نوشته اند

و بعضی

سورنجان وبسفایج عود بلسان غاریقون مصطکی سپید هریک پنجدرم وسقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند
ادرین تربد هفت درم وبسفایج پنجدرم واسطوخودوس ده درم نگاهداشته اند وشربت معجون مذکور جهة مداومت از دو
مثقال تا مثقال ونیم جهة آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون نجاح بنسخه دیگر** از قراباذین اصغر
است وچنین گویند از جالینوس است در اول گرم وقوتش تا یکسال باقیست وجهة مالیخولیا وجنون نافع
است وزحیر ودرد معده وشقاق مفید هلیله سیاه پوست هلیله هریک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج
هریک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هریک یکدرم گلسرخ زرنب بادرنجبویه
حضض مکی دم الاخوین هریک یکدرم ونیم وشیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده وبعضی کندر ومرزنجوش
وهلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند باسه چندان عسل بسرشند **معجون ثوم** که جهة فالج ونسیان وسکته
ورعشه وجمیع امراض بارده وضیق النفس ولکنت زبان وسرفه رطوبی وفساد آواز وتحلیل ریاح وتفتیح سدد وتقویت
معده وجگر وجهة احتباس حیض وبول ونیکو کردن رنگ رو وبرانگیختن باه ومایوسین نهایت مجرب است ودر افزودن
قوت نافع وشیخ در قانون گفته که معجون کهل وشیخ را بهیئت شباب میسازد وتناول او در زمستان گرم
میدارد بدن را ومستغنی میسازد از پوشش بسیار ومحافظت میکند طبیعت را ونفع میدهد مرض را وجهة
برص وابرده وبلغم خام سود مند وصاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد ورحم نفعدار دیگر اختناق آنرا ولایق
استعمال ومبرودین ومرطوبین اند بخلاف جوانان وگرم مزاجان که باینها ضرر دارد ومصلحش سکنجبین وشربت عناب
وقوتش تا چهار سال باقیست وشربتش تا دو مثقال ووی گرم است درسیوم وخشک است در اول وصنعت او
شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز وشب در آب ترکنند وصباح باتش نرم بجوشانند
تا آنکه آب سیاه شود ونخود سپید نماید پس صاف سازند وبیارند ثوم وسرداته او پاک کنند پس تر در آب نخود
مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود ومانند دماغ گردد پس شیر گاو تازه بران بریزند آنقدر که او را بپوشد وچهار انگشت
بالا ایستد بستر باتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید بستر روغن گاو تازه قدری
بران ریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن سیحی ۱۲ درم باشد وبپزند باتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس
قلعی شده بنهند تا معجون عجین گردد وبعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران اندازند وباتش
نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید بستر بر یکرطل سیر تودری سپید ... سرخ ... گرما

و خولنجان و دارچینی هریک ده مثقال فلفل سه مثقال دارفلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن پرشند
سفیر نهند و قدر فندقی بخورند و آنچه اسحق مولف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المومنین نقل از آن کرده آنست یک رطل
سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل فلفل
دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه جوز بوا و عاقرقرحا و خولنجان هریک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گاو
ده مثقال در آن پرشند و اگر خواهند که روغن او دسپا نشود قبل از آنکه با عسل بجوشانند سیر را با روغن گل بجوشانند
و روغن بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او سودمند جهت
رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهییج باه اعجابیت نافع
است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در شیر گاو بپزند
تا مهرا شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو در سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرود آرند
و این ادویه را کوفته بیخته با آن پرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی قاقلتین هلیله کابلی دارچینی زنجبیل
هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتی مثقال گردکان معجون سپید الورد صفت او آنست
که مثل همه اجزاء او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آنرا معجون ورد نیز گویند جهت انواع صداع بارد
و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و سلا
و صلابات نافع هست و ظاهرا حار بود در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطکی زعفران
طباشیر دارچینی اذخر آسارون قسط شیرین عصاره غافت تخم کشوث فولک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل
حب بلسان قرنفل دانه سیل عود هریک یکجزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المومنین
جمله مع عسل بست و یک اجزاست و فود درین نسخه بغیر ماست نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت آن سنبل
آسارون مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی راوند چینی هریک یکدرم
منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه پرشند معجون سپید الورد نسخه دیگر
هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی آسارون قسط حلو حشیشة الغافت بزر کشوث نوه لک بسر
بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع
برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود پرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال

معجون

معجون مستقر اطلاع نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهت
بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و حرقه کهنه و
تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سددی و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی
مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند و ایضاً دافع غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده
و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد او و مکلیب بی دیت عرق است و بواسیر و زحیر نافع خبطانا
تودری ما نسک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک یکمثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه
آسارون مصطگی هریک یکدرم مرچ زرنباد درونج عقربی تخم کرفس حرمل تخم سپندان تخم گندنا هر یک دو درم صعتر فرفیون
ده درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران
اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج اقلیمه دارچینی هریک سه درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هریک پنج درم
حب المحلب هریک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله هریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با
سه چندان عسل سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم **معجون**
فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و نقرس مفاصل
و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول را دفع کند و پیران را موافق بود زعفران فلفل
دارفلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون هریک سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل
زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید بلیله سیاه کهربا مرجان جوز
ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده مایه شتر خطیانا زنجبیل مغز
مغز تخم خیارین کبابه مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج تانخواه جوز هندی بلبوت سلیخه بهمکره
هریک ده مثقال اشتر غار مغز چلغوزه بهارگردگان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب زراوند بلادر
زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هریک پنج مثقال
افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هریک یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک پنجاه عدد قند سفید
ربع اجزا عسل مصفی مقابل اجزا فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و **طریق تکلیس فولاد** آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و پنجاه مثقال

مواز پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و در کوزه نهند و آتش تند کنند چنانچه
گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بیرون نیاید و بعد ازان بیرون آورند و خوب صلایه کنند
و باز پنجاه مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوزه آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته
بیرون آورند و باب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا یک صلایه شود پس سرکه بشویند تا تلخی ازو برود و با آب شیرین
بشویند تا که شیرین گردد بعده خشک کنند و باب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو نرود
و در نیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد
گلسرخ سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج عرقه تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب
سیب معجون بسازند **معجون النفع** این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد قرنفل نوفل
زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور
مصطگی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یک درم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم مشک نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا دو مثقال **فایده** بدانند که ملاک امر در عمل مفرحات مبالغه است در سحق
جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا بحدی هبا شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود
از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب اسهل بود و ارواح متکون گردد و ابخره دخانی ازان زوال گیرد
و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیراکه سودا را بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس
ضرر خواهد داد و در باید که در امراض قلبیه مفرحات باقسام ها ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و درینجا چند ترکیب که
بدماغ تعلق دارد گفته می شود **مفرح** حاجت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و اشتهاء طعام نافع
است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند بادرنجبویه تودری ترنج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار ابریشم
بسباسه بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک با اسود از هر یک دو جزو مشک عنبر هر یک نصف جزو بلیله کابلی بیست عدد آمله
[illegible] هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد
و عسل بماند بعده ازان عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه النفع از نوشدارو است
جهت [illegible] **مفرح یاقوت** جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال زرشک

گلسرخ گلنجد نیلوفر کوفته زرد ورق نقره هریک دو مثقال مشک کافور هریک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره فواکه یابس
تخم خشخاش و شربت سیب و امثال آن چارصد مثقال بسرشتند و در بعضی نسخه مروارید کهربا مرجان هریک چار مثقال ورق طلا
و عنبر هریک دو مثقال اضافه می شود **مفرح اعظم** معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است
و موافق و معتدل جمیع امزجه و شگفته کننده تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیر رئیسه
و مزیل مالیخولیا و وسواس صریح و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلادت و مزید
فهم و حفظ و محلل نفخ و مشهی و هاضم و مسهی و دافع تمام کرم و منقی اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است
و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه کنند در وی یاقوت از دیاد طاعون نیز خلاص
و ایمن سازد شاهتره و بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هریک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هریک
پنجمثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هریک
سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت
سرخ هریک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هریک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب
به شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هریک بست و سه مثقال و ترنج اگر نباشد
آب لیمو عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد بلکه بهتر از وست شکر درین آبها بقوام آرند و
ادویه کوفته بیخته بسرشتند شربتی یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چار سال باقیست **مفرح صغیر بارد**
بخارات را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد گشنیز خشک
دو درم گلسرخ طباشیر هریک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشتند شربتی
دو مثقال **مفرح صغیر معتدل** که در تقویت دماغ و دل و معده فائق است و وسواس دفع کند گاوزبان سپید گشنیز
خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف یکجزو کوفته بیخته با عسل هلیله
مربی بسرشتند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و یابس در دوم **مفرح خاص صغیر** مسمی است **بمفرح**
شیخی و شکر می آرد فلفل بسباسه هریک پنج مثقال زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را آب
گلاب بقوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشتند **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاء رئیسه
معده را قوت دهد و لعاعت نافع است چون خوبی وی بروان از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر

گلسرخ

گلسرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق طلا عقیق حجر یشب سافج هندی
زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم حجر لاجورد لعل کهربا نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ
راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیر آمله پوست بلیله شربت به هر یک سیزده درم
گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم بلیله را جوشانیده آب او بگیرند و آنها و شربتها و شکر
بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **مفرح منشط** که در تشحید دماغ
و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجرب است و نشئه خوش می آرد مسمی است **بطرب المجالس**
ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گلسرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنباد دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر سافج هندی گل بستان افروز
عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سپید زیره هر یک
ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی یک مثقال حجر اعظم نصف کل اجزا شربت قوام
نصف سه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون سازند و بدانند که اگر از حجر اعظم مراد افیون است روغن
بکشند بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر النفع می شود از اختراع متقدمین است **مربا**
هلیله نسیان زایل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را قوت دهد و باصره تیز کند و
معده و هاضمه و جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یکدانه
او را هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول او از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السودا
را که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه بود و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافعتر است نسبت
بانکه از هلیله خشک سازند و فرق میان آنها چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته او چیزی سیاه نمودار شود
دریابند که از تر است والا از خشک باشد و ایضا اگر عند مضغ بتمامه متحلل شود و ثفل از وی بر نیاید یا بغایت کمتر
باشد از تر بود و اگر ثفل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مربای تر خوش طعم و بی عفونت می باشد و مربای هلیله
هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته و جهة تنقیه معده از فضول
و عصر رطوبات بیش از غذا متقدم باقی میماند هیچ چیز به هلیله مربا نمیرسد زیرا که هر چه منقی است منکی است بخلاف
هلیله مربا که منقی و مقوی است فنقول العصید تنقیه از قبول مواد نیز باز میدارد معده را و هو المقصود و مربای هلیله که در ...

و در صین پخته می شود بهتر از انست که در ولایت ایران میسازند کذا ذکر فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که
ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و ایضاً بعضی منفعتها که در انچیز است
بعد ترتیب زایل میگردند ازینجا است که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دایم خوردن وی منهی است
و کذلک در ابتدا در حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربا را و دستور باستعمال هلیله هی تدبیر تسخین نیست بخلاف
مربای او که پوست در وی کثیر نمانده تا محتاج بتدبیر باشد خاصه در حمیات **و طریق ساختن مربا**
معروف است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت است که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بوده باشند
و در ظرف سفید نهند و آب آنقدر اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بران پاشند و ده روز
بگذارند و در سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود
بعده در دیگ نهند و بهانقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که
جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و هر دانگی دو نیش در
هلیله با مکنه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سفید نهند و عسل صاف بران اندازند آنقدر که او را بپوشد
بیست روز بگذارند و سه هفته عسل تغیر دهند و هر گاه تغیر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ
نماند بعده نشف کرده عسل جید صاف اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سفید دارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر
خواهند ذی افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل سبل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله
را از ادویه مسطوره هریک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات
مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب اهک بجوشند جهت استمساک اجزای او و بعده طبخ میدهند و کما هو
معروف **مربای آمله** منافع او چون منافع هلیله مربا است و در از دیاد کردن حفظ نافعتر **و طریق ترتیب او**
همان است که در هلیله گذشت غایت انکه مربای آمله خیر تر وی نتوان پخت و بدانند که مربای آمله بلیغ طبیعی است اگر در اسهال
دهند با طباشیر باید داد و محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله چینه کلان تر نافع
تر و مربای آمله جهت قطع نزف الدم سودمند است **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز
نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل و آب کریا لمثنا صفه باشند بجوشانند تا آب برود پس در عسل
تنها جوشانند و افاویه معروفه بیندازند و بدارند **مربای [illegible]** فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید

حفظ

حب کرده ترنجبین هر یک پانزده درم دران حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را و در اوساط
دو شربت مطبوخ خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند پوست هلیله زرد تمر هندی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد گل سرخ پنجدرم بنفشه سه درم و اگر کسی را
معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و [illegible] ده درم
فلوس خیارشنبر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ بگدازند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه جهت هر شخص مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و وسواس
و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج مغز دانه قرطم
هر یک پنجدرم عناب ده دانه سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سپید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم
بیفزایند و در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند مطبوخ بسفایج جهت صرع و امراض سوداوی مفید است
و بهر درد معده و ریاح لو اسیر نافع بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر
هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر
ازو است مطبوخ خشک طبع نرم کند و صاف نزله را سود دارد بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیکوفته ده درم
در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک شربت
است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخالط بصفرا باشد اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه
اجاص سی عدد ادویه را غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرود آرند
و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یکدرم و تربد سپید نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران
اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون که مالیخولیا را که حادث شود از سودا مختلط به بلغم نفع دهد افتیمون پوست هلیله
کابلی اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد سپید چار درم سنا مکی هفت درم بپزند چنانچه رسم است
و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج صفرا زایل کند و مویز آمیز
نفع او در جهت اعلال چشم [illegible] مفید است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث

تخم کاسنی

اخلاط غلیظ میکند و منقیه احشا و غسل و جلاء اعضا و تصفیه و فرح ارواح و سالخ می نماید و ایضا اسهال فضول
و غضه و جزو آن بیشتر باید شیر باشد و حقنا و لیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط است با هیئت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید
بلکه بواسطه مختلط بودن او بهیئت لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن
مشهود و محسوس است در وی آن و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت فزون تر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال
است اما رطوبت دران بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد
چنانچه در بیان منافع مفصل باید و بهر لوازمات استعمال به شش جرعه ذکر کنیم جرعه اول در ساختن ماء الجبن و آن
بر سه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی قلعی دار
نیک بجوشند پس اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بران بریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری
سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دو پاره شود و بعضی متاخرین یازده مثقال سکنجبین و یک مثقال
سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند با آتش نرم و بچوب همی جنبانند تا که جوش زده
بر سر دیگ بر آید پس فرو آرند و سه درم سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانسته تا
محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب تمر انجیر است خاصة پوست باز کرده سر کوفته تا بو طعم و لبنیت که در خشب التین
مستخرج شده در ماء الجبن نیز در آید و اغلب در استعمال و اگر چوب انجیر نباشد بچوب دیگر تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب یا بدون تلیین طبیعت
عوض چوب انجیر چوب بید جهت تحریک اختیار کنند و ایضا عند طبخ سر دیگ را با سفنج یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح میکنند
تا مانع احتراق باشد بالجمله چون شیر پاره شود دیگ را فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیه در ماء الجبن فرو نشد
آید چون قریب سرد شدن آید و شور حرارة مادران باشد بپالایند و جهت پالودن پارچه سفت باید و درست که شیر در پارچه کرده
بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن نیاید و اگر مطلوب آن باشد که دهنیت در ماء الجبن بیشتر آید شیر را نگذارند که خوب سرد شود تا دهنیت
دهنیه نیز همراه [illegible] چند تصفیه همراه آب بیشتر آید لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند
بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهتر آنکه [illegible] باشد اگر آب صاف نبود بر ظرف [illegible] نمک اندرانی یکمثقال آمیخته باز جوش دهند تا که کف می آید بردارند پس [illegible] معلوم
اکتفا نمایند تنها یا جهت مزید غرض بود و گفته آید بعضی اطبا بامتزاج نمک جهت آن صاف میکنند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبینی بسبب اخراج اخلاط
محترقه و جهت تبرید و تفتیح سده کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسبست و جهت
تصفیه کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب نهند و صباح صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند و امام رازی [illegible] که در [illegible] که از مصنفات او [illegible] گفته

شرح

بسه دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند
و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا ورود ثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بطبع ثقل نیارد و بعد
هر شربت مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او
زمان معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما
است درین نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او هفتاد درم است و شربت
متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا اقلا
از روفس و دیسقوریدوس نقل کرده که تا نه رطل تا آن داده و دفعات اندر امراض مزمنه در وقت صایف و هر چونکه باشد اگر
ماء الجبن با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند به خوف افراط عمل و به تقدیر شروع
به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از بیست درم شروع کنند و ده ده درم هر روز
می افزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه جرعه یوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه جهت امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید
مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت تقطیع
شیرهم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافق تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند
سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد و نسخه سفوف سودا
که در تحفه نوشته است اینست بگیرند پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان
افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
در قلانسی چنین نوشته بلیله سیاه ده درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک پنج درم جمله یک شربت است و اگر
افتیمون و تمر هندی با السوس در ماء الجبن خیسانیده نوشند در استعمال سودا بسیار مفید است و هرگاه جهت اخراج فضول محترقه
مستعمل بود باین سفوف دهند بلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و
سقمونیا یک دانق جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت
تبرید مزاج و تطفیه حرارت باشکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل سده بود سه قیراط سقمونیا
قیراطی انیسون ملح هندی صبر هر یک دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود بلیله
سیاه یک مثقال افتیمون یکدرم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت

فروج و حب ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهة اخراج فضول بلغمیة همراه ایارج فیقرا
کر چهار دانق بود و نمک که دو دانق بود و نمک که ده دانق بود دهند و بعضی گویند که اگر ده درم حب القرطم کوفته بیخته در ماء الجبن
آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال میکند بقوت و هر که محتاج
بمسهل بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را بنمک سنگ دریا بنوشند و نافعترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن
است که افتیمون و هلیله هندی دران تر کرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام دران بیخته و حب لاجورد
با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی **جرعه چهارم** در بیان غذا اندر اثنای تناول
ماء الجبن هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا اقتیه شوربا و مسلد دیلاو
و امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا شده و لزجیت نیارد و اما اگر
بخوردن نان معتاد باشد آرزوی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریش مانده از ین آرد نان خمیری در تنور یا
قرن پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد این درویش بارها هر دم فرموده و منفعت یافته و حسن آنکه هر روز که
خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود آن روز و یک روز بیش از وی به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا ارزم
دیگر نیز قدری توان داد و در زمان شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و منجات و حلویات و حموضات
شدید الحموضة واجب دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و تفریح کوشند و
انغذیات یاقوتیها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند **جرعه پنجم** اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسبت
و از البان لائقه هریکی بکدام غرض لائق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علوفت او چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانکه جهة اغراض
مقصوده بهترین البان لبن المعز است یعنی شیر بز بهر آنکه وی در دهنیة و جبنیة و مائیة معتدل است بخلاف شیر گاو
که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی
افراط هیچکدام از ینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرور از شیر گاو توان ساخت و هرگاه برای
استسقا تکلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیته اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم
که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن و سبکی روز یا چهل روز گذشته باشد و از
چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الا زرد رنگ و الا هر رنگی که بود چه قید احمر اللون
بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها ضروری اند و تقویت آنها بشکند قطع اغراض

مطلوب است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بگشنیز تازه یا
کاهو یا کاسنی یا بارتنگ یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند و گیاه های تیز و تلخ ندهند و در دادن هیچ ذخیره
احتیاط کنند که تجربه یافته اند موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دایم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از
تساقط باز رسانند **جرعه ششم** اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد چه یکی
آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر لعضو مقصود میرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این صفت قایم مقام حدت
و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این صفت در هیچ یکی نیست **دوم** آنکه وی جامع وسعت و حدت لطیفه است بسبب
وسعت غلیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه وی این عمل می شود **سوم** آنکه وی
با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضله ای که در بدن باقیماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذا داده می شود و این
عمل در غیر وی نیست و در یابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و ملین
پس هرگاه نضج و تلیین بیشتر مطلوب باشد نوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد
چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را
و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب دهد البته و غذا بدن شود خاصه همین دوا است ازینجاست
که اطبای اماعدیل گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و جالی بی لذع و غسال و مسهل برفق و مرطب منضج و مدر و مسکن
و ملطف است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه
حصاة او حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قذف بعد بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب مواد
بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار [illegible]
سود مند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در آن داخل نسازند **ماء العسل** شربتی است فاضل و جلا که در علل
بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبع است
مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی مجرب است و کسیکه ورم در احشا دارد و درد سینه و آنچه با فاوینه زعفران ممزوج باشد و منفعت
ابلغ است و عمل وی آن تواند کرد که [illegible] اصحاب معده کثیر الرطوبه را ماء العسل سازج مستحسن است و ترکیب عسل
خوب یکجزء آن صاف و جزو [illegible] بجوشانند با آتش نرم و کفک بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و بعضی در یکجزء عسل شش جزو آب کنند و
چون نصف آید فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که عوض آب ماء العسل اقتصار میکنند استعمال این نوع

لا یقدر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملیّن کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل پر قوت بود انیسون و سنبل
دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و زعفران و سنبل و جوزبوا و بسباسه کوفته بخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر
شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و ملقوّ اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر فصل حار بود و
گرم باشد و ایضاً جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست شکر سفید یک رطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که
بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز مضاف
کنند و بقوام آرند و همچنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع اطفاء حرارت نافع و اگر
لعاب اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سودمندتر بود و در بحث حمیات با فواید کثیر
باید **فایده ماء الشعیر و ماء النقوع و ماء الخیار و ماء الهندبا** در حمیات باید **ماء اللحم** در امراض
قلب انشاء الله تعالی **نقوع** بفتح واحد نقوعات است و آن عبارت از آبی است که ادویه خشک را در آن تر نمایند تا
آنزمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب از آن جدا کرده بگیرند مالش داده یا بی مالش
حسب حاجت و بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تنفید و اجزاء دوا و اخراج قوت وی اعون باشد
و بهتر آنست که تا سه شبانه روز تر دارند و در روز در آفتاب نهند و شب بجهت تجدید در محل گرم گذارند و این در صورتی که
اشیاء منقوعه صلب بود چون اصول و بزور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف و از بار باشند یک شبانه روز تر داشتن
کافیست و بسخیف آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فصول حاره است و قوت وی بر نسبت
مطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وست و در بشاعت و کراهت کمتر از مطبوخست و نقوع را نقیع نیز گویند
و مقدار آب نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود و آید **نقوع ملیّنه** صفرا براند و صداع گرم را نفع دهد
پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب هر یک سی عدد تمر هندی بست درم بهفت تخم کاسنی هر یک
شش درم ترنجبین خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع فواکه**
صفرا دفع کند و امراض گرم و ماغی را سود دهد و تشنگی نشاند آلوی سیاه آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد
تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد و قند سفید ده درم ترنجبین بست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده
بنوشند **نقوع ملیّن** صفرا صداع گرم را نافع است و حرب را مفید آب کاسنی تر بگیرند شاه تره مثقال صبر سقوطری

چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سیوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن کفایت
داشت به اسهال و تر کردن عبث بود **نقوع صبر** بنسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و
منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی هریک سه
درم در یکمن آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افگنند و سه روز نگهدارند
و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع صبر** بنسخه دیگر که صداع بلغمی را
بنشاند سعد سنبل افسنتین تفاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هریک یک کف در یکمن و نیم آب بپزند
تا یکمن آید بپالایند و شش درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقداری ده درم
مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند **نقوع حلو** که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند خصوص در
بلاد و فصول حاره مشمش (زرد آلو) عناب اجاص هریک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چار درم عدس مقشر کشنیز خشک
هریک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یکمثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود
ترنجبین پانزده درم بیفزایند **نقوع حامض** در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و جگر نفع تمام
دارد و حمیات دموی و صفراوی را سود مند است زرد آلو عناب هریک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد
تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و
هرگاه اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی گردد به نقوع حلو و حامض **نقوع مسهل**
بدن را از صفرا و مواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد اجزای نقوع حامض
با وزن مرقوم بگیرند و این ادویه بران بیفزایند امیبت سنای مکی هلیله زرد هریک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب
یکمثقال لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم راوند روغن بادام هریک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت
بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس و شکر و راوند بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند جایز است
و درین وقت به روغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
هریک چار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند **نقوع کشنیز** دوار و صداع و جمیع علل حاده دماغی را که باشتراک معده بود
نفع دهد و بهار گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سود مند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته

املیو از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانه روز و صباح آب صرف
بیاشامند بعد آنکه بمالند و شربت نیلوفر و سیب مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر بنبات
قناعت کنند ده درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین هم داخل مجموع
حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آرد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک ده درم
گلسرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب بپزند تا به نیم آید
و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود **فایده** نطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب
و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل می شود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم می گردد و درین مختصر
اشارت بدان نیز رفته جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است آنست
که اگر انصباب اندک اندک بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام
است که آن مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از ادهان باشد **نطول** که صداع بارد را نافع باشد
بابونه اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق انار جمله را بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بخار آن دارند **نطول**
که صداع ریحی را نافع است بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند
و سر بخار آن دارند **نطول** که صداع سوداوی را سود دارد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوس خشک سافج هندی
قرنفل بجوشانند و سر بخار آن دارند **نطول** که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو نیم کوفته برگ بید نیلوفر
تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ جوشانیده سر بخار آن دارند
نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار هر یک بپزند و بر سر ریزند **نطول**
که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم نصف بهم آمیخته
بر سر ریزند **نطول** که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد بنفشه نیلوفر
بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدو تر گلسرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی برگ عنب الثعلب
برگ خبازی هر یک باقه سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند
و سر تنطیل کنند هنگام صبح و شام **نطول** که تشنج یبسی را سود دهد بنفشه بیخ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با آب
شیرین بپزند و سر تنطیل کنند و تا نشستن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع تمام آرد

در سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطول که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سادج هندی کشک جو تخم نیلوفر
جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب مزاج بارد سادج بود مفید است نفع دهد
بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب نمام فودنج جبلی حاشا جمله بپزند و بر سر ریزند نطول که سهر حار و تشنج را
نفع دهد شبت مرزنجوش برگ فنجنگشت ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور بپزند و بر عضو متشنج
ریزند نطول که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر
بریزند نطول که سکوت را نافع است صعتر مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک بابونه فودنج بری سداب حاشا
جمله را بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری را که در وی علامات
صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشک جو شبت بجوشانند و بخار آن
دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود ورق الغار سداب فودنج زوفا صعتر و جندبیدستر بپزند اجزاء
مسطور بپزند نطول که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد
و با صندل و ورد بجوشانند روغن گل خام که تازه بود و با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
بابونه نیز قدری آمیزند و بگرم تنطیل کنند تا منافذ مسام بگشاید و ریح هم از وی حاصل آید چه بسند گرفت تجربه استعمال آن بالفعل و القوه موجب
شدّ مسام و علت حقن و انحصار بخار و مزید آفت است نفوخ که مسکوت را بهوش آرد و عطسه کند کندش خربق سفید برابر کوفته
بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخ که صداع مزمن را نافع باشد عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته در
بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند نفوخ که صرع را نافع بود شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش
فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ جهت سکته و سبات و غیر آن نافع است جندبیدستر حلتیت
زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند نفوخ مسمی است بعطوس تحلیل سده دماغ
و دفع مواد بارده بکند عطسه کند کندش خربق سفید حب خردل بسبج زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی
دمند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه می شود نفوخ دیگر معطس است و جهت فالج و لقوه و نقرس
دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سفید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با سعوط در بینی دمند یا بر پر مرغ بدان آلوده
اندر بینی نهند نفوخ که سکته را سود دهد و عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته

اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حلکرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بورهٔ نوشادر نطرون عنبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سپید مرزنجوش همه برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری بود سود دهد عاقرقرحا سه درم کندش چار درم برگ خرزهره که سه ماه در سطح آویخته باشند دود خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دو درم الاقوین هریک یکنیم درم کوفته بیخته در بینی دمند اشتباه بعضی نفوخات در عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که در امراض مادی دماغی تا بجب تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصوص بتنقیهٔ دماغ اند بکار نبرند چه تنقیهٔ خاص قبل تنقیهٔ عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکته و صرع که دینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عسلی حلکرده وجور بسازند یعنی در حلق چکانند وجور که همین عمل کند رازیانه افسنتین زیرهٔ کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند دران حل کرده وجور سازند وجور که جهة صرع اطفال نافع است صعتر جندبیدستر زیرهٔ کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو ازان در شیر حلکرده در گلوی طفل ریزند وجور کغفور و احد و احد جور آت هست و عبارت است از ادویه که در دهن مریض ریزند و قتیکه عاجز از تناول دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیس را قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت سرخ بسد کهربا تحجر لاجورد گل ارمنی بادروج سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ هریک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید هریک چار مثقال لعل فیروزه بیشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هریک سه مثقال زهر دیکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هریک پنجمثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال عصارهٔ زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور یکمثقال آب سیب آب به گلاب بیدمشک هریک یکمن آب حماض ترنج نیم من نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب و عرقها بگدازند و با آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران بریزند و ادویه کوفته بیخته و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال یاقوتی که بغایت قوی است و نام شد رسته تفریح روحانی گویند جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک

ہریک یکدرم صندل سپید طباشیر زرنباد بادرنجبویہ قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج ہریک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب زعفران کافور ہریک یکدرم مشک نیم درم
قند سپید و عسل مصفا ہریک پنجاہ درم معجون سازند چنانچہ رسم است **یاقوتی معتدل** وسواس سوداوی ضعیف
دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دہد و نشاط آرد مروارید ناسفتہ بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ ترنج صندل
گلسرخ ہریک سہ درم بسد بہمن سرخ کبابہ ہریک یکدرم و نیم کہربا یشب قرنفل دارچینی ساذج ہندی ہریک یکدرم
لعل عود خام ہریک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشہب زر محلول نقرہ محلول ہریک نیم مثقال بہمن سپید کشنیز خشک
گل ارمنی طباشیر ہریک دہ درم زرنباد کافور قیصوری ہریک نیم درم گاوزبان آملہ ہریک پنجدرم عصارہ زرشک دہ درم
زعفران دانگی و نیم شراب بہی بست مثقال شراب سیب چہل مثقال شراب حماض نیم من ادویہ کوفتہ بیختہ و جواہر صلایہ کردہ
در شربہا بقوام آوردہ بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی** نسخہ شیخ بو علی سینا مالیخولیا سوداوی را بغایت سودمند
است و در تقویت اعضاء رئیسہ و تنشیط اثر تمام دارد یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور ہریک یکدرم
مروارید ناسفتہ کہربا بسد ہریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق ہریک یکمثقال دو دانگی سنجادہ طلا براده
سکلس دو دانگ تخم لبا ترنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس ہریک سہ درم بہمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول
مصطگی سلیخہ دارچینی زعفران ہال قاقلہ کبابہ قرنفل کبابہ ماہ فرفیون خطائی ہریک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین
سنبل ساذج ہندی ہریک دو درم درونج عقربی عنبر اشہب ہریک دو مثقال تخم خیار گلسرخ ہریک چار درم گلاب صد مثقال
شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین ہریک سی مثقال عسل مصفا بقدر حاجت بطریق معہود معجون سازند شربتی یکمثقال
بعد چہل روز استعمال نمایند **یاقوتی** کہ فرح آرد و دل و دماغ را قوت دہد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد مروارید ناسفتہ
شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویہ بہمنین صندل سرخ ہریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب
ساذج ہندی زرنباد درونج رومی ہریک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم لعل کہربا زرشک منقی کشنیز خشک
تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود ہندی ابریشم محرق ہریک سہ درم طباشیر ہفت درم صندل
گلسرخ ہریک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشہب ہریک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیرہ آملہ پوست
ہلیلہ کابلی گلاب آب بہ انارین شربت سیب شربت بہ ہریک بست درم ... را
بکوبند و بیخبیزند و با شیرہا و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چہل روز کہ در ...

نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **باب دوم در ادویه چشم** و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین
محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در اخر این باب بیان نمائیم بدانکه هرچه در چشم کنند شرط است
که بعد تنقیهٔ بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبهٔ مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض می شود
اصالةً و شرکةً اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمهٔ چشم بسیار نازک است و از ادویهٔ عینیه آنچه واجب التدابیر
است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل وی مثل قلیمیا و صدف
و حلزون و لبد و زاجیات است و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و
مارقشیثا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند
و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند یا قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و
باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار می کنند تا که ناعم مهیا از غلیظ متمیز شود
پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط باجزاء طافیهٔ ناعمهٔ مهیه است بگذارند تا اجزاء مذکور
در ته نشست شوند بعده آب را بنهجیکه دوا حرکت ننماید بریزند و دوا را ناعم رسیده خشک سازند بنحویکه از غبار
محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج را آنقدر بشویند که خصوصیت دیده نماند و توبال نحاس و مس سوخته که
سمیت برد و سنج نخست اینها را بشویند بعده بکوبند و بیزند بغربال باریک پستر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر
انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسرد شدن قریب باشد
بگذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز کنند تا هفت
کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض ببرند پس بکوبند و در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن نزدیک باشد
بسوزد پس با رچه بیز کنند که بچون غبار حاصل آید و آنچه را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست
سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که بچون مخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته
بپخته بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوائی برد و از غبار نیز محفوظ دارند چنین کوفتن و خشک
ساختن بجهة اختلاط غبار در ادویهٔ چشم منقص اثر دوا است و زنجار را بشویند و قدری از ان با اسفیداج اکثر یا میزند
و عفص و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در یا و بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر
ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست بشکنند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقهٔ پاک انداخته

بیفشرند و آنچه بالا آید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه پس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه بس گرم
شود پس بهجت بردارند تا سوخته نشود و قوت او برود پس در آب تر کنند و در دهان بمالند که منحل شود و بکار برند و
مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که مشک را قوتیست که
میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ می گرداند در طبقات اکنون حریابند که هرگاه جهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل
بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشند و هرگاه جهت علاج اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه بخواب کند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب
مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و مر
بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدار ربیع است و جهت
اتخاذ ذرورات آخر ربیع و اول صیف **اکسیرین** مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت میرویاند و قرحه
چشم و مورسرج را نافعست و گویند معناء وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی گویند
معناء او شافی و نافع و نفاذ و بلاغ و شفاست سپیده ارزیز بست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هریک چار درم
سر سوخته نشاسته افیون هریک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند
که همچون غبار شود **اکسیرین دیگر** که همین منفعت دارد شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره فیتمون سرمه
اصفهانی هریک یکدرم صمغ عربی انزروت هریک دو درم سپیده ارزیز بست درم صلایه کرده بکار برند **اغبر لولو**
جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را سود دهد توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هریک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات
پنجدرم صلایه زنند **بربونیا** دوائیست که هر روز از دیگر روز اصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین دوا اکثر شیافها ساخته میدارند
بربونیا مشتهر است جهت تسکین ضربان چشم و دفع ماده اثر تمام دارد شیاف مامیثا انزروت مربا هریک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران
دو درم افیون نیمدرم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند **باسلیقون کبیر**
تاریکی چشم و ابتدا آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است و معناء باسلیقون کحل پادشاهی است و گویند
بمعنا جالب السعادت است و گویند نام پادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشتهر گشته و بقراط مولف اوست
واعدل نسخها نسخه ایست که مرقوم میشود کفت دریا اقلیمیا نقره هریک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دار فلفل
سنبل الطیب بسفایج اصفهانی هریک دو درم نمک هندی قرنفل دارچینی هریک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا

مس سوخته هریک پنجدرم مامیران مرمکی نوشادر زرچوبه هریک سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند
نوعی دیگر که جهت غشاوه و سطبری پلک و بیاض قرنیه نافع است و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیای نقره
زبدالبحر هریک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سفیده ارزیر چهار درم نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هریک
یکمثقال قرنفل اشنه هریک نیمدرم کافور ربع مثقال ساذج هندی جندبیدستر سنبل الطیب سرمه هریک یکدرم باسلیقون
صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است اقلیمیای نقره پنجدرم مس سوخته دو نیمدرم سفیداب ارزیر نمک اندرانی نوشادر
چهار درم فلفل دارفلفل هریک نیمدرم کوفته و بحریر بیخته جیها سازند برود آنچه با بهار مخصوص سرشته بیابند و مانند ذرور
استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن بر تیات متروک شده و برود
حاره و ترتیب کرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب جدیده می شود که این لفظ را بلاقید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف
برود کرده سلیانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند و اکثر
بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بحریر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن و بحیزی ایضا ذرور مخصوص بچشم
نیست بلکه در جراحات مستعمل می شود لهذا در باب مراهم نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته بشیاف یا کحل
آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه با لعابات سرشته جیها دراز بندند و وقت
حاجت بلعابات مناسب حل کرده در چشم کشند بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لایخفی برود حصرم
جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرچوبه هریک پنجدرم
دارفلفل مامیران چینی هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته بست روز در آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته
و بحریر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است زهر بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کثیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم
کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند برود [illegible] استخوان
هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هریک یکنیمدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تیرگی
چشم را سود دهد برود سپید قوه باصره بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا مرقشیثا اقلیمیای نقره هریک پنجدرم سنبل الطیب
ساذج زعفران هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود احمر چشم خشک کند و سوزش باز دارد شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و
دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است

توتیا بآب عصاره انگور پرورده پنج درم کافور قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند **برود رمانی** که مسمی است
به برود **النقاشین** وجهة تقویت چشم و ازالهٔ ضعف بصر مجرب است انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند
و آب صافی بستانند و در یکمن ازین آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگی بآتش نرم بپزند و رغوه بردارند تا
بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری در چشم نقط یا بگلاب آلوده **برود دیگر** بغایت مقوی بصر و حافظ
صحت آن و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل او را هم است و جالینوس تالیف وی کرده و بحلال رد
الکحل الرمانین و برود النقاشین مسمی است توتیای کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک یکجزو صبر فلفل دار فلفل
ساذج مغسول یا مقناطیس مغسول هر یک نصف جزو مامیثا انزروت زبد البحر هر یک ربع جزو
باریک ساخته بآب انار پنج کرت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه **برود دیگر** جلا دهنده و مقوی است [illegible]
چهار درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده ارزیز هر یک درمی مهیا سازند **نفیسه** که هرگاه در جرب چشم [illegible]
کنند و از ادویهٔ حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشاند زهره [illegible] کشنیز سوخته صمغ عربی کثیرا هر یک
یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند پنج کرت پس بحریر بیخته بدارند **نوع دیگر** که تاریکی چشم و [illegible]
و حکه را نافع است و درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام مسمی [illegible] اند
شادنج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک یکدرم ساذج هندی دو دانگ قاقله [illegible]
هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند **خرم** بجای مهمله و را معجمه دوا مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهة
قلع بیاض مجرب است و اصل در آن پوست بیضه مرغ است که باریک بسایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی میگردد
بخرم صغیر و اگر ادویهٔ دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد **بخرم کبیر** و اگر وقت استعمال عسل نیز مضاف باشد ویرا **خرم**
معسل خوانند و چنانچه باید این دوا را در بیاض غلیظ و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا
در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون آب تعفن گیرد مستبدل سازند و باهستگی بشویند
و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بطور اول بدارند
تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همچنان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور خشک
ساخته بکار برند **خرم کبیر** مجرب که بیاض قوی را قلع کند قشور بیضه [illegible] مروارید عقیق کهنه خاکستر صدف زبد البحر شحم الضفدع [illegible]
[illegible] قلیمیا [illegible] شادنج بسد [illegible] جناح [illegible] هر یک یکجزو حجر المسن [illegible] نصف جزو کوفته بحریر بیخته مثل در چشم کشند یا ذرور
سازند

لعاب بگیرند و در چشم بچکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری رو نماید
زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود **دوائیکه** بیاض چشم را نافع است اگر پیدا بود
نخست تنقیه فرمایند و بعده سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده یکی را امر نمایند که زنجبیل نرم خورده چشم بیلان
بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را کوبند و مغز او بگیرند و روغن از آن بکشند و بگیرد از این روغن
دو دانگ کف دریا رفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است **دوائیکه** گل چشم را که بهندی پهول
گویند نافع است ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند **دیگر** شیر درخت
آک در چشم کشند **دیگر** زنجبیل و بهڑی و نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم آسیا نیم و فیلی
شود مجرب است **دیگر** زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند **دیگر** موصلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده
در چشم کشند **دوائیکه** جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بگشایند و بعد از هفته مطبوخ ملین دهند
و بعده شیاف احمر کشند **دوائیکه** غده چشم را نافع است دوئی آنست که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی
بهم رسد و مقدار کنار شود زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند سر بند با من تخم مرغ بپزند
دوائیکه ظفره یعنی ناخنه را نافع است چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته برطرف
گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فزودن باز ماند و ناخنه سطبر را بغیر از قطع علاج نیست **دوائیکه** نقطه چشم را که بتازی طرفه گویند نافع است
خون کبوتر از شهپر کبوتر ابلق برآید گرم در چشم کشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است **دوائیکه** سبل چشم را نافع است
نخست قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف ترپهلا بخورانند **دیگر** زنجبیل دارفلفل نمک سنگ کف دریا
کجبیل پوست بیضه با رنگ زرنیخ سرخ ترپهلا جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم کشند و غذا کهچری و روغن گاو با نان خمیر سازند
دوائیکه شعر زاید را نافع است موی را بکنند و فی الحال خون اشتر یا روغن کچله بران بمالند و تکرار کنند و خون غوک
همین حکم دارد تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند **دوائیکه** سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بخار رد و بریزد نفع دارد اول
دماغ را به سعوط آب بارتنگ ای خرد پاک نمایند بعده سر بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیا
و نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب حب بسازند و هر روز با آب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که بعضی قسم
دو گونه است یکی آنکه کنار پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند و دوم
آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد **دوائیکه** عشا یعنی شبکوری را نافع است

اگر

اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشهٔ چشم بکشایند و یا بر چاپک گردن حجامت نمایند
بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و تسعیط آب بارکتای خرد دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و
فلفل دراز در چشم کشند دیگر تلخهٔ ماهی رو هو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر پیه گوش گوسپند با شهد در چشم کشند و اگر
به هیچ چیز دفع نشود بحب صبر و شحم حنظل طبع نرم نمایند **دوائیکه** دمعه را نافع است **ص** سنگ بصری هلیله زرد
درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند **دیگر** زهرهٔ خروس اکتحال کنند **دوائیکه** نزول الماء
و ریوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بجلد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج در چشم
در آمده کفت دریا سنگ بصری توتیا سبز توتیا سپید چاکسو مقشر همه را برابر سوده در چشم کشند **دوائیکه** شعیره را
نافعست موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند **دیگر** سر مگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند **دوائیکه** غرب
نافع است و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را با آب بارکتای مانند آن
پاک نمایند پس زرچوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست **دیگر** که
تحجر را نافع است اندر ابتدا توتیا سبز و نوشادر باب سائیده بمالند مگر اگر نفع نکند قطع فرمایند **دوائیکه** خیرگی
چشم را نافعست زنجبیل فلفل فلفلین تخم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ بید انجیر سنگ یعنی پوتی کوفته بیخته با شیر
گوسپند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود **دوائیکه** ضعف باصره را نافعست از بیده و شکر و روغن
حلوا پزند و قدری فلفل دراز آمیزند و بر نهار هفت دام بخورند **دیگر** زعفران سرمهٔ عدنی صندل سپید فلفل چینی کافور جدوار
قسط الایچی بیرج ناگیسر جمله برابر سوده باب حب سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را
سود دهد و بند شدن سر نزول الماء و شترناق و جز آن که تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و اشیاف لادوا ست
ذرور ملکایا در بیخ و ابتدا رمد را نافعست انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته بیخته در چشم پاشند
ذرور اصفر جهت تسکین الدرد و در رمد رطوبی انزروت مربی پنجدرم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل سرخ هر یک نیم درم افیون چهار دانگ
ذرور اصفر نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرجان نیم درم **ذرور** که قرحه و بثور سرخ
را نافع است سرمهٔ اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر **ذرور ابیض** ابتدای رمد را نافع است قلیمیا نقره صبر
سپید چهار درم هر یک دو درم کثیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب
رازیانه سرشته ذرور سازند و در مرهم گذشت که اجزا [illegible] کثیر الاستعمال [illegible] مستعمل شده و کلّ نیست پس

درینجا که ترتیب اجزا ذرور بر باب رازیانه گفته شد توهم نشود که سهو است در ذرور مرقوم شده **ذرور مرادی**
جرب و سبل و دمعه را نافع است ماميران چينى يكدرم توتياى كرمانى پرورده بشير سوخته مغسول توبال مس سوخته
مغسول سرمهٔ اصفهانى پرورده هريك دو درم **ذرور انزروت** قرحه را پاك كند نشاسته سه درم انزروت پرورده
سفيده ارزيز هريك دو درم **ذرور غرب** زرنيخ با بول كودك بسايند و خشك كنند پس ساخته در ناصور گوشه چشم
بعد آنكه ناصور را فشرده پاك كرده باشند **ذرور محلل** بياض را نافع چون در قرنيه نو باشد سركين خطاطيف
عاقرقرحا انزروت زنگار سحق نموده اقليميا كوفته بيخته بعسل مصفى سرشته استعمال نمايند و گذشت كه اجزا ذرور
گاهى بالبيات سرشته مستعمل ميشود **ذرور وردى** مورسنج و بثره و قرحه رطب را نافع است سفيده ارزيز سه درم
اقليميا نقره دو درم و دو دانگ افيون دو دانگ صمغ عربى يكدرم و دو دانگ انزروت نيم درم مس سوخته
مغسول دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ **ذرور ريكيه** دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پيران را موافق بود
توتياى مغسول ده درم پوست بليلهٔ زرد صبر سقوطرى زنجبيل دار فلفل هريك پنجدرم فلفل دو درم **ذرور** كه جهت
درد چشم كهنه و سرخى و آب رفتن نافع است توتياى مغسول نشاسته سفيده ارزيز جمله مساوى الوزن **ذرور**
ظفره شياف ماميثا سادج هندى تماما هريك دانگى و نيم سرمه فلفل زنگار هريك يكدرم **ذرور** كه جهت جرب و سبل
و ظفره و آكله جفن نافع است اقليميا فضى صمغ عربى هريك سه درم زعفران فلفل شنجرف هريك دو درم افيون يكدرم و نيم
ذرور كه جهت درد چشم اطفال نافع است انزروت مربى چشمك هريك ده درم ماميران دم الاخوين هريك دو درم **ذرور**
كمنه حضض بليلهٔ زرد هريك دو درم دار فلفل ماميران هريك دو دانگ زبد البحر يكدرم صبر دانگى و نيم **ذرور سبل**
توتياى مغسول دو مثقال ماميران چينى دو درم زبد البحر حضض مكى صبر سقوطرى دار فلفل بليلهٔ زرد هريك يكدرم انزروت
مربى چهار مثقال صمغ عربى يكمثقال **ذرور بياض** سادج هندى شش درم مس سوخته هريك سه درم سرمهٔ اصفهانى
توبال مس سوخته هريك سه درم شادنج مغسول مرجان هريك يكدرم صدف سوخته ماميران چينى هريك دو درم **ذرور كافور**
جهت حرارت چشم و رمد نافع است صدف سوخته مرواريد ناسفته هريك دو درم نشاسته يكدرم كافور دانگى **ذرور ابيض**
نسخهٔ ديگر بسيار لطيف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسيار نافع انزروت نشاسته هريك جزوى
حبه الكسودا نشاسته هريك نصف جزو سفيداب قلعى ربع جزو مصفى عبارت است از تركيب ذرور ابيض باذرور
اصفر بر سبيل مساوات و بپارسى تمامى گويند و نفع وى جامع است **ذرور سمنرج** جهت بياض رقيق و جرب و حكه و حمره طرفه

گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار درم زعفران شش درم افیون سه درم
هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتداء نزول الماء را نافعست زهرهٔ کلنگ زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باز
زهرهٔ عقاب زهرهٔ کبک مجموع خشک کرده ده درم سکبینج شحم حنظل فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند
شیاف مرارات که ضعف بصر و ابتداء نزول را نافعست زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خرس زهرهٔ
شبوط زهرهٔ روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارات** قوی‌تر از اولین زهرهٔ
کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ گرگ زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ خرگور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ
روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب
رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف مرارات** که جهة نزول آب و قرحه و غشاوه
و رطوبت مفید است و از غایت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده درم
صمغ عربی هشت درم ملح هندی فلفل سپید هر یک پنج درم سفیدهٔ قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر
هر یک دو درم زهرهٔ کفتار افیون هر یک یکدرم زهرهٔ ماهی شیلو زهرهٔ کبک هر یک هفت درم زهرهٔ باشه و عقاب و گاو
و خرس و گرگ و غراب و باز هر یک یک نیم درم و آنجا که روغن بلسان یافته نشود روغن حب البلسان کنند و شیخ بو علی
گفته که قصوری زهرهٔ شبوط و گرگ است و دیگر زهره‌ها زوائد اند و باید که بآب رازیانه اکتحال نمایند و از صحیح تصحیح
یافته که زهرهٔ حداة و بوم و حجل در رفع نزول ماء و غشاوه مجربست حداة را بپارسی غلیواز نامند و حجل را
کبک خوانند و بوم مشهورست **شیاف** که قائم مقام مرارات است زهرهٔ بزکوهی در ظرف مسین خشک کرده ده
درم شحم حنظل پنج درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم بآب سداب یا رازیانه شیاف سازند **شیاف**
مجرب جهة نزول ماء مرقشیثا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذهبی دو دو مسکه در محل گداختن مس جمع می‌آید جمله برابر آب
بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مرقشیثا آنست که وی را در کوزه تا شسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور
آتش گذارند که خاکستر شود **شیاف حلتیت** خیالات و ابتداء آب را نافعست حلتیت خربق سفید هر یک
سه درم بعسل شیاف سازند **شیافی** که ابتداء آب را مفید است خربق سپید یک دانگ فلفل ... دو دانگ
... شیاف سازند و بکار برند **شیاف روشنائی** ابتداء نزول را نافع است و جرب و ظفره و انتشار را
مفید

شبوط ماهی را گویند ۱۲

مفید است اقلیمیای نقره اقلیمیای طلا مروارید ناسفته هریک دو درم کافور هریک دانگی بآب باران شیاف سازند
و بدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین نون بعد الف گفته که کلمه یونانیست بمعنی
مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و با بعد الف و در شفاء الاسقام
وی جالب النور نوشته **شیاف اصفر** جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هریک
هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید هریک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم **شیاف اصفر دیگر**
ملیله زرد توتیای هندی هریک پنجدرم فلفل سفید صمغ عربی هریک سه درم زعفران یکدرم بآب رازیانه شیاف
سازند **شیاف احمر لین** جهت سلاق و غلظ اجفان و در منتهی شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته شش درم
صمغ عربی کثیرا مرصافی هریک دو درم سفید مروارید ناسفته ساذج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران هریک
یکدرم **شیاف احمر لین** نوعی دیگر که جهت بقایای رمد نافعست کثیرا صمغ عربی ساذج هندی هریک یکجزو مرصافی
دم الاخوین زعفران هریک نصف جزو **شیاف احمر** حار جهت سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول
شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هریک دو درم افیون صبر سقوطری هریک یکدرم زنگار دو درم زعفران
هریک دانگی و نیم بدانند که عادت کحالان چنانست که احمر لین را در ابتدا زند و احمر حاد را آخر کنند تا تنها فرق باشد
شیاف اخضر جهت سبل و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز هریک دو درم
صمغ و اشق را در آب شراب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند **شیاف اخضر** نوعی دیگر که سلاق و
جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف
جزو و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند **شیاف سود** نافع است بکشیدن و طلا کردن بادی درد
در چشم و پلک باشد افیون مس سوخته هریک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هریک یکدرم مروارید ناسفته سنبل هریک
یکدرم اقاقیا پنجدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف ونیج** که در جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است
و معنای ونیج درخت لوبیای اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هریک چهار درم اقلیمیای طلا افیون هریک
دو درم بارزد مازو هریک یکدرم بآب سداب شیاف سازند **شیاف نارنج** جهت منع نوازل و حمرت چشم و
جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیای بآب نارنج پرورده ده درم کثیرا نشاسته انزروت کل ارمنی
صبر زرد مصطکی هریک یکدرم سفیداب قلعی ملیله زرد بیخ شمسه هریک دو درم افیون نیم درم **شیاف** جهت سوزش ...

زاج صدا الحدید هریک یک جزء زنجار و نشادر توبال مس سوخته هریک نصف جزء با زهره طیور سرشته باشند شیاف ...

شیاف موقالیا جهت ظلمت و سواد مستحکم و جاع و قروح و جرب و سبل و رمد و اکثر امراض عین نافع است
اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هریک دو درم مر ... سنبل افیون زعفران ساذج هریک یکدرم فلفل سفید شش
قیراط با شراب سرشته موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست
بمعنی محلل **شیاف فیلاج** بغایت لطیف و بینائی را و جهت قروح و ضربان و غشاوه و ... و سبل ... را
که احتمال مس دوا نباشد مفید است اقلیمیا محرق مطفی در شیر الیه یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
مغسول هشت درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم با آب قطر یا آب باران شیاف سازند و با سپیدی تخم مرغ
استعمال کنند و در قانون اجزاء این شیاف ... یعنی بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه او آب باران کرده ظاهرا
در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر ایضا
چون آب باران ادویه چشم مستعمل است اگر با آب این ادویه سرشته اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهت رطوبات
و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزء برگ مورد مازو بلیله زرد هریک
دو نیم جزء یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بجوشانند تا ربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و
این ادویه را ... مذکور است با آن بسرشند شیاف سازند شیاف مامیثا مر توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب
قلعی هریک یک جزء کثیرا اقاقیا نصف جزء کثیرا افیون نشاسته هریک ربع جزء **شیاف سماق صغیر** جهت رمد و حکه
چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل ... و التصاق پلک نافع است و ترکیب سماق بهدانه ده جزء
سفیداب یک جزء کثیرا نصف جزء کافور ربع جزء بدستور کبیر سازند **شیاف سماق** که جرب و سوزش و حکه را نافع است
سماق سی مثقال با آب باران بسرشند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد گردد پس سفیداب
ده درم با آن بسرشند و بعضی آب سماق را می جوشانند تا غلیظ می شود پس گرد سماق با آن سرشته شیاف می سازند
شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است زنجبیل یکدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هریک ده درم حضض
چهار درم زرد چوبه زعفران هریک دو درم با آب غوره شیاف سازند **شیاف دینارگون** پس رقیق ... زرد چوبه ...
مغسول ... شیاف ... با آب باران شیاف سازند چون رنگ این شیاف مشابه بزرست دینارگون میخوانند
دینارگون نسخه دیگر ... نافع است سفیداب ... اقلیمیا هریک ده درم افیون نشاسته هریک
یکدرم

بیکدرم کثیرا انزروت هریک یکدرم ونیم بآب باران شیاف سازند **شیاف نبات** دیگر نوعدیگر سبل وظفره وجرب را
نافع است وچشم را جلا دهد اقلیمیا رطلا سفیداب ارزیر هریک ده درم کثیرا هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد
دم الاخوین هریک چاردرم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هریک نیمدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هریک
دو درم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف بربوما** ریدرا در یکروز اصلاح آرد وسرخی ببرد وآماس نشاند ودرد
ساکن کند اقلیمیا فضه مس سوخته هریک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هریک دو درم زعفران افیون هریک یکدرم
سپیده تخم مرغ شیاف سازند ونسخه دیگر از شیاف مذکور وتحقیق معنی بربوما در حرف با موحده گذشت
شیاف طرخماطیقون که جرب وسلاق واسترخا جفن وریح سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم
صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هریک پنجدرم مس سوخته چار درم افیون زعفران هریک یکدرم بآب رازیانه شیاف
سازند **شیاف قیصر** ظفره وشحم زائد را نافع باشد شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم
قلقطار سوخته زنگار هریک دو درم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف خلوقی** بادها پراگنده کند وآماس تحلیل
نشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هریک یکدرم بآب باران شیاف سازند
شیاف غرب وناصور که جهة امراض مذکور مجرب است صبر کندر انزروت گلنار سرشب یمانی دم الاخوین هریک
یکدرم زنگار نیمدرم بآب بسرشند وقرحه را اول بشویند پس دوا بچکانند **شیاف** که جهة تقویت چشم ومنع
قبول آفات وحمرت اجفان وجلا بصر مفید است گلسرخ صمغ آلو صمغ عربی هریک سه درم حضض دو درم اقلیمیا
نقره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هریک چار درم ونیم بآب شیاف سازند **شیاف ابار** قرحه
وسوزش را نافع است وحرارت نشاند وجفن را پر سازد اقلیمیا رطلا سفیداب ارزیر مس سوخته سرمه اصفهانی
صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هریک هشت درم افیون یکدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف ابار** نوعدیگر قریب
بادل ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هریک شش درم افیون نیمدرم وبعضی اقلیمیا طلا
وسفیداب ارزیر هریک شش درم کندر چاردرم اضافه میکنند وابار سرب است **شیاف قلقدیر** برای ظفره نافع است
مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هریک یکدرم زرنیخ نیمدرم بسرکه بسرشند وبگذارند پس شیاف
سازند وبکار برند **شیاف** مرظفره را نافع بود کندر زعفران هریک یکدرم زرنیخ سرخ نیمدرم شیاف سازند وبآب کشنیز تازه بکشند
شیاف که سبزه وقرحه را سود دارد ونشان قرحه را سود شلغم کوزن سوخته وهشت سرب سوخته وشسته چار درم توبال

اثر کبودی را که از ضربهٔ چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زایل سازد کز بره فوتنج حجر الفلفل
زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خریطهٔ فلفل یافته می شود و کذا
السمرقندی فی شرح الاسباب طلا که بیاض را ببرد شاخ گوزن در شیرهٔ برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا
کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس گویند طلا که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش ... سوخته فلفل هر یک یکجز سرمه سه جز قلعی سوخته مغسول شش جز زعفران
نیم جز طلا جهة شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلا کم
پنج دو درم اجفان را سود دهد گلسرخ شیاف ماميثا حضض گل ارمنی زعفران زرچوبه کشنیز تر و آب کاسنی طلا
نمایند طلا دیگر که جهة شعر زاید مجرب است ارضه نوشادر جافر الحمار محرق جمله را برابر گیرند و بخل خمر نصف آمیزند و تجفیف
طلا نمایند قطور که شبکوری را ببرد آب سنداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا بنیه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند
قطور که مدر را زده است گیرند حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارد
بالقافت دوا ایست مرکب بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی است نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا
دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و
در کوزهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة تقویت بصر عجیب الاثر
است و جمیع امراض چشم را سود دارد سرمه سی تولہ سنگ بصری یکتوله مروارید دو توله ماميران نیم توله مرجان یکتوله
و سه ماشه ورق طلا چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته آب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
بگلاب کهرل کنند و روز نهم اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند و میل
در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است لهذا با وزان هندی مرقوم شده توله
دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است
سه حبه را دو رتی معتدل المقدار میشود کحل جواهر بصر را قوت دهد سرمهٔ اصفهانی هفت درم مارقشیشا
پنج درم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید سه درم زعفران نیم درم سافنج هندی دو درم کحل جواهر نسخه دیگر
سرمه شش درم توتیا چار درم پسه مارقشیشا هر یک دو درم مروارید هفت درم سافنج هندی یکدرم نمک طبرزد کحل
که حفظ چشم کند توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف ماميثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته

آب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت
بود توتیا سه کرت با آب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر
توتیا و آب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و بدانند کرات تجدید و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر
کرده باشند دو کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال با آب رازیانه و سکر و کذا میل زر شبانروزی یکبار در چشم
کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهت تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان
و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد و حافظ صحت چشم است سرمه اصفهانی ده درم توتیا هندی که
غیر قسم جادادست مرقشیثای ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل
سپید اقلیمیا ذهبی توبال مس شادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم
یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران درم و در بعضی نسخه
دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی و سایر اجزا است و صمغ عربی و کتیرا و مغز تخم شیرج و صمغ آلو
هر یک پنجدرم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل کردن ورق طلا و نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا آمیخته
بر سنگ سماق چندان بسایند که منکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه مارقشیثا اسفیداج انشا
هر یک دو درم مروارید سپید بلیله زرد هر یک سه درم شادنه حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا
طباشیر دهنج هر یک مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بیست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ کحل ملکایا
معرب از ملکیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با و ملهم شده محلل
و ملطف و جالی است و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ نه شکر سپید هر یک
پنجدرم مغز تخم شیرج یکدرم کحل ساذج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و انتشار
جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند
سرمه اصفهانی مرقشیثا فضی هر یک چهار درم اقلیمیا فضی بسد هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک
نیمدرم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از بیاض
زبدة البحر لوبیه ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق بنیا بالسویه که با یک رطل آبی که مامیران و حج هر یک ده درم در وی
جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد بکرند در آفتاب سایند پس صاف و خشک نموده و افرا بفته سرمه کرده استعمال نمایند

کحل

کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شعیره را نافع بود زبد البحر اقلیمیا الفضه سفیداب ارزیر مس سوخته هر یک چهار درم
سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعد الضب نشاسته توتیا هر یک یکدرم و اکتحال السرطان بحری
محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید
است و دفع آثار قروح از شیاف مرارات است و بجهت اوست توتیای کرمانی مغسول شست درم با آب برگ عرق مرزنجوش تخمیر کرده
خشک کنند و بسایند زنجبیل و فلفل و دارفلفل و ماميران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده با آب رازیانه تر
و خشک کنند پس توتیا و بعد مذکور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و تر و تق وی آنست که آب مرزنجوش یک شب
در ظرف گذارند تا درد بیته نشیند و صاف بالا ایستد کحل که نزول آب را نافع است زهره بز کوهی دو درم حنظل
یک مثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده
دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی که جهت تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل
هر یک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سپید کافور هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل دمعه توتیای
ده درم سپید هلیله زرد صبر هر یک چهار درم دار فلفل نیم درم فلفل یکدرم کحل که دمعه در عدد انفعه و صحت چشم را نگه دارد
توتیای هندی خشته هلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد هلیله
در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را بر آرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته
باریک ساخته بکار برند کحل دمعه نوعی دیگر هلیله زرد بریان سپید صبر هر یک یک جزو دارفلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو
کحل الاشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت موثر است دانه خرما سوخته پنج درم دخان الکندر
چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد حب بلسان هر یک یکدرم با میل بر منبت مژه بکشند و مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند
و بکشند بر پلک همین عمل کند و کذا اخرا مینی و لاجورد کحل عزیزی که تالیف یونس جهت حفظ صحت و قلع دمعه امراض کهنه را مفید
و نافع است و در سائر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل
برگ فرنجمشک هر یک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی نوعی دیگر که بصر را نیز کند
و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیا الفضه و طلا شادنج عدسی مغسول
توتیای هندی مس سوخته هر یک دو درم پوست هلیله زرد ساذج هندی قلقل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی
زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنائی

جهة ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که یا بعد شین است و نون بعد الف یا بر عکس
س سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی
صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم **کحل وردی** از تالیفات جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه
نافع است و حافظ صحت عین سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیا فضه صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط **کحل بقراطی**
جهة رفع بیاض بعید الزوال است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم **کحل**
که غشا را مجرب است دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر **کحل** که حول را زایل کند و مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه
بگردانند و فتایل سازند و در ظرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و فتیله را بقدر و زنند و بالای او طاس لطیف نحاسی چینی از آهن
دارند تا دخان در آن آویزد و بعده به پرجا فوران دوده را جمع کنند و قدرے عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند **کحل**
که از ارشاد منقول است و معروف **بدواء الکاتب** است و جهة حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت بصر
سود دارد شیاف مامیثا بزر البنج هر یک یکدرم سرمه اصفهانی مربا با آب باران دو درم بلیله زرد نیم درم آب غوره
انگور یکدرم کافور دانگی **کحل باسلیقون** در حرف با گذشت **معجون وج** ابتدای نزول آب را نافع بود وج
حلیت زنجبیل را زیاده مساوی بعسل سرشته معجون سازند **مطبوخ قنطوریون** نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون
دقیق تربد مرضوض هر یک ستة درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند
که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند **فایده** در کیفیت حفظ قوت چشم
باید دانست که هر چه مضر است مشهور و جابر قوم می شود دفع صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است
ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آئینه که مقابل
آفتاب شد و نگریستن بجانب چیزی هیجکه بهمان نظر قایم ماند و پلک نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قراءت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اگر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و بر امتلا خفتن و اطعمه و اشربه
ردی الجوهر و اغذیه گرم و تیز چون کندنا و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر
و تناول هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن بادروج و زیتون مدرک و شبت و کذا اسکر مفرط و تناول مسکرات و نبیذ [illegible] اگر چشم
کثیر الوجع باشد میل در چشم نهند ازینجا بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوا تیز در چشم اندازند و [illegible]

باید که

باید که هیچ نبینند از آن بلکه مصابرت کنند تا چشم از اذیت کرهٔ اول استراحت یابد باز ببینند از آن **باب سیوم در ادویه**
گوش دریابند که افضل ترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت
کاملهٔ انسانیست موقوف بر ویست تا نشنوند نیاموزند ازینجا است که کر مادرزاد گنگ میباشد پس احتیاط گوش که
آلهٔ سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام
خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند
که در حفظ صحت عجیب است و کذلک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بروی و انجا که
خوف حدوث شور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند دوا و سرد بود یا گرم باید که
نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرات
جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصاً نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع جمیع
حواس ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او را آفت نشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهد و نزد این
درد پیش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوا سرد
و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و کذا چشم و هرگاه جهت تسکین
اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در مجاری بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنابر مائیت که جالی و غسال است مانع التصاق افیون
می شود و مع ذلک در ارخا و تسکین تا قعر از دهن در دو بهتر آنست و ایضاً باید که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر
نیارد و چنانکه سر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح
افیون قدری جند باید آمیخت دوائیکه جهت کرم گوش نافع است شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده
بیضهٔ مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بر آنجانب تکیه کنند ساعتی
تا کرم بران آویزد پس دفعةً آنرا بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد بتحلیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد
آنرا بیرون آرد فوراً چوب سرو یا شبت یا بادیان که ستبر نشود بلکه ذی تحلل باشد قدر یک وجب بگیرند و یک طرف
او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم می شود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی
چوب مذکور که در گوش نخواهند نهاد هموار کنند بنحویکه اندر گوش بهندام در آید و حسبان بود

تا هوا از داخل نباشد و اگر ظرفی خالی نماند پارچه محشو سازند پس آن ظرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت و
اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب پنبه بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل
باید که مریض بر جانب شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود باید باشد که بنا بر حرارت خود بخود
منجذب شود و تحلیل یابد کما بُت هدفی الدرج والسراج و حاجت بدین نیفتد که دفعة که گفتند چوب یا دستی مدخل
هوا گوش شده لهذا سمرقندی و اکثر اطبا بهمین طریق شعار نموده اند دبس دوا اینکه درد گوش را که بسبب صفرا بود نافع
زنجبیل خشاکل معصفر صندل سرخ هریک دو درم روغن [?] درم دوغ گاو صد درم ادویه را جو کوب ساخته
و جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوا اینکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر افتد عاقرقرحا اسپغول
تا ریان کوفته بیخته غرغره کنند با آب تخم کتانی خرد خشک کوفته بویند تا عطسه آید ایضاً اگر روغن تلخ
و روغن بید و روغن کرنج و گلاب یکجا کرده بجوشانند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا
کوفته بیخته اندران روغن آمیزند و نیم گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کند دوا اینکه جهت درد گوش که
سببش نزله یا برودت بود برگ آکه تازه بر آتش گرم کنند و اندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشرند
و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر کوفته در برگ آکه بپیچند پس گرم کنند و فشرده بچکانند قوی‌تر باشد و
ایضاً سرگین اسپ و یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد دوا اینکه ورم گوش را بپزد و منفجر
سازد [?] نبات معروف است و اهل هند آن را پخته می‌خورند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت
چنین کنند ریم بتراند و آب پیاز سپید پخته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوا اینکه جهت
چرک گوش نافع است سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از
آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود
دفع می‌گردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی است دوا اینکه کرم بکشد ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که
پر شود بعد زمانی گوش را سرنگون کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید نوع دیگر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده
در گوش چکانند کرم بمیرد دوا اینکه طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم تخم خشخاش سه درم مغز بادام مقشر [illegible]
نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته [illegible]

طرش

طلی گوش یعنی کری گوش را نافع است بیخ تازه حنظل بکوبند و عصیره آن بچکانند تقطیر بول شتر چند روز متواتر سود
دهد و آماس ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن بیخ هنگوش زرچوبه بیخ اندراین نمک و بوره ارمنی با آب
سائیده طلا کنند سرگین در گوش دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل لته بیچند و چیزی چسپنده چون کندر
سریشم بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده برآید و چیزها معطس بویانیدن و چون عطسه آید دهان و بینی بندند
تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج نست و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند
و بتدریج بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند و بر پای همان طرف تجل کنند یعنی بر پای
دوم برداریند و بر یکپای بجهند تا آب برون آید و اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز د وقت خواب در رود بر گمانند که
برنمی آید و اگر قدری بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند و روغن زیت بتحلیل
ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافع است و کذا روغن نعناع و روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب
سداب مدبر کنند یعنی بپزند تا بپزد و آنجا که تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری منضم نمایند
او همان نمایند روغن تبریان بمانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بید انجیر باشد در درد گوش بارد نافع است و باد ها
گوش را محلل آب برگ سنه خرد و روغن کنجد یکجا بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کنجد در درد گوش سرد که از
سردی بود زایل کند گندر یکدرم صبر مصطکی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه
چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن بابونه همین عمل دارد و در ادویه پیشتر
گذشت روغنیکه در درد اگر از حرارت بود بیشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین یکدرم سرکه کهنه یکدرم
بجوشند تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود دارد آرد حلبه بابونه راتیانج با موم و زیت سرشته ضماد نمایند
ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر مر عفص اقاقیا راتیانج حنا هم سرشته بدان جای که
منقعر شده بر نهند و عضو را بهیئت اصلی بر بندند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند سپیده بیضه مرغ هر یک یکدرم بکدازند و پیه کهنه
یکدرم کوفته بیخته با آن بسرشند و بر نهند طلائیکه ورم پس گوش را نافع است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران
هر جمله برابر بگلاب حل سازند طلائیکه مسمی است به شرد و تطلیه وی ورم داخلی گوش را سود دارد و میرد و تسکین وجع آن کند بعد
فصد بکار برید پست صندلین مامیثا گل ارمنی حضض سفیداج بوشش تخم کاسنی طباشیر کافور جمله ده دوا است از هر یک
قدری مناسب بگیرند با بعض شیرهای سرد چون آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده طلی کنند

و بنادق سازند بر شکل نرد یعنی مهره باریک و بیخ آگنده و در انضلاع و وقت حاجت هم بشیر یا می مرزنجوش بر سنگ ساییده
طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از پهلو دار ساختن آنکه زود ساییده شود عطوس که سده گوش
را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه کند صبر حبة السودا اجمل یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید
فتیله که جهت درد گوش و ریم گوش نافع است تخم مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در
گوش نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد انجیر سپید فربه بشگافند و تخم و عسل از و جدا کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته
بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته سرشته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را مفید
است زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند
و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافع است و اگر انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند قوی تر بود قطور
که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته
بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضاً فتیله لته بعسل آلایند و دارو های
مذکور آلوده در گوش نهند قطور که قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در
گوش چکانند فرادی یا مجموع قطور که وسخ گوش پاک کند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روز دیگر در حمام
روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام بدارند تا ریم بترابد قطور جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد
بنشاند بگیرند انار و تخم و شحم وی دور کنند و اندر انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس بچکانند و تقطیر
شیر جهت درد قروح گوش نافع است و عسل که با آب خمر مرقق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کنند
و دیگر روز چند نوبت همچنان تکرار کنند قروح را سود مند بود و کذلک تقطیر آب پیاز با سپیده بیضه جهت قروح و مده
و قیح مفید است و نبید که به روغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطور که رطوبت صرف که از گوش سایل
شود یعنی مده دفع کند مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه دیرینه و ریم و چرک را سود دهد خبث الحدید
چند قطره بچکانند و صفت وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی
بر آنند که حل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار
همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا بقوام آید قطور که قرحه را مفید است مرهم ابیض بروغن گل حل کرده
بچکانند جهت تنظیف قرحه ماء العسل و ایضاً انزروت و دم الاخوین و کندر و عصاره لحیة التیس ذرور

سازند

سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه
را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که درد گوش که از سردی بود سود دهد آب سداب
آب مرزنگوش هر یک هشت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را
بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد گوش سیر و سیر نیکو فته با زهره گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیمگرم بچکانند قطور
که درد حار را سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد
پس نیمگرم بچکانند و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه مرض حار بود قطور دیگر جهت درد حار
افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه شش درم و بهم ممزوج کرده در گوش بچکانند قطور که
وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی بچکانند
و سپیده بیضه نیمگرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین وجع عجیب الاثر است قطور که درد بارد و حار را مفید است
زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا همه زهره بسوزد و قطره در گوش بچکانند قطور که طنین و دوی
و وقر را نافع است کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته
بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور جهت طنین و دوی و وقر شحم حنظل یک درم بوره ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج
هر یک یک درم و نیم عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلولها سازند
و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطور که طنین را نافع است قرنفل نیم درم مشک دانگی با آب
مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور جهت طرش خربق سپید یک درم جندبیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه
کهنه بچکانند و قطور آب برگ کرنب تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام
طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و سایر مرارات خصوصاً مراره معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطور که
بثره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند با شرایط
مذکور قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه درو است اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر
آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط خوف
غشی قطور که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیره گشنیز با سرکه نیمگرم بچکانند قطور که کرم بکشد
خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیره برگ شفتالو و شیره [illegible]

تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر باشد و شیرهٔ برگ تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطور را **کماد** جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند
و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد **کماد** درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد در آب شیرین نیم گرم
آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند **کماد** جهت ثقل سمع و طرش که سببش اخلاط غلیظ خام
بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوقی برگ غار مرزنجوش سنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشانند و اسفنج یا نمد بدان تر کرده
یا این مطبوخ را در مثانهٔ گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند **مرهم مصری** جهت حرارت اندرون
گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشند تا القوام آید پس ده درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم
سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند **مرهم مصری** **دیگر** زنگار عسل سرکه کندر حله برابر بپزند تا القوام اصل آید
پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند **مرهم باسلیقون کبیر** جهت قرحهٔ گوش موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه
راتینج علک الانباط هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و ادویه بران بپاشند و فتیله بدان آلوده
در گوش نهند **مرهم احمر** قرحهٔ گوش را نافع است مرداسنج زیت هر یک دو جزو سرکه ده جزو باهم آمیخته بپزند تا منعقد
شود و اگر به آتش تیز پزند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکار برند عروق الصباغین باریک ساخته
بیامیزند و فتیله بر نهند و این هر سه مرهم انجا بکار برند که قرحهٔ گوش کهنه و پرچرک بود **مرهم ابیض** که جراحت
گوش را نافع است و سوزش نشاند سپیده ارزیز موم هر یک یک جزو روغن گل یا کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند
سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و می‌سایند تا سپیده متر سب شدن نتواند و خوب آمیخته گردد
پس فتیله بر نهند **نطول** که گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار دور کند بابونه اکلیل الملک قیصوم
هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب
بجوشانند تا به سه من آید و بر سر گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول بقطیت عام که هم برای انکباب و نطول
می‌باید و هم برای سکوب و هم برای **نطول** که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و هوا پیدا شده
باشد سود دارد شبت رطبه بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش تمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار
طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل دارد **نطول** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دارد بعد تنقیه
دماغ سداب صعتر پودینه با سرکه و در زیت هم بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته انبوبهٔ قمع در گوش

نهند

نهند تا بخار در گوش رود لطول که تطفین و دوی و اگر سببش انصباب خلط بود درد بعد تنقیه دماغ فوتنج افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند لطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و
چه در اعضاء دیگر بر بخار نسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش سطوخودوس شکاع اشنه عصفر حاشا جعده
خشک ابهل فطراسالیون شحم الحنظل جوز السرو کما فیطوس دار شیشعان سوسن پودینه جمله یا هر چه از ینها بهم
بجوشند و حوالی گوش یا بر عضو ماؤف ریزند و جهة درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد دوائیکه رعاف بند کند

اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید تخم تمر هندی تخم بارتنگ بالنه هر یک یکدرم
جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند دیگر بلیله گل معصفر انار خام برابر سوده به آب سعوط کنند
از هر قسم که باشد بند کنند دیگر گچ کهنه به آب سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند
چون نرم گردد به آب لیسانند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند و بدانند که
مراد از سیر بست و چهار توله است دوائیکه رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سود دهد پوست پلیه توت
درخت کچنار خشک مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ چینه تر بهله روغن چنرک مساوی سوده بر جبهه طلا
و جانبات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و تقوع همین باب نیز باید فایده رعاف را که در تپها و بعد بحران افتد
تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو و دران خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس
میکند و کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو با شاخ حجامت نهند
و مکیدن بی آنکه کالک زنند یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و هی آنست
که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک نکند با رنگ چوب نار ملهی
نمک سنگ همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوشداده و روغن صاف کرده در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده
بر یا بداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول خر تازه سعوط کنند دوای قروح انجو نار زیره سیاه کشنیز
اجواین نمک سنگ بانسه مرچ پپل چترک هر یک یکدرم تیزی اجمود گل [illegible] چیسل [illegible] هر یک [illegible] درم مغز کهنه [illegible]
درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوای جهة بند شدن بینی در زکام لعاب سفید [illegible] تر کرده چینه [illegible] جانب [illegible]
سپید هر یک یکدرم تخم ترب دانه الایچی خرد هر یک یکماشه تمند سیاه کهنه بست و چهار درم [illegible] بسازند و [illegible] کرده [illegible]

صبح یا وقت خواب دوا دیگر بد بوی بینی دور کند جوز بوا دار چینی کبابه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد
بخورد و شاق شتر بر روز سعوط کنند دوا دیگر جراحت بینی دفع کند پوست درخت سرس سیاه بجوشانند و بآن آب
جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ حنا و آب بلیله و بلیله و آمله و قدری رنگ ترتی سوده
در بینی بمالند ریش تر صحت یابد دوا دیگر ناسور بینی را سود دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد زنگار نوشادر
یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیزند سعوطیکه رعاف را حبس کند
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج
بجز کافور ربع جزو کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها تنها یا مرکب تسعیط کردن
همین عمل دارد و کذا سعوط عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد بسرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد
بر رو و سر ریختن و اطراف بستن سعوطی که نتن رایحه انف زایل کند و مجربست بول خر بچکانند فانه لا یختلف البته
و استنشاق خمر ریحانی بهتر سعوطیکه بطلان شم زایل کند شونیز زیره کلونجی شحم حنظل خربق سپید جمله برابر حبوب
سازند بعدس مانند و یکی از آن به روغن عنبر بجوشانند و بچکانند و اگر این سعوط در سیحان نماید روغن گل
تسعیط کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد و سر نگون
دارد و سعوط با استنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه سرایت کند و پارچه با آب گرم تر کرده بر سر باید داشت و این
ضابطه در جمله سعوطها جاری [illegible] و قطره آب [illegible] در انف مقیح شده است سعوطیکه نافع است مر کسی را
که بوی بد حس کند و بوی نیک [illegible] بچکانند [illegible] بوی نیک دریابد و بوی بد [illegible]
بچکانند ضماد که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید
نمایند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک یک جزو [illegible] دو جزو حضض برابر همه کوفته بیخته با آب [illegible] و گلاب
سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و لعاب
بیخته ضماد کردن نیز حابس است ضماد که همین عمل کند گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو
کافور افیون هر یک ربع جزو کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج
و گلسرخ نیز و آرد جو با آب خرفه یا آب [illegible] فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند طلاییکه رعاف
انف را سود دارد ماش زعفران [illegible] گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب طرفا سرشته

بیخت

نخست هیئت بینی بدست راست کنند و انبوبه بلبته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند برف
فتیله که رعاف باز دارد گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصارهٔ سرگین خر بسرشند
و بخانهٔ عنکبوت بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند مازو [illegible]
اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته بیخته فتیله که از آن بعصارهٔ سرگین خر
آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین اثر دارد کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا
پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند فتیله
که همین عمل دارد از خرقهٔ کتان فتیله سازند و در خمر کنند و زاج مصری باریک ساخته بر آن افشانند و بر نهند
و هرگاه غلبهٔ خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد
باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی
افتند و خون بنا بر تغلیظ قوام که بر و غشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی
داعی نباشد این جرأت نتوان کرد فتیله که گند بینی ببرد مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره
بزر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی
نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد زاج سیاه شب یمانی مازو مر توبال مس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل
شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام آید و فتیله را بدان آلوده
در بینی نهند و مکرر همکنند فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته بیخته با آب
پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند
و بکتان تر روز در سرکهٔ کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده
بر نهند قطورلی که سدهٔ بینی بگشاید لاون چوب گز شونیز بجوشانند و سر بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در
جوشانیده سر بخار آن دارند نفوخی که گند بینی ببرد مشک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند و در نی اندازند
نفوخیکه رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی
دیگر رعاف بند خصوصا در خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند دیگر که بالغ در حبس است اینک سپید در بینی
دمند مرة بعد مرة پس فتیله بسپیدی بیضه تر کرده و در آنک مسحوق گردانیده اندر بینی در آرند بدان آفتند

کر مزاج منتی الطب از اذن و پس از عین است پس بجا نکه ادویه گوش امیل بخشکی باید و ادویه چشم امیل بتری
ادویه بینی باید که معتدل بینها بود **باب پنجم در ادویه لب** دوائیکه بیاض لب را نافع است روغن نادرین خیری
و یاسمین و خلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و اشال و امثال آن بپرهیزند **دوائیکه** تشقق
و تقشر و جفاف لب را نافع است قیروطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و مقعد را بروغن بنفشه چرب دارند
و این مرهم مجرب است اسفیداج مازو نشاسته کثیرا باریک ساخته و در پیه ماکیان سرشته بر لب نهند و هر چه بر لب
گذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسپانند تا از هوا مصئون دارد و از هر چه صفرا انگیز است بپرهیزند
دوائیکه بواسیر لب را مفید است عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بنفشه و پیه ماکیان
ممزوج سازند و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد
بر لب تیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از
شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است مرداسنج اسفیداج
زعفران باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند **دوائیکه** آماس گرم لب را نافع است
حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند بر نهند و بآب گرم مکرر بشویند **دیگر** که آماس بلغمی را نفع دهد شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هر چه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند
دوائیکه بثور لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفرا هر چه در ورم گرم گذشت بکار برند **دوائیکه** قروح
لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضاً قیروطی از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو ساخته
بگذارند و اکال لب را هر چه در آکله دهن گذشت نفع دارد **دوائیکه** اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده
بود مستفرغ مقی باشد با غثیان و فواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و با آفت دماغ
باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب ریح بود در لب منضجات با
جوز بوا در روغن بابونه ساییده بمالند سریع التاثیر است و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب امتلا آرد و تحلیل بریاح شود بعد فصد قیفال
و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و سوء مزاج را با دویه مضاده

دوا نمایند **باب ششم در ادویهٔ دندان و لثه** و تحفظ تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب
است که هشت چیز را رعایت کند **یکی** آنکه حذر کند از تواتر قی و فساد و شراب در معده خواه بسبب فساد و ردائت جوهر طعام
بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحناه خواه بسوء تدبیر تناول غذا **دوم** آنکه الحاح بر قی ننماید
خصوص که ماده مستخرجه حامض بود **سیوم** آنکه از مضغ چیزی علک خصوص که شیرین بود چون ناطف
یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند **چهارم** آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکند و آنچه دندان را کند
میکند از وی پرهیزند **پنجم** آنکه هرچه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر دندان
خاصه بر بارد **ششم** آنکه دائم دندان را پاک دارد و هرچه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را و
دندان را آسیب نرسد **هفتم** آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن و حیث دانند و
بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه **هشتم** آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال آن
رفق مرعی دارد و استقصا نکند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا می سازد و برا
جهة قبول نوازل و ابخرهٔ صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک یا از چوبهای معروفهٔ دیگر باشد و تا کار از
حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بمجرد رسیدن بدندان
دندان را ساقط می گرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان
آنست که وقت خواب روغن گل بران همی مالند و ایضاً در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب که در وی اصل سوس
مطبوخ بود فانه غایت مانع لایصیب صاحبه وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان
مالیدن مجلی و منقی و مشدد لثه است و ذلک بنر مس بدستور و کذلک ملح مجبن سوخته بود باید مالیدن و المحرق اصول
و دهن حب است که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از ذلک ادویه مسطوره
باید که بعسل مالند یا بشکر بسیار روغن گل مالند و هرگاه دندان عرضه باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها که تقلیه در دهن
گیرند امساکاً طویلاً و ایضاً شب یمانی و ملح سوخته و باریک سائیده بر دندان فرو سازند الصاب جا دو ازوی یا زدا
تریاق الاسنان دوائیست عجیب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند درد دندان را که بسبب بردی باشد
سود دهد جندبیدستر حلتیت مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته
بعسل بسرشند و نیم را بلاپ آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند **دوا اسکه**

درد سر و دندان را نافع است فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میلی
آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوا دیگر جهت درد دندان که سبب حرارت باشد نفع دارد
افیون بمقدار اندک در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل
حل کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان شرط زنند یا علق چسپانند زود نفع دهد دوا
درد دندان سوراخ دار را نافعست فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته بازرد بسرشند
و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت رفته بر رویاند زرا وند مدحرج کندر دم الاخوین گرسنه بیخ سوسن
مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوا دیگر درد دندان را ساکن کند عاقرقرحا میویزج
هر یک یک درم تخم مرو یک درم آب کشنیز تازه بیست مثقال شیرگاو ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند
و اگر سنداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند دوا دیگر قلع اسنان کند شب یمانی مر هر دو برابر
بگیرند و بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان
از بیخ برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهار روز بعده بسایند و حوالی دندان نشتر فرو برند و بعد ازین دوا
آنجا بر نهند زود بر کند و ایضاً اگر در روی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت برآید ایضاً ضفدع
بری در زیت بپزند که مهرا شود و بعد حاجت حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند بآسانی برآید و ایضاً
اگر دندان متاکل باشد تخم تاذریوج شیر شیرم کوفته بیخته بقطران سرشته در سوراخها پر کنند منفعت سازد فایده
درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسهل و مقی و بعده بتسبیط شیره بارکتائی پاک کنند بعده
تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزه همه برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر
برگ سنبهالو نمک سنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب آکهه که نرم باشد و نازک در
آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال
بکشایند یا جهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دوا دیگر جنبش دندان را که از گرمی و
عفونت بود سود دهد برگ گل جابجی برنگ بوده جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب یمانی و کف دریا نیز آیند بهتر
است و اگر سبب حرکت رطوبت بود صندل قوفل مازو بلیلهٔ زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوا دیگر کند شدن
دندان نافعست اگر سبب او تناول ترشی بود مغز نان گرم و یا زرده تخم مرغ که در آتش پخته باشند بر دندان نهند و بر دندان

بگیرند

بگیرند و ایضا سوم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیهٔ معده نمایند و دندان برو غن گل
دایم چرب سازند دوائیکه کرم دندان را نافع است در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع
نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و
مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد سورنجان قرنفل سعد
کزمازج پوست هلیله زرد صندل سپید گلسرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه حافظ صحت اسنان است
شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را
از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مسحوق هیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
دندان متحرک را محکم کند گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه نافع است
جهة درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور
مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاه داشته باشند سنونیکه
بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هر یک دو درم
گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنونیکه بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم
کند هلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه
که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند مرجوز السرو ابهل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال
نمایند سنونیکه ناصورین دندان را اصلاح آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار بازو کافور
هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند کزمازج زنجبیل
زبد البحر دارفلفل قاقله هر یک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفده درم کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه ورم
لثه و ناصور را سود دارد کات هندی قسط شیرین توتیا مرزنجوش زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه
خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند شب یمانی پنج درم لودپته کوبیده ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه جهة
درد دندان که سبب آن رطوبت بود سه درم فلفل دو نیم درم بورد ارمنی یکنیم درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یک یکدرم کوفته بیخته
سنون سازند سنونیکه سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین

سماق مساوی کوفته بیخته پاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده باشد را سفید
کند پوست هلیله زرد ده درم قلفل چار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته
بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم
مازو یکدرم [illegible] سوخته ده درم نمک جبل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون
که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند زنجبیل نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سعد [illegible]
کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گلسرخ سعد سماق هریک پنجدرم زرنباد طویل سک حب الآس هریک
سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پدید آمده باشد تبها و [illegible]
مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو
مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید شیاف مامیثا
طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند
سنون که آکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد [illegible] نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک شب یمانی گلنار مازو سماق
هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند سنون تیجان که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی [illegible] گلسرخ سماق
پوست انار ترش استخوان بلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان پاشند سنون تیجان دیگر که آکله لثه
و دهن را نافع است پوست انار ترش [illegible] سه درم نمک هندی نوشادر هریک پنجدرم مازو گلنار شب یمانی
کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند
و وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون تیجان که استرخاء ورم لثه را نافع بود و دندانها را از چرک پاک کند
انار ترش دو درم گلنار زرشک [illegible] سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و سنون تیجان لفظ یونانیست
و بعضی سنون اسم افتاده سیلاقه که ورم لثه و استرخاء آنرا نافع است طراثیث قرظ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشند
و بآب آن تمضمض کنند سیلاق که بهمین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج برابر بپزند بسرکه و تمضمض کنند مضمضه که
قلاع و جوشیدن دانها بر زبان و دهن و دندان را و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض و سماق و
آب غوره سبز و آب گشنیز تر و عصاره راعی هریک قدری ممزوج کرده یکجا قوام آورده افیون اضافه نموده استعمال کنند

مضمضه

مضمضه که درد دندان و تحرک آنرا نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گلسرخ برادهٔ دندان فیل
شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند لصوق که لثه و دندان را محکم کند گلسرخ آنرا نفع دارد گلنار طباشیر گلسرخ
سکر مازج بالسویه باریک ساخته بچسپانند بلذا انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا دندان متبری گردد و
چرک در زیر وی جمع همی شود ریم بهم همی آید و در بحالت حسن تدبیر آنست که لثهٔ زاید را بناخن گیر بکنند و هرگاه
یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع او هست با آلات مخصوصه و بمرود محکوک ساختن و هرگاه
خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی تمضمض نمایند
و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این مرض را اضراس الانسان گویند تدبیرش تنقیه بایارج فیقرا و غرغره است
جهة تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن لان العنق مدار الفضلات الفکین بیان ادویه
که دندان کودکان با سانی بر آرد روغن مسکه پیه و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فکها مالند و شیر سگ
مالیدن مجرب است و هرگاه اثناء رویدن دندان درد زیاده شود عصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل بهم سرشته بیگرم کنند
و انگشت بدان چرب نمایند و باهستگی بر فک مالند و چون دندان بروز کند سر و گردن و بناگوش و فک بجم مر و روغن بید انجیر
و اگر قطرهٔ روغن بیگرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا مادهٔ دندان تحلیل برود و عسل بر دندانها
بمالند باب هفتم در ادویهٔ دهان و زبان و حلق و معنی حلق در باب خناق بیاید دوا اینکه قلاع احمر را
سود دارد تخم گل با برگ او و طباشیر و نشا و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
هندی کوفته بیخته و بیخند بهم شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی بسرکه و گلاب دهن گیرند و زمانی معتدبه دهن گشته
بیندازند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون بر آرند بفصد یا حجامت یا علق دوا اینکه قلاع
ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدهن بمالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا
و مویزج تمضمض کنند و اگر مامیران و بلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام
و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است دوا اینکه قلاع اسود را سود دهد در ابتدا بهتر نضج و تلیین مغز
ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و بعده بسرکه مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی
جوشیده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه تخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق
گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ خوخ و اقاقیا بر یک وزن درم

شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع با سود را سود دهد **دوا دیگر** آنکه دهن و لثه و ...
را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و آهک و مازو هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار
هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا یکهفته پس تر اقراص بسته بدارند باحتیاط و وقت حاجت دانگی ازان بگیرند
و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پس تر روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص
که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا نیز احتقان بدینها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجرب است **دوا دیگر** آکله
سایند را نافع است شب یمانی بگیرند قلقطار نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو هر یک کاغذ مصری سوخته آهک زنده
یعنی آب نادیده هر یک یک جزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه
حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که اجزاء متعفنه آکله دور شود **فلافیون** در اینکار نیز مجرب است اقاقیا
زرنیخ سرخ هر یک ده درم مرچ چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر آکله افشانند
و در آکله تنقیه بکرات باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر مطلوب است **دوا دیگر**
قلاع سرخ و سیاه را سود دارد چوب بیخ سوسن بلیله برگ حنا کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که
همین عمل کند الایچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذلک بیخ سوسن
مع نبات لحظه لحظه در دهن انداختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانکه قلاع سپید شیر کودکان را می افتد
عند بیرونی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان کودک کرده بدوشند نفع بدید دیگر
که تنفیق اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد و سود ... یعنی تمضمض بآب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل
مضمضه کنند نیم گرم دیگر که همین عمل دارد دانه الایچی کتهه کتها پان میخورند کشنیز خشک سوخته پهٹکری سوخته جمله برابر کوفته
بیخته در دهان پاشند ساعت ساعت بعد آب ... فرو نبرند زیراکه پهٹکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود سل می آرد و پهٹکری
فقط نیز کافیست بپاشند و دهن باز دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجرب است برگ انجیر دو عدد و نیم ملیٹهی یعنی بیخ
مهک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکهن بهمین نام معروف است نیم دام در آب بسایند و مضمضه نمایند مکرر و
وزن دام بست و یک ماشه است دیگر ترپهلا چوب کهیر درخت ببولی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر
لوده کیرو فلفل هر یک چهار ماشه پهٹکری سه ماشه تهوته دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان بمالند صبح و شام ...
در یکروز نفع دهد و اگر حاجت تبرید بود تشرب بشیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از ماده

صفرا

صفرا از محض کمتر پدید می آید لهذا قسم صفر نوشته اند لیکن بی قیاسی از قلاع نیست که صفرا دران ممزوج نباشد
در اکثر دوائیکه بخر را نافع است و بوی دهن خوش کند سک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست اترج عود خام
جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزردآلو خوشبو سرشته و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب ازان بگیرند و اندک
اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار تناول کرفس نفع کثیر دارد بخر را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با مویز منقی
بکوبند و حبها سازند بقدر چار مغز و یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست
ترنج سنبل قرنفل جوزبوا سک عود خام بسباسه قرفه سنبل بوا کبابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته بآب حبها
سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و به ثفل او زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش کند سنبل سادج سعد
سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطگی نمک نبطی سوخته کوفته بیخته سنون سازند دیگر جهت بخر معدی قرفه
اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج قفاح اذخر مصطگی هر یک یک جزو سک قرنفل جوزبوا کبابه بیل زنجبیل
هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست
تنقیه معده بقی و مسهل بکرات کرده باشند و درین مرض از حریف اغذیه از جمله اجتناب لازم است دیگر جهت بخر نزلی
هرگاه سبب بخر نزول رطوبات متعفنه بود از دماغ بسوی حلق تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخردل و سکنجبین
که درو قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را به تناول ایارجات پاک فرمودن تا
ماده ازان نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که درو آس گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکنند
تنبیه جهت بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و تخفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و هلیله و مسهلات مناسبه تا قبل
انجماد و فرق در معدی و ریئی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختصه پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام
کمتر می شود **فایده** بخر بر چهار نوع است **یکی** آنکه ماده عفنه در دهان و اسنان محصور بود فقط و تدبیرش اصلاح سوء مزاج
لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین حالت مضمضه بدهن کنجد مکرر کردن حبهای مطیبه
پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافع است **دوم** آنکه ماده عفنه
در معده بود و درینجا تنقیه وی ضروریست و هر صبح نقوع زردآلو نوشیدن و پست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته
خوردن و شبها اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی تناول نمودن و اول صبح غذا امساک کردن تا حرارت معده مشتد نشود
و فواکه مبرده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافع است و اینکه گفته شد در صورتیست که ماده گرم بود

و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند و بعد از و طبیخ ترب
و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضاً با یارجات مسهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین
بجهت ... و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه مصالح
انچه ذی لشفت باشد اغتذا کنند **سیوم** آنکه ماده عفنه در لثه باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه لثه باید
پس تقویت وی نمایند **چهارم** آنکه ماده از دماغ آید تدبیرش حبس نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن
و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد **صفت** قوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هریک یکدرم گلسرخ صندل
سپید هلیله هریک دو درم طباشیر مشک کافور هریک دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند **دیگر** که بخر معده را
نفع دارد مصطکی کبابه ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته بآب حبها سازند
و خشک کنند و در دهان بگیرند آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد **دیگر** که بخر دهن را
نافع است الایچی ناگرموتهه مهلتی با قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند و اگر از گل
و برگ حنائی که گل مشهورست و از قسط و بچ و مرده جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند **دیگر** آنچه سیر و پیاز
و گندنا را بخورد و بویرا ببرند باریک و در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته بران بپاشند و بخورند بعد آنها **دیگر**
کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب او بلع نمایند **دیگر** با قلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند **دیگر** سنداب
بخایند و بخورند **دیگر** زرنباد بخایند و قدری از ان بلع نیز نمایند **دیگر** اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند
اترجی **دیگر** نعنع با پودینه بخایند و عقب او قدری سرکه بنوشند **دوائیکه** بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند
و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی‌تر باشد **دیگر** سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند **دیگر** شلغم مخلل
بصل مخلل بخورند و بعد از قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند **دوائیکه** بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان
برد پوست ترنج قرنفل ... زنجبیل کبابه بسباسه هریک نیم درم مشک طباشیر هریک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال
صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند **دیگر** که همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هریک دو درم
مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند **دوائیکه** سیلان لعاب باز دارد
این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیم کوب بخورند و دیگر مزورات یا به استعمال نمایند و طبیخ
سماق و عدس و گلسرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق کنند و شانه این قسم آنکه

درجلو

در فعل معده و عقد تحلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم
چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند و بر نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطکی بخایند
دوائیکه سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دهد اقاقیا بسایند و بآب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران
چکانند و مضمضه کنند دوائیکه ورم دموی زبان را نافع است در ابتدا عصارهٔ کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند
و خرقه بدین عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا آب کاکنج و آب کزبره سبز با لعاب تخم کتان غرغره نمایند
و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر و آنجا که ماده خون کثیر باشد نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات
مناسبه طبع ملایم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و شرب ملینات نتوانند شد حقنه لینه بکار برند دوائیکه
ورم صفراوی زبان را سود دارد بادویه بارده که در ورم دموی ذکر یافت مضمضه کنند و مسهل صفرا خورند دوائیکه ورم بلغمی زبان را نافع
است بایارهٔ فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند و ایضا معجون مثرودیطوس سلیثا و تنجبینا در زبان
دلک کنند و باید که نخست تنقیهٔ بلغم بحقنهٔ نرم یا مطبوخ ملایم کرده باشند دوائیکه ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه
و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصارهٔ کاهو و کشنیز اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون
تنقیه لازم است دوائیکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا و مویزج بجوشانند
و مضمضه نمایند بعد نضج و تنقیهٔ دماغ با ایارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس و گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ آن سکنجبین یا
ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند دوائیکه ثقل زبان را که از برودت بود سود دهد نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا
خردل مویزج بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از حلق فرو نرود و ایضا
بمری نبطی یا سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بر ریق و بار بار بعد غرغره بسحیق نوشادر و عاقرقرحا
و دارفلفل که همه را برابر گرفته باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند کما ینبغی و اگر ثقل زبان از حرارت و یبس باشد بر مهره گردن
و بیخ گوش آب گرم تنطیل کنند و روغن بادام رطب نیم گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه و نیلوفر
و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخا بود زیر زنخ محجمهٔ ناری نهند و بخردل و فلفل
و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بکشادن رگ زیر زبان حاجت آید دوائیکه عظم اللسان را نافع است و این
را دلاع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ قیفال و بعده مصل و حجامت اخدعین و مانند آن
هر چه منقطع و سیل لعاب بود چون آثار ترش و جز آن بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه

با زاج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه یا زنجبین آمیخته بر زبان مالند دوائیکه ضفدع اللسان را مفید است
نوشادر و مازو باریک ساخته نیک بمالند و برین مداومت نمایند که شفا می سازد و اگر کفایت نکند دوا ر حاد که او
آکلة الفم و لثه دادیم مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک در آن ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد
خون باید کشید و آنجا که دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تارگها زیر زبان بریده نشود
دوائیکه شقاق اللسان را نفع دارد اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الحیار و غیره
و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدوی در بینی چکانند اگر سبب
شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند
دوائیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد نافع است هرچه مرطب و مبرد بود چون لعاب
و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز بکنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست رطوبت لزج بود که بر زبان
چسپید چوب بید در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند دوائیکه حرقه لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان
مضمضه کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد شرب وی نیز نمایند دوائیکه حکه زبان را نافعست
نخست تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد و مالیدن نمک بر
زبان در اخراج مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد دوائیکه بثور دهن را نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه
مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ و کشنیز و عصاره راعی و برگ عنب الثعلب و برگ بیخ کاسنی و عدس مقشر در وی جوشانیده
باشند دوائیکه ورم کام را نافعست طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی آرد عدس مقشر بریان کرده و کافور
قدری آمیخته بپاشند بعد فصد و اسهال و ایضاً در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند برادع و در انتها بمحللات مرخیه که
در خناق ذکر یابد **فصل** در ادویه لهاة دوائیکه ورم لهاة را نافعست هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد
در اینجا نیز همان بکار آید دوائیکه استرخاء لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست مازو اقاقیا گل دود سیده که آنرا
طین متر ختم گویند و اسپغول و بیخ سوسن جمله بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموع را بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز
خشک جوشانیده باشند آغشته نمایند و بر تارک سر گذارند بعد حلق موی آنجا و این دوا هم بزرگان را نافع است و هم
کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را برد مازو بسرکه سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته با سرکه سرشته
بر نهند و هرگاه لهاة مسترخیه را بیچ تا رنگ شود و سر غلیظ گردد دو دواسو و نه بار بد که زفت در آب گرم

بگذارند

دارند و شبانگاه لعاب اسپغول بگرم تجرع نمایند و از آب [...] مویز نیز دارند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و
نشاسته لعاب اسپغول حبها سازند و دایم در دهن دارند دوا آنکه در حنجره منقرح بجهت تسکین وجع نافع است از روغن بادام
یا گل بادام و مردم سپید قیروطی سازند و تنها یا با زرده بیضه سرشته بگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج [...]
بیرون بیندازد حاجت افتد علاج بیرون آنچه در حناق کنند و چون آنچه شود و قیح برهم آید آنچه در حناق منفجره گفته
بکار برند و ماندرا تنها اندکی سرکه با آب بگرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن موضع از ریم پاک شود و اگر از
تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نمایند دوا آنکه
حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده می شود شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عسل
آمیخته بنوشند و قی کنند و سرکه کهنه غرغره نمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند
و در [...] شربت شراب نیلوفر شیرین نافع ترین چیزها است دوا آنکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد و جمع
ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و
ایضا سعوط سبب آنچه در ادویه سر جهت اختلاج و رعشه گفته شد بکار آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه
همین است که در اختلاج تحلجی در کلام می افتد و دایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام
دارد دوا آنکه ورم گرم مری را در ابتدا بعد فصد نفع دارد شراب توت و شربت فواکه شیره تخم خرفه و آب انار آمیخته
جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب بیه و آب آس میان دو شانه ضماد کنند پس اگر ماده ردیه نشود و با نضج
رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج لب خیار شنبر با ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب
و روغن گل سرشته ضماد نمایند ما بین کتفین و در ورم گرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه وقت
درد می کند خاصه در ازدراد لقمه دوا آنکه ورم سرد مری را نافع است شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب
بجوشانند و آب وی و در سفنج آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکوره ضماد نمایند و روغنهای گرم مالیدن ما بین کتفین [...]
چون مری بطرف پشت است و قصبه ریه بطرف سینه وضع دوا در امراض مری ما بین کتفین باید کرد در علل قصبه ریه بر سینه
دوا آنکه قروح مری را نافع است همانست که در قروح سعال گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه
بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز و شور دوا آنکه تفرق اتصال مری را نافع است صمغ عربی نشاسته گل ارمنی با [...]
ساخته اندک اندک همی خورند و حسب سبب در تنقیه جراحت کوشند دوا آنکه تغیر و بطلان آواز را که سببش خشکی باشد

نفع دارد

نفع دارد و انار شیرین را بحرفه و خمیر گرفته در خاکستر گرم نهند که بپزد پس از او بفشرند و میان او بجیانند و جلاب پخته
و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیاشامند و دیگر هم ترنجبین نیز شاید و کذالک هرچه مرطب باشد دوا و غذا از
بعمل آرند دیگر که اگر سبب این مرض یبوست بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر
تازه نمایند تا که نرم شود پس از آن بکوبند و دار فلفل پنجاه درم و زعفران بیست درم و نشاسته یکصد و صمغ ده درم
جمله مجموع را سرمه باریک ساخته همه را بعسل یا قوام شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق
کرنب و لعوق انجیر همین عمل دارد دوای دیگر بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سببش سوء مزاج
بارد ساذج باشد که در حنجره افتد فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته با عسل معجون سازند و هر صباح
قدری از آن بخورند و خردل بریان و فلفل و مرو لیبی و قند باریک ساخته بعسل حب سازند و پیوسته زیر زبان دارند
دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است حب صنوبر کبار رب السوس هریک کوفته بیخته بعسل سرشته
بلیسند و بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ مهک بیخ سوسن آسمان گون بجوشانند و جرعه جرعه بنوشند و تجربه طبیخ انجیر فقط
نیز نافع است و تلطیف محففات و تناول آنها دستور و درین قسم در محل حنجره گرانی می یابد بیمار بی الم و درشتی دیگر که
اگر سبب این مرض یبوست بود نفع دهد روغن بنفشه تازه لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرعا کنند و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ نیم برشت
تناول کنند و درین قسم حرج حاد در حنجره میباشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد شراب خشخاش تجرع
کنند و غرغره قابضه و تطلیه و تنطیل مغلظات بر سر مفید است دیگر که اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج
بود سود دهد دوی شیر در سر گرم افتد ماء الشعیر بنوشند و هرچه مبرد و مرطب بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا
خشخاش سفید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مقدار طسوج و دوام در دهان دارند و هرچه مرطب
و ذی رطوبت باشد بکار برند تجربه و غرغره و استحمام آب نیم گرم نفع دارد دوای دیگر غریق را نافع است بعد
برآمدن آب از شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشانند و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز
حسوی از آرد نخود و شیر ساخته بمیده تا مزاج بصلاح نماید دوای دیگر مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم
غرغره کنند و هرچند ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام بمالند

باب هفتم در ادویه شش و سینه و حجاب و آنچه تعلق بحجاب دارد

بخور کندر سعال بلغمی را نافع است
حلتیت مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بگیرند بخور کندر و سعال بارد را

و لفت منتن و اسود و بد و نفس بسته را فوراً بگشاید میعه سه درم برابر زرنیخ هر دو سجنید جمله با روغن گاو سرشته شوند
و حبها سازند و بسوزانند و بر سطح قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کنند زراوند میعه بارزد برابر زرنیخ
سجنید جمله به روغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد و زرنیخ بکوبند و با پیه گرده بز سرشته قرصها بندند و دود آن
بکشند بس اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافع است و مسمی است بحب ایلو تربد یکدرم ایسا سپید درم ایارهٔ فیقرا
غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه سپید درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب
المصطفی سرفه کهنه و ربو و ضیق نفس و امراض سینه را نافع است غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس
شحم حنظل ایارهٔ فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یکمثقال با ماء العسل حب بنفشه اخلاط
غلیظ را از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس
چهار درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون جهت علل بارده سینه و ریه نافع است غاریقون
سه درم تربد چهار درم رب السوس یکدرم ایارهٔ فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا مطبوخ
تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفث بیرون آرد رب السوس
فلفل سکر هر یک سه درم بکوبند و حبها بندند حبیکه شش را پاک کند تربد سپید مثقالی صبر بآب باران سرشته و رب
السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یک شربت است حبیکه جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است زعفران
یکدرم مغز بادام شکر سپید هر یک دو درم کوفته حبها سازند و در دهان بدارند حب میعه که سعال بارد و ضرر نزله را نافع
الیوم باشد نفع دهد میعه افیون جمله برابر حبها سازند ترمس ما بندد و یکحب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب خشخاش
بلیسانند حبیکه سعال کهنه ردی را نفع دهد میعه جند بیدستر اسارون افیون جمله حبها سازند و در دهان دارند
حبیکه درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر مثقال با لعاب زنجبیل حبها سازند
حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام بقی بر آید و اطبا از علاج در مانده باشند نفع دهد و ضیق النفس را
نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بست و چار درم جو اکهار که نوعی از
ادویهٔ ارمنی است یکنیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه
کرده ادعیه سعال نافع شده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون
اندر باب سعال حی نوشته که تمر هندی دارد و نباید لیس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی

خشخاش سیاه مغز تخم خرپزه هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب انار شیرین یا شراب خشخاش **سفوف**
که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه
تخم کاهو تخم خطمی هریک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر هریک سه درم گل سرخ تخم خیارین
تخم خرفه هریک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هریک چهار درم
زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رماد السرطان به شراب خشخاش و شیره
تخم خرفه **سفوف** که سل و تپ دق و تپ خلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است اقاقیا
مقشر هفت درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی
عصاره لحیة التیس هریک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هریک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان
سوخته هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را نیک مفید بود
و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد انجیر سپید شش اوقیه پرسیاوشان یک اوقیه مویز منقی
دو اوقیه انیسون نیم اوقیه جمله را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل
اضافه نموده بقوام آرند **شراب حلبه** درد مزمن سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است حلبه شش درم انجیر
پانزده عدد مویز تمر هندی هریک ده درم عسل دو چند **شراب حب الآس** سرفه با اسهال را نافع است حب الآس
بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند
و اگر قدری طباشیر سپید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب زوفای ساذج** ضیق و سرفه را نافع است
زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف نمایند و قند سپید
یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب زوفای مرکب** بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را
نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد رازیانه کرفس هریک پنج درم زوفای یابس ده درم انجیر ده عدد مویز منقی
سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس پرسیاوشان هریک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل
بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **نوع دیگر** که جهت اوجاع
و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صداع معده و سده ها نافع است مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن
اصل السوس هریک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفا و خشک پرسیاوشان هریک ده درم بهدانه اسطوخودوس تخم رازیانه

پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان
هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها نرم کوفته دران حل
سازند **نوع دیگر از شربت زوفا** که سرفهٔ بلغمی را نافع است و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد
عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم اصل السوس محکوک زوفای یابس هر یک هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من
اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنجدرم داخل میسازند **نوع دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **نوع دیگر** که تنگی نفس را سود دارد و
سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه بودینه فراسیون هر یک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفا خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند یک من شربت
سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و اندر بعضی زراوند مدحرج
پنجدرم بیخ سوسن آسمانگون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده **شربت سپستان**
جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسهال بیاید **شربت بنفشه** که سرفه و شوصه را سود
دارد بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانروز
پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام آرند شربتی بقدر دو درم
و دیگر انواع شربت بنفشه که بسرفه و ذات الجنب و ربو نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد
در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه **شراب عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غلبه خون
را مفید عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **نوع دیگر** که قویتر است و مصلح
حال اطفال عناب یک رطل کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون بثلث رسد صاف کرده
با یکمن قند بقوام آرند **شراب عناب** که ذات الریه را نافع است عناب گرگانی منزوع النوی صد درم مویز سرخ منزوع العجم
پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم فلوس خیار شنبر چهل درم قند قدر حاجت **شراب ابیکه** سرفه را بغایت مفید است بنفشه نیلوفر
تخم خشخاش هر یک یک توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک نیم توله سپستان بست دانه
هر یک بکوبند و عسل و نبات بقدر حاجت شربت سازند **شراب ابیکه** سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند

پس اسبغول دو تولہ دران امیزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند **شربت انجبار** از مولفات این درویش
سر نیاز که جهة اقسام سرفه خشک و تر نافع است و بهر تپ دق مفید عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان
شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هریک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی
هریک سه درم برگ اروسه یکرطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند
و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند اروسه عبارت است از بانسه سفید گل که در هند مشهور است
و کثیر الوجود **شراب عنب** سعال را نفع دارد و نهش هوام را مفید انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند
و آب آن شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بحجم شیره قند سفید آمیزند و
کف بردارند و بقوام آرند **شربت رمان** که جهة سرفه و آلام سینه نافع است انار شیرین پخته باریک قشر
بگیرند و بکبار چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و بمقابل چهار اوقیه آب انار باید که یک رطل قند سفید
اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند **شربت نرگس**
که ضیق و انتصاب نفس را نافع است نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و بالا
نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فراسیون** که ضیق و سعال که بسبب
بلغم غلیظ بود را نافع است فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا فوتنج نهری پرسیاوشان هریک ده درم مغز
بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هریک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هریک دو درم مویز منقی
شش درم عناب سپستان هریک صد دانه انجیر سفید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه **شراب**
علاء سیر که ضیق و سعال قدیم را نافع است راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هریک شش درم فراسیون
زوفا هریک چهار درم اسطوخودوس انیسون هریک دو درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنجدرم تخم خیار خربزه هریک ده درم
بجوشانند و صاف سازند و قند سفید دو رطل و رب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی سبز
کبار بیفزایند عند القوام و بردارند **شراب عرق السوس علاء سیر** که سرفه کهنه و جمیع علل سینه
ریه و چنین در نزلات در لهو ضیق و بهر را نافع است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این شربت معتدل است
در اصحاب تپ غیر مناسب اصل السوس مقشر شصت درم پرسیاوشان خشخاش سفید هریک بیست درم زوفا یابس

تخم خطمی

تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم تر نمایند یک شبانروز
و با آتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف سازند و رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام
آرند **شربت اصل السوس ساده** که جهت سرفه و بحت الصوت نافع است و باول قریب عرق السوس
مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبانروز تر دارند پس با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب دو رطل و قند سپید
یک رطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند **شراب برگ اترج** گرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم پدید
آمده باشد توسیع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بران باشد
بخرقه مسح کنند و در ده رطل مثلث در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یک رطل و نیم
اضافه نمایند و نیک برهم زنند و در انا و زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند **نوع دیگر** برگ ترنج پنجاه عدد و شراب
کهنه صاف یا در جمهوری که شش قسط باشد و هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده
با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دو دوست و پنجاه مثقال خیسانند
و بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنگ گویند **شراب
قصب السکر** جهت سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید **ضماد شوصه** تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و
ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید و ماده را نضج دهد گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان
گل خطمی حلبه جو کوفته بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور و تخم [illegible]
می افزایند اگر حرارت کثیر بود **نوع دیگر** بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن
بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد
روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند **ضماد دیگر** که ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد بنفشه خطمی بابونه هر یک
یک جزو اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند
و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان دران بیفزایند و بامیفج ضماد نمایند **ضماد مختصر** که در ذات الصدر و ذات الجنب که ماده
غلیظ باشد بر نهند ماده را برفق تحلیل کند آرد جو بیست درم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته آب برگ خبازی
ضماد کنند و هر چند که دوا خشک شود تازه بر نهند **طلا ایکه** در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود دلقا نفع دارد آب
عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ آمغیلان آب قضبان آمغیل لعاب آمغیل جمله را با هم بزنند تا یک

و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهیب معدل مزاج و مزیل
حرارت و مسهل نفث است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند
طلاء قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ
خلاف و آب پوست کدو بدان انداخته کف مال کنند تا عصارها در موم و روغن منتشر شده و مندمج گردند پس در ظرفی
نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته
باشند و شدت علت سکون یافته **طلاء قیروطی نوع دیگر** که سوزش سینه با تپ بود یا بی تپ دفع کند موم سپید
مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه همه برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند
تا نیک مخلوط شود و پس پارچه بدان تر کرده و برثلج تر نموده استعمال نمایند **طلاء دیگر** جهت درد کوفتگی که از ضربه و سقطه بر
سینه یا بر عضو رسد سود دارد مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد
بسرشند و طلا کنند **طلاء دیگر** همین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک عفران هر یک سه درم بگلاب و آب
برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس نیز آمیزند **طلاء دیگر** که نفث الدم را
نافع است اقاقیا هوفقسطیداس کندر مازو گلنار صمغ گل ارمنی افیون همه برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت
حاجت طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم
و غیر آن باشد نیز سود دارد در بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان نمایند و کذا هر عضوی که مبدا نزف
باشد بکار برند **طبیخ زوفا صغیر** که جهت سعال با حرارت و درد و خشونت و علل صدر نافع است انجیر زرد عناب
هر یک ده عدد سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول بنفشه هر یک
پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی همراه بنفشه مربا **طبیخ زوفا کبیر** که سرفه کثیر الرطوبت
و درد و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را نافع است انجیر زرد ده عدد تمر سیرون منقی حلبه اصل السوس زوفا یابس
هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم انجره فودنج فراسیون
هر یک پنج درم بطریق مذکور بعمل آرند **طبیخ دیگر** جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب ۲۰ دانه
سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو
مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام

بنوشند

عجیب است و اسهال صفراوی کند بقدر ده درم سقمونیای مشوی یک مثقال و رب السوس کثیرا نشاسته هر یک یکدرم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول که ماخوذ بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص دیگر** که نفث الدم را نافع است
نشاسته و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس قفاح اکلیل الملک کثیرا بالسویه
کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند **قرص دیگر** که جهت نفث الدم که عقب سعال
افتد نافع است و قی الدم سفید صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج هر یک یکدرم و نصف
رب السوس دم الاخوین نشا بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یک دانگ بزر البنج
سپید مسحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که سینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور می شوند **قیروطی**
که سینه و اورام حجب سود دارد در طلا گفته شد **کاکلانج قیروطی** جهت سرفه و ضیق بلغمی نافع است در ادویه
کبد بیاید **لعوق سپستان** سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را
ملایم و نرم نماید سپستان دو و بیست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل
آب بجوشانند تا به دو رطل آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر در آن بمالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل
اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند **دیگر** که سرفه گرم را زایل کند و قوی تر از اول است سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه
مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا بیکمن آید پس فلوس خیار شنبر بست درم فانید صد درم در آن حل کنند
و صاف نمایند و صد درم میفختج اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** که قوی تر از سابقین و بهترین نسخها لعوق سپستانی
است و مسمی است **بلعوق السعال** نیز و جهت سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی یضیق بها
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس مسحوق
هر یک پانزده درم حب مقشور مرضوض سنبل درم بهدانه پرسیاوشان کثیرای سفید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش
هفت درم بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد
یکشبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سپید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چنانکه سایل ماند
زود ترش گردد و متعفن شود **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صمغ عربی
کثیرا نشا رب السوس هر یک پنج درم قند سپید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب نشسته
و سرشته با دام چرب سازند و بلیسند **لعوق دیگر** سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه

هریک دو درم مغز باقلا نشا کتیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هریک پنجدرم خشخاش
ده درم مغز بادام مویز منقی هریک بیست درم مویز را در روغن بادام بریزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن آمیزند و با
سپستان بسرشند **لعوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد صمغ سپید در آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام
بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و بوقت بلیسند **لعوق الحب** جهة سرفه که از حرارت و یبوست بود و نفث الدم
نافع است لعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار و پوست خشخاش آب انار شیرین و آب خیار آب کدو
آب برگ خرفه و شیره نیشکر سیاه از هر یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک چهار استار قند سپید
یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند **لعوق نافع دیگر** جهة سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه ریزد مغز بادام شیرین
ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هریک پنجدرم صمغ سپید کتیرا هریک چهار درم تخم خشخاش
سه درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب طبیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه
مسحوقه بآن بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنجدرم تا یک استار و اگر
نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت **لعوق خشخاش**
که مستعمل اطباست جهة نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سپید ده درم نشا کتیرا صمغ عربی
هریک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هریک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **نوع دیگر** جهة سرفه
نزلی سپید تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دویست و پنجاه درم آب شب تر کنند
و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید و سیاه هریک پنجدرم
مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط نمایند **نوع دیگر** جهة سل و اوجاع سینه
و شش و سرفه مزمن کاین از نزلات حاده بزرقطونا بزر خطمی بزر خبازی هریک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله را بغیر از اسپغول جو کوب سازند و در پنج رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا که بنصف بماند
صاف سازند و با یک رطل قند سپید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هریک پنجدرم باریک
ساخته آمیزند و برهم زنند و بدارند **نوع دیگر** جهة سرفه و سل منفث دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل
آب بجوشانند تا برطلی آید و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هریک پنجدرم
کوفته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهة سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال

بادام در آن با شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی بلیسانند صمغ عربی کثیرا خشخاش سپید هر یک [illegible] درم
تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب
غلیظ القوام در روغن بادام سرشته بلیسند **لعوق رمان** جهت سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش آب انار شیرین
که در وی شحم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب القوام آید پس رب عنب شیرین و قند سپید آمیزند
و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک پنج درم بمقابله یک رطل آب انار مضاعف سازند و در ظرف
آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهت ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد [illegible]
خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا مقشر ده درم
و مغز بادام ده درم و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن سرشته و روغن بادام سه درم
آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق** که مسهل صفرا و بلغم است خصوصاً از حوالی حلق و سینه [illegible]
خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم شیرخشت ده مثقال ریوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر
جهت تنقیه صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق [illegible]** جهت ذات الجنب
دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تپهای حاده گلسرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک
سه درم نشا کثیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم
با دوشاب انگوری لعوق کنند **لعوق بزرالبنج** جهت نزله که بر سینه ریزد بزرالبنج دوازده درم مغز حلغوزه
شش درم مویز منقی یک درم بجلاب سرشته لعوق کنند **لعوق** که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است
و مسمی است **بتریاق النزله** بزرالبنج کوکنار هر یک شش درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سپید چهل درم [illegible]
تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده بجوشانند و قند سپید [illegible] درم
تموده بقوام آرند و گلسرخ و کشنیز و رب السوس و نشا و صمغ عربی و کثیرا [illegible] هر یک پنج درم نرم ساییده
در آن آمیزند شربتی سه مثقال **لعوق نخود** جهت سرفه و قولنج و رمی صفراوی بسیار مجرب است نخود ده درم
مویز منقی عناب هر یک بیست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل
عسل خیارشنبر شش درم روغن بادام شش درم در آن آمیخته بقوام آرند و نشاسته شش درم باریک ساخته اضافه نمایند
و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند **لعوق زوفا** ربوی و سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش [illegible]

غلیظ

مطبوخ خیارشنبر جهت سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در
قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع کلی دهد چنانچه در آنجا نیز اشارت رفته عناب بیست دانه سپستان سی دانه مویز منقی
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا رطل باقی
بماند و صاف سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم در آن حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و گاه
جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف سازند مطبوخ دیگر جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع
زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند بامداد بنفشه عناب ده دانه سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز
منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بادیانه اسطوخودوس بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ دیگر با ده سینه و ریه را نفع دهد عناب ده دانه سپستان سی دانه
مویز منقی بیست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک پنج درم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم
کتان چهار درم نخود مقشر عدس مقشر کنگر هر یک ده درم بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند مطبوخ دیگر
صدر را پاک کند و ریه را نفع دهد مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم
بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم بادیانه ترید سپید هر یک سه درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بپزند و
غاریقون را با شکر مقوم بسرشته در این مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ دیگر مسلول را دهند جهت تلیین الطبع در
بدن او فصول باشد بنفشه هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث
بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند و صاف نمایند و باز بجوشانند
تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ دیگر مسلول را دهند هر گاه حاجت بدان تلیین کنند لب خیارشنبر پنج درم
بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند
و قند سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته
در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه نافع است عناب سپستان
هر یک بیست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفا
بیخ سوسن حلبه هر یک ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال از آن
با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون [illegible] نقی با اضافه روغن بادام بنوشند مغلی حلبه

که در دل دریابد مریض که فشرده می شود و پس غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید **دوا اینکه** تقشر القلب را سود
دارد از اغذیه ایچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او
نمایند و اگر نزله باعث بود بتدبیر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را میخراشند
شدت الم بیهوش افتد و باز فورا بهوش جهة ضعف سبب **دوا اینکه** قذف القلب را نافع است چون سبب این علت
خون بسیار یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج بادویه و اغذیه مصلحه لازم بودن و نشان
آنست که دل بطپد و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون می افتد و بسبب این ماده موجب تغیر در لون چهره گردد
کند **دوا اینکه** احتواء الرطوبة على القلب را نفع دهد و نشان آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرق است و مع ذلک
بحرکت اختلاجی میکند ابارجات کبار دهند و باضمت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران با آب بادرنجبویه سرشته
ضماد نمایند و [illegible] آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثر ترین چیزهای غضب است و اگر جفاف در رطوبت
افتاده باشد قیروطیا ملینه بر سینه مالند **دوا اینکه** جفاف القلب را نافع است چون پی از ماده ممکن الوقوف است
حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود **فایده** سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که مرضی دیگر
مسبب گردد مثل افراط خون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر آنها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم شود **دوا اینکه**
طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای دیگر چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق کم
این هر سه بیت یاد خواند سود مند است صندل سپید دار فلفل زرد خطائی دار چینی نگر کهنه اکند بلیله بلیله آمله
[illegible] تیج اندر جو سوت [illegible] الایچی خرد کانکولی جهر کانکولی کنکول [illegible] عناب ناگکیسر جیوک
دلیودار مید مهامید تیج مغز املتاس موتیر [illegible] چترک پهالسه [illegible] چهاره پاره پهکروول زیره سپید
موتهه تالیسپتر برنگ [illegible] بالا کهیر سار یعنی مغز چوب کهیر تخم کنج بلاری کندحو انسه جمله برابر کوفته بیخته در
شیره بالنه و شیره ترنج سه بار تنقیه دهند چون خشک شود برابر همه نبات آمیزند و حمل را با شهد سرشته
و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا بده ماشه برسد و از منحرات پرهیزند **دوا اینکه** خفقان گرم را
مجرب است گاوزبان هفت درم کهربا بسد مروارید نا سفته ابریشم خام شب یمانی رمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز
خشک بریان هر یک پنج درم تخم خرفه تخم [illegible] سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم با دو [illegible]
شربت مقوم قند سپید بخورند **دوا المسک حلو** و این را دوا المسک حار نیز گویند ضعف دل معده و خفقان [illegible]

و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع است و تب ربع و امراض سوداوی را سود دارد و بادها از زنان حامله دفع کند و رنگ
نیکو گرداند مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب
قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یکدرم جندبیدستر مشک دارفلفل زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی جند یکدرم
و مشک یک دانگ میکنند عسل آتش ندیده دو چند یا سه چند شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند
و بعضی شش ماه گفته و باشند که در اوزان اجزای این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نگاشته
نسخه سمرقندی که آن نیز معتبر است **این است** زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم خام بهمنین
ساذج سنبل قاقله قرنفل هر یک پنج درم اشنه دارفلفل زنجبیل هر یک چار درم مشک دو درم شهد خام سرشته
دواء المسک مر که جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و بادها و صرع صبیان نافع است افتیمون
رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چار درم سنبل مشک ساذج
هندی فر هر یک دو درم جندبیدستر یک نیم درم عسل خام سه چند شربتی یکمثقال الی قویا **دواء المسک تلخ نو عید** که جهت غشی
و خفقان و وحشت و وهم و برد معده و سوء هضم نافع است **مصطگی** عود خام است ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک
جوز بوا کبابه قاقله خیربوا اسعد خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم کاشم تخم مرزنجوش مروارید ناسفته کهربا
ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هر یک ده درم مشک خالص پنج درم بشیره بلیله کابلی مربا سرشته **دواء المسک بارد**
که خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر ناقهین نفع تمام دارد غنچه گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل
گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه تخم خرفه صندل سپید هر یک پنج درم فوفل گل ارمنی سرشته هر یک سه درم عنبر اشهب قرنفل
هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سپید دو چند سیب آب سیب آب انار ریباس هر یک نو درم عرق بیدمشک گلاب
هر یک پنجاه درم بقوام آورده سرشته و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند بهتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک نیز طرح
سازند و بعنبر قناعت ورزند و درین صورت مسمی میشود به **دواء العنبر و دواء المسک عنبری بارد** که جهت تقویت
دل گرم و از البرجیع امراض حاره او نافع است مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم
بسد کهربا هر یک یکدرم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سپید زرشک تخم خرفه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا
و نقره هر یک یکمثقال عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم قند سپید ده چند عرق بیدمشک گلاب سیب قند دو قرا
بجای آن که قند در این بقوام آورده شود **دواء المسک بارد مختصر** کشنیز طباشیر گلسرخ گاوزبان تخم

تخم خرفه هریک پنجدرم کثیرا ابد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک یکدرم آمله مقشر
هفتدرم دارچینی یکدرم زعفران نیمدرم قند دو چند شربتی تا دو درم **دواء المسک معتدل** لولو ناسفته
مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک ده درم قرنفل کشته سنبل الطیب [illegible] اسافج دارچینی زعفران
مصطگی طباشیر سپید صندلین هریک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیمدرم با شیره نبات و عسل سرشتند
سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد گلسرخ طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا پست مروارید
هریک نیمدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **نوع دیگر** خفقان گرم را نافع بود گل گاوزبان نبات
هریک هشت درم گل ارمنی چاردرم کوفته بیخته شربتی تا پنجدرم **دیگر** جهة خفقان بسیار گرم گل ارمنی کشنیز یک
چاردرم طباشیر کهربا هریک ده درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** جهة غشی و توحش که [illegible] کهربا
مروارید طباشیر گلسرخ هریک سه درم [illegible] چاردرم قرنفل خشک گاوزبان هریک شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز بریان دو درم
قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با [illegible] **دیگر** جهت خفقان سرد نعناع کهربا شب یمانی بریان هریک سه درم زرناوند گرد
زرنباد درونج هریک نیمدرم مروارید یکدرم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان و
مانند آن **سفوف مروارید** که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافع است و ازاله
توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید که در ادویه مرقوم شده
قریب باین است پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عقربی معقرب
تخم ریحان بادرنجبویه مصطگی بزر ورد هریک پنجدرم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته [illegible] شامی
مروارید ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا ورق نقره هریک یکمثقال قند
سپید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب تفاح **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافع و
جهت تقویت جگر حار و معده و رفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو سی مثقال سوهان زده با [illegible] ساخته در [illegible]
گلاب تر نمایند دو شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده نگاه دارند و صندل مزبور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت
صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب نگاه دارند پس این آب را صاف کرده با گلاب مزبور صافی آمیزند و قند سپید
دو رطل یا کم بحسب موافقت ذایقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و مدت
نماید **شراب صندلین** که با وجود منافع مسطوره قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل [illegible] سرخ [illegible]

اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جو کوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و علیحده بدستور زرشک و صندل بیخ در آب
جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و قریب باتمام قوام آبی کر یک
اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب صندل ترش**
مسمی **بشراب صندل مبرد** در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان غشی و محرقه و دق
مفید صندل سفید و صوف سنگی ده درم سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یکشبانروز
بعد از آن با سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند و آب انار مز و آب تمر هندی
هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سفید بر آتش نرم بقوام آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سفید
کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر
کافور بدل شود شربتی ده درم با شیره تخم خیارین خرفه هر گاه قطع اسهال و قطع خون مطلوب باشد آب تمر هندی
و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سفید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و
آب انار داخل کنند و با شیره خرفه بریان بدهند شرابیکه تشنگی و حرارت دل نشاند و خفقان گرم را نفع دارد آب انار ترش
آب ترشی ترنج آب غوره آب آلو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیره تخم خیار
مناسب بدهند **شراب گاوزبان عنبری** جهة تقویت دل نافعترین اشربه است و امراض قلب را که بمشارکت معده
بود با یدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و اختلاف اجزا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بآنکه
سرفه هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از مخترعات مؤلف است گل گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ
صندل سفید هر یک پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند یکشبانروز پس
بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سفید بقوام
آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا طباشیر هر یک یکنیم درم ورق طلا و نقره هر یک نیم درم
مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر بیامیزند و اگر سرفه
بود آب ترنج یا نارنج یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند
در رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند
نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب دانا است آنچه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر از شربت گاوزبان

که بدل نیز نافع است در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر در معده باید **شراب بادرنجبویه** دل را
قوت دهد و توحش سودا و یرا دفع کند تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بست درم گاوزبان شش درم برگ
بادرنجبویه پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند جمله دوا و آب سیب شیرین دو چند
جمله دوا ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سیوم حصه بماند پس بمالند و صاف سازند و قند سفید بقدر
حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا سکنجبین سازند رواست و نسخه دیگر سهل الوجود در شربه ادویه
سرگذشت **شراب** که جهت سقوف دل و جگر و معده نافع است و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصارهٔ گاوزبان عصاره
کاسنی هریک نیم رطل عصارهٔ سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یک نیم رطل مطبوخ سازند شربت تا بقوام آید **شراب**
که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و بادنی تصرف مناسب بجمیع امزجه می شود عصارهٔ بادرنجبویه یکجزو عصارهٔ گاوزبان
برابر او اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود
عصارهٔ بادرنجبویه مضاف سازند و هرچون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر
بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک اینها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت پزند
شراب نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان
انداخته جوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاده ترنج چهار اوقیه فی یک رطل قند در گلاب حل کرده
بیامیزند و بردارند **شراب مفرح معتدل** که وجع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداویست ابریشم خام زرد
براق مقرض خوا... گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه ازورد منزوع صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی سفید
عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره شامی چهار درم آنچه کوفتنی است جو کوب کرده
در چهار رطل آب تر نمایند یک شبانروز و بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بمالند و صاف سازند و قند سفید دو
رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر طبخ رب سیب رب به و رب حماض هریک نیم رطل و آب گاوزبان دو اوقیه مضاف ساخته
قوام با خیر رسانند و در ظرفی مزجج یا چینی که باطن آن بقدر اعلی مشک که در سه درم گلاب کرده ممسوح نموده باشند
بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هریک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته
هریک یکمثقال زعفران نصف مثقال سے افزایند **شراب ترنج** جهت خفقان گرم و امراض حاره
بغایت مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن بماند پس مقابل هر یک

عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند

شربت برگ ترنج نسخهٔ قدما جهت ضعف دل
و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که بپارسی برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب کهنه
صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه
مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی بیک رطل پوست ترنج
در دو بیست و پنجاه مثقال آب خیسانده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام می آورند

شراب ابریشم که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم را ببندد
ابریشم خام پنجاه درم یکشبانه روز در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند
پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل کشنیز هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مصفا سازند
و نبات سفید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سفید
سه درم و عنبر اشهب درمی و مشک دانگی باریک ساخته ممزوج سازند و دو درم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک
و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و کشنیز و سنبل مطروح سازند نوع دیگر که در منافع
مسطور قوی تر از اول است ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سفید هر یک دو مثقال
عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال
گلاب و بید مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضای رئیس و معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و اکثر اهل هند موافق و در ازالهٔ خفقان و مواد سوداویه مفید ابریشم خام
سیصد مثقال را یک روز در عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب هر یک شش صد مثقال با
و آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین و آب به شیرین که هر یک دو بیست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند
و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل جدوار ابیسان زعفران هر یک یکمثقال ... قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال
و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را فشرده
آب صاف کرده با شش صد مثقال قند سفید و دو دو بیست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال
و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال در آن حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود سیل صندل زرد
هر یک نیم مثقال کوفته تخته اضافه نمایند و بعضی قند را بزار و دو بیست مثقال و عسل را سیصد مثقال میکنند

و زعفران

در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یکمثقال صندل سفید سنبل الطیب
هریک دو مثقال گلسرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید هریک یکمثقال و دو دانگ عنبر نیم مثقال
گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ سپید آب را ربالسوس سفید یا دو چند همه اجزا حبها بسازند مفرحی
که خفقان حاری را نافع است سازج هندی یا نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هریک سه درم مروارید ناسفته
بسد سوخته هریک یکدرم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هریک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست
اترج ده درم گاوزبان هفت درم قند سفید دو چند همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوشانده صاف
سازند و قند را در آن قوام دهند و ادویه را بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم
و حرارت معده را نافع است گلسرخ طباشیر سفید هریک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته
هریک یکدرم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب قندی ابسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را
قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد مروارید ناسفته گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید برگ گل کهربا
پوست اترج ابریشم سفید سوخته تخم خرفه هریک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته بعسل بلیله مربا بسرشند شربتی دو
درم مفرح یاقوتی معتدل مایل ببرودت که تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید
و جهت اکثر امراض دل و بهق اسهال و علل رحم نافع مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم
مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سفید زرنباد درونج مغز تخم کدو اظفار الطیب بزر البنج تخم خرفه تخم فرنجمشک
طباشیر مغز تخم خیار هریک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی گلسرخ هریک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار
ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک هریک یکدرم لعل
یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یکمثقال مشک ازفر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقال مفرح
یاقوتی مایل بحرارت گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سفید هریک هفت درم دارچینی کزبره شامی
طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هریک دو درم زعفران مثقالی زرنباد
درونج کبابه قاقله جزاده صندل سفید هریک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هریک نصف مثقال آمله
منقی در شراب ترکرده و خشک نموده بیست درم گلسرخ منزوع پنج درم ادویه را باریک کوبند و [illegible] کنند تا همچو غبار شود

و یرقان و سوء هضم و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است
در اول شیافته اند و روی ضرر چیزی زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید بادرنجبویه هر یک ده مثقال فرنجمشک شش
مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک سوسن دارصینی کبابه مقشر جوزبوا ورق نقره کهربا زعفران
هر یک سه مثقال بسباسه یاقوت هر یک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را در گلاب
و عرق بیدمشک و آب سیب و آب به مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در
زمستان دو شب پس عسل گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و بقدر چند وی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که
شیر جذب شود و عسل بماند و بعده روغن بنفشه یا بادام بیست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که
منعقد گردد پس از آتش فرو آرند و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی
بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند و فردا نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوشش
نیامده بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که پازهر اگر معدنی
باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در شربت و کیفیت برابری
میکند با کمپین خبر با وجود سلامت حس صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا یک سال باقی است جهت
حفظ صحت ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان **مفرح**
مسهل الوجود جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مرض جگر و توحش و تنهایی غشی نافع است و در این مفرح
سر و بر و ترکیبه بسیار است و ذهن را صاف می کند و کسل و بلادت را زایل می گرداند و قوتش تا یک سال باقیست و شربت
او یک وقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته یا طلا و نقره تافته هر قدر که میسر آید در آن سرد کنند پس قرنفل و
بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر
کنند تا ده روز بماند پس بجوشانند تا به عشر باز آید پس صاف نموده با مثل او قند سفید مثل او آب سیب یا شربت
سیب بقوام آرند و در وقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند **مفرح**
یاقوتی شیخ بو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صحت او نوشته و
باندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناهیین و اکثر امراض
معده بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت

اعضا رئیسه بعد بدل قرصا و معجونا استعمال توان کرد مروارید کهربا بسد افتیمون هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض
سرطان محرق بهمنی هریک یکمثقال و یکدانگ سحق طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هریک نیمدرم یاقوت یکدرم تخم
خرفه تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هریک سه درم بهمنین کافور عود هندی جدوار سنبل
مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران سنبل قاقله کبابه بسباسه جدوار عنبر هریک یکمثقال مشک درونج رومی
هریک دو مثقال سنبل سادج هریک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ هریک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد بدل
عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل مجرب است و جهت معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد
خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص سازند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند افیون
نیز داخل دوا کنند باید که افیون و جدوار هریک نیم مثقال با هم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد
شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را
نیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل دوا سنامکی چهار درم و قسط یکدرم و شاهتره یکمثقال و نیم کنند
و **ایضاً** خرفه و طباشیر هریک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را
سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل هریک سه درم جند بیدستر
دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل
مع یکمثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی ازان با طوسی جند بخورد کافی باشد
و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل نسخه ندارد **مفرح گرم** که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد
هریک بیست درم درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری هریک ده درم قرنفل سنبل زعفران هریک نیمدرم
مشک ورق طلا هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدو چند شربت سیب عسلی بسرشند شربتی یکمثقال **مفرح سرد**
که خفقان دموی و صفراوی را نافع است طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل
سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته هریک چهار درم زعفران نیمدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دو چند
مفرح یاقوتی مشهور است **مفرح صندلین** مروارید ناسفته کهربا هریک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی
حجر یشب ورق زر و نقره ماه قرفین زعفران مصطکی هریک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هریک دو درم صندل سفید و سرخ
هریک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سفید پوست سرو پسته بهمن عود قماری هریک نیمدرم

گاوزبان

غذائیست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعیفی که از امراض مزمنه
و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمیرسد خاصة
که با قدری ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا و صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب داخل است
و قوی ترین گوشتها درین امر بره یکساله است و در بعضی از جه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند
و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره ترتیب سازند
و طریق اخذ وی سه گونه است **یکی** آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده مهیا سازند
و در آب شیرین بجوشانند بحدیکه با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و اگر تقویت زیاده
مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه بارده معطره و در بارد مزاج با مثل پوست
ترنج و اشیاء حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند **دوم** آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله بگیرند و پیه
از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیل سنگین کنند و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر
سر آتش نرم بنهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز نا پخته باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را
بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت را دیگر باره بجوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک
و گشنیز خشک اندر افگنند و بعد صاحب ذخیره در ترتیب دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را بمردم قسم بوده و نفع
قوی تر از قسم اول مشهور نموده **سیوم** آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج و فراریج
و دراج سمنه بقدر نخود ریزه ریزه کنند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و
سر دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت بنهند و دیگ را حرکت میدهند وقتا بعد وقت تا محرق نشود پس بفشرند و آب
که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبی که گوشت را در ان بجوشانند و بعد ازان منقطر
کردن بدهند هر چند نسبت بلحم گوشت بسیار اقوی الاثر و سریع التقویة است لیکن نسبت بماء اللحم خیلی فرو تر است
تقویت نافذ نشده است و اگرچه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر او است
کما مر **نقوع حامض و نقوع گشنیز** در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه مسکن گذشت و چون که جهت غشی
از اسهال بنفشه نافع است مشک قدری در آب حل کرده در حلق چکانند یا قوتها که در تقویت دل و ازاله آن مجرب
و اندر ادویه گذشت و در بحث تیز در مفرحات نوشته شد بدانند که در تپیدن اقسام غشی جهد کردن تا قی افتد نافع

وی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شیرینیها است و طریق ساختن مری اقسام
است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر اعصاب است و در حقنه ها
استعمال آن جایز نیست و آنچه بیشتر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه و سر نیست تخفیف در آن کمتر است اما در
خواص دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث بهار عفنی است بالجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که
آرد جو یا آرد گندم مثلاً سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا هیچ غبار نشود و بیخته آرد فودنج بری نیز بستانند
پس آردها را با آب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج
مذکور بکوبند و بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که چیزهای مر دیگر مثل قدری تخم کرفس و [illegible]
و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در خم گرما بیست روز اندر آفتاب گذارند و هر روز یکبار
برهم زنند اول بعد و وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی از آب بر آن بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر
ظرفی نهند دو هفته و در تمام صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند پس
صافی وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر بجوشش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همی دهند
پس صافی وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و دو
وقت همی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین آب و مایه او کومه عبارت است از
آرد جو یا آرد گندم که با گرم سرشته بی نمک و بی خمیره بود و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهاده
در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و بزا فودج نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت
حکه و تنقیه دمل و تحلیل مواد غلیظه نافع است و فودج مایه دیگر ترشیها می شود دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه
آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر آن میریزند و ده روز
دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر
سر آن بریزند و چون خواهند آنکامه رقیق بگیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر آن کنند
و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سیوم
آنکه فودج را که مایه آنکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه
در شیر می کنند و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازاً می کنند

وخواص مربی سیرکه دارد که به در بیان خواص گذشت وطریق دیگر نیز دارد لیکن احسن وجوه همین بود که
نوشته شد **فایده** اهل هند نیز آنکه مربا سازند و بنام کانجی میخوانند و سیرکه هندی مشهور است و جهت هضم طعام
و انبعاث اشتها محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم نفع تمام دارد و گویند
مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند **طریق وی** آنکه حبوبهای غذایی را مهرا نپخته صاف کرده در شیشه کنند
و تا چهل روز در آفتاب بگذارند یا با زیاده بر آن و آنچه از ترنج سازند بهتر میباشد **بادمهرج** برودت معده و جگر و رحم
و حصاة سپرز و طمث را نافع است و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید زرشاد ورد و عقربی افیون
جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه بوم المجوس بزرالبنج قسط لبنی حاو شیر زعفران هر یک شش درم حلبه
شش درم بارزد مراز هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند **بنجنگشت**
جوش جهت برودت معده نافع است و در ادویه سرگذشت **تریاق فاروق** قدر ترمس با ماءالعسل
جهت نفخ معده و سقوط اشتها نافع است و تجربه باد و در سرگذشت **تریاق الذهب** جهت اسهال معدی مجرب است
و در باب اسهال بیاید **شنا ذر لیطوس** جهت اوجاع معده نافع است و در ادویه سرگذشت **جوارش اترج**
معده را قوت دهد و اشتها آورد و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل
جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانگ قند سفید به عسل سرشند شربتی دو درم
معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در ادویه سرگفته شد و مابقی در اینجا ذکر شود **جوارش قشر
اترج** نوع دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافع است هرچند مستعمل در هر دو نسخه قشر
اترج است لیکن از آنکه درین نسخه اترج غیر مدقوق مستعمل می شود و نمایان می ماند مضاف قشر ساخته اند
بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یک رطل و آنرا شیرین بسازند بوجهی که در آب جوش دهند چون چند جوش بخورد
پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و بر آورده در آب جدید باز جوش دهند
و بعده در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد بیندازند تا که تلخی بر آید و شیرین گردد و در
حال غلیان اخیر قدری نمک نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان بگسترند
تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یک رطل ببرند و در یکجا کرده بجوشانند
و چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت بدهند و پوست را سازند

اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب بحدیکه مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل
و دار فلفل و دارچینی و مصطگی هر یک سه درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال
زعفران دو درم کوفته بیخته در ان بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد ولیکن بقوام مطلوب نرسیده
باشد که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج پوست بعد
طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر فی شفاء الاسقام

جوارش عود جهة تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر نافع است
عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطگی قرنفل دانه هیل جوزبوا هر یک سه درم پوست بلیله کابلی قرفه تخم کرفس
انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک یک درم زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند
سپید یک من چند دوا بدستور مشهور سازند شربتی تا دو مثقال **نوعی دیگر** معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی
قوی لطیف قند سپید یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثناء طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر
بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد **نوعی دیگر** معده و دل را
قوت دهد و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بو علی و مجربات اوست
عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنب زرنباد هر یک
یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو درم گاوزبان پنج درم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ
کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین
نوشته عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری نیم درم
مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنباد زرنب هر یک یک مثقال دارچینی مصطگی
زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان پنج درم ادویه کوفته بیخته بچندان عسل
مصفی بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال **نوعی دیگر** که تقویت و تسخین معده
کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطگی
هر یک یک درم عود هندی مر ماحوز هر یک سه درم قرنفل قرفه سک و ردقصب الذریره هر یک دو درم
بسباسه بلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده فرنجمشک هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته

بمقدار حاجت سفوف کنند شربتی دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد هلیله زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنفل ناگیسر
هریک پنج درم زرنب سافج هندی قرنفل هریک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرورد کافور هریک دو
دانگ ترنجبین چهار درم ملح هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر مقوم بسرشند نوع دیگر معده و دل را
قوت دهد و پیرانرا موافق باشد عود خام قرنفل سافج زنجبیل قاقله قرنجشک دار فلفل هریک دو درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند نوع دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل سه درم
سنبل قاقلتین هریک دو درم عود پنج درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند نوع دیگر معده سرد را گرم کند
و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنج درم نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند
و بقوام آرند و فرود گیرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم برزنند و بر روی سنگ ریخته ببرند نوع دیگر معده را
باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام پنج درم پوست ترنج ده درم مصطگی یک مثقال نبات یکمن بدستور مسطور بسازند
نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد مجربست عود قاقله هریک دو درم پوست هلیله کابلی بیست و چهار مثقال همه را
نیم کوب کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار بخیسانند تا یک شبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر
نیم مثقال افزوده بدارند جوارش عود مسهل جهة رطوبت و برودت نافع است و در ادویه اعمال باید جهة قرار بدان
شده که آنچه مسهل تا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انتعاش اشتها قویتر است
و بمحرور مناسبتر و در ذائقه لذیذتر باشد گرا به همه نسخها جوارش عود که مرقوم شده هرکدام را که خواهند باضافه کردن
رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آب حماض ترهندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن
جامعی از خصوصات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و افادیه که در اکثر جوارشها و عود مستعمل میشوند
این است عود زنجبیل فلافل قرنفل سنبل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطگی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه سافج
اشنه قرفه سنبل اذخر جوز بوا بادرنجبویه مشک طرامشیر قرنجشک پوست اترج کافور از اینها آنچه مناسب باشد جمع نموده ترتیب دهند
جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید آمله مقشر پنج درم عود مصطگی هریک سه درم
عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هریک ده درم بدستور مشهور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها
آرد و سردی معده ببرد و قوت باه دهد و فرح آورد و شیر آمله بست مثقال پوست بیرون پسته مصطگی
عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند

سپید

سپید یکمن و نیم و نسخهٔ دیگر از جوارش آنکه قابض است از ادویه امعا باشد **جوارش مصطکی**
سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند
و شش درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب
حل کرده **جوارش عنبر** سردی معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید
قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم دوالمسک مصطکی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه
زعفران هر یک دو درم و نیم جوزبوا پنج درم مشک یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال دیگر معده و دل را
قوت دهد و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنابر طالت ترقیم نموده قاقله بسباسه [illegible] هر یک چهار مثقال
دارفلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل [illegible] زرنباد مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب پنج درم روغن
بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و بجمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
محروری مزاج را نیم درم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظ آن را تحلیل نماید و بلغم قطع کند
و دل و دماغ را قوت دهد و هوس را تیز سازد سنبل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم اسارون قرنفل زعفران
هر یک نیم درم عنبر اشهب مشک یک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند و
قریب النفع است از مذکور ربع عنبر یک مثقال قند سپید یکمن قند را بقوام آورده فرود گیرند و عنبر در آن حل کنند و بر
سنگ زنند و بر روی سنگ بریزند و قطع کنند **جوارش مشک** بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافع
است فلفل قاقلتین دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم نوع دیگر جهت ضعف معده و [illegible] و سردی جگر و انعاش حرارت غریزی و ریاح [illegible]
خفقان و اودا نافع است مشک نیم مثقال قاقله جوزبوا قرفه زنجبیل دارفلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم عود بلسان
اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه در آن سرشته شوند و در نسخهٔ کفایه عود ده درم و مشک
یکدرم است نوع دیگر جهت برد معده و کبد و اشتها و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال
قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید نیم رطل عسل مصفی
[illegible] بیخته شربتی نیم مثقال تا یکمثقال **جوارش عود** که معده و دل و جگر و اشتها را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع
و ثقل [illegible] دفع خمار کند آب انار ترش و شیرین آب سیب آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو [illegible]

بجوشانند تا بعضی آید فرود گیرند و قند بقوام آورند و بتبر مزنند و آنها برات میزنند چندانکه خواهند و بر روی
سنگ ریزند **جوارش تفاحی** جهة تقویت معده و جگر نافع است و بتحقیق از اصحاب سود امفید بگیرند سیب
شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل هر یک یک رطل
بآن مضاف سازند بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطگی هر یک یکدرم گاوزبان عود
خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنجدرم **نوع دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم بیفزاید
بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یکرطل و از پوست و تخم پاک کنند و در مثلث یا در خمر تر نمایند و دو شبانروز
بدارند پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بران مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بپزند
تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران
نیمدرم مشک نیمدانگ باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود **جوارش سفرجل** جهة تقویت
معده و جگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد بیارند بهی کلان پخته
و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و عصارهٔ او بگیرند موازنه دو قسط رومی و عسل کف گرفته یک قسط
او و خل انگوری یک قسط و نصف بآن آمیزند و بآتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه
و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعیکه لعوق توان کرد و باید که اگر پیش از غذا
بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرری ندارد و **هرگاه** در معده مریض گرمی بود یا صفرا
باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند و **هرگاه** مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری
بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف یعنی مناصفه وزن اول و **هرگاه** معده بلغمی
باشد فلفل چار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند **نوع دیگر** که اشتها آرد و معده را
قوت دهد عصارهٔ به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش خلط پزند و کف بردارند
و زنجبیل پنجدرم فلفل سیاه و سپید دارفلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته بآن مضاف کنند و بقوام
آرند دیگر نسخه‌ها قابضه و مسهله جوارش سفرجل در ادویه امعا ذکر یابد **جوارش نارمشک** جهة وجع معده و ضعف او
نافع است اگر از برودت باشد نارمشک قلقل دارفلفل هر یک دو درم سنبل کندر هر یک پنجدرم کوفته بیخته با بیحند و
عسل بسرشند **نوع دیگر** جهة ضعف معده و استسقاء طحالی نافع است نارمشک سه درم هال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چار درم

دارفلفل

دار فلفل پنج درم قند سپید شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر
نسخه مسهله او در ادویه معا بیاید **جوارش سکر** معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبار
قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سپید بوزن کل ادویه کوفته بیخته و شکر
بقوام آورده بسرشند **جوارش خوزی** معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس نانخواه
هر یک دو درم مصطگی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم اهلیل پنج درم کوفته بیخته بعسل
مصفی بسرشند شربتی سه درم **جوارش کمون** معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت ردیه زنان حامله را
دفع کند و رنگ نیکو سازد کمون مقشر ده درم زرباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله
دارچینی هر یک سه درم قند سپید نود مثقال قند را در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند **جوارش فلافلی** جهت
معده و سرد او دیگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبه در بدن و کثرت حیات و سوء استمرا که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل
کند و شهوه کلبی و اسرده را سود دارد و جمیع ریح و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سپید دار فلفل هر یک
دو درم قصب عیدان بلسان یک درم سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس فیسالیوس رومی سلیخه
آهنارون راسن هر یکیدرم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و در نسخه بر واحد از فلافل ثلثه سه درم و قسط است
و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن بزر [illegible] نوشته و اغلب که
از خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره گلها راسن مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم و قوی التاثیر
است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و از برد بود و اوجاع
بارده انثیین و رحم و مسکن ریاح تحلیل می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردن
بر عانه جهت سلسل البول مفید و تفاوت در نسخ او دوا گر داوزانش بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشروحا
بیان باید پیدا است که اجزای اصلیه این نسخه کمون و بورق است و سذاب و زنجبیل و فلفل و بوره پس گاه طبع مریض قبض
بود و مزاجش قولنجی باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سرخ که مسمی به نطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله
وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و در بیوقت و افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امراض اسهال بهتر
از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند و بسیار باریک نسازند که [illegible]
در باب اسهال جراحات این است کما نص علیه الشیخ مع حکایة مصاحبه و اگر با عسل آمیزند

این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لانه عون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزو باشد بوره یکجزو کنند بلکه نصف جزو و در موقت بوره غیر صریح اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار مطلوب بود ما نخواه بیفزایند علی حسب حاجت و اودیه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه و زنجبیل الفسب باشند لما ذکر و زیره را در خال الخمر که تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار بستن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه است که آنرا کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سذاب که مستعمل شود باید که تازه و برا در سایه خشک کنند و همچنین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سذاب شدید الیبس بسیار گرم و حاد میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف وی را در ماء الشعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشند آمیخته بکار می آرند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در بابند که کمونی را بلع کنند و مضمضه نمایند بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه و اجزای وی اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعضها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند

نسخه که برودت معده و شهوت کلی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و باد را بشکند زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سذاب هر یک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه

نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل بسرشند و درین نسخه سذاب داخل نیست

نوع دیگر جهت سردی معده و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی اشتها و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع است زیره کرمانی مدبر دو رطل تعدادی فلفل سفید درم برگ سذاب زنجبیل هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل چندانکه وا گر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند

نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبیر زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سفید ۳۰ درم زنجبیل ورق سذاب هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی فراسیون حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطگی هر یک چهار درم عسل مصفی سه چند شربتی یک مثقال تا دو مثقال

نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این در بعض است و در سایر خواص مطلوبه قوی تر و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع از ریح و خمار قوی آلا شود هر که معتاد بدرد معده یا قولنج باشد مداومت بدین نماید ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله الاکسیر

زیره کرمانی بسرکه پنجاه درم فلفل سفید اهلیلج فلفل سیاه هریک هفت درم سداب بوصفیکه گذشت پانزده درم
دارچینی بورهٔ سرخ هریک پنجدرم زنجبیل مربا چهلدرم هلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم
ومربای زنجبیل ومربای هلیله را بکوبند تا همچو معجون گردد وادویه کوفته وغیره ناعم بیخته دران بسرشند واگر لذیذ خواهند
ودر قوام نرم قند سفید وعسل مناصفه صد درم یا کمتر ازان بقوام آورده مضاف سازند وشربت از چاردرم تا شش درم
است واین جوارش در حدت کمتر است ودر قوت قوی تر **جوارش طالیسفر** جهت برد معده ورياح غليظه معده وکبد
نافع است طالیسفر پنجدرم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم هال قرفه هریک شش درم شکر طبرزد پنج رطل **جوارش
صندل** جهت سوء هضم که از حرارت بود نافع است ورد طباشیر صندل مقاصری هریک پنجدرم مصطگی سک مسک
سنبل عود هریک یکمثقال انبرباریس منزوع الحب چاردرم کافور دو درم آنچه کوفتنی است بکوبند وبیزند وبسفرجل
بسرشند شربتی چاردرم **جوارش کهربا** جهت اوجاع معده نافع است کهربا گلسرخ انبرباریس هریک پنجدرم عود خام
مصطگی زعفران رامک هریک سه درم سنبل کمون هریک دو درم قند سفید آنقدر که ادویه دران بیامیزند شربتی دو درم
بشربت سیب **جوارش طباشیر** جهت حرارت معده وضعف آن طباشیر ده درم گلسرخ سماق انار دانه پاک
کرده هریک سه درم قاقله کبار گلنار عود دنی مصطگی هریک پنجدرم بجلاب مقوم که متخذ از آب سفرجل
باشد بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش قند ایقون** جهت درد ظهر ومعده وضعف آن که سببش برد
وتولد ریاح غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هریک شش درم مصطگی نانخواه هریک چاردرم تخم کرفس فودنج بری
هریک پنجدرم کمون سینجه حب بلسان عاقرقرحا هریک دو درم سادج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال **نوع دیگر** که
معده را گرم کند ورياح بشکند ومعده وامعا قوی کند تخم سداب تخم کرفس زعفران خولنجان زنجبیل نعناع مغز بادام شیرین
هریک شش درم کندر مغز بادام تلخ هریک دو درم فلفل بیست درم عسل دو چند یا سه چند **جوارش بلادر** جهت برد معده متقادم
ودر نسیان وتحسین لون وتلطیف فکر وذهن نافع است وهو جوارش الحکماء ویقال انه لسلیمن فلفل دار فلفل
هلیلهٔ سیاه بلیله آمله جند بیدستر هریک چاردرم قسط بلادر سرنج شکر طبرزد حب الغار هریک پانزده درم
سعد بیست درم بلادر را تنها بکوبند بملاحظه ودیگر ادویه را نیز بکوبند وبپارچه بیزند پس بروغن گاو وعسل بالسویه
وبلادر حد خوق وادویهٔ منخول دران اندازند ومنعقد سازند وبعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس
ورازیانه وباید که مستعمل وی خود را از تعب وغم وحرارت وجماع وشرب شراب کثیر باز دارد ودر روق اسفناج

لطیف تناول کنند جوارش خوزی جهت استرخای معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد
باه نافع است بلیله بلیله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک
چهار درم خبث الحدید مدبر پانزده درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر بقدر حاجت باشد سرشته و در ظرفی
دارند و بعد شش ماه بکار آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند روا است و تدبیر خبث الحدید که بپارسی
ریم آهن گویند آن است که برادهٔ آهن باریک ساخته بسرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت
شانزده روز بهمان تر دارد پس در سایه خشک کرده و در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن
بروغن بادام یا روغن گاو کرده بخته خبث الحدید بود صلاحیه نیک کرده بعمل آرند اولی است و درین تقدیر حاجت
با میختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش خوزی است جوارش خوزی باین
اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر را نفع بخشد و باه بیفزاید و مجرب است هلیله کابلی بلیله
آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر اقاقیا گلسرخ سلیخه سعد
دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یکدرم بسباسه سنبل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم شکر سپید ده اوقیه
خبث الحدید مدبر بیخته تمام عسل صاف دو چند بایسته چند تمام نوع دیگر شیطرج هندی زرنب جلبان طالیسفر بالنگو
بلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال نعناع قلیجه زرنباد درونج دار فلفل هر یک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل
جوزبوا قسط زنجبیل خولنجان بالنگو یعنی قرنفل بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال
خبث الحدید مدبر بکمین مشک نیم درم عسل صاف دو چند بایسته نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافع است هلیله کابلی
بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود هندی جوزبوا سک و سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم مشک یکدرم برادهٔ آهن ده درم
بشراب ریحانی هم برابر یا بسرکه [illegible] کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی
یا مید نوع دیگر که جهت ضعف معده حار انفع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گلسرخ اذخر هر یک ده درم
خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش متوکلی
منسوب بمتوکل عباسی که جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است و اسرائیل متوکل این را استعمال می کرد سنبل قرنفل دارچینی
جوزبوا قاقله سک جند هر یک یک مثقال فلفل سپید زنجبیل جند بیدستر هر یک دو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سپید
برابر همه کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال جوارش انجدان جهت نفخ و بلغم معده و قراقر غلیظ

مسموح ساخته بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود **جوارش خوزی** ناضم است
و در ادویه جگر بیاید و در امعا نیز **جلنجبین** معرب گل انگبین است سکری و ابیاری سے گلقند
گلشکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چهار سال و سکری تا دو سال باقی است عسلی
در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و هر دو مقوی معده و دماغ و مجفف
رطوبت غریبه معده اگر بر نهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهة مبرودین و
فضول بارده اوفق و جهة درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر البول و باریج ازیره جهة
تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف نمایند و مکرر نوشند جهة ازاله
فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتداء مفاصل مجرب دانسته اند و سکری او جهة محرورین یا یابس المزاج اوفق و جهة
وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در ترتیب دق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا
قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بوفور دهند حتی تا نخورش همین باشد غایت النفع است و گلقند
سکری با ورد مطبوخ و طباشیر معده گرم را نفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن هر یک بنفشه
ممزوج نموده مداومت نمایند ازاله رمد کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سدد کند و مجرب
میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهة ازاله سدد بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف نمایند
نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ گفته که طبیخ او قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید
شش مثل وی آب باشد تا ثلث رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول تضرر او بجگر
خلاف قیاس و تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده و گفته السکری یقوی الکبد و العسلی
ینفع الاستسقاء **صنعت جلنجبین سکری** آنست که گلسرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در
ظرف پاک با دست بیفشارند تا خوب بهم شود با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح
و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه سکر کمی کند اضافه نمایند و وزن سکر سه چند نبات
یا چند گل باید که نا پخته شود و بعضے بعد هر دو سه روز تحریک و اضافه لازم دانند و واجبست که ظرف را
مملو نگردانند تا بجوشش نتواند **صنعت جلنجبین عسلی** چون صنعت سکری است یعنی برگ گل

بمالند

بالتدریج با عسل کف گرفته بسرشند با وزن مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ
گل با سه جزو قند یا شکر می آمیزند تا نیک سرشته شود پس سه جزو جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه میکنند و مبالغه
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران یکدرم و خولنجان یکدرم کوفته بیخته مضاعف می سازند و در امراض بارده نافع تر است
و آنچه اگر گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند
قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت بدانچه بعید العهد بود **جلنجبین**
گل سپید جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت **حب جدوار**
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب
حبها سازند بقدر فلفل دوازده حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** که قوی تر از اول است جدوار مروارید دار فلفل تخم
بادرنجبویه هر یک یکمثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک
سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید بست و دو مثقال قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند
قدر شربت نیم مثقال **نوع دیگر** که هضم و باه وغیره که مذکور شد مجرب است جدوار عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ
عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک هر یک نیم مثقال با آب نبات حب سازند
و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت نشاط خوب است اما در قوت باه ضعیف می شود و در نسخه جمله اجزا برابر اند **حب**
شبیار جهت درد معده مجرب است و در ادویه مسهله گذشت **حب نار مشک** جهت تحلیل ریاح و درد معده و تقویت آن
نافع است و در ادویه امعا بیاید لانه مسهل **قرص الورد** جهت تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است
ایارج فیقرا شش درم بلیله سیاه پوست بلیله کابلی مصطکی هر یک چهار درم قرص ورد ملح هندی هر یک سه درم خوددبید خشک
جوزبوا نانخواه انیسون قرنفل مرماخور هر یک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم با آب ۳ قوقیح حبها سازند شربتی یک
مثقال بشراب افسنتین یا میبه **حب مصطکی** جهت تقویت معده ضعیف که در وی بلغم و ریح می شود و باعث رنجها باشد
نفع تمام دارد هلیله سیاه چهار درم پوست بلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطکی سه درم ملح هندی
یکدرم صبر هشت درم با آب کنند تا حب سازند شربتی یکدرم **و پیدا شد** که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله
دارد و در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه امعا نوشته از این راه است که مقصود از اینها
اسهال نیست البته بلکه حبهای مذکور جهت امراض مسطوره بی اسهال آوردن نفع می کند لهذا نوشته شد

حب کبریت برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند
جهت استسقا و ہضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهت ضعف معده نافع است و در تولد
نفخ و ریاح و ابرده سود مند خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب گندنا تر کنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار
آب تجدید نمایند و حب ارشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم خشخاش تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هر یک
بیست و پنجدرم کوفته بیخته باب گندنا حب سازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب نفخه
انثیین و وجع ریحی نافع است تخم کرفس حرمل انیسون مصطگی زعفران سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله
هر یک دو درم فودنج فطراسالیون تفاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هر یک نیمدرم حب سازند باب
سداب و یکدرم بخورند حب الحالیق جهت جلاء معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت ہاضمه نافع است
و در گرما و سرما توان خورد دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کماذریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هر یک دو
درم قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم و صمغ و العصیره و در ده دیستا العصیره کرتب سرشته حبوب سازند
شربتی یکدرم باطلاق قبل از طعام و باید که ہمان ساعت آب بخود اغتذا کنند حب قیصر که حب قیصری نیز گویند
از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبات
لزجه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند نانخواه زیره انیسون بلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطگی سه درم
صبر سقوطری مثل ہمه باب برگ اترج حب کنند شربتی یکدانگ تا دو دانگ حب کوتوالی امراض معده را نافع
است در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو مقل
برابر ہمه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیمدرم حب تنکار
گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا نفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار
دو درم ادویه جراسانی دو نیمدرم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آنرا بهندی گوار گویند حبها بندند
بقدر نخود جهت تحلیل مواد با دو سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او باد مطلقا
نگذارد در شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند مجرب است حب سکبینه که گرسنگی آرد و ہاضمه را قوت دهد و تقوط تمام آرد و در بطلان انزال
اثری تمام دارد عود چهار درم قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو دو درم تخم بالونه یا گل او در وارید ناشنته
دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته و بقدر نخود حبها سازند و جهت

اشتها

اشتها و هضم بخورند بهفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب الخبث بالکراث
جهت ضعف معده و هزال نافع است خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب
کرفس نعناع هر یک یک اوقیه در آب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانه روز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد
چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه تشنه شوند از آب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث بشراب در اشربه باید نقیع
بخار مجمد اصح است و بخار بهله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در وی تمر و عسل و افاویه بود جهت برودت
معده و اشتها و جگر نفع دارد و هاضم و قوت دهنده و برای پیران مفید است شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل
زنجبیل ده درم قاقله زعفران هر یک یک مثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یک درم ادویه را شکوفته
کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند و هر ساعت بفشارند
بمالند تا شراب بقوام آید کیسه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند و بسبب
دیگر در اشربه باید دواء الملک جهت برودت و صلابت معده نافع است و در ادویه جگر باید دواء سکبه قی فرا
آرد خیار شنبر شش درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی یک درم با قدری نمک سائیده
سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند دواء سکبه قی بغرابغت
آرد و دوا را که بسبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوشانند تا یک رطل بماند صاف
کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در هم کنند و بنوشند دیگر چوب راسن شکافته و چند قطعه از عرق سوده
در آن بخوابانند و یک شب نهند بدارند تا قوت عرق در چوب اثر کند پس چوب را از وی جدا نمایند و چوب را که بشد و آب
بیفشرند و بنوشند دیگر رفاع یمانی از یک درم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و صلابت سنگ نیم درم همین عمل دارد
اگر قی بعسر آید آب گرم با نقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر سکنجبین
مقیی تخم سرمق یک اوقیه کنگر زد مقدار هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی و آب تر نمایند پس بپزند
و صاف سازند و قند سفید بخته بسرکه آمیزند و بقوام آرند و بهر یک رطل از آن کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند و وقت
حاجت قدر مناسب بر نهار بنوشند تا باسانی آید دیگر که قی بسهولت آرد کنگر زد و جوز القی هر یک یک درم تخم تربه
سه درم جمله کوفته به عسل سرشته بنوشند با طبیخ شبت و صلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک و طعام خورده

دیگر که همین عمل کند تخم سرمق یک اوقیه کشک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نا کوفته دو درم جمله برابر بپزند
چنانچه کشکاب می پزند و صد درم ازوی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بدان
قی کنانند برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که مقی
صفرا است ماء الشعیر سی درم آب سرمق پخته بیست درم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم
دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده
نیمگرم بنوشند دوائیکه مقی بلغم است خردل سپید یک درم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک نیم درم جمله کوفته و بعسل
آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه مقی سودا است ترب مقطع یک عدد
نمک هندی پنج درم خربق جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی
صفرا و بلغم است سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند دیگر که مقی
مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ترب ریزه کرده بیست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم
خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته
بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم است کنگر زد دو درم لب رقاع یمانی
یک درم با ریک ساخته یا ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حنطیه لفیته و مرقه سمک مالح و فی الحال
امر فرمایند بقی یا دخال اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیمگرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد
تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند
با نیمگرم کثیر المقدار دوائیکه صفرا و سودا و بلغم بقی بر آرد بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم نان کلاغ کشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت
افتیمون شیرین کرده و بسرکه انگوری ترش نموده نیمگرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه
و حمیات سوداویه توان داد تخم تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته
یا بیخته در عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند و با آبی که تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده
بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخهار شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک ملح دمی کند و
بدانستند که شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است دیگر که مقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ترب بسیار

نان کلاغ اسم فارسی خبازی است ۱۲ تحفه

ریزه کرده یک شبانروز در سکنجبین عنصلی خیسانند پس صاف نمایند و با نیم مثقال کلنکر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب تخم
شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کلنکر زد و سکنجبین بنوشند دیگر که منقی
مواد مختلفه است ترب ریزه کرده بست درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم خیار تخم
سبز هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا به ثلث رسد و صاف کنند و نیم گرم بنوشند و با قتضا
نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند کلنکر زد تخم شبت تخم ترب هر یک دو درم جوز القی یک درم نمک هندی نیم درم کوفته
بماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند شبت و خردل و عسل بجوشانند و بنوشند دوائیکه
قی بقوت آرد و اصلاح طبع مشکل نیست کلنکر زد یک درم ترنجبین سه درم هر دو را مسحوق کرده حب بندند و بخورند دوای
مقی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته
پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیم گرم آمیخته بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب
هر یک پنج درم شبت لوبیا سرخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید مرضوض کلنکر زد
هر یک یک مثقال نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان و سکنجبین عسلی
یا عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد خردل یک درم و نصف بوره نیم مثقال کلنکر زد
جوز القی نمک هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند پس بگیرند شبت تر ربع من تخم شبت ده درم
تخم ترب ده درم تربد و سوس پنج درم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که بثلث رسد
و صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد پنج درم آمیزند و یک شربت
از ان بخورند و شربت دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از یک شربت تنقیه
کما حقه نشود حاجت تکرار نیست مگر در صورت انعقاد دوای مقی که مواد مختلف قی آرد تخم ترب تلخ قلقل هر یک
بست و یک درم و آب بسایند نیم گرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذا ترم خورده باشند فایده در بیان
امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در شرح القلوب اندر بحث تدبیر قی بشرح ذکر نموده ام لیکن درین مختصر بقدر
ضرورت رقم نمودن لازم دانسته یاد بشرکه در اثنای قی باید که مستقی قریب بانتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و بر دو
چشم بر فاده و عصابه بسته باشند یا شخصی از هر دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد تا که از قی فارغ شود چشم نگاه [illegible]
و بعضی فرموده اند که خریطه از زیت مسحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه [illegible] بست نگیرند و [illegible]

قرنفل فرنجمشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن
بنوشند دوائی هندی که قی صفراوی دفع کند گلوی نیکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح
صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد طباشیر پنج درم فلفل دراز چهار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الایچی
ترنج تالیسپتر ناگکیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه بجمله انواع قی را دفع کند
قرنفل الایچی سونٹھ پپلی ناگکیسر بابرنگ ناگرموتهه صندل سفید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار
دو درم بخورند با آب شانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل
هر سه سوده با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسپتر الایچی پوست بلیله زنجبیل
برابر کوفته با شهد بخورند نهار دیگر که همین عمل دارد جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم الایچی نیم درم کوفته بیخته با شهد بخورند
و جوزبوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با خلط دیگر دفع کند پنج سنی ناگرموتهه اندرجو کهی صندل
سفید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد پنج چینه صندل سفید برگ ببول پوست نیم
هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ [illegible] با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان
و تهوع باز دارد مغز استهه سه چهار گهڑی در آب تر کنند تا نرم شود پس بفشارند تا آب از ان اندک اندک بخاید مریض یا قطعات
وی فرو برد دیگر کیورگهری قسم خوردنی که کرم خورده نباشد با رنگ ساخته بقدر دانه منگ حبها سازند و دو سه حب بند
و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند دوائیکه پلوک یعنی تهوع باز دارد پر طاوس بسوزند خاکستر
وی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی مفرط که بسبب شرب شراب پدید آید دفع کند برنج سرخ
آگنده که بهندی ساٹهی گویند قدری در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه قی از هر قسم که باشد دفع کند
دانه الایچی خورد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه موتهه صندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته
اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه برآورده هر یک پنج درم زیره کرمانی
یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بهند دوائیکه تقلب النفس یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات
هر یک یکدرم فلفل نیم درم کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را هفت بار در آن تافته سرد کرده باشند سرشته بقدر کنار صحرائی حبها بندند و حب
بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده را نافع است بلیله شش درم فلفل دراز چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته
با آب برنج خمیر کنند و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها

استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی بلا ادویه یا بسیار باید **سجزنیا** بسین مهمله و جیم و زا
معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معاروی کثیر النجاح است و قیل الدوا الحاد بالجمله دوا مذکور معروف
و مجرب است و جهة گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظه
و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهة نطول استمرا قولنج و عسر البول که از برد و بلغم مخاطی بود باشد
تا نفعت و نسخهای وی متعدد است چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته
چند بیدستر دارچینی افیون اسارون قومود و قو هر یک یکدرم خلنجان دار فلفل بارزد قسط هر یک نیم درم زعفران نیم درم و در
نسخه شش قیراط و بعضی هشت درم افزوده اند بارزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوق کرده بدان
بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود نوشته و در نسخه بقدر فلفل و این
اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند نفع دهد
اگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصورت حمول فرمایند ریاح رحم و قلة حیض و قلة توالد را نافع آید و قدر حمص از آن بروغن
گداخته عورت را اشتمام بدان کردن بدستور و قدر نخود خوردن یا طلا بصرف جهة درد سینه و درد گرده و سرفه و ضیق النفس
دا بر ده نفع دارد و یکمثقال با طلا صرف برای تحمه مفید و طلا عبارت است از آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده
بران بسوزد نوع دیگر چند دارچینی قومود و قو اسارون هر یک یکمثقال کوفته بیخته سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و گاهی ربع رطل از شلثا و سه قیراط از زعفران مضاف میکنند **سفرجلی** معده را قوت و اشتها
طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک به اصفهانی از پوست
دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرود آرند
و این داروها کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران هر
هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهای سفرجلی مسهل در ادویه اسهال باید **سکنجبین افسنتین**
درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که معده را از صفرا پاک کند و درد آنرا که از مرار بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ
منزوع الاقماع تخم شاهتره هر یک نیم درم سرکه تیز نیم رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که نصف
رسد صاف کرده قند سپید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش مصطکی سحوق سه اوقیه بیامیزند

شربتی

تمر هندی ده درم بگلاب و آب سرد بیامیزند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین ذهبی** در تقویت معده و جگر بی‌نظیر است و قلیل التبرید [illegible] در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است

سکنجبین سفرجلی ساده معده و جگر را قوت دهد و جهت قلع استفراغ که با غلبه عطش شدید بود سود دهد و آروغ بد بود دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند و سده جگر بکشاید و ناقهان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند آب به خاصه که ترش بود و قند سفید هر یک یکمن سرکه اول [illegible] تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو گیرند صواب باشد و هالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقدار وی چنان باید که بر یکمن سکنجبین یک اوقیه زنجبیل سرنهند

سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه که جهت تقویت معده و همه امور مذکوره نافع است غیر از آنکه با حرارت کثیر نقصان دارد آب به قند هر یک یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یک درم ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بینداز ند **سکنجبین بهی لیموی** که همین عمل دارد آب به پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب کنند افاویه مسطور آمیزند **سکنجبین تفاحی** از مخترعات این درویش جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان بی‌کمی نافع است آب سیب شیرین [illegible] درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بیدمشک هر یک بیست درم قند سفید یکمن و تخم [illegible] بطریق بیفزایند ابتدا چون خوب بجوشد برون آرند **سکنجبین رمانی** معده و جگر گرم را نافع است و تبهای محرقه را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین و ترش هر یک یک رطل آب [illegible] سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل بقوام آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره کرمانی زوفا جعده جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانروز و بپزند تا به ثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب قلیل البرودت بخورند سکنجبینهای دیگر در ادویه جگر و حمیات بیاید **سفوف** ارسطو جهت تقویت معده و دفع ذرب مجرب است و در ادویه سرگذشت **سفوف قاقله** شهوت طین و شهوت ردیه زنان حامله را نافع است قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر سفید برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه **لوعق** [illegible] که شهوت طین وغیره زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی

هریک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم نوعی دیگر که شهوت ردیه را نافع است
انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هریک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل یکدرم کوفته بیخته شربتی یک مثقال
هر صبح و شام نوعی دیگر همین عمل دارد مصطگی زیره کرمانی نانخواه قاقلین مساوی نبات برابر همه سفوف مصطگی
بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل نماید و فضول بمخرج رساند و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از او
توان خورد و تناول او بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطگی یکجزو شکر دو
جزو وقت حاجت چهار درم تناول نماید سفوف شمار غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند شمار یعنی رازیانه
سه اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم بیخ سوسن دو اوقیه انیسون یک
اوقیه مصطگی تخم کشوث هریک نیم اوقیه زرورد سه درم کوفته بیخته بوزن همه شکر سپید آمیخته بنهند سفوف نمک
بجهة اشتها نافع است و برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید نمک طعام یکرطل نوشادر
زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی پودینه کوهی هریک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب المحلب نانخواه سنبل هریک اوقیه
تخم کرفس یک اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند نوعی دیگر که اشتها آرد و مناسب محرورین است و باسهال
مفید نمک درانی خرد خرد شکسته و بر تابه آهنین یا سفال گرم یا بر قرص نهند و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت دهند
تا نمک را … و چون خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه را اگر … سازند پس … درم اگر از آن باشد کشنیز بریان عصاره
زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از هریک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته بقدر
حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است بملح سلیمانی و جهة تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب نافع
و محد بصر و مصفی لون و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسخن گلیه و مزیل ریاح و محرک جماع و مکثر منی و مزید شوق …
و دافع سموم و رافع هم و قائم مقام تریاق است بل اجود از آن و ضعیف و مشایخ را مستعمل می شود نمک سنگ چهار رطل گرفته
و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعده بیارند نمک هندی نوشادر ملح اندرانی
هریک شش اوقیه تخم کرفس هشت درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سپید دوازده درم اذخر یازده درم …
سنبل الطیب کمون هریک شش درم دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هریک چهار درم هریک …
و بعده موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند …
شود بهتر باشد و جهة حدت بصر دو دانگ نهار بخورند و جهة باه در صفحه … و برای هضم و اشتها همراه طعام …

و برای

کرفس بالسویه قند بچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که بسبب حرارت باشد نافع است
کهربا گل سرخ هریک پنجدرم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هریک سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور
هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد و جشاء دخانی
دفع سازد گل سرخ ده درم طباشیر سماق منقی هریک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه طباشیر هژده درم کشنیز
به سرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی یا وردی یا شربت انار ترش **سفوف**
ورد جهت ضعف شهوة طعام که بعد تپها در ایام نقاهت افتد نافع است گل سرخ پنجدرم سماق دو درم
قاقله کبابه هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم و بدانند که سویق شعیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت
محرورین است و قاطع عطش ایشان شما و اکلا **سفوف حاکمی** که شب و روز پیش از غذاء و بعد او توان استعمال کرد
مسخن است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل ریاح و مقوی اعضاء باطنه کلها خصوصا معده
و کبد و مفتح سدد و مشهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی باه و در دستور العلاج ده درم انیسون نه درم
کرنب شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هریک شش درم بلیله کابلی منزوع النوی
هریک پنجدرم مصطگی اسارون رومی سنبل عصافیر یعنی هندی آمله کرویا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هریک چار درم
نک سیر یکدرم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم **سفوف فواق** جهت فواق شدید امتلائی نافع است تخم کرفس
فطراسالیون سعد هریک دو درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه آسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم
وج پنجدرم شربتی سه درم **دیگر** که فواق وقتی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گل سرخ هریک سه درم مصطگی دو درم و نیم عود
چار درم انار دانه پوست اترج قرنفل بحری قاقله سماق نعناع هریک دو درم قند سپید هفت درم
شربتی سه درم بسپیده یا بریان یا گلقند عسلی یا سکری یا نبات مقوم **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را
حرکت داده با روغ برآرد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطگی کندر جمله برابر کوفته بیخته
قدر حاجت با آب گرم بخورند **دیگر** که فواق بلغمی و ریحی دفع کند زیره سفید مصطگی چار درم شونیز یکدرم کوفته بیخته
با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطگی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطگی
عود هریک یکدرم کوفته بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هریک سه درم گل سرخ نعناع انار دانه بریان
زرشک منقی بی دانه هریک پنجدرم سماق منقی چار درم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع

باربیاس

یا ربیاس ۱۰ یا سیب دیگر که غثیان و قی را نافع است و مجرب مفید زرشک سماق انار دانه ترش گلسرخ طباشیر
هر یک پنج درم پوست پسته پودینه هر یک دو درم عود یک درم شربتی یک مثقال با آب انار ترش نعناع دیگر که
قی باز دارد در اکثر سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند دیگر که قی بلغمی را دفع کند کندر
انار دانه سنبل آمله مصطگی هر یک پنج درم عود خام هفت درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم
پوست ترنج فرنجمشک هر یک ده درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است دیگر که
قی الدم را نافع است گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با [illegible] درم آب [illegible]
سفوف درد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کهربا است که مذکور شد کهربا گلسرخ زرشک منقی
هر یک پنج درم عود خام مصطگی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زیره انیسون هر یک
دو نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب و دیگر سفوفها مناسب معده که بجهت قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال
بیاید شربت فواکه معتدل مقوی اعضا و سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش و آب سیب شیرین
و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش هر یک یک جزو آب زعرور آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید ثلث آنها بقوام
آرند چنانچه معروف است و بعضی یک جزو آب انگور اضافه می کنند و اولی است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند بهتر
باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته و از آنکه وی بنابر ترکیب با اکثر امزجه مناسبت
دارد و بیشتر نسخهای شربت فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشروحا ذکر شوند شربت فواکه شیرین جهت تقویت
احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه
ترش قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست و ترتیب آن است که از آب میوه های ترش
بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک ازین اشربه موافق احوال شخصی با ادویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم گردد دیگر که
عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک [illegible] آب حماض اترج [illegible]
جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها بحرکت آورد
بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید از سیب به و حماض اترج و امرود و انار و حصرم آب افشرده بگیرند و در دیگ قدری از سماق [illegible]
و نبق و حب الآس بند شکسته نمایند و یک شبانه روز بدارند و بعد بفشرند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند بعوض عسل نمایند بهتر
در حق محرور و اگر آنها فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند بعد صاف کردن نقوعا [illegible] شانند فی الجمله شربتی قوت [illegible]

بحرور موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع را قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الرمان
ترش ابهر از الیس جمله را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف
نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت می سازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب
حالات **شربت فواکه** نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین
آب انار ترش آب امرود هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب ریواس هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث بماند
و آن مقدار قند که کافی باشد اضافه نماید و بپزند تا بقوام آید و اگر در آبهای مسطوره آنکه آنها را بجوشانند قند آمیزند
و بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت اول قوی تر می شود و بنابر آن تکثار دوا ثبت و در ادویه سر در بیان ربوب گذشت
که شربت و رب بر سبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بنابر آن که قدر شربتی از شربت حسن آنکه سیوم حصه آبها بود و در کم
و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است **نوع دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب
سیب و آب انار و آب تمر هندی آب ریباس هر یک یک رطل گلاب آب حصرم نعنع مشمش هر یک نیم رطل جمله را با آتش نرم
بپزند و در اثنای طبخ عود و مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته بیندازند و چون بنصف رسد
قند سفید یکمن و دیگر انواع قدر حاجت مصفی سازند و بقوام آرند و بعد سرد آوردن کافور ربع درم بیفزایند و احسن آنکه
قند یکمن و نیم رطل باشد **دیگر** که معده را و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف را که بسبب حسم حالی شده
سود دهد آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار آب زعرور و اگر زعرور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله را بپزند
تا که چهارم حصه برود کف بردارند و بوزن آن قند سفید آمیخته بقوام آرند **دیگر** که مسمی است **بفواکه ترش** معده را قوت دهد
و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است از سیب و به و زرشک و سماق و غوره و انار میخوش و زعرور آب بگیرند هر یک یکجزو و آب لیمو
هر یک نیم جزو و بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند **دیگر** که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها
آرد از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار و غوره انگور آب بگیرند و قدری از سماق و زعرور و ریباس و حب الآس و غیره
انبرباریس گرفته نیم کوب کرده در آبهای معصوره تر نمایند یک شبانروز پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و بجوشانند
آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی تر باشد و شربت فواکه ملین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه امعا بیاید **شربت**
عود سانج معده و دل و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود طیب بست چهار درم اندر آب بسیار نیم کوفته یک شبانروز
تر کنند و با آتش نرم اخگر جوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند

عود رطب

عود وطلب بهم نرسد عود قماری بکار برند و بهترین عود آنست که با طعمش سیاه صرف بود و خاکسترش سیاه مایل بسفیدی
وزرین بود و در آب فرو نشیند و حریف نماید **شربت عود** جهت تقویت معده و تجوید هضم و سوء استمرا که از برد بود
نافع است و نکهت خوش کند گلاب یک رطل اندر دیگ کنند عود هندی و مسک مشک هر یک دو درم سنبل الطیب
قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته در خرقه صفیق سست بسته در گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند
سپید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون خوب بجوشد خرقه ادویه را مالیده بیرون آرند و قوام نمایند و مشک دو دانگ
حل کرده بیفزایند و فرو آرند **شربت عود ترش** معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و
شهوه را محرقه و جشاء دخانی را دفع کند سیب ترش و شیرین انار ترش و شیرین لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب
بستانند و با سه درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سپید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل و مصطکی
هر یک دو درم و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و ساذج و ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم
در آن حل کنند **شربت تفاح سیاه** جهت تقویت فم معده و دل و نفس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین قی
و قیام نافع است و آنچه اطیب الرائحه بود در قوت دل قوی‌تر باشد سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در
هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بپزند تا بدو من آید و یکمن قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش دهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند
بهتر است **شربت سیب** نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد آب سیب شیرین دو من
آب به شیرین و شراب ریحانی هر یک یکمن همه را بیامیزند و قرنفل یکمثقال عود هندی و گل سرخ هر یک دو درم گاوزبان و بادرنجبویه
هر یک [illegible] درم همه را نیم کوفته اندر خرقه بسته در آبها و عصیر اوها افگنند و با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدر آرند [illegible]
و قند سپید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دوا و غیره نوع دیگر که منافع نسخه اولی و ثانی موصوف است سیب اصفهانی رسیده
از درون و بیرون پاک کرده بیست رطل بگیرند و بکوبند که یک لت شود [illegible] عسل سفید [illegible] با عسل پنج رطل در آن آمیزند و تنک سیم کنند تا یک ذات
گردد و آنرا آفتاب بنهند یکماه و وقت [illegible] باید اگر خواهند خوشبو باشد مشک یکدرم و عود سه درم و سک و مصطکی هر یک ده درم با [illegible]
ساخته در آن حل نمایند [illegible] اند که شربت سیب جامع [illegible] در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت سیب حلو
در منافع مسطور ضعیف‌تر از وی [illegible] شربت [illegible] دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفؤاد که از حرارت بود نافع است و
عصاره وی عطش را تسکین دهد [illegible] بکوبند و آب [illegible] بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و یک شب بگذارند پس [illegible]

تا نیمی بهم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که
مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سفید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند شربت
سفرجل جهت اشتها کثیر النفع حتی که ساقطه آنرا باز تر دید کند و طبع را قبض نماید خصوص شربت سفرجل
تمام و بهر منع قی و تجویر هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت ترش نافع است و برای تقویت معده
و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لیکن مخشن سینه و حنجره است بگیرند سفرجل و بپارچه پاک کنند و تخم و چوب آنرا دور
نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند
و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنج حصه آب یک باشد و شک نیست که هر چه در دوائیت
غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه از شیرین و ترش سازند معتدل تر است و صاحب شفاء الاسقام در تحفه
اصفهانی نوشته که شربت به مدر بول است و قابض شکم و دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافع
است به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش را بیفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نقل به را اندر شراب باید جمهوری که یک رطل باشد
یک شبانه روز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا نصف ماند و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و در تحلیل
مصطکی هر یک دو درم قاقله کبار و صغار و دارچینی و زعفران تخم مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در آن
بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند می تواند شربت انار ترش غثیان و قی و غلبه مرار دفع کند انار
ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست وی جدا کنند و از دانه ها آب بفشرند
و اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سفید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشد ادویه مناسبه بیفزایند شربت انار
منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند آب انار بگیرند و بپزند تا که نصفه برود پس اگر این آب مطبوخ یکمن
باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم نرسد آب انار ترش و انار شیرین
عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ شاخهای وی در شربت را حرکت میدهند تا قوتش در آن آید
دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام آمله
مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته نخودم کوفته در آب بجوشانند سوای مصطکی تا نیمه آید صاف کنند و با یکمن
قند بقوام آرند سوده مصطکی اضافه نمایند دیگر مسمی بشربت رمان منعنع و این جهت قمع صفرا و تقویت
فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافع است و بهر تسکین عطش و ازاله حمار و

شربت [illegible] ... جهت ضعف ... خفقان [illegible]

و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند انار مزه بر آتش نهند و قند سپید آنقدر مزازهٔ وی تمامه باطل نکند
نیز آمیزند و با آب سیب آنقدر که احداث مزازه نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر او آنقدر که رایحهٔ وی ظاهر
شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید و اگر مادهٔ بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از برد باید
که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران بپاشند **شربت حب الرمان**
جهت غشی و قی نافع است انار دانهٔ ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند
صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یک درم و کندر پنج درم و پوست پسته
سه درم باریک ساخته در ان اندازند و نزد غشی شدید بیضه بدهند و اگر در گلاب زنند بهتر باشد و آنجا که برگ اترج
بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای وی بست و بدانند که درین
نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه نه **شربت انار شیرین** در امراض سینه گذشت و **شربت انار
مسهل** در ادویهٔ اسهالیه باید **شربت ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی
باز دارد ریباس را سر و دنبال بکارد چوبین بیندازند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند
سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بپزند با قیمانده
قند آمیخته بقوام آرند **شربت بلیموی** جهت تقویت هضم و تسکین عطش معدی و کبدی نافع است آب به
شیرین دو جزو آب لیمو یک جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و **شربت لیمو** در ادویه
گذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافع است **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت و دباغت
معده و ازالهٔ حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غثیان که از حرارت بود نافع است و مرضی که از
فساد هوا بود دفع کند و حوامل را سود دارد و فضول را از منصب شدن بر معدهٔ آنها باز دارد و ارحام و اجنهٔ آنان را قوت
دهد و اسقاط که از حرارت افتد منع کند و تبهای گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غورهٔ انگور بپزند تا که
به نصف رسد و کف بردارند و یک شب نگهدارند پس صاف کنند و قی یک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سفید یک نیم رطل
آمیزند و بقوام آورند و نسخهٔ غیر منعنع نیز بمعده نافع است و در ادویه گذشت **شربت آمله** معده را که گرم بود
قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند آمله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری یک درم و عود قاقلی پنج درم
و انیسون سه درم نیز اضافه نمایند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه یا کمتر قند سپید

حصه مضاف ساخته لقوام آرند و بهچند روا است و چون لقوام نزدیک رسد انار دانه نیم اوقیه کوفته در آب یا گلاب تر کرده باشند صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان مشک سا زند و قوام تمام کنند **شربت گاوزبان** جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و فزع و سهر و مالیخولیا را و تجفاد یابس المزاج را سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هریک شصت درم گل سرخ شکاعی نعناع ریحان الاترج هریک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانروز تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب انار ترش و آب کاسنی مروق هریک یکرطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم لقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت بلح** معده را قوت دهد و طبع سبند بلح اخضر در آب و سکنگبین بکوبند و آب وی بگیرند و فی رطل آب وی قند سپید دو نیم رطل اضافه کرده لقوام آرند **شربت نعناع** غثیان و قی رفع کند و بلغم قطع نماید زیره سپید چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش شصت درم تمام نعناع هریک ده شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یکرطل بماند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته لقوام آرند **شربت میبه ساده** جهت تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یکرطل و نیم اضافه کنند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز وی را در آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می و به **نوع دیگر میبه مفوه** معده و جگر را قوت دهد و تجویه هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافع است و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی تابع و سرد مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل کند فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هریک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هریک یکدرم مشک خالص دانگ جمله را با هم یک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی هریک دو درم می‌افزایند و بعضی حوایج را باهم یک نمیکنند بلکه نیم کوب کرده و در خریطه انداخته در حین غلیان می‌افگنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده برون می‌کنند **شراب میبه نوع دیگر** جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به فرو بگیرند یکشبانروز بنهند و صاف کنند و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس فی یکرطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل هریک یکدرم مصطکی دو درم مرضوض ساخته و در کیسه انداز وی آغاز کنند

جالی

عشیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد بند آب سماق ۳۰ درم صاف کنند
و با قند سپید بقوام آرند **شربت سعد** معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند
سعد بیست درم آمله ده درم هر دو را نیم کوب کنند و با یکمن آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته
زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند **شربت نانخواه** برودت معده و دفع
و قراقر و نفخ شکم بیرون و ناصره را قوت دهد نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد
در ظرف نهاده یکهفته در خانهٔ گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده
درم **شراب سوسن** که معروف **بیلیوسن** است **بیلیسی** نیز گویند ضعف معده و جگر و سپرز و که دورا اسود دارد
و غشیان کند استفراغ بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند و
پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه
هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چار اوقیه جمله را نیم کوب کنند پس ظرفی از آبگینه
بستانند و پارهٔ سوسن دران بیفکنند و پاره دارو ها کوفته بر سر آن کنند و یکشبانه روز بنهند بعده شانزده رطل شراب
بر سر آن کنند و دیگر باره زعفران نیم اوقیه و مشک دو مثقال در شراب بگذارند و او و سه دران اندازند و میعه سایله چهار اوقیه
و روغن بلسان یک اوقیه دران بیامیزند و یکساعت سر ظرف بپوشانند بعده پارهٔ کاغذ پاک بر سر آن
نهند و یکتان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند بگلی پاک که سرشته باشند بعد از آن سوسن چو باشند برو شش ماه
دران سایه بنهند در هیبت استعمال و بعده بکار برند **شراب پنجنج** نیز بمعده نافع است و در حرف المیم ادویه سینه گذشت
و شراب بنجه جوش جهة برد معده نفع دارد و در حرف الیا ادویه سر گذشت **شراب خندقون** جهة برد معده
و تقصیر هضم و ضعف جگر نافع است و مشایخ مسلمین مفید است سنبل قرنفل قاقله عود دنی هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال دار چینی
زنجبیل فلفل هر یک مثقال سک نیم مثقال مشک ربع مثقال ادویه را نیم کوب کنند و در خرقهٔ کتان بندند غیر از سک و مشک در شراب
ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با شش رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که
بقوام آید فرو آرند و سک و مشک باریک ساخته بیامیزند و نسخهٔ دیگر وی در حرف الخا معجم گذشت لعموم الفائدة ضماد
فیلغریوس در معده و جگر و رحم و اورام آنرا نفع دارد زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سایله
هر یک سه درم شمع سه استار بیه بط دوازده درم زوفا یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر

سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشند پس نخست روغن ناردین نیم گرم بر معده بمالند بعد آن این ضماد بنهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین او تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معین تحلیل ورم دانند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده تخم کتان تخم حلبه تخم کرفس حب البان حب ملبان هر یک ده درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطگی میعه سایله اشق هر یک سه درم بابونه قنه موم زرد پیه بط هر یک بیست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه نباشد سود دارد حلبه تخم کتان شبت خطمی بابونه مصطگی هر یک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و پنجه درم از روغن مطبوخ با دویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند و مصطگی پنج درم باریک سوده بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر بنهند ضماد دیگر جباره یعنی سختی که در معده و عضلها رشکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است موم شصت درم صمغ بطم زرد علک الانباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بست درم روغن سوسن دو دویست و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر معده ضعیفه را قوت دهد و با وجود تب نیز استعمال توان کرد گلسرخ پنج درم افسنتین سک هر یک سه درم سنبل یک درم کوفته بیخته با آب تفاح و آب به سرشته ضماد کنند دیگر عود خام سک لادن رامک هر یک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطگی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب تمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا دیگر معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطگی قشور کندر جمله برابر سایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل حل کرده بر معده بنهند دیگر که همین عمل دارد لادن افسنتین مصطگی هر یک یک اوقیه صبر دو اوقیه خرما قسب و گلسرخ هر دو در شراب بپخته هر یک سی درم سفرجل در شراب پخته ثلث درم همه بهم سرشته ضماد کنند طلا که قی باز دارد و شکم ببندد گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو حب الآس جوز السرو صندل سرخ و سپید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب به سرشته بر معده و پشت طلا کنند طلا دیگر همین عمل دارد اقاقیا سعد کندر کبیکج جوز السرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط گلنار و سکنج عدس

صندل و آب برگ مورد یا آب برگ کاسنی طلا کنند طلا ئیکه رانک سنک کرد سماق هریک جزوی با آب برگ مورد بر معده طلا
کنند طلا ئیکه معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ رامک مصطکی قصب الذریره هریک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده
طلا کنند طلا ئیکه آسیب معده و جگر و اعضا دیگر سود دارد و ماشتی لادن گل ارمنی هریک ده درم صبر سنک زعفران
هریک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلا ئیکه قی
و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد صندل سپید گلسرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای او پارچه بگلاب
تر کرده به بندند و چون گرم شود اعاده کنند طلا ئیکه زخم و آسیب معده را نافع است سیب شیرین در خرقه پیچیده
زیر آتش نرم دفن کنند تا پزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گلسرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک
پنج درم مصطکی جوز سرو صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور
نیم درم زیادت کنند طلا ئیکه درد معده را نفع دارد دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طیهنیا
در حرف میم باید فنداد یقون که درد معده و امعا را سود دارد و بردا سهال رفع کند و باد بشکند و خداوند فتق را مفید
است زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل جاشا مغز چلغوزه هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی
یکمثقال تا دو مثقال و یک نسخه فنداد یقون در جوارشات گذشت فیروز نوش ممسک معده را قوت دهد و باه
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی اسطوخودوس هندی تخم کرفس سیل قسط تلخ سلیخه
قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک هریک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل هریک چار درم تودریین قرفه
سنبل جوز بوا زنجبیل فلفلمویه هریک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مربجدا ادویه روغن
گاو چهل مثقال عسل صاف دو چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم به نبیذ مویز یا شیر
تازه گوسپند و یک نسخه دارو دیگر گذشت فنجنکشت اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه جز اعظم عصاره این معجون
وی است باسم او مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه
بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند نسخه وی در جوارش همین بحث گذشت فلافلی جهت درد معده
و شهوت کلبی و هضم طعام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث گذشت قودنجی درد معده و جگر را که به سبب
برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک ده درم
درم تخم کرفس بابونه جاشا هریک چار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی
یکدرم

یکدرم با نگرم فلونیا جهت درد اشتادی نفع دارد و همه نسخها ادویه که در ادویه مسهل گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید قرص عود
قی و هیضه را باز دارد عود چهار درم کبابه مصطگی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی دو درم دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنج درم قرنفل مصطگی
هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم جوزبوا زعفران زنجبیل دار فلفل هر یک یکدرم قند سفید برابر همه قرص سازند
دیگر که غشی و قی و هیضه را نافع است و غشی را که پس استفراغها افتد سود دارد عود خام گل سرخ سک قرنفل طین
خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم قند سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال بجلاب انار
و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر قند گل سرخ هر یک سه درم
و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را
که مع الدرد بود نافع است عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد قند مصطگی هر یک دو درم گل سرخ پنج درم کوفته بیخته بمیفختج
اقراص سازند قرص گل درد معده و ورم آنرا نافع است گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم
رب السوس کهربا هر یک چهار درم مصطگی دو درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و آب عنب الثعلب جهت ورم معده
و در فلانسی کهربا دو درم است دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافع است گل سرخ عود سنبل مصطگی هر یک سه درم
سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با هفت درم گلقند که در
طبیخ انیسون محلول بود دیگر که حمیات بلغمی را نیز نافع است گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی
دو مثقال بمیفختج اقراص کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص دیگر که جهت قی شدید مزمن که بسبب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم راسن خشک مصطگی افیون مرج
هر یک نیم درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی را
دیگر جهت کسیکه بعد طعام قی کند سود دارد گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده از ان
هر یک دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطگی هر یک پنج درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند دیگر که نسخها قرص گل که هم
بمعده نافع است و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص ورد مسهل در ادویه مسهل نسخه نافع التشنج بیاید قرص مقل
ورم صلب معده را نافع است مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ
هر یک نیم درم مصطگی دو نیم درم مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص کنند و قدر حاجت

عود هندی هریک یکدرم سنبل جیده زعفران هریک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند و بآب اقراص کنند از یکدرم تا یک مثقال و
برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند **قرص قسط** که فواق امتلائی را نافع است قسط تلخ صبر سقوطری اذخر
تمام یا لیس فو تنج کوهی پودینه خشک سداب خشک تخم کرفس کندر آسارون هریک یکدرم افیون دانگی و نیم گل
سرخ نیم درم بکوبند و بمثلث بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند **قرص سماق** مجرب است جهت کسیکه
طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد سماق سه درم ورد و طباشیر زیره هریک زیره بگلاب ترکرده و خشک نموده
هریک دو درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیم درم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم
سنجبین یا دو درم نیم سکری **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بکشاید و جهت حمیات
نافع است افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین
بدهند و نیز که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دهد افسنتین تخم کرفس انیسون هریک
پنج درم سلیخه سه درم فلفل جند بیدستر افیون هریک دو درم کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت
پودنه بدهند **قرص پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند پوست بیرون پسته گل سرخ هریک
چهار درم عود خام مصطگی هریک سه درم سنبل پنج درم کوفته بیخته بآب سیب اقراص کنند **قرص نارمشک** ضعف
معده و ضیق نفس و سلسل البول را نافع است نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطگی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم
گلنار طباشیر هر واحد یک مثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند **قرص اقاقیا** قی الدم را نافع است
اقاقیا تخم گل افیون بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با
رب به یا رب سیب **اقراص طباشیر** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز بریان
هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطگی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی هریک مثقال کوفته بیخته
بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشهور است و در ادویه امعا بیاید **قرص مسک** معده و دل و جگر بارد را قوت
دهد و اوجاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه سنبل
پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص سک**
قی و هیضه را باز دارد و طبع به بندد و خواب آرد سک قرنفل هریک ده درم گزمازج پوست انار مازو هریک پنج درم
افیون دو دانگی کوفته بیخته برب به سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم **قرص کوکب الارض** دو [illegible] که طعام

معدم مبارک و بزرگ داشته و کثیر النافع البسیار است چه در امراض معده و چه در دیگر امراض و واضع او اسقلیبوس
است و او دعوه کوکب زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته
و لهذا این قرص نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو اعظم این
قرص است و فوائد او مع نسخه در ادویه سر ذکر شده کموفی بمعده نافع است در جوارشات این بحث گذشت کماد که
در درد معده ریحی را سود دارد نانخواه زیره رازیانه هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته
نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر سر احیف باشد نه بر فم معده و وسط آن در شرح اسباب
گویند کماد که همین عمل دارد نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کماد
که جهة تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافع است و ابلاقی در مالیخولیا مراقی نوشته افسنتین شبت تخم
بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در حلو معده بر شکم تکمید نمایند
کماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و امعا کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بر آن بپاشند
و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل بدارند کماد از مولفات این درویش
جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع التحلیل بغایت نافع قیصوم بابونه گل سرخ
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک تحلیل جمله را نیم کوب بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند و اگر
بانمد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند لعوق ناردان جهت تقویت معده و رفع
غثیان مجرب است گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت
مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب
غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و
اندک اندک لیسند لعوق غاریقون فاشهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است غاریقون سفید یک مثقال ربوند چینی
یک درم خشخاش غافث نصف درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنج درم شربت بیخ کاسنی آمیخته لعوق کنند معجون افسنتین
جهة درد معده و وجع الفؤاد که از مواد سوداوی باشد نافع است افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم فقاح [illegible]
جند هر یک دو درم عسل دو چند همه دیگر که درد معده و جگر را که از برد بود زائل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون
تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و در

اینها دور کند سنبل الطیب فقاح اذخر هریک پنجدرم زعفران افسنتین هریک یکدرم فلفل سیاه مقل هریک دو درم
مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب
قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هریک چهار درم مرکی زعفران انیسون فلفل هریک یکدرم سلیخه پنجدرم
مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند **معجون سنگدان** جهت ضعف
معده و تحلیل نفخ وی نافع است و دل را قوت دهد پوست سنگدان خروس طباشیر هریک ده مثقال گل سرخ سه درم
نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هریک یکمثقال همچنین صندلین صعتر کشنیز خشک
بریان حب الآس هریک دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون نانخواه** معده را
پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز زیره کرمانی هریک پنج مثقال
وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هریک سه مثقال حاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی سه درم دیگر که معده و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان
لعاب باز دارد و سده بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه بیفزاید
و القصه لطافها گویند اگر کسی در سالی یک هفته هر روز یکسه درم ازین معجون بخورد هر مرادی که از شهوت طلب کند بر آید نانخواه تخم گندنا
زنجبیل هریک ده درم زعفران بسفایج هریک یکدرم بیخ کرفس پنجدرم مصطکی دو نیمدرم عود خام دو درم عاقرقرحا یکنیم درم
کوفته بیخته با سه چندان بسرشند شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد نانخواه تخم شبت هریک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا
اسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هریک دو درم مشک خالص نیمدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم
معجون [illegible] بادها بشکند و طعام هضم کند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته
بعسل معجون کنند شربتی دو درم دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است **لقوفنجی** در حرف الفا این بحث گذشت **معجون اذخر**
نافع است جهت کسیکه بسبب درد معده طعام را قی کند بیخ اذخر سعد هریک یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کبابه هریک نیمدرم زنجبیل دارچینی
سلیخه پودینه هریک ربع درم مصطکی عود خام هریک ثلث درم قرنفل سنبل هریک دانگی مویز بادانه دوچند همه نخست دانه از مویز
بر آرند و بآب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام **معجون قسط** جهت درد معده و جگر نافع است دارچینی قسط تلخ هریک هفت
درم انیسون تخم کرفس اسارون هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون [illegible]** درد معده

وجگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیاه لیون جند بیدستر تخم
شبت زراوند طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند **معجون غیاثی**
اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا بزرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبابه دار
فلفل جند بالسویه با سه چندان عسل بسرشند **معجون مسیحی** اشتها آرد و باه ضعیف را یاری دهد و منی بیفزاید و باه
برانگیزد عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطکی دارچینی هریک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده
درم جوزبوا سه عدد خراطین عظیم شش درم مسک نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با
عسل که ده چندان بود بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجون جلالی** جهت اشتها و تقویت معده
و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع است قرفه سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک دو درم انیسون تخم کرفس
هریک یکمثقال زیره کرمانی مدبر بمقل مصطکی نعناع هریک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم
معجون جوزی جهت قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافع است و فواید کثیر دارد سنبل
جوزبوا بسباسه هریک ده درم نانخواه زعفران هریک پنج درم خراطین عظیم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند
شربتی دو مثقال **معجون زرنباد** جهت بادها که در معده خیالی جمع آید و ایذا دهد نافع است زرنباد
درونج هریک دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هریک یکنیم درم سنبل اشنه هریک
نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع است
و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گلسرخ هریک ده درم سماق
منقی ارجب دو درم گلنار قاقله کبار هریک یکدرم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب یا به **معجون عود** جهت
تقویت معده نافع است عود عنبر مسک عدد ارهریک یکمثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هریک یکمثقال و نیم بادرنجبویه
گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هریک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه
شیخ ابوعلی کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده و اکثر نسخها معجون عود در بحث جوارش گذشت **معجون خوزی** ملایست معده
را نافع است دانه مویز ثلث درم حب الآس بخاه خرنوب نبطی گلنار کزمازو کندر نانخواه هریک ده درم بعسل بسرشند شربتی سه درم
معجون خبث الحدید ضعیف معده و بواسیر را نافع است و شهوت طین زایل کند و نزف خون از بواسیر و حیض به بندد و
لون نیکو سازد و شکم قبض نماید بلیله سیاه بلیله کرمازج خبث الحدید مدبر بسرکه سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کند و جمله برابر

بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله بود بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض
معدی نافع است و جهة تقویت مثانه مفید و دیگر نسخها فنجنوش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید
گذشت **معجون جوزخندم** دفع شهوت طین کند جوزخندم مصطکی قاقله کبابه نانخواه بلیله بلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته
بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بدهند **معجون بادمهرج** جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظه سودمند
است و قبض بعته بگشاید زرنباد درونج بذر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر
قنه اشق بذر المحلب اکلیل بذر الاصفت نانخواه شونیز قرنفل صمغین بعین المعجمة یعنی سکبینج هر یک شش درم حرمل وحب الغار
میعه حربق سپید زعفران سعد هر یک ده درم حلتیت پانزده درم مروارید نا سفته صبر هر یک دوازده درم بیخته کوفتنی است بکوبند و بیخته
حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند از دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الف گذشت **معجون ابن سهل**
جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشد نافع است و بسیار مقوی معده است کلسنج فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی
آسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد عود هندی انیسون هر یک یک جزو زعفران سنبل سه نیم جزو کوفته بیخته با سه وزن عسل و یک
وزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال **معجون فیقرا** جهت شهوت طین و دیگر چیزها نافع است ایارج فیقرا
دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بمطبوخ لودنه
معجون که در نفع مثل فیقرا مذکور است و نهایت مجرب و معروف است جوزخندم هلیله کابلی آمله زنجبیل
جوزخندم مصطکی قاقله کبابه نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوزی و بجای گل
نشاسته بریان با نمک شور کرده بخورند یا جوزخندم را شور ساخته تناول کنند و غذا مختصر سازند کباب مرغ **معجون الیقظان**
جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهای طعام و تسکین وجع معده و درد دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط
گفته عجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد مع اصلاح غذا چگونه محتاج طبیب شود و مبالغه کرده در تقویت او در باره
و گفته آکل وی اقتداری یابد برای رضا دهٔ عورت انیسون تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبت هر یک ده درم زرنباد دو درم
مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یک درم کوفته بیخته بسه چندان قند با عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون ملک**
هندی معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را ببندد و دوا اکال بلغم و سودا است نسخه او بلیله سیاه بلیله آمله بلیله کابلی
اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون هر یک چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته
بسرشند شربتی سه درم بنهار با آب گرم **معجون بلادر** جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و نسیان و دوار سعدی

وجنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه مزاج بارده و اوجاع ارحام و نقرص و جذام و امراض سوداوی را نافع است
سنبل مو زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل مر دهن
بلسان هریک اوقیه مصطگی عسل بلادر غاریقون هریک هشت عزنیات بیخ سوسن آسمانجونی دو اوقیه
پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ انداخته جوش
خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بیفشرند و عسل یک رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه و با آتش نرم بجوشانند تا اندکی
غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته با آن بیزند شربتی یکدرم با اشربه موافقه **معجون هرمس** جهت درد معده و جگر
و مفاصل و سپرز و جهت استسقا و رطوبت نافع است و خاصه بنقرس در موسم بهار غاریقون آسارون وج
قردمانا تخم سداب فرفیون خارخسک هریک هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا نانخواه قرنفل هریک چهار مثقال
فراسیون جعده هریک شش درم کمافیطوس کمادریوس اسقولوقندریون هریک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال کنند **معجون ابن عباد** نافع بود معده
را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع معده را بغایت نافع است جندبیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب قاقله سیاه دارچینی دارفلفل هریک یک وقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب
کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون کاسر الریاح**
جهت ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و ریشا و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل
نافع است زیره کرمانی مدبر شش درم سداب مصطگی هریک سه درم قرنفل گل سرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی
پوست بیرون پسته هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنجاه دو مثقال شربت بود **معجون**
اهلیلج که قراقر شکم و نفخ معده و جشا برطرف کند اهلیلج کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی دو درم **معجون راوند** جهت ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هریک
نیم وقیه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از درم تا دو درم **دیگر** که درد معده و جگر و اورام رحم را نافع است
راوند وج بیخ الخیار تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه با عسل بسرشند شربتی یک مثقال با ماء العسل و بعضی
عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون ملوکی** مستعمل جهت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است
جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار هریک

دو نیم مثقال

دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه
بران بسرشند شربتی یک مثقال بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون فولاد و
معجون توم و معجون دبید الورد و معجون سقراط و معجون النفع و مفرحات
معده نافع است در ادویه سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا
در حرف الالف همین بحث و کذا معجون قند ادیقون در حرف القاف و معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی
در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد و مفید
ند و اشربه حمری که عبارت از آلکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند حار الاصل اشتها آرد و
معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به
معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک
کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل
معده بارد و گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تپهای بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند زنجبیل تازه چوب زیر
ریگ کنند و بیست روز هر روز آب بران میریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای
گردگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید بسیار نیکو گردگان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا
کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ
بگیرند و زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند
تا نیم پخته شوند پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سفید بران افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود
جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس شهد سفید بر آن ریزند
کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند و مربای هلیله و مربای آمله و مربای بلوج جهت معده بغایت
نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است
پوست بیرون هر یک را خراشیده و با دانه کشیده دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند پس عسل یا قند
آب جدید انداخته بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از جلنجبین است و جهت تقویت معده نافع در حرف الجیم گذشت
با فواید کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه که مستعمل بود و در ادویه سینه گذشت مربای قند

معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند
مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع بود افسنتین یکدرم گلسرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین
سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم
حب ساخته فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند **مطبوخ بسفایج** جهت درد معده مفید است و چهار دوا و یه سرگذشت **مطبوخ**
دارشیشعان جهت رفع درد معده بارده مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند **مطبوخ**
عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بسباسه زنجبیل مصطکی
تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک نیم حبه را باید و در خرقه بندند لستنی بست و در آب انگور اندازند
و بآتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند در بیان و چون قوت دوا خوب آید فرود آرند و در ظرف آبگینه
دارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ انار دانه** معده را قوت دهد و قی باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع
هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند
مطبوخ حنظله مسمی است بکار الیزد ریاح را در معده و جهت تحلیل و اخلاط غلیظ را بکار از درد قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و در صبح
و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بیدانجیر بنوشند **نقوع** که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز
یکدرم آمله نیم درم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یکوقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری
آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند **نقوع** که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را
قوت دهد تمر هندی یکدرم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به یا سیب یا قند شیرین
کرده اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند **نقیع** که همین عمل کند
و در تقویت معده قویتر است و صفرا و بلغم منقیه عود هندی نیم درم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم
مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزهای سخت را نیم کوفته و بعد هشت پاس صاف کنند و شراب انار منعنع شیرین ساخته
بنوشند **نقیع صبر** که معده نافع است و در ادویه سرگفته شد **نقیع** که اشتها آرد هلیله کابلی عود آمله صندل
زرشک زرالو و هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده سکنجبین با نبات یا شربتی از شربتهای آمیخته بنوشند
یاقوتیها که معده نافع است در ادویه سرد ادویه قلبیه مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند **باب سیزدهم**

اصلاح مضرت او کم می شود و بدون اصلاح هرگز نباید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است قطعاً استعمال نباید
نمود و **اصلاح وی** آنست که ماذریون غیر سیاه برگ و یا تخم او هرچه باشد در سرکه غرق دارند اقلاً
دو شبانه روز و بعده برون آرند و به آب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند در گرما اندر سایه و در سرما اندر
آفتاب بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کتیرا نیز باوی در گرما بخور جایز نیست و حتی قدر
که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نباید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت
ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قوت است بالجمله سرد و اگر ماذریون دار رنجت کمتر
و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند شربت او را و هرچونکه باشد باید که جرم ماذریون هرگز زیاده از نیم درم
خورده نشود و استعمال ماذریون مبهم مناسب نیست بتفاریق باید داد از اینجا است که اکثر نسخها روی زیاده از یک شربت
مرقوم نشده **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است غافث صبر سقوطری کو
هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته به آب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم **حب بهرامی** استسقاء لحمی را نافع است صبر سقوطری
دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سپید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون
سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم **حب راوند** جهت استسقاء لحمی مخصوص است راوند مقل هر یک
نیم درم غاریقون درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است **حب استسقا**
جمیع اقسام او را نافع است تربد یکدرم راوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل الیهود تخم
انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته به آب خالص حب سازند یک شربت است
و دیگر که همین عمل دارد ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون راوند چینی تخم انجره فستیقین هر یک نیم درم
نمک هندی دانگی مقل دو دانگ به آب رازیانه حب سازند **حب هلیله** کرشکم بیارد و آب برآرد جهت دیدن هلیله زرد ده درم
سکبینج پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم **حب سکبینج** جهت استسقا نافع است و **حب الشفا** و **حب غیم** جهت
جگر مفید است و در ادویه سپرز گذشت **حب کبیر** جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بنوشند پوست بیخ کبر راوند هر یک
دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک
مثقال **حب صبر** طبع نرم کند و یرقان را که بی تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم
عصاره غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب سازند و این یک شربت است **حب افسنتین** جهت اوجاع بارده جگر و ابتدای استسقا

و حمیات مزمنه نافع است افسنتین رومی پوست هلیله زرد لک مغسول مصطکی زعفران ریوند انیسون تخم کشوث هر یک ۳ حصه

نیم درم هر یک بکوبند با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن

جمله ادویه هم بیفزایند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری

هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم

دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر شب یکدرم از ان بخورند غاریقون ده درم عصاره غافت ریوند هر یک دو درم

قند سپید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخود و شربت یکدرم و بنام اسهل مجالس و تخفیف و تنقیح الکبد

دیگر استسقا زقی را نافع است غاریقون یک مثقال غافت دو دانگ حب کنند یکشربت است حب

فیقرا ورم صلب سپرز را نافع است هلیله زرد تربد مصوف هر یک ده درم غاریقون سرکه کبر هر یک پنج درم

انیسون اشق مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم در نسخه طب فاقایم مقام کبر است حب تربد

وجع کبدی را نافع است تربد مصوف دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک نیم درم انیسون

نمک هندی رازیانه هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حب لقون برای جگر بارد نافع است و نسخه وی مع

تحقیق آنکه مجاله المعمول است در علل معده گذشت دهم با معجون معروف کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید و در معاجین این

بحث بیاید دواء الملک کبیر صلابت جگر و سپرز و معده و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و

بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند لک مغسول دو و تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک شش درم

کما قطیوس و فا یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند مدحرج هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم

فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل

هر یک سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بست و هشت درم سیساليوس سه درم

کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ

فقاح اذخر سوسن حب بلسان فقاح خلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ

افسنتین یا بگرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده

و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دهد زعفران دوازده مثقال اسارون

مو و انیسون فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس

بعده مصطکی غافث بریک سه درم روغن بلسان پنجدرم صاف چار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم
با ماء الحمل دوا ء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است زعفران سلیخه سنبل بریک دو درم مرفقاح اذخر قسط
دارچینی بریک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز در شراب انگوری ترکرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
دوا اللک [illegible] جهت استسقا و سپرز نافع است و در ادویه شش و سینه گذشت دوایکه جگر را پاک کند
و قوت دهد و سده بکشاید لک مغسول ریوند چینی بریک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم بریک پنجدرم
افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند دوا یکه
ورم گرم جگر را نافع است [illegible] صندل سفید بریک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سکنجبین
بخورند و اگر ورم خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا در بن حجامت نمایند یا زلو چسپانند و اگر طبع قبض باشد
بمغز فلوس خیار شنبر بکشایند که در ازاله حرارت جگر و تنقیه ماده وی هیچ چیز مثل او نمیرسد دوا یکه ورم گرم را نافع است بلیله
بلیله آمله آب کاسنی یا آب قسط سائیده بر جگر بنهند و [illegible] و خشک شدن نگذارند دوا یکه ورم سخت جگر را نافع است
مومیائی پنجدرم یا کم و زیاد بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر [illegible]
[illegible] بخورند جهة ازاله ورم سرد جگر مجرب است و هرگاه ورم از ماده خون باشد یا از بلغم مزمن شود هیچ دوا نفع نکند
بر موضع جگر سه چار زلو نهند که مجرب است دیگر که ورم سرد سپرز را نافع است خردل جوکهار بریک یکدرم کوفته بیخته در سه
نیم سیر [illegible] آمیخته بجوشند و مداومت کنند [illegible] و نافع است برگ آکهه که خود از درخت ریخته باشد صد
عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زرد چوبه نمک سیاه نمک سینده جوکهار بریک بیست درم انگزه ده درم همه را باریک ساخته در ده
درم روغن [illegible] هفت درم شیر آکهه آمیخته برین برگها را آکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین [illegible] نهند و دیگر
[illegible] دیگ را به گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان [illegible] گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن
سر دیگ بکشایند همه اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاه دارند هر روز مقدار [illegible] انگشت بر آب شیرین تجویز نمایند
و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز [illegible] و شکم تمام مرتفع شود و باز عود نکند دیگر
هر روز [illegible] ناهار بخورند سپرز بگدازد دیگر خردل زرچوبه بریک بیست درم کوفته بیخته در [illegible] ترکنند و در سایه خشک
نمایند و هر روز یکدرم ناهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال اصلی باز آید نوع دیگر که درد سپرز را
که [illegible] از کثرت درد بیقرار بود سود دهد [illegible] درم [illegible] سنبهالی بیست درم بلیله بلیله آمله

عنصل

و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد و بچه مرده بیندازد و سر
زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودنه دشتی هریک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا هریک پنج درم دو
را نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و دریک چهار رطل عسل صاف خیسانند و یکهفته در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند و
پیش از طعام مثقالی دو درم استعمال نمایند **سکنجبین عنصلی** که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط
غلیظ و دفع سعال و ضیق النفس رطوبی مفید پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا نیز جاج قطع کنند خرد و در سرکه کهنه
پنج رطل اندازند تا با تش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و در یکرطل سرکه قند سفید یکنیم رطل آمیخته
با تش نرم بقوام آرند و اثنای طبخ کف برمیگیرند پس فرود آرند و نگاه دارند **سکنجبین مازریون** استسقا زقی را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند
و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سکنجبین بارد**
استسقا گرم را نافع است و مدر بول تخم خیار تخم خربزه تخم کاسنی جمله بکوفته هریک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را
یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بجوشانند و در قند سفید آمیزند و آب خیار معصور رطل یک اوقیه اضافه کرده
بقوام آرند **سکنجبین** که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون پوست
درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از انچه گذشت
معلوم است و بسیار عجیب **سکنجبین بزوری** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دایره
و فساد مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی نفع دارد تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در
یکنیم رطل سرکه اول خوش طبخ دهد و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس با تش نرم بجوشانند تا قدر آب
کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند **سکنجبین بزوری اصولی** سده
جگر و سپرز بگشاید و بلغم بردارد و صفرا ابشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کرفس هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه نیز خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانروز
تر دارند و با تش نرم بپزند تا قدری آب کم شود قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آرند **سفوف کرفس** جهت
استسقا طبلی مجرب است و **سفوف نمک** و **سفوف آمله** و **سفوف حالی** برای جگر مفید و **سفوف**
تانخواه جهت سپرز نافع و اینها در ادویه معده گذشتند **سفوف هلیله** درم جگر و سپرز را نافع است

پوست هلیله

پوست هلیله کابلی بلیله سیاه هریک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر
سفوف بزوری ورم جگر را نافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث
هریک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هریک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک
مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی افسنتین هریک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف لک که
مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل تر گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هریک یکدرم و نیم قوه(?) طباشیر
صندل سپید نشاسته صمغ عربی هریک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته
سفوف کنند سفوف ورد وجع جگر و تهیج را نافع است گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطگی عصاره
غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک دو درم آسارون فقاح اذخر رب السوس هریک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم
با سکنجبین نوع دیگر حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آب(?) از جگر
برآمد سود دارد گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش
سپید هریک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب
حماض نوع دیگر که مسمی است بسفوف ترل(?) گل سرخ چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین
رومی ریوند چینی هریک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک پنجدرم زعفران نیمدرم سفوف کنند سفوف
لولوی ذو سنه(?) تبهای کهنه را نافع است و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند مروارید ناسفته
چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بادرنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد
پسته کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراثیث تخم خرفه اسپغول هریک سه درم گل
مختوم مصطگی هریک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا مغسول هریک دو درم غیر از اسپغول و بادرنگ همه را کوبند
و باهم آمیخته بکار برند سفوف بهدانه نافع است جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر تخم
مغز تخم خیار هریک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هریک یکدرم طباشیر سه درم مصطگی دو دانگ شربتی یکدرم
با آب سرد سفوف لک جهت یرقان و درد جگر و تپ صفراوی نافع است لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند
چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف که جهت سپرز مجرب است و در یکهفته زایل کند منقول
از تذکره موهن(?) افسنتین یکدرم کثیرا دو دانگ بنوشند و ... شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ یکهفته مداومت نمایند

مجرب است دیگر که جهت سپرز مجرب است زوفا یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب
بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین سفوف کرمازج جهت سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد کرمازج تخم کاسنی
هر یک پنج درم حب القلقل یک درم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الطین جهت سده که واقع شود در جگر
و سپرز و معده داخته گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران
قسط هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب کاکنج خیارشنبر در وی محلول بود تقدیر وزن خیارشنبر
حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والله اعلم سفوف مدر ورم جگر را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند یک مثقال زرشک منقی
چهار درم سنبل زعفران فستین مصطکی هر یک یک درم لک دو ثلث یک درم کافور ثلث درم سفوف اسهال کبدی گلسرخ
شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم [illegible] طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم ریوند درم و نیم
زعفران یک درم شربتی دو درم با دوغ محمی بجدید سفوف سکبینج جهت استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج
نافع است سکبینج بلیله زرد هر یک یک جزو حب الرشاد تخم کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم سفوف که ورم
گرم جگر را نافع است بلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم
سقمونیا نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن اگر قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر بدهند سفوف که جگر گرم را نافع است
بلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یک درم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میگیرند
دیگر که همین عمل کند بلیله زرد ده درم لک مغسول گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک
یک درم شربتی سه درم با شیر شتر سفوف عباده جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند و رخاوت و رطوبت
معده را سودمند است لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یک جزو زنجبیل کندر
هر یک ربع جزو قند سپید دو چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که یک هفته بدهند هم صبح و هم شام و وقت خواب
و گوشت در این اشتراک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یک جزو نوشته و بس یعنی لک و غیره هموزن اند
اگر بر واحد از آن مثلاً یک درم باشد قند نیز یک درم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب
ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عصیدان الملک نوشته و بعد از آن که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده جا
است و اکثر اطبا از این لفظ لک اراده کرده اند و اضافت او بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس چون بعضی لک

یعنی چوب لک ۱۲

د بکار رود و آنچه می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی هرجا که ریوند چینی مکتوب گردد
مراد از وی ریوند خطائی است و آن مشابه سم اسپ می باشد و باید که زرد مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود
و چون مردم باشتباه اسمی در بیجا راوند الدواب استعمال می کنند لهذا بسطی درین مقام واجب دانسته بالجمله ریوند را نیز نیک کوفته
و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند باتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سفید
دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یک مثقال از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم
تا ده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة و الشام و التدبیر نوع دیگر
هم از سدیدی که از قرابادین مختارین هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است
و نسخه سابق در تفتیح و تلیین مؤثر و در منافع دیگر برد و هم سر بگیرند آب تازه دو رطل آب انار ترش آب
زرشک آب سیب ترش آب لیموی تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند
بقوام آرند نوع دیگر که صاحب قرابادین نوشته و جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم
تخم کاسنی پنج درم بادیانه پوست بیخ بادیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم
ریوند چینی یک درم قند قدر حاجت شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بکشاید و سوء القنیه
و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی نشاند تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهار درم
نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با نیم من قند بقوام آرند
و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال ساییده در ان حل نمایند نوع دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافع است
ریوند چهار درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند
و با یک من قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب نوع دیگر که صاحب طحال را نافع است ریوند غافث فوده
پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف گزمازو غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب
که هر یک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند سفید بقوام آرند شربتی بیست درم و نسخه
شربت ترید که جهت صلابت سپرز نافع است و صاحب قلانسی ذکر کرده بی تسمیه و بی شربت ترید بعینه همین نسخه است
الا آنکه در نسخه شربت ترید عوض ریوند ترید است و بجای آب گلاب شربت دینار نوع دیگر که جهت حرارت جگر و
عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ

اصل السوس

اصل السوس هریک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال انچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی
یا آب وی بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد
شربت ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باید **شربت**
بزوری تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید در تپها باید **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده
بگشاید ریوند بیست درم در سه رطل آب ترکنند یک شبانروز و باتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع است ریوند ده درم ترید مجوف غاریقون
بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سفید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند **شربت کشوث**
که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهت تپها مرکبه سوء القنیه مفید است تخم
کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گلسرخ انیسون هریک
دو مثقال قند سفید یا شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال
آن بنوشند **شربت افسنتین** که جهت ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سر گذشت و یک نسخه وی در ادویه
معده گذشت **نوع دیگر** که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع حرارت مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال
گلسرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین شصت مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف
نموده و قدری پخته بنوشند مجموع یک شربت است **نوع دیگر** که سوء القنیه را نافع است و در دو سه مجلس شکم را براند
افسنتین رومی ده درم گلسرخ شش درم ترید موصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس
صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی شش درم **نوع دیگر** که جهت علل جگر و معده والتهاب
و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط بول نافع است
افسنتین یک شبانروز در آب یا در عرق کاسنی ترکنند و با قند سفید یا عسل بقوام آرند **شربت** هند با مسمی **بشربت** [illegible]
جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک شش درم تخم کاسنی
یک وقیه ثمره علف الفاکاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هریک پنج درم شکاعا بادآورد هریک پنج درم لک مغسول چهار درم
انبرباریس صندل سفید حشیش غافث افسنتین رومی هریک سه درم اسارون یک مثقال انچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب بسیار گرم
یک شبانروز تر دارند و صاف کرده با پنج رطل قند سفید و صد درم آب مروق کاسنی و نیم رطل سکر و نیم رطل گلقند دو وقیه آب [illegible]

و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخهارا در ترتیب باید **شیافه** که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادها را از امعاء دفع کند سداب جبلی رازیانه تخم کرفس ترید سپید بوره ارمنی هریک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند **ضماد شعیر** ورم گرم جگر را نافع است جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود ده درم طباشیر سپید فوفل هریک پنجدرم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف ماميثا هریک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند **ضماد دقیق الشعیر** که استسقاء زقی و استسقاء اگر با حرارت باشد نافع است آرد جو سعد پشک گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد سداب** نفخ سپرز و صلابت آنرا نافع است سداب ده درم بوره ارمنی نخود هریک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هریک چار درم اشنه کمازریوس هریک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند **دیگر** که همین عمل کند اشق در سرکه نیز حل کنند و بر نهند **ضماد الیتن** سختی سپرز را نافع است مقل ده درم اشق یکدرم با قلاء مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ حلبه بابونه ترمس هریک پنجدرم انجیر زرد بست و چار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد در ماد** سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب تاک خاکستر پشک مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرمازو قردمانا تفاح اذخر برگ گلسرخ مقل نرم بکوبند و با آب برگ کاکنج یا با آب سداب آمیخته و بسرکه افزوده ضماد کنند **ضماد فیلغریوس** درد جگر و ورم آنرا نافع است **و ضماد الصندلین** جهت حرارت جگر **و ضماد المخنقون** جهت برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده جهت صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علاج کرقرص باید مستعمل شود و بکار برند سنبل مصطگی قصب الذریره اذخر زعفران هر جمله برابر بگیرند و مصطگی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند **طلا** که ورم گرم جگر را نافع است بنفشه گل خطمی آرد جو هریک بنج درم گلسرخ چار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هریک دو درم شیاف ماميثا سه درم ریوند یکدرم سنبل یکدرم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در اینجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین صلابت باید که زیاده از دو ساعت

نگذارند و بعد رفع دو المحلی را لطبیخ بالوند و کبریت بتوبید و در روغن خیری بمالند طلا کرد استسقاء لحمی را نافع است در منته ترکی بعد
سوخته بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی به سرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافع است و ورم نرم را [illegible]
و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بران بندند طلا که ورم نرم را که بعد از بیماریها بدرازد در روی و چشم و پای
پیدا شود زائل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند
فوودنجی درد جگر و معده را نافع است و در ادویه معده گذشت قرص زرشک کبیر جهت استسقا و ورم جگر نافع است و
قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و سرد و در ادویه معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع به کبیر است
وجهت تبهای محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم [illegible]
سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بجهت علل گرم جگر و عطش و حرارت
و صفرت لون و فساد مزاج حار نافع است زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم
ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی یک مثقال بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین سکری یا مغلی با آب
انار دیگر که استسقا را نافع است و این کرا استعمال می کرد عصاره انبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصاره کاسنی خشک
تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص دیگر که گرمی جگر را نافع است عصاره انبرباریس ده درم تخم
خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و
اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر یک یکدرم رب السوس نیمدرم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند دیگر که جگر گرم را نافع است
زرشک منقی پنجدرم رب السوس پنجدرم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک نیمدرم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال
با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص دیگر که تپ گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافع است و وی مشهور [illegible]
اوانست که ماده را متفرق می کند و منقسم میسازد و بر اعضایش هر عضوی نصیب خود را تحلیل می نماید عصاره زرشک اصل السوس
ترنجبین هر یک چهار درم زرورد هفت درم سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هر یک یک درم مغز تخم خیارین سه درم لک مغسول ریوند زعفران
هر یک یکدرم عصاره انبرباریس ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم و نیم بسازند
شربتی یکعدد دیگر مسمی بقرص زرشک کبیر زرشک منقی هشت درم رب السوس زرورد مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوة الصبغ لک مغسول بشسته افسنتین آسارون فقاح اذخر [illegible]
تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی باترکی طباشیر زعفران طباشیر هر یک [illegible] درم ترنجبین [illegible] درم ترنجبین را [illegible]

ز رُب کاسنی محروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته و هر قرصی دو درم سازند شربتی یک عدد و در نسخه زرشک پانزده درم آمده و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک حار** را و جاع جگر را که از برودت باشد نفع دهد زرشک منقی پنج درم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافت انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزور بدهند **قرص ریوند** ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع است ریوند شش درم قوه لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافت هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض بیاید هشت درم قوه و لک هر یک چهار درم تخم کرفس و انیسون و غافت هر یک سه درم نوشته و گفته به سکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه را که جگر و سپرز رسد نیز سود دارد **دیگر** که سوء مزاج بارد جگر و سوء لون ابیض و ترهل و انطلاق بطن و انتفاخ اجفان و اطراف را نافع است و فساد بخته که بعد حمیات طویله می شود سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافت فستقین ر[ا]زیانه انیسون هر یک دو درم و هر قرص شقالی بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی **و بدل** کرده ریوند در اقراص که بجگر مخصوص است نیز آید گلسرخ در اقراص معده و تنجکنشت در اقراص سپرز است **دیگر** که استسقاء طبلی را نافع است ریوند لک مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه گلسرخ هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال بآب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا باشد مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند **دیگر** که سوء مزاج گرم جگر را نافع است و هیچ و قرحه امعا را سود دارد ریوند زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **دیگر** که جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال کند ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم زعفران پنج درم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **دیگر** که جگر سرد را نافع است ریوند ده درم سنبل مصطکی غافت فستقین انیسون رازیانه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه اقراص کنند **قرص غافت** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ ربع و تپهای کهن را نافع است و سده بکشاید عصاره غافت بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته بآب صافی بندند **دیگر** که درد جگر و یرقان و تپهای کهن را نافع است عصاره غافت زرورد لک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص بندند **قرص شبرم** استسقاء زقی را نافع است شبرم ایلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بمقدار یکدرم و در هفته یکبار کافیست و در نسخه مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص لک** استسقاء لحمی را سود دارد و سده بکشاید لک مغسول ریوند هر یک سه درم آسارون زراوند گرد حطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه

قرص ریوند
نوشته ریوند چینی ... تپهای کهنه جگر و سپرز ... در ... نافع ... درم ریوند ... لک منقی تخم کرفس انیسون عصاره غافت هر یک ... درم ... قرص ... شربتی یکدرم تا یک مثقال ... قوت ... ضعیف ...

افزود

اذخر ایهل مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یک مثقال با ماء الاصول
دیگر که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون دوقو هر یک یکمثقال تخم
کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند **قرص افسنتین** برودت جگر را نافع است و سده جگر
و سپرز بکشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص
اقراص کنند شربتی مثقالی **دیگر** که جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند بالغ تمکین گردد افسنتین
شش درم عصارهٔ غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث
هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف و یکبار با سکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب **قرص کبر**
صلابت سپرز بگدازد و باد را که زیر سپرز بند شود از برد تحلیل کند پوست بیخ کبر حب القلقد هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت
درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز اشق هر یک سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه تا بآن سرشته
قرص ده درم سه بند شربتی یکقرص با سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول **دیگر** که اوجاع سپرز را نافع است و سده
بکشاید پوست بیخ کبر اشق هر یک چار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه حل
کنند و ادویه کوفته بیخته تا بآن سرشته اقراص کنند **دیگر** که همین عمل کند پوست بیخ کبر چار درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه
آسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته به سکنجبین اقراص کنند و با سکنجبین بزوری دهند
بطریق لعوق و در نسخهٔ ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی
می شود بقرص اسقولوقندریون **قرص انیسون** تالیف ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین اسارون
تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته بآب سرشته اقراص کنند و با سکنجبین بخورند دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافع
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چار درم عصارهٔ غافث سادج هندی آسارون هر یک سه درم مصطگی
تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین **قرص خردل** درد سپرز را که از باد غلیظ را تحلیل
کند عصاره شاخ سیر اندر سرکه یا آب ترکنند یک شبانروز بعده برگ سداب خشک بگیرند آن بیامیزند و یک روز دیگر بدارند پس بکوبند
و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و بگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و بر بادا دو درم با سکنجبین بدهند **قرص
ایرسا** سپرز صلب را نرم کند ایرسا چار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم است که اهرن میگوید که مولف این قرص

قرص مذکور را بخورک داده بود تا سه روز بعده چون فربه کرد سپرز دی که داخته بود **قرص کشوث** سده جگر و سپرز

بکشاید تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه مغز کدو مساوی کوفته بیخته به سکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مطروح است

و گفته که به سکنجبین بسرشند و در نسخه کزمازج نیز داخل است **دیگر** در درد سپرز را که با تپ و حرارت بود نافع است حب الغفد

یعنی تخم کشوث و کزمازج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم

با سکنجبین **دیگر** که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است حب الغفد گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم

کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک کافور نیم درم شربتی یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بزوری صبحی نیم درم **دیگر** که

سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الغفد ده درم تخم کاسنی پنج درم

تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم عذبه یعنی کزمازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد

کرفس و کبر مطروح نمایند و عذبه را نیز ده درم کنند **قرص فوه** طحال را نافع است فوه دوازده درم ایرسا پوست

بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته به سکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند **قرص مازریون**

استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دارد و زرد آب براند مازریون را سرکه خیسانیده پوست هلیله زرد طرز و مساوی

کوفته بیخته یک مثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند **دیگر** که استسقا زقی حار را نافع است و اسهال ماء اصفر میکند مازریون

مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو و نیم درم کوفته

بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی **قرص طباشیر** استسقاء حار

و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است طباشیر گلسرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی

تخم قرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد قاقله اذخر انیسون مصطکی ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگ

کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص کافور** که جهت علل حار جگر نفع تمام دارد در حمیات بباید **قرص مقل**

اورام صلب جگر را نافع است مقل سه درم سنبل دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم

مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا کاوزبان

یا شراب یا آب کرفس یا آب رازیانه **قرص ورد** دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات ردی پاک می کند و سده

جگر و سپرز می گشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد گلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم

بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کزمازج چهار مثقال

فلفل سپید سنبل اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند
شربتی یکمثقال بسکنجبین **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گل سرخ هریک پنج درم طباشیر زرشک هریک دو
دو درم سنبل عصارهٔ غافث لک مغسول راوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هریک یکنیم درم کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی دو نیم درم بسکنجبین **قرص استسقا** گلسرخ سه درم عود سنبل مصطگی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هریک یکدرم
کوفته بیخته اقراص کنند **دیگر** که بهمین کار آید افسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص
کنند **قرص اسقولوقندریون** جهة طحال نافع است در ذیل قرص گر گذشت **کاکلانج** ترکیبی جلیل القدر است
و جهت علل جگر و سپرز مفید و از مؤلفات اهل هند و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر باید شد و حالا **نسخه** استسقا و سوء مزاج
جگر و سپرز نافع است و باعتدال مائل فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هریک سه درم غافث لک راوند هریک
یکدرم و نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک چهار درم شربتی یک مثقال **دیگر** که جهة استسقا نافع است و معتدل و تالیف ثابت
بن قره برگ مازریون مربی پوست بلیلهٔ اصفر غاریقون هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم ایرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی
رب السوس هریک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر قند سپید هریک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ
شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** از ثابت همین عمل کند مازریون مربی غاریقون
پوست بلیلهٔ زرد هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین
ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم **کاکلانج بارد** استسقاء گرم را نافع است مازریون
پوست بلیلهٔ زرد هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هریک دو درم ترنجبین منقی
فلوس خیار شنبر قند سپید هریک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کاکلانج حار که در استسقاء سرد نافع است مازریون مربی غاریقون بلیلهٔ زرد سکبینج هریک پنج درم ایرسا سه درم راوند
عصارهٔ غافث انیسون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم **کاکلانج دیگر**
استسقا و برودت معده و تبهای کهنه و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعهٔ بلغمی و بهق و اختناق رحم را
سود دارد و بول بکشد بلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله مقشر هریک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی
سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خریسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی
خربوا قرفه قرنفل صعتر برنگ کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک

پنجدرم تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند
تا به دو من آید و بپالایند و خیارچنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگدازند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند
تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **معجون**
کاکلانج جهت مستسقیین و مکبودین و مطحولین نافع است و طبع نرم کند لک مغسول سنبل گل سرخ دوقو فطراسالیون
نوره ریوند طلح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم کمافریوس زیره سیاه سیالیوس زراوند طویل آسارون
عود بلسان مصطگی جنطیانا بزرنگ مقشر سلیخه هر یک چهار درم بسفایج حب النیل خربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک اندرانی
نمک نفطی نمک خمیر کشنیز خشک عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سعد اذخر هر یک پنجدرم تخم کشوث تخم سرمق
رب السوس سقمونیا هر یک ده درم قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را
بکوبند و بارچه بیزند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک پانزده درم آمله یکمن و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی
یک رطل این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر یک رطل دران
حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام آرند بعده بیارند مازریون بیست درم و دو سه اوقیه روغن
بادام و یک رطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع شی استار روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند
تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم تا پنجدرم بشیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بار الجبن **معجون**
حب الغار از نسخه محمد زکریا استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود
سذاب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل نوره
حب الغار جندبیدستر هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
داخل نمایند و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون کلکل** ورم جگر را نافع بود گل سرخ چهار درم بیخ سوسن بقدر درم
ریوند لک مغسول هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط
سازند و بعسل بسرشند **معجون اصطمخیقون** تباهی مزاج و درد معده را نافع است و تباهی مزاج نزد اطبا عبارت است از
سوء القنیه و استسقا قسط تمامار سنبل سلیخه مصطگی هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم آسارون افسنتین الخدان پودینه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند **معجون جنطیانا** صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بکشاید جنطیانا زراوند

فلفل

فلفل سیاه هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته باشند و وزن همه عسل بسرشند
شربتی دو درم با آب سداب **معجون افسنتین** درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع
باشد افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته باشند چندان عسل بسرشند شربتی ده درم
معجون جالینوسی جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع است
فلفل سپید سنبل هریک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل
دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطگی هریک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند **نسخه دیگر** از کامل الصناعه
فلفل سیاه و سپید حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره
زعفران هریک پنج مثقال بعسل بسرشند **نسخه دیگر** که در امراض جگر هیچ معجونی نافع‌تر از وی نیست مویز منقی بیست و پنج درم
زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم سنبل ازرق دو نیم درم ترنجبین شانزده درم [illegible] چهار درم مقل را
در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزرالبنج هریک یکدرم
اضافه کنند **معجون مسک** درد جگر و ضعف معده را نافع است و سده بگشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل کند
مسک سلیخه سنبل ساذج لک مغسول ریوند خطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه کرفس مصطگی هریک سه درم
عود هندی مر قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته باشند چندان عسل بسرشند **نسخه دیگر** که درد جگر و سده آنرا سود دهد
و ضعف معده و سردی وی را مفید آید و بادهای غلیظ تحلیل کند مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک منقی
ریوند چینی خطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطگی هریک سه درم عود هندی قرنفل مر هریک
نیم درم کوفته بیخته باشند چندان عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا با آب گرم **معجون** مسمی به **دحمرثا** جهت سده جگر و سپرز
و برد رحم و تپ ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و
ادرار حیض و بول نماید تخم حرمل [illegible] فو نیم لبان ذکر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هریک
ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هریک بیست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هریک سه استار
سعد ده استار قرنفل شش درم خربق سپید گل سرخ شونیز هریک شش استار صبر سقوطری مغسول چهارده درم
کوفته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند **معجون دحمرثا لولوی** منافع این مثل
منافع اول است زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دار فلفل سلیخه [illegible] بزرالبنج قسط شیرین

سه درم بدهند استسقاء لحمی را نافع بود و بجهت آب آتل وزن بیست درم و عصارهٔ سوسن آسمانجونی ده درم بهم آمیخته و قدری
شراب ریحانی دران ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نافع تر دارد **معجون غافث** استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نافع و مبدل
عصارهٔ غافث ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین صحاح اذخر مغز تخم خیار دراز خرفه هریک یکدرم
لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال با آب سیلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون**
که یرقان و مع الحمی را نافع است کشنیز سه درم گلسرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب سرشته شربتی
یکمثقال با ده درم شراب سیب **معجون هلیله** که زرد برآرد و استسقاء زقی را فوراً تخفیف دهد پوست هلیله زرد
تربد هریک ده درم آمله تحمیل هریک چهار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر یک اوقیه فلفل پنجدرم کوفته بیخته
بعسل سرشته شربتی یک مثقال **معجون سنداب** که معروف **بمعجون الغار** است بادهای غلیظ را که در استسقاء طبلی
و قولنج ریحی رنج دهد تحلیل کند و جمیع علل بلغمیه را که بی حرارت بود سود دهد و وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافع آید برگ
سنداب صد درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل عیج فودنج
هریک سه درم جند بیدستر جاوشیر سکبینج هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب گرم
و در نسخه وزن سنداب ده درم است و در نسخه پنجدرم **مفرحات** مقویه جگر در ادویه گذشت **ماء الاصول** سده جگر
بکشاید و سپرز و استسقاء لحمی و برودت معده را نافع باشد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک هفت درم بیخ اذخر فقاح
اذخر هریک پنجدرم سنبل مصطکی هریک یکنیم درم فوه تخم کاسنی نخود بابان هریک یکدرم غافث افسنتین گلسرخ شکاعی بادآورد
بیخ کبر هریک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن
بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **ماء البقول** حرارت جگر و یرقان را نافع است برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب
برگ کاکنج برگ رازیانه جمله یا هرچه بهم رسد بکوبند و فشرده و یکقدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقاء طبلی را نافع است
و بادها پراگنده کند و در مطبوخات ادویه معده گذشت **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافع است هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر
تمره الطرفا افسنتین تخم کرفس رازیانه هریک سه درم برگ کبر پنجدرم بطریق معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فقاح
و یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است **مطبوخ تکلیه** جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سده نافع است مویز منقی
تمرهندی هریک ده درم افسنتین اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی وزرد هریک هفت درم
عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیارشنبر پنجدرم دران حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند

ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ جگر
ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی زند از علامات اوست بلیله سیاه بلیله زرد
هریک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو
و تمرهندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یکدرم و حب بندند و وقت سحر بخورند و نیم ساعت
بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ جگر ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همانست
عنقریب گذشته با دنی تفاوت بلیله سیاه تربد مجوف شاهتره هریک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هریک پنجدرم انیسون
بسفایج کزمازج تخم کرفس رازیانه هریک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده اوقیه و باید که قبل از این فیقرا و غاریقون و تربد
هریک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفا یابس پرسیاوشان و تخم فنجنگشت با سبع
کوفته بیخته سه درم از آن خوردن جهت ورم سپرز صلب مجرب است و یافتند اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ
بلغم کنند و غذا مطحول شورباج و زیرباج با کبر سازند مطبوخ اصول جهت درد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع است
و اخلاط غلیظه را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر
انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هریک سه درم قوه مصطکی هریک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده
در چهارصد درم آب شیرین بآتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم باده درم شکر سپید دو درم روغن بادام
و اگر تشرب این مطبوخ جهت تنقیه حصاة و حجر الیهود نیم درم بیفزایند مطبوخ که سدد جگر و یرقان سپرز را نافع است
غافث افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان قرفه راوند عیدان بلسان هریک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند
و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته سر دارو کنند مطبوخ زرشک حرارت جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد زرشک تازه
از تخم پاک کرده یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده همه را در ظرفی سنگی
نهند و آب آنقدر بر آن ریزند که دو انگشت منضوم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز و در سرماها پنج روز و قدر
حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سده را بگشاید فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب
کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
یاقوتیها همه جگر نافع اند و در ادویه سپرز و دل گذشت مفصلاً

باب چهاردهم در ادویه امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

بدانکه امعاء شش تا است و جرم او عصبی است و شریف تر از رحم است لهذا الماده

امعا السوء مزاج تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا مهلت روا ندارند که چون مزمن شود در علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده
میماند و هرچه مقوی او است مقوی او است آبزن کز زحیر بلغمی را مفید است شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند
و در طبیخ وی که نیمگرم باشد مریض بنشیند آبزن کز زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن
گل و مخ بیضه آمیخته نیمگرم آبزن نمایند ایارجات و انقردیا و انوشدارو سیاه و لولوی باقسامها
با مها مفید است و در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است و امروسیا جهت درد امعا
و ریاح شکم نافع و ارسطون برای درد امعا مفید و آبکامه یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعا سودمند
و این چار نسخه در ادویه معده ذکر یافته اثاناسیا جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است و در بحث جگر گذشت بخور جهت
کسیکه دائم بسبب تر خر شتاق به تبرز برود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و شحم کلیه ماعز بسرشند
و بسوزند و بواسطه قمع دخان او بمقعد رسانند بادمهرج مسخن امعا است و در ادویه معده گذشت بخته جوش
ذرب و اسهال معدی و امعائی را نافع بود مازو سبز یکدرم کندر زمازج هر یک پنج درم افیون چار درم حب الآس ده درم کو
بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ نوع دیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی
کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتی دو دانگ نوع دیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد جندبیدستر
شونیز نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ نوع دیگر که زحیر و سطون را
نافع است مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق بنادق سازند و بدهند فوراً حبس میکند و این یک شربت است
کلان او طفل را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهت قولنج بلغمی و درد گرده و
مثانه نافع است و سنگ ایشانرا بریزاند و بادهای غلیظ احشا دفع کند و مضمه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج
و نفخ یک تر مسن با ماء العسل بدهند و تجربه و در بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بکشاید و بادها بشکند و در بحث سموم خواهد آمد
تریاق الذرب جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی بدیل است مروارید ناسفته مرجان
کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طرانیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی گردیا
مازو سبز گل ارمنی شادنه عدسی مقشر عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس نخود سه دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم
زرشک هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان بزرگ خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنج درم عود خام بزر البنج
هر یک ذوذه درم ربّ سیب ربّ مورد بالسویه دو چند با سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شکر بسرشند

جوارش [illegible] قولنج و عسر البول بگشاید زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی قطر اساليون زنجبیل فلفل سپید هر یک دو درم
و نیم سقمونیای شوی پنج درم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال ورق سداب
ده درم خرما را در سرکه خیسانند یکشبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و بعسل کف گرفته سه وزن ادویه سرشته
تمر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال باآب گرم جوارش
سک جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافع است سک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل
قرفه جوزبوا سقمونیا همه را برابر بگیرند و کوفته بیخته برابر ایشان آب به ترش یا بمثل آن عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ
شود پس ازین بقوام بجند ادویه کوفته باهم سرشته شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران اشکم بگشاید
بقوت و فضول ادوی براند سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل زیره هر یک سداب بوره قرفه خولنجان بالسویه دو درم
و نیم لعنی هر یک یکنیم درم عسل و چند همه لعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشته شربتی از یکنیم درم تا سه درم باب گرم
نوعی دیگر شهریاران که برد معده و معاء و استسقا و قولنج را نافع است زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی تا نخواه تار مشک
ملح هندی خیربوا هر یک سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دار فلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل سقمونیا
هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد فانیذ هر یک بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشته شربتی از پنج درم تا هفت درم دیگر که [illegible]
علک دار در زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل خیربوا قرنفل تار مشک ساذج هندی لسان العصافیر قاقله دارچینی سنبل سلیخه هر یک [illegible]
افتیمون تربد هر یک دوازده درم سقمونیا ده درم بسفایج دو درم قند سپید [illegible] کوفته بیخته بعسل بسرشته و بعضی [illegible]
نسخه خولنجان و جوزبوا هر یک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم
تا پنج مثقال و یک نسخه دیگر در جوارشات ادویه جگر ذکر شد جوارش سفرجلی مسهل در قولنج هرگاه غشی مشتد شود و
در بعضی جاها نوشته قی کند استعمال کنند سود دهد آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند تا که غلیظ شود پس سقمونیا
ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا بالسویه ده درم کوفته بیخته در قوام مذکور که بجند اجزا
بود بسرشته نوعی دیگر که همین عمل دارد آب به آب سیب هر یک چهل درم قند سپید هر یک پنجاه درم همه یکجا بپزند که قریب
بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار مثقال
نوعی دیگر که قولنج بگشاید بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من عسل [illegible] یکمن و سفرجل در سرکه انداخته بپزند تا
مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا آن سرکه زائل شود بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را که جوش

دهند و کف برآرند و در شربت قوق آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هر یک دو درم قاقلتین
زعفران هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سفید [illegible] درم شربتی چهار مثقال جوارش انجدان
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و [illegible] مرض را دفع نماید انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هر یک پنج درم انیسون
زنجبیل هر یک شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و ریح دور کند نارمشک سنبل لوا قرنفل هر یک هشت درم
سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک شش درم قند سفید چهل درم شربتی یک نیم درم تا دو درم و در نسخه حنین نوشته
خیر بوا یک درم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا [illegible]
درم نبات سکی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا سه درم جوارش عود مسهل اسهال
صفرا [illegible] عود خام مصطکی هر یک یک درم تربد سفید چهار درم سقمونیا پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
پنج درم با آب گرم نوع دیگر که رطوبت و برودت معده و امعاء را نافع است عود قرنفل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم
سقمونیای مشوی یک دانگ بعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعاء و معده را از فضلات پاک کند
تربد موصوف ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنج درم درین اضافه کنند
و قند بیست درم و هلیله کابلی بیست درم و درین صورت مسمی گردد [illegible] و حمیات بلغمی را نفع دهد نوع دیگر که طبع نرم کند
و معده و امعاء را قوت دهد تا قبول مواد ننماید و سرفه را مفید است تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم [illegible]
سرخ از دانه پاک کرده یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهت مزاج گرم سه درم و برای مستفرغ ده درم تا دوازده درم نوع دیگر
که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یک درم طباشیر زعفران گلسرخ هر یک یک درم و نیم قند سفید مقوم
شانزده درم شربتی دو مثقال نوع دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطکی
چهار درم عود هندی سه درم [illegible] بیست درم شربتی پنج درم جوارش هندی قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل
و نقرس [illegible] شکر سفید سقمونیا ده درم [illegible] قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک پنج درم تربد موصوف
[illegible] درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظه لزجه دفع کند دارفلفل زنجبیل
هلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک [illegible] درم تخم کرفس نانخواه [illegible] نمک طبرزد هر یک [illegible] قند سفید [illegible] درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش [illegible] قولنج و لقوه و فالج [illegible] معده و امعاء را نافع [illegible] سقمونیا [illegible]

هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال **نسخه دیگر** که بلغم خام از امعاء و معده براند و قولنج بکشاید و ریاح [illegible] بواسیر
و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و قی باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب [illegible] کرده و گفته نمیدانم که نزد من هیچ یکی بهتر
ازین دوا باشد تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل
جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم
جوارش هندی [illegible] دیگر که قولنج بکشاید تربد پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید بیست و چهار درم شربتی از پنج درم تا
شش درم دیگر **جوارش هندی** که مسمی است **بجوارش تربد** سقمونیا تربد هر یک پنج درم جوزبوا دارچینی قاقله
کبابه زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
از پنج درم تا ده درم و وجع اوجاع مفاصل را نیز نافع است **جوارش زنجبیل** ضعف امعاء و معده را نافع است
و اسهال [illegible] در ادویه معده گذشت **جوارش کافور** اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور
سه درم زرشک ده درم گل سرخ هشت درم طباشیر سپید کهربا قوقل هر یک چهار درم تخم حماض بریان پنج درم حب الآس
شش درم [illegible] سبب [illegible] غبیرا هر یک ده درم انار دانه بریان هژده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته بشراب حماض
بسرشند شربتی دو درم **جوارش کندر** اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام را هضم نماید و مسمی است بجوارش
الوپ کندر شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوزبوا هر یک پنج درم
مشک نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش طباشیر** اسهال صفراوی
باز دارد و تپ را نافع آید طباشیر سپید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران
انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد
سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی بیست درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی [illegible]
دیگر باره بکوبند شربتی سه درم **دیگر** سماق سی درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی
هر یک ده درم بشراب تفاح و نبات بسرشند شربتی پنج درم **جوارش خوزی** اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه
معده گذشت **نسخه دیگر** که این ذکر تالیف کرده [illegible] زبیب [illegible] مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته
سی درم حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار [illegible] هر یک ده درم کندر ناخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم

قند سپید

قند سپید مقوم با عسل آنقدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت کلال
معده و امعاء و زلق الامعاء و قراقر نافع است دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعاء سود دارد هلیله سیاه
بروغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم حرف بریان پنجدرم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند تخم الزبیب بست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج
کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش خرنوب** اسهال باز دارد و معده و امعا را
قوت دهد خرنوب نبطی بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه سحوق بود هر یک یک جزو
حب الآس دو جزو کوفته بیخته برب سفرجل بسرشند **جوارش فواکه** خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد سفرجل
منقی از حب یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل القصب
یعنی شیره نیشکر یک رطل بران فزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر پنجدرم دران آمیزند
شربتی پنجدرم **جوارش مقلیاثا** زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هر یک یکدرم
مصطگی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال
و ضعف معده و امعا را نافع است زرشک سماق منقی از حب الآس پست منقی نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک
شش درم طباشیر کهربا مصطگی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم [illegible] ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفتدرم کوفته
برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم دیگر که اسهال باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد زرشک غبیرا پست
سیب هر یک ده درم گل سرخ حب الآس هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخبز قوفل هر یک چهار درم تخم حماض هر یک
هفتدرم سماق هشت درم شاه بلوط زعفران بلوط هر یک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بیخته برب اترج
یا رب سیب بسرشند و این را جوارش بارد نیز نامند بدانکه هر چه مقوی معده است مقوی امعا است و در ادویه معده
جوارشهای مقوی بشروحها گذشته و در بخار هر چه مسهل و قابض بود نگاشته شد **حب شبیار** امعا را از مواد منتشره
در جرم وی پاک میکند و درد آنرا زایل میسازد و در ادویه سر گذشت **حب قرص الورد** جهت تنقیه بلغم و تحلیل
ریح و تسکین وجع امعا نافع است و **حب مصطگی** مستور **حب ایارج فیقرا** جهت تنقیه امعا و **حب مقل** [illegible]
درد امعا مفید و این پنج حب در ادویه معده گذشت و **حب مقل** در ادویه بواسیر نیز بیاید **حب** [illegible]
قولنج بکشاید و بار غلیظ دفع نماید سکبینج شحم حنظل هر یک دو درم سقمونیا سه درم با آب [illegible] حب سازند شربتی [illegible]

حب الملوک نافع است کسی را که از مسهلات بد طعم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند تربد یکدرم و چهار دانگ
غاریقون چهار دانگ پوست هلیلهٔ زرد مصطکی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان [illegible] فرنجمشک
بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند یک شربت است **نوع دیگر** قولنج بکشاید
و بادهای غلیظ دفع نماید صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی
دو درم مصطکی زعفران سازج هندی قسط تلخ راوند سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل جوزبوا کبابه
قاقله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی سه درم **حب اسهال طبیب**
سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است شبرم سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم الحنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث
جزو کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس میراند **حب قرطم** شکم
نرم کند لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و در عسل سرشته و حب بندند شربتی چهار مثقال **حب فیقرا** ابتدای
قولنج را نافع است فیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم این دوا درد قولنج در یک ساعت
می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند **حب بنفشه** صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد بنفشه یکمثقال غاریقون
دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کثیرا مصطکی رب السوس هر یک دانگی این یک شربت کامل است **حب بنفشه نوع دیگر**
بنفشه درمی تربد سپید مثقالی کثیرا یک نیم دانگ رب السوس نصف درم جمله یک شربت است **حب** بلغم با اسهال
برآرد [illegible] تربد فیقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته باب حب زنند **حب حنظل** سریع
الاثر است در حل قولنج هرگاه با قولنج غشی شدید نباشد توان داد شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم
هر یک چهار درم حبها بندند و جمله ده شربت است **حب زنجبیل** قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند
و تخمه زائل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید زنجبیل قرنفل فلفل دارفلفل سک نارمشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب
سازند شربتی نیم درم از مقدار دو بار تا پنج بار شکم می آید حسب مزاج **حب فاقویه** که آنرا حب نارمشک نیز گویند منفعت
که از اخلاط غلیظ لزج حادث شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آرد
و معده را قوت دهد و قولنج بکشاید و درد معده را که از احتباس طبع باشد از عجایب مجرب است مصطکی قرنفل
زنجبیل دارچینی خلنجان دارفلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یکمثقال بدستور حبها سازند
بقدر نخود یک حب یک مجلس میراند و مختارند که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بکشاید و درد شکم

نجیب الدین خرا همه برابر و شکر بجند همه زرشته **حب ریوند** در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ریوند مغز بادام شیرین
پوست بلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته حب ها بندند و بقدر قوت دهند **حب**
سکبینج وجع معده و امعا را نافع است و قولنج سوداوی را زایل کند سکبینج صبر غاریقون جعل بالسویه شربتی از دو
درم تا سه درم **حب حجر ارمنی** اسهال سودا کند حجر ارمنی مغسول یکدرم تربد اسفاناخ هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم
و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک ربع درم حب کنند شربتی سه درم **حب ممسک** طبیعت دهند و خون
رفتن باز دارد سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب سه درم کوفته بیخته با
و بلعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب بورد و عقب آن آب سرد بخورند **نوع دیگر** اسهال خون
باز دارد مازو کرمازو افیون جمله برابر با آب حبها سازند شربتی دو دانگ **نوع دیگر** که در ساعت شکم ببندد افیون
یکدرم اقاقیا دو درم گل کرسماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع
باشد حب سازند شربتی نیم مثقال **نوع دیگر** که اسهال جدید و مزمن و سحج مجوف و قرحه امعا
و معده را نافع است پوست انار ترش مازو سنبل [illegible] کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که
حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد
نوع دیگر که اسهال دموی را حبس کند بلیله ده عدد حب الآس بیست درم عجم الزبیب نیم درم سماق سنگ
هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن چهار روز بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم به آب آس
نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است سماق یکدرم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند
شربتی ده حب تا بیست حب به زرده بیضه نیمبرشت **دیگر** که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب الشوک هر یک سه درم کوفته
بیخته حبها کنند شربتی یکدرم **حب حجیر** [illegible] زحیر و اسهال کهنه را نافع است اگر حرارت و تب نباشد جندبیدستر آسارون [illegible] سایله
تخم البنج سیاه کندر ساذج به آب حبها سازند شربتی دو درم **حب الغرب** زحیر مزمن و زلق را نافع است مازو سنبل
اقماع الرمان تخم گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم
با آب آس **حب مسکن** که درد قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد تسکین دهد زنجبیل دارفلفل سعد [illegible] زعفران
بزر البنج هر یک یکجزو افیون جندبیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یکمثقال و [illegible] استعمال
این حب با ضرورت قوی نباید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت روا است که حصول او مفید باشد [illegible]

آنوقت جایز است که طلا و ضماد تسکین وجع نماید حقنه که منفش ریاح است سذاب و زیره هر یک سه کف پس
بست درم از آن بگیرند و جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن انداخته حقنه کنند و اگر وجع شدید بود
افیون قدر نخود نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم درینجا
قدر ضرور بسبیل اجمالی نگاشته شد باید دانست که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا دوم برای
خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او بمساحت منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا نباشد و ضرورت
قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از قبیل جلد و بادنه باشد بهیئت کیسه دوخته که یکطرف
او بر شکل گردن کدو باشد و بهمان سمت لوله را محکم باید ساخت تا انحدار دوا سهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه
گاو نیز کافیست و می باید قدر هر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جایز نیست
و اکثر اطبا در استعمال حقنه صحت اعضا و ترتیب شرط داشته اند و حق آنست که این شرایط در وقت غیر ضرورت است
و آب حقنه باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق
موجب انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آن نصف
قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را برگردانند و اولی آنکه پیش از حقنه آب ادویه یا دهان مثانه را به آب گرم حقنه کنند و آنرا که
حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند واجب است که بر ناشتا نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلقند و مصطگی
و مانند آن بخورانند بعده احتقان نمایند و محقون را توقی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند حقنه مسهل لینه
انجیر زرد پنج عدد سپستان گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چغندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند
صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند و اگر خواهند عمل قویتر کنند شافه که مسمی است بلقرح
بیضا و در شیاف بیاید داخل این دوا سازند حقنه معتدله که قولنج بگشاید حلبه دو حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه
خطمی در لته بسته خشک هر یک یک حقنه عناب انجیر هر یک پنج عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد
ده درم نمک لاهوری هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک سی دانه سبوس
گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سذاب هر یک یک کف سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم کاجیره فلفل بست درم
بپزند و مالا بند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ جند بیدستر سه درم آبکامه و شکر سرخ

هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بلغمی را بادیان سنا مکی پنج مثقال گاو زبان شبت هر یک سه درم انیسون بسفایج هر یک دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک کفی کلم تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال انکبانه گلقند هر یک ده درم بوره ارمنی نیم درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و عمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود نفع دهد برگ لبلاب جو مقشر هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان شصت دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنج درم در سه من آب بپزند تا به ثلث آید صاف کنند و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج خفیف را نافع است عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج دانه تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو مقشر نیم کوفته خبازی هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یک درم داخل نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیار شنبر در آن حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا بنشاند حقنه ملینه که با وجود تپ برسام توان کرد آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یک درم و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تپ باشد استعمال کنند سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ سه درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یک درم بهم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعاء و اسهال دموی را نافع است کشک جو برنج شسته سه گرده نیم هر یک سه مثقال بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز و فوفل و اقاقیا و گلنار هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یک درم زرده تخم مرغ یک عدد در سه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد آب ارز بیست جو مطبوخ سه بیضه غیر مملح هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یک درم ادویه را باریک ساخته در آن آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که زحیر دموی را نافع است بگیرند جو مقشر و ارز و گل سرخ و بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیزند و نیم گرم حقنه کنند حقنه دیگر زحیر شدید را نافع است آب مطبوخ بگیرند و ثلثان نشاسته تازه بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی که

بگذرد کھچڑی با روغن بسیار بخورد چه روغن مصلح اندرین است البته وافر باید خورد و ازین دوا اگر آنست که بلغم بسته
مسطح دفعةً فرو مے افتد دیگر که بطلا کردن شکم آید سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر قبض
که در شکم طفل باشد رفع کند بادیان یک پیک موش هر دو برابر باریک ساخته بآب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
ترب یا تنبول بربندند دوائیکه درد شکم و درد سر جا را که از سبب حرارت بود نفع دهد و مجرب است آرد ماش سیاه
بآب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا پخته گردد فرود آورده بر طرف خام وی روغن کنجد
یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری مین هل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی‌تر بود و اگر از بوی جد
کسی را تنفر باشد حلتیت یعنی انگزد نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قولنج بکشاید و حبس بول را نافع است
و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند
و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا ده درم است و از روغن یکدام
دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافع است و با تب نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند
دهاتا پنچک گویند دوای مبارک است و از مجربات تخم گشنیز موتهه بالا سپید زنجبیل مغز بیل هر یک نیم تانک
نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند و ادویه مطبوخه را
بار آخر روز جوشانده صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مونگ بریان سازند و اگر تب نباشد
ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه
و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدهند و هرگاه حرارت و تب یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا
خوفل یا طباشیر یا خس اضافه نموده بدهند و جهت تب گاوزبان اضافه نمایند و برای اسهال خون و آنجا که اسهال خونی مرکب بود یا اسهال
عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو بیفزایند و این دو روش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور
عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر بمشاهده آمده و جهت
سرفه و تب دق نیز مفید تام دیده و بدانند که در اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند
آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته طبخ باید داد و پیش ازان تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا
میرود دوائیکه جهت اسهال و پیچش که هیچ دوا نرخته باشد سود دهد بلیله و اجواین زیره سپید هر یک شش درم جدا جدا بریان
کنند و کوفته بیخته هر روز بخورد سه درم با ماست چلیده بخورند دیگر که همین عمل دارد رال زنجبیل شکر تری هر یک

وبعضی با ترنگ نیز آمیزند مجموعه جمله وبقدر ترآب بدهند و متصل خوردن وی چند لقمه مرغ باید خورانید تا اثر بصری
کند و یک هفته پرهیز تمام کنند و دو سه روز برطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یکهفته تا سنگ سخته
مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار
چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات
سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این در پیش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب
سرد کنند و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار **دوائیکه** اسهال خون را بند کند زال لیمی قنفذ و کته کیا پاین منجه زبل
و مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر قوت بدهند **دیگر** که انواع اسهال را حبس کند خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه
ماشه با جغرات گاوی بدهند **دوائیکه** چون بر شکم طلا کنند حبس کند آمله را باریک سایند با آب یا با دوغ و گرد ناف دیوار
کشند و در میان وی شیره ادرک پر کنند و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند **دیگر** جایفل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک نیم توله افیون
یک ماشه با آب یا گلاب سائیده بر شکم طلا کنند **دوای مسهل** کثیر النفع که در اسهال و پیچش اثر تمام دارد تخم ترب بریان کوفته
بیخته نیم توله بگیرند و با شهد یا عسل آمیخته بدهند **دیگر** که در حبس اسهال قوی مجرب است سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه
افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته حب سازند بقدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در
شب زیاده می شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه بیشتر کند حب لیموی دهند **دوائیکه** کرم شکم دفع کند اجوائن کرمانی
مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله باربرنگ هر یک یک درم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشته اگر آدم کلان بود و غلبه
کرم بسیار باشد چهار درم خوراک سازند و اطفال بحسب همان قیاس بدهند و طریقش آنست که بعد تناول طعام
و شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح همه کرمها فرو افتند **دیگر** که مجرب است
مرداسنگ سوده یک درم [illegible] درم روغن کنجد بخورند [illegible] مرداسنگ از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب
تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا وسواس [illegible] مصلح [illegible] مضرت هم نمی رساند
ومع ذلک تا از دوا غیر سمی کار برآید استعمال [illegible] **دیگر** که کرم [illegible] زیره کرمانی
کوفته بیخته یک کف بخورند **دیگر** [illegible] شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتند و بهتر آنکه نخست
کباب بخورند آنگاه [illegible] دوا [illegible] انواع کرم [illegible] هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند **دیگر** که کرم [illegible] والله اعلم [illegible]

سیاه برگ دستوره گیاه سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند **دیگر** که همین عمل
کند برگ بار نرم درخت ارند یعنی بیدانجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند **دوا** بیکه کرم خراطین وغیره برآرد پوست درخت
انار کهنه خاصه که ترش بود قدر چار درم بگیرند در آب بجوشانند چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند همین سان بر نهار
بعمل آرند تا کرم امعا پاک شوند **روغن به** امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز ببندد
آب به دو جزو آب برگ مورد یکجزو روغن گل یکجزو بجوشانند تا آب برود و بروغن بماند **روغن گل** مسکن التهاب معده
و امعا است و احتقان بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر
و درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی **روغن گل با دام** بدستور در حبس اسهال مراری
نافع **روغن بیدانجیر** مسهل بلغم و کدو دانه و دافع قولنج **روغن بیدانجیر مرکب** در امور مسطور قوی تر از دو
روغن ناردین جهت قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در بحث سر گذشت روغنها که مقوی معده اند
در بحث وی گذشته با امعا نیز نافع **سفرجلی مسهل تابستانی** صاحب مزاج گرم را نافع است و در فصل گرما تواند داد
لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل
سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین عصاره به هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشته مجدد شربت است و دیگر نسخها سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت یک نسخه سفرجلی
ممسک در ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید **سکنجبینا** جهت قولنج نافع است و در
بحث معده گذشت **سکنجبین** که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت و خمار و صفرا بنشاند و کسی که آبله پدید آمده باشد
نافع بود سرکه گلاب هر یک چهار رطل برگ گل پنجاه درم گلنار بیست درم در سرکه و گلاب آب بخیسانند یک شبانروز پس
بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند **سکنجبین مسهل بلغم** بر اندازند شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند
و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن بریزند و بجوشانند یکبار بالا ... آید تمام بلکه جزوی مکشوف ماند پس بر آتش
نرم کنند تا کف کنند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب ترطم پنج استار شکوفته آمیزند و ربت تربد
بیست درم و صبر سقوطری بسته اضافه کنند و بجوشانند و صبره را هر زمان همی مالند تا در صبره ربت تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام
رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم **سکنجبین** همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بریزند تا بقوام
آید پس باب القرطم منقی مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **سکنجبین** که اسهال صفرا کند همین

سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا بچهار ساعت یک ملعقه بلیسند **سکنجبین** مسهل
سودا در سکنجبین قرطمی مذکور عوض قرطم افتیمون سحوق یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند بعده بعمل آرند **سفوف**
تربد معده و امعاء را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند تربد پنجدرم زنجبیل مصطکی هریک یکدرم مغز بادام مقشر
پانزده عدد قند سپید پنجدرم مجموع سفوف سازند شربت است با آب گرم دهند **نوع دیگر** که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد سنا مکی
انار دانه هریک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سپید بادیان هریک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم
دو و نیم مثقال وقت صبح **دیگر** معده و امعاء را پاک کند پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دارفلفل هریک دو دانگ کوفته
بیخته با آب گرم بخورند حالا یک شربت است **نوع دیگر** که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد تربد موصوف بست درم زنجبیل ده درم شکر سپید
شصت درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز و اگر در تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدری ذایقه باید که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند
کذا قال القرشی **سفوف حب الرمان** ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق
زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هریک پنجدرم عود خام نیم درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب
استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید و رقیق که با ثقل آمیخته آید باز دارد و اشتهاء
ساقط برانگیزد انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه ترکرده و بریان نموده کشنیز خشک در
سرکه ترکرده و بریان نموده هریک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازو گلنار هریک ده درم کوفته بیخته
شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب به **نوع دیگر** که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم سماق سرخ زرشک بریان
کبر با تخم سداب تخم شاهسفرم هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهت اسهالی که از ضعف معده و امعاء
نافع است و معده و امعاء را قوت دهد انار دانه بو داده حب الآس بلوط سماق زیره مدبر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک
بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هریک پنجدرم سک رامک هریک ربع جزو سماق ساخته بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفراوی
باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعاء و جگر را قوت دهد انار دانه مدبر پنجاه درم قرظ سیلانی طراثیث ده درم طباشیر کشنیز
بریان هریک ده درم آرد تاق که خشن بود سی درم بلوط در سرکه ترکرده و بریان نموده بست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
بشربت آس یا دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در هاون تا
باریک شود و خمیر گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد
پس فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در همه نسخها رب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف** [illegible]

بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر هریک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم مربی سفرجل لو عدیگر که جهة اسهال ایام برمنه و زلق الامعا و کثرت رطوبت نافع است و سفید لو اسپیر و مقوی و شد و مغص مفقود حرارت بریان اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم کنند تار بطلی هریک پنجدرم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو یا روغن گل زیتی برشته و مقل ازرق هریک سه درم همه را بکوبند حریرشان مانند یعنی باریک نسازند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم بخورند لو عدیگر که پیچ و حرارت و مغص را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و مرو جمله را کوفته باب سفرجل قدر حب سازند و اگر سرفه باشد شربت آس بدهند لو عدیگر که جهة زلق الامعا مجرب است هلیله سیاه بلیله آمله هریک سه درم بروغن زیت برشته هریک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هریک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده و لو داده هریک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هریک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند باید شناخت که مقلیا ثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزور لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزور در وی میباشد بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیا ثا مشهور است **سفوف جوز** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم ناخواه یکدرم کنند ریخدرم باب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کمتر دهند **سفوف ابن هبو** جهة ترحر و وجع امعا و پیچ نافع است تخم خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هریک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام با آب کرفس باشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود **سفوف زرشک** بند و ضعف معده را نافع است سماق زنجبیل ناخواه انار دانه بریان زرشک منقی آردکنار هریک دو درم نبات سپید سه درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال **سفوف سماق** اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی نشاند سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان هریک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال **سفوف بلوط** در ساعت شکم بند و شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هریک چهار درم خشخاش گرد سماق هریک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد لو عدیگر که اسهال معدی و معوی را نافع است بلوط در سرکه تر کرده یک شبانروز در سایه خشک نموده و بریان ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هریک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار سفید هریک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف ذرب** تخم حماض گل سرخ زرشک بهدانه تخم ریحان کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هریک یکدرم سماق حب الآس

هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** اسهال معده و استرخاء معده و ضعف
امعا را نافع است خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق آرد کنار حب الآس مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان جمله
برابر کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب مورد **سفوف حب الغار** شکم را ببندد و معده را قوت دهد انگور صمغ عربی
هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطگی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس** جهت اسهال
که از آن سستی قریب باشد نافع است حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی
مقل مکی هر یک سه درم کوفته شربتی سه درم **سفوف خشخاش نوع دیگر** که اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس
خرنوب نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین
عمل کند حب الآس بلوط هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته بیخته
شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر از قبض **سفوف بلوط** گویند **سفوف کندر** اسهال نوع کهن باز دارد کندر
تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف سویق** اسهال معدی و معوی باز دارد سویق
جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس
سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکی کرده اقتماح کنند و لهذا این دوا را **قمیحة الاسوقه** گویند و فرق در
قمیحه و سفوف آنکه آنچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته بنوشند آنرا قمیحه گویند کما توسعا
فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آنرا **سفوف** نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف
اطلاق کنند **سفوف حصرم** حلقه صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه حماض
بکوبند و بارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود همانقدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته در آفتاب بگذارند
کنند تا که تمامه منجذب شود و پس نگاه دارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم تا یکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن
منقوع بود استفاف کنند یا اقتماح **سفوف طباشیر** جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
بو داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی سپید تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم
مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف گل** جهت اسهال مراری مزمنه و کوفته
نو اصری چاره بغایت نافع است و مجرب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه

بریان حب انه انگور که از سیر کوبر آورده باشند و بریان کرده هریک هشت مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستان هریک دو مثقال

مصطکی عود قماری هریک یکمثقال شربتی دو مثقال با رب سیب **سفوف تواج** جهت اسهال کبدی و اسهال مجرب است

تواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یکمثقال **سفوف رونا** جهت اسهال که با خون و بلغم باشد رونا سی درم طباشیر

صمغ عربی گلنار گل سرخ هریک پنج درم زعفران یکدرم شربتی دو مثقال با رب سیب **سفوف صمغ** که اسهال [illegible]

دموی و مغص بهتر از ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده براین اگر با اسهال

نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود بدستور

و این در پیش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه ممزوج کرده کثیر النفع یافته و بافرت **سفوف سماق**

جهت اسهال صبیان مجرب است سحق کنند حب الآس خشخاش بالسویه و قند سفید با شیر مرضعه بنوشانند **سفوف طین** که اسهال کبدی را نافع است

سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و **سفوف نمک** که با سهال مزمن مفید است و مجرب و نافع و **سفوف آمله** که با سهال

معدی سوداوی در ادویه معده ذکر شد **شربت انجیر** شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی سپید [illegible] جهت [illegible] است

ریح کبد مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب بحیحان انجیر در طبع بدارند و صباح

صاف سازند و نصف آب حاصل عسل از انجه بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند ملین تر کنند سر رطل ازین شربت شیر انجیر

دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک ملین بی قیاس قند سپید عوض عسل کنند و اگر ملین

تر خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل او کنند و اگر از بهر قوی الیلین مطلوب بود لب فلوس خیارشنبر قدر حاجت مع روغن بادام

مصفا ماسبق بسازند اثنای طبخ بقوام آرند و عمل کرده شکم نرم کند و تسکین کلیه و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیس

نفخ و تفتیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج

تسخین را گرم کند انجیر زرد لحیم علک یک رطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه سرد و را در سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا

شود و آب سیوم حصه بماند پس بمالند و از تنشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سپید آمیخته بقوام آرند و سر رطل ازین

[illegible] خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هریک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته بحین طبخ بیندازند تا که نیز در حرکت [illegible]

و اگر خواهند در امراض باه نافع بود و در پشت را مفید آید تخم [illegible] صد درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب تحصیل

آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی هریک یک مثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر

مویز منزوع کنند و بر انجیر تخود اقتصار ورزند کافی بعض النسخ روایت و اول آنکه هرگاه جهت قولنج مستعمل شود شربت انجیر

بتغیر نخود باید ساخت **شربت افسنتین** معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زائل سازد
گلسرخ هفت درم شاهتره افسنتین هریک پنج درم آلو سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمرهندی
بیست درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی
ده درم با یکدرم صبر سقوطری و صاحب قرابادین قلانسی مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطرح کرده و
گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار اوقیه معه یکدرم صبر و مکرر گذشت
که اطبا بعضی مطبوخها را هم در اشربه ضبط کرده اند نوعی دیگر که طبع را نرم کند و باد ناشی روده دفع نماید و جگر
و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب بپزند تا بنیم
آید و با یکمن قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوعی دیگر که همین عملدارد افسنتین پنجاه درم انیسون
گلسرخ سلیخه اسارون هریک ده درم مصطکی سنبل هریک هفت درم در دو من آب بپزند بعد از ان
صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی صلایه کرده آن ممزوج سازند نوعی دیگر که مسمی است **بشراب افسنتین کبیر**
و جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد افسنتین رومی غاریقون
چهار مثقال گلسرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک دو مثقال مصطکی اذخر [illegible] زعفران
تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون بادرنج هندی هریک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس هریک [illegible] مثقال جمله را در هشت
رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند شاید نوعی دیگر معده
و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند افسنتین رومی پنج درم گلسرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و مالیده و قند سپید
یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخها شربت افسنتین که با معا نافع اند در ادویه معده و جگر گذشت **شربت تربد** اسهال بلغم
کند و بغایت لطیف باشد تربد موصوف صد درم تملوک کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقهای مناسب
بران ریزند چندانکه بند انگشت بالای او شود و در آفتاب گذارند بعد سه روز آن آب را بستانند در ظرفی و آب جدید برآن ریزند و [illegible]
این آب برمیگیرند و با آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و همین سان تحمل آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس
قند سپید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوب کند
زنجبیل بیست درم همراه تربد کنند تملوک ساخته و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری
وقت حاجت انداخته بدهند و سمرقندی گفته یک رطل تربد در سه رطل آب در [illegible] سر بسته تر دارند ده روز را اندر صیف صاف کنند

و با دو رطل قند سپید بقوام آرند **نوع دیگر** که تسکین یابد درد و باد و جاع معده که از حرارت بود نفع دهد آب انار ترش
و آب انار شیرین هر یک دو رطل تمر هندی موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند
و قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا مشوی پنج درم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته
دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف **نوع دیگر** که همین عمل دارد تمر هندی کوفته یکرطل در شش رطل گلاب بپزند تا که ثلث
بماند صاف کنند و قند سپید چهار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه **شربت**
آلو مسهل صفرا است و بلغم دفع کند آلو سیاه صد عدد و تمر هندی یک چهار یک ترنجبین هر یک بیست درم
در کیسه و در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرود گیرند و
سقمونیا مشوی یکمثقال دران حل کنند و وقت حاجت ده مثقال با کم و زیاد بنوشند **شربت تمر هندی** که اسهال آرد همین
عمل دارد تمر هندی عناب هر یک یکرطل آلو دو رطل ترنجبین یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد پس قند سپید نیم رطل و شکر
سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن تربد موصوف
نیکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار بن قوت و طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا را فشرده بیرون
اندازند و قند سپید یکمن مضاعف ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای قوام سقمونیا پنجدرم و زعفران یکدرم
در صره بسته بیندازند و بمالند تا که منحل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت فاکهه ملین** که قولنج ثفلی را
نفع دارد مشمش مقشر و مویز سرخ دانه برآورده هر یک یکرطل خوخ مفلق عناب آلو هر یک نیم رطل نبشوق انجیر سپید
مویز سیاه منقی غنچه هر یک پنج استار سپستان بیست درم در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک
شبانروز پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یکرطل و ترنجبین در صره بسته پنجدرم اضافه کرده بقوام آرند و شربت
تا نصف فائده در معده گذشت **شربت ورد** که اسهال بلغم و سودا کند و مبدء ملک معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه
منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیکوفته و افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک
شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یکرطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و
اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل بسباسه هر یک دو دانگ در صره بسته بیندازند و هر ساعت همی مالند تا که
شربت بقوام رسد شربتی اوقیه و نیم تا دو اوقیه **نوع دیگر شربت ورد سادج** که طبع را نرم کند و تب غب و بلغمی را
نفع دهد و مبرد است و مجفف و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت احشا و چون تلیین او مطلوب است قبض لاخره می‌زاز

بگیرند

[illegible]

بگیرند گلسرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی در طنجیر نظیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک
بجوش شود و صاف کنند و سه رطل ازین آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف می بردارند و بعضی قند ارم
میکنند و قوی تر میباشد و از انکه عمل او بعصر است آب سرد اعانت می دهد او را در اسهال **نوعی دیگر** که مسمی است **بشربت**
ورد مکرر مسهل او جهت اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافع است و جهت احتراقات و حرارت و حکه
و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده و تب غیر خالص و حمیات مرکبه مفید
لیکن بیبوست عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر نیز با و ضم کنند اثناء طبخ یا وقت شرب
و طریق ساختن آنکه گلسرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلاً دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند
بآتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب برآید پس بپالایند و همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل
میکنند و میجوشانند و **بدانکه** هر چند تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند آمیخته و همین قدر سپید
یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ باشد شربتی دو چند آب کنند **و در بیاض** که اطباء در تقدیر وزن گل و آب
این شربت اقوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این درویش است و قریب بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال و خوش مزه است
که برگ گلسرخ دو نیم رطل [illegible] ده رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر بجوشانند
که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم دران جوش دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ
دهند که یکنیم رطل دیگر [illegible] بپالایند و نیم رطل گل تازه مطبوخ نمایند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سپید
شش رطل انداخته بقوام آورند شربتی چهار اوقیه تا شش درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند قوت
تشریب در تقطیع صفرا و بلغم نافعتر آید و خاصیت شربت ورد است که هر چون بعد او آب سرد نوشند خوبتر عمل کند تا که در
معده باشد و اگر طبیعت کسی عاصی باشد قدری سقمونیا [illegible] نیز ترکیب کرده اند و مردم را عسل بجای قند باید کرد **نوعی دیگر**
که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملایم کند گلسرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یک رطل آب
و بپالایند و قند سپید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار درم با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم
سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او بسیار آب سرد نوشند [illegible] نوشته که شربت ورد خشک را
سه روز [illegible] باید پخت تا انجا [illegible] و اگر این را هم مکرر کنند ترتیب مسطور قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند اولیتر بود
شربت ورد قابض [illegible] بعد الاشربه ملینه معقب [illegible] **شربت مسهل** که بهترین مسهلات

است و با امراض دماغی بغایت مفید در ادویه یسر گذشت **شربت شیرخشت** طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت
را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست مگر در جوان کثیر الحرارت را شیرخشت اصیل آب سیب آب به هر یک ده درم
آب کشنیز شیرخشت را درین آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ با هر قدر که حال در تپ کند
در و آمیزند اند وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدله است **شربت ترنجبین**
ملین طبع است و مرد و قاطع عطش محرور صفرا و چون در صیف طبیعتها نوشند حرارت نشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده
هر قدر که خواهند بگیرند و در آب نیم گرمی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و بآتش نرم بپزند تا بقوام آید و اگر سه درم اوقیه ازو
قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم را بسرعت آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشد سود دهد و قولنج که از حرارت
بود بگشاید و ثفل را بغیر از وی بیرون آرد **شربت سنا** که لایق شناست و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و رحمی نیز توان
داد و اخراج اخلاط ثلاثه یعنی صفرا و بلغم و سودا می کند و در تناول قلیل المقدار و غیر کریه الطعم است و با امراض دماغی وغیره
مفید و با وجود اسهال دل را قوت می دهد و از مولفات این درویش است برگ سنا از چوب و بار و ریگ و غیره آن
پاک کرده بیست درم گل بنفشه گلسرخ گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنجدرم عناب ولایتی شصتی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان
شصت دانه تخم خیارین نیمکوب کرده شش درم تخم کاسنی نیمکوب کرده چار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده
یکنیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد و اگر قند
سفید عوض ترنجبین نمایند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود و سرا ترنجبین نباید داد لان
فیه ادرار للدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و مناسب
مزاج موقوف برای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک
اوقیه شراب پنج قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطهٔ کتان بسته اندر شراب افکنند و بعد پنج روز خریطه را
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری ازان پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم بنوشند **شربت ماهودانه**
اسهال بلغم کند ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی شسته کرده شراب پنج قسط بدستور شراب مذکور بسازند **شراب
بسفایج** اسهال سودا کند بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته و در خرقهٔ کتان بسته در پنج قسط شراب تر نمایند
تا هفت روز **شربت بسفایج سافج** شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد منحدر سازد
بسفایج فستقی طری چهار اوقیه نیمکوب کنند و در آب شدید الحرارت یک شبانروز تر نمایند و باتش بجوشانند

تا آنقدر

تا آنقدر آب بماند که قند سپید یک رطل دران حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند شربت

بسفائج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد بسفائج سبز مکسر نیم رطل منقی مویز

سه اوقیه آلوی کلان قراصیا هریک چهار اوقیه تمر هندی دو اوقیه تخم خطمی تخم خیری گاوزبان سنا مکی هریک

ده درم گل بنفشه بست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند سپید چهار رطل

بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب مبارک در قولنجات و امراض بارده

بغایت نافع و منضج و مقوی احشا مجرب آمده بسفائج سبز مکسر سحق کرده که باریک کوفته باشند پنجاه درم تربد موصوف

مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد نه مرضوض ده درم ابریشم خام زرد صیقل مقرض هفت درم

همه را نیک بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هریک سکره و قند سپید صد درم اضافه کنند

و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هریک ربع درم بیفزایند شربتی شش درم با شصت درم آب گرم شراب

سپستان سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد و درد

معده و امعا را که از یبوست سازج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و

دخراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع

سپستان خوب فربه یک چهار یک در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و صاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام

آرند شربتی تا ده مثقال شربت ملین که جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت

نیابد چون بدین دوا مداومت کند یبوست دفع شود و از مرکبات این فردیش است و سرفه و تپ و سینه نفع

دارد عناب ولایتی ثلث دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هریک هفت درم گاوزبان پنج درم بهدانه

دو درم اسپغول سه درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند

و حسب حاجت هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت عسل که اخلاط را نضج کند و معده را قوت دهد

عسل یک قسط مصطگی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطگی سائیده در کتان بسته اندر شراب و عسل افگنند

و بعد شش روز بیش از مره واحد با آب گرم بنوشند نوع دیگر شراب عسل که اخلاط بلغم کند

تخم قرطم پاک کرده چهار درم تخم تیکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط

شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند شراب ملین طبع نرم کند و تپهای گرم

بلکه بمقدار شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج است
سرایت کند بخلاف شافها که جهت دفع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن در موضع قریب
علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون **شافه خیار چنبر** که قولنج بگشاید و طبع ملایم کند و در تنها بکار توان
بت و بغایت سریع الاثر است بنفشه دو درم خطمی سه درم سناء مکی پنج درم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبر شکر
سرخ هر یک ده درم شیاف سازند **شافه بنفشه** قولنج بگشاید بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی
تربد هر یک سه درم خرا قروت فانیذ هر یک بمثقال شیاف سازند **شافه قولنج** قولنج قوی بگشاید بوره ارمنی ده درم
شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف سازند **شافه زبلی** طبع بگشاید
پشک موش شکر سرخ سناء مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده بناطف بسرشند و شافه کنند و ترجمه زبل پشک و ناطف
عبارت از قوام غلیظ شکر است یعنی شکر را در آب آنقدر بپزند که چون سرد شود شکننده گردد **نوع دیگر** که بسیار عمل دارد
و معمول است و کثیر المنافع زبل الفار ملح نحبین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیلها سازند و بر
بنفشه شیرجی چرب کرده بردارند **شافه قلیل الاجزا** که مجرب جهت تلیین طبع دارد شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک
بر آن پاشند و شافها بندند **شافه** که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است **بفرزجه لبهیا** در حقیقت نیز [illegible] چنانچه گفته شد بوره [illegible]
ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند **شافه حبه تلم** بگشاید و امعاء را پاک نماید از بلغم سکبینج
جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جندبیدستر هر یک یکدرم و نصف
انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم **شافه صابونی** که اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حبة السوداء ده درم سکبینج مقل
شحم حنظل جندبیدستر هر یک یکدرم سقمونیا دو دانگ از همه چهار شافه سازند و اگر قویتر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند
شافه حب النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند
و صمغها را بآب سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته دران بسرشند و شیاف سازند و بعضی مغز تخم بید انجیر و فانید اضافه کرده اند
و اگر خواهند ذی قوت و شدید الحدت بود با زهره گاو بسرشند **شافه** که عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری واقع
شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج درم صابون رقی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم
کوفته بیخته شیاف سازند **نوع دیگر** که تسکین وجع قولنج کند افیون جندبیدستر بالسویه بگیرند و قدری رشته خرما خرد شافه
سازند و رشته بلین محکم بندند تا بحصول سکون درد بیرون کشند **انتباه** هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که از

رخبین

از زحیر چنین صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده و عند العصار قدری نمک مسحوق آمیخته شافه نمایند
و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا از ادرار لین کار کشاید بدو از قوی‌تر دارند و آنجا که خشکی
در امعاء غالب بود ثفل نیز خشک آید احسن تدابیر آنکه سکبینه بگیرند در برف وی را منجمد گردانند و شافه از آن ساخته
بردارند و بدانند که اندر شافها گرم جهت ماده بلغمی قوی‌ترین ادویه صابون است وی تنها نیز اگر شافه از وی
تراشیده بردارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل الحدث
است و شافها گرم بسیار استعمال نکنند که محدث نواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه یا روغن بادام
یا مسکه تدهین مبرز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود **شافه زحیر**
زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف سازند **نوع دیگر** زحیر را که سبب صفرا یا بلغم شور بود سود
دهد حضض سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا آب خرفه شیاف سازند **نوع دیگر**
که جهت زحیر نافع است خرده علک زعفران افیون مازو سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته به آب مورد شیاف زنند **دیگر**
که مسمی است **شیاف کندر** جهت زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند
که جهت زحیر و اسهال دم و امثال این نفع دارد صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه
کوفته بیخته به آب مورد یا آب کشنیز تازه شیاف سازند **شافه** که بشکم بندد اقاقیا گلنار صمغ عربی کتیرا بلوط ذرة
بریان برنج بریان بالسویه کوفته بیخته به آب مورد شیاف سازند و ادویه مسکنه وجع و رافع زحیر در بیاذق نیز گذشت **شافه**
که جهت زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است کندر مر یک جزء زعفران افیون هر یک نیم جزء همه را باریک سازند و شیاف بندند
شافه که جهت زحیر صفراوی نافع است کندر زعفران حضض هر یک یک جزء افیون نیم جزء **شافه** که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث
شود سود دارد مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته به آب شیاف سازند
و از این ادویه اگر لعوق بخود حبها سازند و حبها زحیر را و حب به آب نیم گرم بخورند نفع دهد **شافه** که جهت زحیر که از بلغم لزج یا مالح
گردد سود دهد دلیل آن استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقوام و ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران
کندر تخم شبت بالسویه شیاف سازند و شیاف مخدر را لازم است که یکطرف او رشته محکم بندند و سر رشته بیرون
دارند تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند خدر تمام احداث کند و
بها تخم ثابت گردد و ضرر رساند **ضماد مسلم** که اگر بر ناف نهند شکم بر بندد و بر معده [illegible]

و بر عانه اندازد حضض کندر زنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هریک سه مثقال حرق سپید مرداسنگ هریک چهار درم روغن زیت

نه درم موم سپید پیه بز هریک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی

کاغذ پاره گسترده ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قرابادین عوض پیه بز زبد البحر نوشته **ضماد** سماق

که چون بر لب گسترده و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر ناف اسهال صفرا نماید و بر بین الورکین اسهال بلغم کند و

ضماد از اسرار الاطباء اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند تربد مقشر یک کف بکوبند

و در دیگ کنند و آنمقدار شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا تربد شیر را جذب کند بعده مساوی آن روغن

گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بگلاب

بشویند و دیگ اگر سنگین باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم می شود و تند در بدن کثیف **ضماد** که چون

بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون

تربد مقشر نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و طلق محلوب بقدر خمس زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ خمیر

گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد **ضماد خربق** که چون بر ناف نهند شکم بیارد خربق حمام با عسل سرشته بر ناف نهند

شکم بیارد **ضماد مرارہ** که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد زهره گاو عسل روغن زیت تخم حنظل زرنیخ

بالسویه استعمال نمایند **ضماد مورد** اسهال صفراوی باز دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن

سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند **ضماد لادن** زلق الامعاء بلغمی را نافع است

لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش نمام هریک پنج درم عود جوزبوا قرنفل هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته

بآب مورد ضماد کنند **ضماد سنبل** اسهال را که بسبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد سنبل

قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هریک ده درم پوست انار ترش آمله هریک پانزده درم

کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند **ضماد کرنب** زحیر صفراوی و دوری حار را نافع است کلم را بریزند و بروغن گل و زرده

تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند **ضماد کعک** جهة اسهال حار و تقویت معده و امعا

و جگر نافع است کعک که نان بکسمات نامند پنج درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هریک چهار درم اقاقیا مازو حضض

سماق جاورس بو داده زعفران مصطکی هریک دو درم کافور نیم درم بآب مورد بسرشند و بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد

شاخ آن بدل کنند **لوخ دیگر** جهة اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنج درم تفاح اذخر شونیز

سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس هر ضماد کنند هر یک دو درم با آب مورد بسرشند
و هرگاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباشد باید که صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند **ضماد جاورس**
در قطع اسهال مجرب است کاورس سه درم کندر گلنار برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم با آب به یا مطبوخ او
بسرشند و ضماد کنند **ضماد** که جهت اسهال صبیان مجرب است زرورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته
و با آب به یا آب سماق ضماد کنند **ضماد** که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و جز آن
نهایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بست و پنج درم در خلو معده ضماد کنند
طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو و کعید در حوالی
ناف طلا کنند **طلاء ترمس** حیات و حب القرع را نافع است آرد ترمس با زهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند **طلاء آخر**
جهت حیات و حب القرع سود دارد آس یا تبس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه کوبیده و با آب و روغن گل
بسرشند و بر زهره و حوالی وی طلا نمایند **طلاء قثاء الحمار** جهت کشادن قولنج نفع دارد با اسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا
زهره گاو شحم حنظل هر یک یک جزو کوفته بیخته به روغن گل که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بجای سقمونیا
لبن شبرم و عوض موم وسخ الکحل میکنند **طلاء طباشیر** اسهال و قی باز دارد طباشیر دو درم گلسرخ پنج درم اقاقیا
گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم با آب [illegible] بر معده و پشت طلا
کنند **طلاء اقاقیا** که اسهال باز دارد اقاقیا سعد کندر کعک جوز السرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی کاورس پوست ترنج
عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد یا آب برگ خرفه طلا کنند **فیروزنوش** قولنج و مغص بچی را نافع است
و بادها را تحلیل دهد دفع کند در ادویه گذشت **فیروزنوش مسک قند او [illegible]** جهت درد امعاء و کسر ریاح نافع است در ادویه معده
ذکر یافت **فلافلی** بدستور **فلونیاء فارسی و فلونیاء رومی فلونیاء محمودی فلونیاء مجرب کبیر الاجزاء**
همه جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه گذشت **نوع دیگر** که مسمی است بفلونیاء رومی و جهت قولنج و درد دندان
عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود مند افیون ده مثقال سنبل الطیب فطراساليون تخم کرفس هر یک چهار مثقال
ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته به روغن بلسان یا روغن زیت یا
گاو خالص چرب کنند و به عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح مقدار نخود میل نمایند **نوع دیگر** که مسمی است بفلونیاء
فارسی جهت درد قولنج و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سپید بزر البنج

هریک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هریک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر شقالی زرنباد درونج عقربی
شامند مروارید ناسفته هریک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده سرشته و قدر نخود میل نمایند
فلونیا که مفتش ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است فلفل یا نانخواه برگ سداب فودنج زیره جندبیدستر
حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هریک یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با مجندان عسل سرشته شربتی یکمثقال
فلونیا که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مفتش ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره
افیون تخم البنج بیروج همه برابر عسل آنقدر که ادویه را دریابد سرشته فتیله مسهله قویه قولنج بلغمی و ثفلی را نافع است بو
ارمنی شحم حنظل هریک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته و فتائل سازند نوع دیگر که بغایت قوی
و کثیر النافع است گل بنفشه عراقی چهار درم نمک خمیر بوره هریک دو درم رب السوس شش درم محموده زرد سه درم
عسل قصب یعنی آب نیشکر ده درم شکر چهارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک سازند پس شکر در آب نیشکر انداخته
بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن سرشته و بر سر خامه که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود انداخته
فتائل بندند و در شیافات گفته شد که طول شافه و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد یا بمقدار
شش انگشت مضموم بود **قرص افتیمون** قولنج را استیصال کند ترید افتیمون هریک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته
بیخته اقراص سازند و هر روز یکقرص با ماء الاصول بخورند **قرص ایلاوس** و وی قسمی از قولنج است که ثفل از راه دهن
برمی آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هریک شش درم افسنتین مصطکی هریک چهار درم فلفل افیون مر جندبیدستر هریک
دو درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر **قرص ایلاوس** که قی مفرط قطع کند تخم کرفس
انیسون هریک یازده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه بیست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هریک دو درم و نیم کوفته
بیخته سی قرص سازند هر قرصی دو درم و ثلث شربتی یکقرص **قرص بنفشه** قولنج را استیصال کند بنفشه ترید موصوف
هریک ده درم رب السوس پنجدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ انجیر زرد ده عدد مویز سرخ
منقی ده درم در یک رطل آب بپزند چون بنصف رسد بپالایند و لب خیارشنبر پنجدرم در آن حل کنند و روغن بادام
یکدرم و قرص بنفشه مسطور یکعدد آمیخته بنوشند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر
سنبل هریک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص بندند شربتی یکقرص و دیگر نسخها قرص گل در معده گذشت
و در حمیات نیز باید نگریست و هرگاه سایر اقراص گلی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم **قرص مسهل** نوع دیگر
که در ادرار

کرد امراض حاده و تبهای گرم و هر گیبه و رفع قولنج ثفلی بغایت نافع و سریع العمل و مجرب و بهترین [illegible] قرصهای مسهل است
بنفشه تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک پنجدرم کشنیز خشک مصطگی انیسون
گلسرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما رسند که در خانه بیاید ده عدد کوفته بیخته
بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شیره ها و آبهای مناسبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هر یک
پنجدرم نوشته الا مصطگی و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بعضی حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و
مصطگی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه او است **قرص هلیله** جهت دفع بلغم و صفرا و
حاد بسیار نافع است هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هر یک یکجزو تربد موصوف برابر همه قند سفید بحکه قندرا
در پاتیل کرده و قدری آب بر و ریخته بعد از آن چند جوش گرفته ادویه را برو پاشیده خوب باهم ممزوج نمایند و بعد از آن
موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با آب [illegible] کشنیز خشک را یکشب خیسانیده صبح صاف
کرده باشند و این قرص از ده بار تا بیست بار بکثرت اطلاق میفرماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی
نمایند شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با یبوست طبع بود
نافع است گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم
کتیرا هر یک سه درم مصطگی دو درم کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند بحسب حاجت بدهند **قرص
طباشیر مسهل** که معده را قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل [illegible]
کتیرا هر یک یکدانگ کوفته بیخته با آب کاسنی بسرشند و این یکشربت است **قرص بنفشه** قولنج بگشاید و سرفه و تب
محرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده درم تربد موصوف گلسرخ هر یک پنجدرم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطگی
یکدرم و نیم کتیرا نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در تب با جلاب دهند و در قولنج با طبیخ مویز و
انجیر و فلوس خیارشنبر یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه نوع دیگر که همین عمل دارد بنفشه پنجدرم
تربد اصل السوس هر یک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص [illegible]** جهت [illegible] نافع است **قرص سیلیخه**
[illegible] **قرص ایلاوس قرص طباشیر و قرص سک و قرص اقاقیا** جهت اسهال [illegible] ادویه
معده گذشت **قرص [illegible]** جهت پیچ و قرحه امعا نافع است و نوع دیگر که منع اسهال کند و **قرص طباشیر** جهت اسهال با استسقا
مفید است و ادویه دیگر مذکور شد و **قرص [illegible]** جهت اسهال و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و پیچش سخت و زحیر و [illegible]

حتوا تر بابستد دو تخم بوزبانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزر البنج هریک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون
دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکقرص **قرص طین** جهة اسهال
دموی و قذف خون به صمغ عربی هریک یکدرم کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم دار چینی نیم درم با سفیدهٔ تخم مرغ
بقدر درمی قرص سازند شربتی یکقرص **قرص تخم حماض** جهت اسهال دموی تخم حماض گلسرخ هریک پنجدرم صمغ عربی
نشا طباشیر هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص کهربا** جهت اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا
مجرب است کهربا تخم خرفه لسد تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز
بریان جلغوزه هریک پنجدرم ودع محرق جلنار سک هریک سه درم بزر البنج لک منقی طباشیر کثیرا نشاسته مصطگی زعفران
افیون هریک یکدرم شربتی یکمثقال با آب به جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا ذکر فی شرح النفیسی
نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخهٔ قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزا و اوزان اجزا چنین ثبت
ملحوظ شده کهربا خرفه لسد صمغ عربی کشنیز هریک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مختوم ودع محرق
گلنار سک هریک سه درم بزر البنج سپید لک منقی طباشیر کثیرا نشا هریک دو درم مصطگی مقلو زعفران هریک یکدرم در کامل الصناعه
نسخهٔ مذکور چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه لسد تخم حماض هریک پنجدرم خشخاش سپید سیاه جلغوزه کشنیز هریک شش درم
گل مختوم گل قبرسی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هریک سه درم ودع محرق گلنار
بزر البنج لک منقی کثیرا نشا هریک دو درم مصطگی زعفران افیون هریک یکدرم نوع دیگر که اسهال دفعی دموی و افراط حیض و بواسیر
باز دارد کهربا لسد مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنه مغسول هریک سه درم گلسرخ تخم خرفه
کشنیز خشک سماق نشا بریان صمغ بریان گلنار هریک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هریک دو درم
با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصارهٔ بادروج یا شراب مورد یا رب سیب نوع دیگر که جهت ریش روده
و بول الدم نافع است کهربا صمغ عربی هریک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار
هریک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هریک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب سیب نوع دیگر
که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا لسد مروارید ناسفته تخم خرفه هریک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضهٔ مرغ سوخته
کثیرا صمغ عربی هریک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هریک شش درم ودع سوخته بزر البنج هریک
دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است

نوع دیگر

نوع دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و غیر آن قطع کند تخم لسان الحمل بلعاب شیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدرم
کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس
سه درم باریک سایند و بشیر آبس و ریباس یا به یا سیب سرشند و اقراص سازند در سایه خشک نمایند و قدری خاصیت
با یکی از اشربه مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشته و غذا از کسیکه مبتلا
بنزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را
نافع است کهربا خشخاش مصطگی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند نوع دیگر
که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک
سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر
که اسهال دم و سیلان وی از هر موضع که باشد باز دارد کهربا تخم خرفه بریان هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید
هر یک شش درم صدف سوخته بزر بنج شادنه مغسول گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب اقراص سازند
نوع دیگر که همین عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس
گلنار هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص شادنه که بهتر از قرص کهربا است
جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت تبهای مرکبه و تجفیف قروح و بقایای آتشک بغایت مفید است شادنه
ودع محرق بزر البنج هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سپید هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هر یک پنجدرم
گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یکمثقال و بدل شادنه [illegible] صدف
محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی قرص شادنه که جهت اسهال مراری و [illegible] و سیلان خون از عضو باطنی و جهت
تب دق و سل و تبهای دموی و صفراوی و حاره مجرب است شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی
هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج
سرطان نهری ده [illegible] بزر البنج زعفران افیون هر یک یکدرم با لعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکمثقال قرص گلنار جهت اسهال
مراری رقیق اعم از آنکه دموی بود یا صفراوی گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک یکجزو افیون صمغ هر یک نیم جزو
تا دو درم قرص سازند قرص گلنار نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی هر یک چهار درم
گل سرخ اقاقیا هر یک [illegible] درم کثیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار اقراص کنند شربت یک مثقال

قرص راوند که اسهال خون باز دارد ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقی حماما هر یک کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی بسرشند
و اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با دوغ آهن تاب دهند قرص راوند
نوعی دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد در ادویه جگر ذکر شد قرص سک مفید مفرط و اسهال و قی
و افراط طمث سهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد سک قرنفل سعد هر یک یک جزو افیون بزر البنج بیروج
هر یک نصف جزو لعاب بیکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در زحیر مسطور گذشت قرص
طباشیر قابض جهت اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و دفع لذع در مقعد آرد طباشیر سپید گلسرخ هر یک ده درم تخم
حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم مع یک اوقیه
رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی اضافه نمایند نوعی دیگر
که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر گلسرخ
تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک نیم درم تخم حماض یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو
درم با آب سویق نوعی دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نفع دارد طباشیر
چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گلسرخ هفت درم صندل سپید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان
شاه بلوط بریان رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه باریک
ساخته بشیره [illegible] نمایند بعده به آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال و اگر
با اسهال در شدت کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم سماق پنجدرم انجبار سه درم
اضافه نمایند نوعی دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب
اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال نوعی دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و پیچ و سرفه
و ذات الجنب [illegible] را نهایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ کثیرا اشنان [illegible] سوخته هر یک
[illegible] افیون یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار هر یک سه درم [illegible] تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم با آب
بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویه موافقه هر مرض نوعی دیگر که شکم بندد و درم حلب معده و جگر را نفع دارد طباشیر
چهار درم گلسرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند
هر قرص مثقالی و در سایه خشک نمایند و در آوندی نهند و وقت حاجت استعمال کنند نوعی دیگر که خون شکم بند کند و جهت تپهای تیز

سفید آید طباشیر سپید تخم حماض هر یک سه درم گلسرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب
اسبغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل **نوع دیگر قرص** که شکم ببندد و خون باز دارد
و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را نفع دارد طباشیر سپید سماق زرشک منقی هر یک هفت درم گلسرخ پانزده درم
صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند دیگر که همین عمل دارد طباشیر گلسرخ سماق
پاک کرده هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنج درم سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی دو درم
با شربت به و در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده **قرص** که مسمی است **بقرص طباشیر کافوری** و جهت اسهال
قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و تبهای حاده نفع دارد و در صفت او صاحب شفاء الاسقام
چنین نوشته هذا القرص مبارک ینفع من الاسهالات التی لم ینجع فیها سائر الادویة و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان
مع الاسهال تعفن و حرارت و قلما ینتفع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد اذا لم ینفع غیره فهو نعم
الکافی فی کونه آخر الدواء طباشیر صمغ کثیرا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم گلسرخ منزوع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیار
و کدو تخم خرفه هر یک چهار درم کافور قیصوری یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص بندند هر قرصی
دو نیم درم سالیده جفاف دو درم باشد شربتی یک قرص **قرص** معروف **بقرص طباشیر حماضی ممسک** شکم ببندد
و ... صفرا تسکین ... حرارت زایل کند حب الآس زرشک دانه ... بریان ... حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلسرخ ده
درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم **نوع دیگر بقرص طباشیر جلناری**
که جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و جذب آن و تسکین وجع امعاء و رفع پیچ مجرب است طباشیر گل ارمنی صمغ
عربی کوکنار گلنار هر یک پنج درم گلسرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم زعفران یک درم اقراص سازند
علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت آبی بیامیزند و لعق کنند و یک نسخه قرص طباشیر جدید
... **قرص ...** که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک
چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرورد عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قثا ... بریان هر یک سه درم اقاقیا ...
... شاخ گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال کثیرا سپید ... تخم ... تخم خرفه هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته با آب ...
اقراص ... خشک کنند و با شراب صندل یا آب بارتنگ و جز آن استعمال نماید **قرص خشخاش** که جهت اسهال
... و دفع ... و تسکین حرارت و ... امعاء مجرب است ... خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی

نشاسته هر یک پنج درم دم الاخوین سه حبه یعنی به سه سرخ مصطگی دو خرنوبه کافور نیم حبه زعفران نصف حبه جلاب شیر بست
است قرص زحیر و خون شکم و سحج و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرظ طباشیر کثیرا ثیث حب الآس
بلوط آرد کنار هر یک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم نشاسته گلسرخ هر یک سه درم تخم کرفس سماق
مصطگی هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه ترکرده و بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یک مثقال دیگر که جهت زحیر که بی حرارت و ارباح و قراقر باشد سود دارد بزرالبنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه
هر یک پنج درم نانخواه دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس پنج درم شربتی یک مثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند
قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است و در جاهای کثیر نوشته قدر یعنی خلق کثیر لا یخلف حرف سپید بریان اسپغول
بریان ابهل بریان هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج هر یک دو نیم درم
افیون یکدرم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یک انگ تا یک نیم انگ قرص گل که جهت سحج و اسهال
خون مجرب است گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم بلعاب اسپغول
اقراص کنند شربتی یک مثقال با رب آس نوع دیگر که جهت نزف الدم و اسهال دموی مجرب است گلسرخ گل ارمنی
طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته همه برابر کوفته بیخته با آب به اقراص سازند و بدهند
قرص خرنوب که خلفه و خون شکم بند کند تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ عربی هر یک چهار درم مازو یکدرم بآب خالص
اقراص بندند قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط
هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب
نوع دیگر جهت اسهال با سرفه حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج درم
رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص دیگر جهت اسهال و قی و قی الدم مجرب است
سرمه اصفهانی شادنه عدسی مقشر دم الاخوین هر یک سه درم گلنار مازو هر یک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا
هر یک یکدرم لادن زعفران هر یک نیم درم پرسیاوشان یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی
دو درم و در نسخه کهربا و طباشیر دو درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را
نافع است بیخ انجبار چهار درم گلسرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی طباشیر رب الآس
هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال صفراوی و خون و سحج [illegible]

پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است **فایده** اگر گویند صاحب تحفة المؤمنین نوشته
که در بعضی رسائل شیخ بو علی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در
قولنج اصوب باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل
غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب با مصلحات مضرت آن زائل میگردد فافهم
معجون ملین جهة حمیات و صالح الجمیع مجرب است [illegible] بلیج کابلی مقشر هر یک یک درم تربد مقلی هر یک دو درم ادویه
کوفته بیخته با عسل بسرشتند حجم یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا یک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه
و قبل از دوا سه روز شیر نمایند **معجون مسهل** منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد جذام و حمیات
مجرب است و مزیل عطش آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال هلیله زرد تخم کشوث
افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر یک چهار مثقال جمله را
در آب بپزند صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و دو وزن او شکر بقوام آرند و طباشیر کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا هشت
هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی
از پنج تا هفت مثقال **فایده** در شفاء الاسقام در بحث معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عادة
الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات انهم اذا استعملوها مرة لم یخرجونها اما لقدر عدد
مجالس المسهل میلا ان یحمل الدواء ثلثة مجالس اخر و استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة داعیة
للتعجیل فی القوة محتملة او للتاخیر فیستعجلون او یوخرون بحسب ذلک **معجون صبیحه** که خلفه کهنه و
زحیر که با او تب و حرارت نباشد و با ریاح موذیه بود مجرب است صبر [illegible] جند بید ستر افیون
آسارون بزر البنج سیاه مر کندر جمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی تا دو درم معجون افیون دار در غیر
افیونی را نخست نیم درم کافیست بعده به تدریج افزودن **معجون قولنج** جهت اسهال رطوبی
و بادی و ضعف جگر نافع است قولنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دار چینی دار فلفل
بالسویه عسل بسرشند **معجون مختصر** جهة زلق الامعا نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با
مویز که تخم [illegible] باشد بسرشند شربتی مثل جوزه **معجون کندر** لین طبع که از برد بود باز دارد و شهوت طعام باز دید
کند کندر شش درم افیون [illegible] فلفل نانخواه [illegible] کاشم سنبل هر یک پنج درم گلنار ده درم ادویه باریک ساییده

وبعسل

و بعسل بسرشند شربتی سه درم **معجون حبشی** جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر جید افیون سنبل بزر البنج میعه
سائله دارچینی پلپل سفید زنجبیل بازرد بریک دو درم بادآورد قسط تلخ بریک پنجدرم زعفران سه درم عسل دو چند ادویه
معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یکمن عسل یکمن فلفل دارفلفل زنجبیل بریک پنج مثقال هیل قاقله سنبل
قرنفل دارچینی زعفران بریک هفت مثقال به پاک کرده از پوست و دانه بهرا بپزند و از غربال بیرون آرند و با
عسل بقوام بسرشند شربتی چهار مثقال **معجون اسود** زحیر و اسهال کهن را نافع است افیون جند بیدستر میعه
بزر البنج زعفران آسارون مر تخم کرفس انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
شربتی یکدرم با آب سرد یا آب به **معجون** اختلاف اسهال صفراوی بازدارد و زحیر را نافع باشد افیون جند بیدستر میعه سائله
بزر البنج زعفران آسارون تخم کرفس انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی یکدرم با آب به یا آب سرد یا آب سماق **معجون فواکه** اسهال صفراوی بازدارد و معده و امعا را قوت دهد
سفرجل پاک کرده تفاح ترش پاک کرده بریک نیم من امرود پاک کرده دو استار جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق
بپزند پس در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سفید یکمن با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند
و کف بردارند بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام گیرد پس طباشیر تخم حماض بریک
یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم با آب سرد **معجون
خبث الحدید** قابض شکم است و در بحث معده گذشت **ماء العسل** جهت کسیکه معتاد بقولنج بود نفع دارد و در بحث
[illegible] دستور این سرد و را در ادویه سر گذشت **ماء البزور** ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده و امعاء قولنج را نافع
و در مطبوخات بحث معده گذشت **ماء الجبن** بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت **مطبوخ** [illegible] مسهل
در بحث سر گذشت و در معده نیز **مطبوخ دار شیشعان** جهت رفع درد احشا مجرب است و در بحث معده گذشت **مرق**
که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد خروس پیر را بدوانند که مانده شود پس ذبح کنند بپزند و مصالح خوش بوی بجوشانند
اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر آن پاشند اسهال خلط سودا کند و شوربای ماکیان با بسفایج [illegible]
که طبع نرم کند آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن گنجد یک اوقیه نمک [illegible] اوقیه آنگاه [illegible] اندکی
[illegible] بجوشانند و کف بردارند پس [illegible] یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند در حساب فلاسفه
این ترکیب را مرق خوانده اند با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت ضعیف باشد

ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد معروف است بحقنه الادهان
روغن بادام روغن کدو کان روغن حب البطم هر یک هژده درم روغن زیتون هفت درم آب وزن مجموع جمله را بجوشانند
تا بنصف رسد و در قیل و در بحث احتباس چ حقنه کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند
دوا الکلیت سنگ گرده و مثانه بر آرند و عسر البول بگشاید و در بحث سنگ گذشت دوا الملک کبیر و صغیر دوا
الکرکم کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوائی که ادرار بول بقدر بحث
کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب تحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه بیرون آرد
بشرط ادمان و مع ذلک اثارهٔ حرارت و حدت نمی کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس و قوه هر یک سه درم
شکر نصف جمله شربتش جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا و دو ساعت و یک مثقال بعد غذا پس از ده ساعت دیگر
که ادرار بول کند مغز تخم خربزه پنج درم سکر پنج درم استفاده کنند یک شربت دوا جهت حصاة که در محرورین و در
حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ آدو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال
با یک اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و سکنجبین ظاهر ندارد مغز بادام تلخ ده مثقال و نیم همراه یک اوقیه سکنجبین بخورند
دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک جزو تخم کرفس نصف جزو حب القلت حب الصنوبر
پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلت حب الغار و قوه قطراسالیون
سعد عب المحلب فوه وج بالسویه شربتی دو درم مع یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر که قوی تر است در اثر مسحوق و مفتت
و مدر و لین نشاید داد قرد مانا حب الغار هر یک پنج جزو وج پوست بیخ کبر هر یک دو جزو ابهل فوه اشق هر یک نصف جزو
شربتی یک مثقال مع طبیخ مشکطرامشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة
عجیب الفعل است و بالخاصیت اثری کند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک دو دانگ و این یک شربت
است مع شراب یا ماء العسل بدهند دوائی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار
بادرنگ و تخم ترب هر یک سه درم با این طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که عسر البول
بگشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در نیم پیاله آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال
با طبیخ مذکور سحق نموده و صاف کرده و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس البول را نافع است
انیسون تخم کرفس هر یک سه درم قند سفید چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره سه تخم

سکنجبین [illegible] جهة تقطیر و عسر و سلسل بول نافع و مقوی و مسخن مجاری او است و در مبحث معده گذشت
سکنجبین که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن بیخ عنصل
فطر اسالیون دو قو هریک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس آتش نرم
بپزند تا آنکه بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف
بزرالبنج وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزرالبنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هریک یکدرم
کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
تخم خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس هریک سه درم بزرالبنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش
سفوف فلاریکه در اورام گرده و جگر نفعدارد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هریک
سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقی چار درم لک مغسول ثلث
درم کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطگی هریک یکدرم سفوف که در ورم گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیار
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم تخم خرفه چار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هریک سه درم همه را باریک سایند
شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجرالیهود جهة تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه
تخم خیارین هریک پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا حب القلت هریک یکدرم حجرالیهود چار دانگ
شکر سپید پنجدرم همه کوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیدباج بود و تا ده روز همین دوا
و غذا سازند فانه یفتت الحصاة ولا یسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با اخراج حار
بود نفع دهد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هریک چار درم رازیانه حجرالیهود هریک دو درم با سکنجبین
بسرشند و تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم بلبوس خار خسک
هریک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هریک یکدرم حجرالیهود دو درم با سکنجبین و آب پرسیاوشان و امثال آن استعمال
نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد حجرالیهود قلت هریک سه درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم خسک مربی چار درم تخم کرفس سیالیوس فطر
اسالیون هریک یکدرم صمغ عربی کثیرا هریک یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خسک
سفوف خسک همین عمل دارد حجرالیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک

سفوف ماسک البول ترکیب قوام الدین صاعد المتطبب حب الآس خولنجان هر یک چهار درم سعد یک درم کندر گلنار
گلسرخ گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب سفوف دیگر که همین عمل دارد صمغ
عربی ده درم کندر پنج درم تخم خرفه حب الآس گل ارمنی هر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب سفوف که
همین عمل دارد ترکیب تقی الدین شرخشی است حب الآس سعد کندر اسک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته
شربتی دو درم سفوف که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند که با گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک پنج درم
افیون ربع جزو شربتی یک مثقال سفوف که جهت حرقت البول از مرض که با حرکت تشنج و با او تقطیر البول و سلس البول باشد
نافع است و جهت درد و بنی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض گرده چند مرتبه تجربه شده بسیار موثر افتاده ملوط بود از
پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک ده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام
شرب این سفوف از آب اجتناب نماید شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد
پشت زائل سازد انجیر خوب ده من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضاً یکمن نخود سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن
نیم آید هر دو را بهم بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر آن بریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک
یک درم زعفران پنج درم در کرپاسه دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با بخار رستنی
در بحث امعا گذشت شربت سهدی منقول از ترجمه بابر و شربت جهة درد گرده و مثانه و رحم جگر و مغص و ورم
سپرز و عرق النسا و نفث الدم و دیرینه فواق و خفقان و قرحه امعا و تپهای دائره و گزیدن هوام و درد مفاصل
مجرب دانسته اند که اذکر فی تحفة المومنین انجیر زرد از یانه هر یک صد و پنجاه مثقال یکشبانروز در سه من آب آن آب تیسا
بجوشانند تا بثلث رسد بعده صاف نموده با شیره گاو زبان تازه سیصد مثقال و قند سپید سیصد مثقال بجوشانند
تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و پانزده مثقال روغن گرده گاو
چرب نموده داخل کنند دوازده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت بلیون سنگ
از گرده و مثانه پاک کند و حصر البول بگشاید بلیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر نیابند
قدری آب پاشند پس اگر آب مستصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
چهار شنداده بسازند بلیون تازه بود خواه خشک نیم رطل بگیرند و در آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف
کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرو آرند و بکار دارند

واگر از جهت وی شربت سازند چنانچه اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید سه اوقیه حب
میکنند و طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ سطلی که بلیون سی مثقال در دو من آب
بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من آمیخته بقوام آرند شربت بزوری ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تب باید شربت خشک جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باید آرد خشک اگر تازه بود بکوبند
و اندک آب بپاشند تا عصارهٔ وی بر آید پس بر یک رطل از این عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و
اگر خشک بود بگیرند دو اوقیه یا سه اوقیه از خشک یک رطل قند کشند و باید که آنرا تکلوب کرده یک شبانروز در آب
تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت نخیل سرد است و خشک باعتدال
و جهت تفتیت سنگ و عسر بول و قروح مثانه و مقعد نافع نخیل سبز از سواحل دریا بگیرند و با آب بشویند تا گل دور
شود پس در هاون یا در صلایه رخام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیه است و چون
خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از نقل
وی شربت سازند باید نقل وی که عسر بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند
و عسل یک رطل و قند سپید سه رطل آمیزند و بقوام آرند نخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم
نبتی است و آنرا بترکی بیلان اوتی گویند شیافه که در احلیل چکانند حرقت بول را نافع بود کوکنار و کثیرا
رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و به تسکین حاجت آید قدری افیون با بزرالبنج
بیفزایند ضماد وی که بول بسته باشد گل کافیشه که عصفیر باشد در شیر بپزند و نخود او شوره آمیزند و بر عانه
نهند ضماد دیگر چون بر عانه نهند ادرار بول کند مرطبه سداب بود یا سعتر تخم خشخاش خطمی تمام
شلغم برگ ترب بشیع بابونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند
ضماد دیگر بول بسته باشد قدری مرطبه بپزند و بر عانه نهند ضماد دیگر بول را حبس کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه
کثیرا گلسرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک و درم تازه بکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد
سازند ضماد دیابیطس بقلة الحمقا عنب الثعلب مغز خیار چنبر کدو هر کدام از اینها که میسر آید فرادی مجتمع
کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون بگرم شود تبدیل کنند ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافع است بابونه برگ کتان
سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ شود و روغن گل آمیخته بر قطن عانه ضماد نمایند بگرم ضماد که ورم

صلابت کلیه و مثانه را نافع است خرقه را بکوبند و سرو روغن سوسن با روغن کنجد سرشته بر عانه نهند طلائیکه جهت
عسر البول قوی الاثر است عاقرقرحا بورهٔ ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام و بگذارند تا که حرقت
دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و بیضه و سوزنجره و مابین الورکین استعمال نمایند فلونیا جهت درد گرده نفع دارد
و در بحث امعا ذکر شد قرص بول الدم کبیر با گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ بوقسطیداس هر یک
سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب حماض قرص
بول الدم که در بکریتا کثیرا مغز تخم خیار هر یک یکدرم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشا و کثیرا و مغز تخم
خیار هر یک سه درم و گلنار دو درم و شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته قرص الطین جهت بول الدم و قروح مثانه نافع
است گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جلبه بخت دوا بست بالسویه بگیرند و کوفته
بیخته بسفیدهٔ بیضه سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته و مع کشکاب بدهند و در نسخه مغز
تخم خربزه هم نوشته اند دیگر که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و سود یابد گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل
بالسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یک مثقال قرص کاکنج جهت قروح
کلیه و مثانه و بول الدم نافع است مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام
مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب [illegible]
اقراص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال دیگر بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکنج
خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش
سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یک درم بلعاب
اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس دو درم و افیون
یکدرم است و دیگر اجزا کلها هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح نوشته دیگر که همین عمل دارد کاکنج بیست و پنج عدد
تخم کتان بزر البنج سپید هر یک یکدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا
هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهدانه شش درم مغز تخم خیار ده درم مر یکدرم بلعاب
تخم کتان بسرشند و با سفیده یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس و دو قوه هر یک سه درم

پنجدرم پوست بلیله بلیله سیاه پوست بلیله زرد آمله مقشر هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی دو مثقال صباح و شام و غذا کباب **معجون شیلیثا** همین عمل دارد کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل
سنبل مصطکی نانخواه هریک ده درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون خنطیانا** در درد گرده و مثانه را
نافع است و سده بگشاید و در بحث جگر گذشت **معجون چلغوزه** عسر البول را نافع است مغز چلغوزه سی درم
دو قو ریوند اذخر حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هریک سه درم
لعاب خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول بازدارد و سیلان منی نیز
خاصه مردم پیر را اقاقیا گلنار هریک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر
هریک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بگلاب بسرشند شربتی پنج مثقال غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه
خشک **معجون کثرة البول فی الفراش** بازدارد کندر اقاقیا شیاف مامیثا هریک دو درم شب یمانی بریان سه درم
تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان بلیله کابلی بریان هریک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی سه درم
معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه
تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران دو درم بشربت میبه ساده بسرشند
شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم بشربت میبه **معجون گلنار** سلس البول بازدارد گلنار ده درم کندر
بلوط هریک بیست درم سعد کوفی هریک پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
همین عمل دارد گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم دار فلفل خصیة الثعلب هریک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکدرم **معجون لنا** که عسر البول را سود دهد فطراسالیون موتو هریک چهار درم دو قو انیسون تخم کرفس حب بلسان
هشت درم کوفته بیخته بمویز منقی بسرشند **معجون تمری** جهت عسر البول و قولنج نافع است و شقاقل
از مستان و تابستان خرما بیرون تا تمر صرفان دانه بیرون کرده مقشر پنجاه درم را یک شبانه روز در
خل خمر خیسانند پس بپزند و از پرویزن فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سنداب خشک هریک هفت مثقال فلفل سیاه
صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یک مثقال بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته
ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار مثقال با آب گرم **معجون بلوط** که جهت سلس البول
تقطیر آن مجرب است بلوط مقشر مقلو پانزده درم جوز سرو تخم سنداب هریک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل بلسان سیاه هریکی دو درم

سعد شونیز هلیله هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشتند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بفرمایند که معاجین مسهلی که در بحث باه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و مثانه اند
مربای زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت مربای شقاقل
مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مربای کدو مثانه گرم را نافع است و در بحث سینه گذشت
ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت حلوای صبول که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت
قطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی
خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نمک فوتنج هر یک هفت درم شیان اصل السوس پوست
بیخ رازیانه هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من
آب بجوشانند تا به پنج من آید و در آن نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند قطولی که همین عمل کند
بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند
قطولی که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت
کرنب بجوشانند تا نرم شود و بآب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند دیگر که همین خاصیت دارد بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر خطمی هر یک پنج درم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و
ثفل وی بر عانه و گرده ضماد کنند قطولی که سوزاک بول را نافع است برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد گرم شدن
قضیب در وی می گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول
در تریز مقور آلت در آورده بول کردن نافع است و کذا در کدو و خیار باب ششم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر
و بدانند که داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل ترقوه جهت ریاح بواسیر
از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق سی درم پوست بلیله
کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد درم صمغین یعنی سکبینج پنجدرم افتیمون مصطکی هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع باشد مقل هشتی درم پوست هلیله زرد آمله
پوست بلیله هر یک ده درم مقل را در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه
دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیار شنبر

هر یک ششی درم پوست بلیلهٔ کابلی پوست بلیله بلیلهٔ سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و
فلوس را در آب گنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند وادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بآن بسرشند
نوعی دیگر که بسیار عمل دارد مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی
بلیلهٔ سیاه آمله منقی هر یک پنج درم تربد سپید هفت درم مصطگی سه درم عسل نیم من آب گنند تا قدر حاجت
مقل را در آب گنند تا حل کنند وادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده
جمله باهم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافع است و در بحث سر گذشت اطریفل
کبیر بواسیر را نافع است و در بحث معده گذشت اثاناسیا بواسیر را سود دارد و باد بالنگو در بحث جگر گذشت
ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در ان بود جهت بواسیر و حبس حیض سود دارد و در بحث سر ذکر شد نسخه دیگر که حبس حیض آرد
کند سلیخه عود بلسان مصطگی سنبل آسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا البسباسه هر یک یکدرم زعفران نیم
مثقال حضض بیخته جمله آبزن که فرزند در شکم نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید گلسرخ هفت درم گلنار مازو هر یک پنج درم
حسک چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک یک درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و در طشت
ریزند و حامله را در ان نشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد آب برگ بارتنگ بستانند و مریض را
در ان نشانند و در طبیخ قوابض دیگر بدستور باد مهرج برودت رحم و احتباس طمث را نافع است و در بحث معده گذشت بخور که
در دبا سور نشانند خولنجان تخم گندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند و در ظرفی دود آن بمقعد رسانند بخور که جهت ساقط
کردن دانهای بواسیر مجرب است گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حبها ساخته
دخنه نمایند و در آب برگ مورد نشینند و عمل مکرر کنند بخور که ادرار حیض کند جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الطیب
میعه سائله بخور کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت رفع احتباس حیض نافع است شحم حنظل شونیز کندش مر
علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند
بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور
که جهت اخراج جنین میت و مشیمه نافع است سرگین اسب بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین بخور که آبستن سازد
دید میعه سائله حب الغار یا رزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از ان
بخور کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند بخور

بخور

بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر بازرد جاوشیر کوکرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و کلولها سازند و بخور کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده **وطریق** تبخر باسور
و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ کنند و آنرا از گل گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو مأوف
نهاده بنشینند و تبخر رحم احسن آنکه در آتشدان لوله دار لوله تا دود پراکنده نشود و بتمامه بعضو مقصود رسد
تریاق فاروق حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در سرگذشت **تریاق اربعه**
اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید **شاذ ولطیوس** ادرار حیض کند و در بحث
سرگذشت **جوارش عنبر** اوجاع رحم را نافع است و در بحث معده گذشت **جوارش لولو** جهت حبالی که
جنین وی ضعیف می شود و بعد ولادت نمیرد و جهت کسیکه کثیر الاسقاط باشد نفع اد بشرطیکه حرارت در مزاج
وی غالب نبود مروارید نا سفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس
شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دارفلفل هر یک سه درم دارچینی
پنجدرم شکر سپید بچند همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال المعدة و در حفظ اسقاط جنین
مداومت شرط است **جوارش مسیح** جهت ازالۀ شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت
جوارش بسباسه بواسیر ریحی را نافع است و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید بسباسه قرفه قاقله
صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی آسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید [illegible] درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **جوارش سقف** بادبواسیر را نافع است و در بحث امعا ذکر یافت **جوارش**
مقلیاثا بواسیر را نافع است در امعا گذشت **جوارش بلادری** جهت علاج بواسیر مجرب است و در ادویه باه بیاید
حب المقل جهت انشقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم کبیکج [illegible] درم
حرف ابیض بریان دو درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم
حب مقل که خون بواسیر حبس کند بلیله هلیله آمله هر یک ده درم لبد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک
پنجدرم زاج سپید دو درم نانخواه سه درم مقل بست درم مقل را با آب گندنا یا آب اسپغول حل کنند و ادویه را
بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مروارید و در نسخه صدف
سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یک جزو لبد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است

حب مقل که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند و مجرب و مزاج را موافق باشد پوست بلیلهٔ کابلی بیست درم
مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سفلی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و پالایند و مقل و کتیرا در آن حل کنند
و پوست بلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع که
ایذا ده بود مجربست آمله مقشر هلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیلهٔ کابلی پوست بلیله تخم کنده هر یک پنج جزو مقل ازرق
چهار جزو مقل را نیمکوفته کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه
دران سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از حبهای سوداوی شربیّد
و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد در بحث معده گذشت حبی که چون سه
شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی
سورنجان اشق نیزار اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک هشت درم
نیم درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو
مثقال حب مقل که خون بواسیر بند کند هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال
مقل برابر همه بآب کنند تا حل گشتند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون
بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد هلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک
یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را بآب کنند تا حل گشتند و حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب
و در شفاء الاسقام چنین نوشته بلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم
مقل ازرق بیست درم مقل را بآب کنند تا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حب بندند شربتی سه درم بر ناهار با نگرم
حبی که خون بواسیر حبس کند هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم تخم کنده تا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک
دو پنجدرم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ سرو و آب برگ کنده تا حل نمایند و باهم سرشته
حبها بندند شربتی سه درم بآبی که آهن تافته دران سرد کرده باشند حبی که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون
رحم و بواسیر از مجرباتست هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم عفصت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید هر
هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم تخم کنده تا سه درم بلیلها را و تخم گندنا را در روغن
زیتون بجوشانند و مقل را بآب برگ سرو حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حب سازند و دو مثقال بآب گرم

بنوشند

روناس اسم فارسی
فوة الصبغ است

تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان یا الارا و بنوشند **دوائی** آب سنداب ده استار بگیرند
و یک اوقیه روغن جوز بیا یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و هذان الدهنان الاخیران ابلغ و اقوی **دوائیکه**
ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یک مثقال حلبه هفت
مثقال تخم خیارین بکوفته چهار مثقال بادیان بکوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال
بجوشانند و بشصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند **دوائیکه** ادرار حیض کند لفراغت و از مجربات
امین الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب بجوشانند
تا بنیمه آید پس هر روز یک رطل و در نسخه شش مثقال نوشته با یک مثقال بادام بنوشند **ادویه** که در درد رحم بنشانند از خریخ جوشانده
و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل دارد تریبد خوردن یا بطبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و بطبیخ وی حقنه کردن لذع رحم بنشاند
پست جو درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر ماده خر اگر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بط که او را گوینده
با آب رازیانه ترنج بجوشانند و بیالایند و نهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد موی
سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند درد بنشاند حبازی بجوشانند و بآب وی حقنه رحم نمایند روغن
حمول کنند و بمالند همین عمل کند **دوائیکه** منع حبل کند فلفل بعد جماع زن بردارد فلفل قبل از جماع فرزجه سازد
خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن نشود حیطیا را با حنا آمیزند و دست
بدان اختضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل حمول کردن در منع آبستن مجرب است و سرگین موش با شهد
بد بول شتر با آب آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود **ادویه** که بچه مرده و زنده بیفکند
و دشواری زادن آسان گرداند کنجد در آب تر کنند یکشب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیندازد و اگر حیض
بسته باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران بندند زود بار نهد بسد بر ران بندند همین عمل کند قدری آب سنداب
تر کنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر نر بگیرند و یک مار سوده بران
پاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تخم لوست مار در اسقاط مجرب است و گذشت
و اگر بگیرند بیخ جاسست و مشکطرامشیع و اگر قرنفل و قسط و سلیخه و نانخواه و قیصوم و مرزنجوش و تخم بلبون و حلبه
فراسیون و جعده و بلسان و آسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در آن بنشانند که مرده بیفکند **دوائیکه**

جہت عسر ولادت عدیل ندارد مرجند بیستو میده یک مثقال دارچینی حلتیت ابہل فلفل ہریک نصف مثقال کوفتہ
بیختہ بعسل سرشتہ و دو مثقال بدہند و باید کہ ہوا معتدل دارند **بیان ادویۂ ہندیہ** کہ بعلل مذکور نفع دارد
دوائیکہ استحاضہ یعنی نزف خون رحم را نافع است تال کہارہ خرما سوخت بودہ بالسویہ
کوفتہ بیختہ موازنہ نیم تولہ مع چار ماشہ شکر آمیختہ با آب برنج بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفتہ
بیختہ در لتہ بستہ حمول کنند خون بیفراط بہ بندد **دیگر** سنگ جراحت نبات ہریک دو دام گوند ڈہاک
یکدام مائیت خورد ہمہ دام کوفتہ بیختہ قدر یک کف دست بخورند مع شیر گاو خام نرد حبس کنند **دیگر** لشک ترد را آوند
گل بسوزند و خاکستر آنرا در انبوبہ نہادہ اندر قم رحم دمند خون بہ بندد **دیگر** سپاری یک عدد بات دو ٹانک
رال یکلیم ٹانک کوفتہ بیختہ نیم تولہ با آب سرد بخورند اندر یکہفتہ استحاضہ و خون بواسیر و اسہال باز دارد
دیگر چرک بدن آدمی کہ در حمام جمع می شود فرزجہ سازند خون رحم بہ بندد بہترین غذا در نزف خون از رحم
باشد عدس آب و ساگ سرخ و شاخہار ساگ نونیہ کہ بپارسی خرفہ گویند **دیگر** کہ استحاضہ را از ہر قسم باشد
باز دارد بیخ کہرنی بیخ چولائی ہریک دو ٹانک کوفتہ بیختہ با آب برنج یک ہفتہ بخورند **دیگر** کہ انواع
خون رحم باز دارد خار خسک صمغ سنگرترب ہریک دہ ٹانک ہر روز ہمین قدر با روغن گاو بلیسند
دوائیکہ حیض و نفاس بکشاید و مشیمہ و بچہ بیرون آرد ترکہ بہار رنگی کوفتہ بیختہ بروغن گاو بخورند **دیگر**
کہ حیض بکشاید سونف بارنگ ہریک یک ٹانک بہروزہ گجراتی یکدام کوفتہ بیختہ از ابتداء حیض تا سہ روز بدہند
ہمہ یک خوراک است **دیگر** کہ حیض و نفاس بکشاید تخم جرجرہ شکر سپید ہریک یکتولہ چونہ آب نارسیدہ
یکلیم ماشہ کوفتہ بیختہ سہ حصہ کنند و از شروع حیض تا ۳ روز بخورند ہر حصہ یکروز **دیگر** تخم ترب تخم زردک
ہر روز یک یک بخورند حیض فراغت آرد **دیگر** کہ رحم پاک کند و بچہ زندہ و مردہ فورا بیندازد و حیض بستہ بکشاید و سختی
رحم دور کند شیر آکہ قدری مالیدہ آلودہ بر قم رحم نہند لیکن بدانند کہ این دوا ورم رحم می آرد و در نازک بدنان تب
تیز دور میکند پس احسن آنکہ در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام
شیر آکہ حل کنند پس حمول نمایند **دیگر** کہ حیض براند پوست درخت نیم کہنہ قند سیاہ کہنہ ہریک دو تولہ
زنجبیل چار ماشہ پوست نیم و زنجبیل نیکو ساختہ جوشش دہند و قند آمیختہ بنوشند **دیگر** اجواین بیجان تا
یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند **دیگر** کہ تنقیۂ رحم کند از آنچہ در وی ست پاک سازد صبر سقوطرے

تیس بنداں بول که بعربی مرگویند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلابه کنند و شیافه بسته بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گوگل پلپل دراز بیخ پل چهار تخم کدو تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یکحب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اگر علل نسوان بدان زایل گردد دیگر که درد رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن میکند برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و برابر وی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورند دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید و بد بو دیگر نفع نیاید ساکن کند فوراً گوکنار قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از ان آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته مختار اند که سرد دهند یا گرم نموده دیگر که در رحم را که سببش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات گنده و انتفاخ عانه توان یافت با رنگ کف دریا سهاگه بحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته در سه پارچه علحده علحده نهاده بندند مثال گنار کلان و هر روز یکی از ان حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب تمامه برون آید دوا اینکه آب رحم جذب کند اجوائن با رنگ بهروزه خشک هر یک یکپانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم پانک شهد آنقدر که ادویه بآن بسرشند معجون سازند و پنبه بدان محلول ساخته بردارند آب گنده و جریان تخم را سود دهد دوا اینکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد شیرگاو و پنج آثار شاهجهانی مایین کلان یا مین خورد هر یک یکپیدام سخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنجدرم سخته صمغ ڈهاک که بهندی کمر کویند نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سپید نیم سیر شاهجهانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و بکفچه همی زنند تا خوب پخته شود و بعده شکر آمیخته بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا العبد فرد آوردن پاتیله از آتش و میل بفتور نمودن آمیزند و تنک در هم کنند و قدر حاجت بدهند ادویه که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ تا بر آورده بر نب برج که عبارتست از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته هم چند آن نبات آمیزند و از نیمدام تا یکدام بخورند در سه هفته اثر وی ظاهر میکند و در چهل روز نفع تمام می دهد دیگر گل کیوڑه در ظرف چینی و مانند آن یا در کاغذ بپت نهند و آنچه از میان او عصیر مانند سر در فقید بگیرند و داند که ازان در فرج

افشانند

افتانند نرمی و تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی ببول گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب
ساخته در ده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف باند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند
و در ایام حیض بعد از بول استنجا همین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند دایم چون بکر باشد مجرب است دیگر
اسفنج که بیاسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو سه گهری پیش از جماع حمول نمایند و وقت مباشرت بیرون آرند ضیق
و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم سنبل هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری [illegible]
آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کت دریا مغز تخم تلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام
آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم آرد دیگر بیربهوتی که کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات بروز میکند
و در هند شهرت دارد با روغن گاو بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا اینکه اگر دختری را
ازاله بکارت شده باشد بدین حیله بکر نماید دو انگشت روده باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس در [illegible]
و موتهه و چنبر و مشک که هر یک یکحصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت وطی سبب تنگی
می آرد و هم خون ظهور میکند دوا اینکه دشواری زائیدن آسان سازد از تخم کتان آب گیرند و روغن کنجد آمیخته
و یا روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دیگر زعفران شدید تولد آسان گرداند [illegible] اندراین [illegible]
گاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن برحم رسانند جنین بیفگند دوا اینکه اسقاط حمل نماید و این
عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا مریضه و بداند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک
خواهد گشت مغز باربندال مغز توری تلخ مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ
هر یک یکماشه باریک بسایند و بعده بگیرند [illegible] چون ادویه [illegible] بسرشته فتیله بندند پس ادویه را
سرشته سه فتیله بندند و یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن پایها خود بر بالین بلند داشته راست بخوابد تا اثر دوا
کما ینبغی درون رحم رود و زود عمل کند و اگر در یک فتیله کار نگشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد
دیگر ادویه کافیست دیگر شوره نیم ماشه ناشتا بخورانند فورا بچه بیفگند اگرچه مرده باشد دیگر شاخ نرم بیدانجیر
در روغن بیدانجیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ بکهیره بقدر حاجت تراشیده یکطرف او
بصبر مسحوق بآب بپالایند و همان طرف را در دهن رحم گذارند دوا اینکه اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زایل کند [illegible]
برگ درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کوتهه و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب بسیار بجوشانند

و شافه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعده خون **شافه** که بچه مرده را فرود آرد مرجان و شیر خرنوب سپید بالسویه
کوفته بیخته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند **شافه** که حیض باز دارد سرمه گلنار تنکار زرنیخ بالسویه بجوشانند
با آب مورد بسرشند و پشم بدان آلوده متفتل سازند و آن شافه متفتل را در [illegible] اقاقیا و مازو و شب یمانی گرد
بردارند **ضماد** که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک
پنج درم زرده تخم مرغ نیم پخته یک عدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند **ضماد مقعد** که از کثرت نفع مسمی است
ضماد بواسیر مقل ازرق تخم کتان تخم کرفس هر یک پنج درم بروغن گاو سرشته ضماد نمایند **ضماد** که درد بواسیر
نشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زردآلو پیه زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که بازدران
جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند **ضماد** که درد بواسیر [illegible] و ورم را نشاند و خون بواسیر ببندد پا زهره
گاو بریان کرده بر نهند و اگر مازو [illegible] کرده و برگ ورق ازه جدا کرده بر نهند روا است و در تفتیح افواه رگهای بواسیر
[illegible] سپید را نیک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و تا تر گردد بعده بر نهند زهره و وجع
و ورم بواسیر بنشاند و اگر زرده بیضه ممزوج سازند بهتر باشد باید که بیمار را بعده ساق مقعد کنند پس بر نهند ضماد
که درد با سوزش بنشاند مجرب است گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک سه درم
مقل ده درم مجموع را پخته بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بر نهند **ضماد** که بواسیر درد مقعد و زحیر را نافع است مقل
[illegible] درم [illegible] اقاقیا دم الاخوین کندر هر یک پنج درم مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکدرم [illegible] مقل یکدرم
افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معلوم بسازند و بر نهند **ضماد** که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زردآلو
پنج مثقال [illegible] پنج درم [illegible] سه درم مقل [illegible] درم زفت یکمثقال نیم بسازند و بر نهند دیگر که همین عمل را دارد
و کندر [illegible] در روغن گاو بریان کرده سه یک پنج درم مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند دیگر
که همین عمل کند روغن مغز خسته زردآلو ده درم کوهان شتر نیم مثقال برگ شفتالو خشک موم سپید هر یک سه درم مقل
یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند دیگر که سوزش و درد مقعد را نافع است کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیده
تخم مرغ ضماد نمایند **دیگر** زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد **دیگر** سپیده ارزیز بزرالبنج تخم مرغ در روغن
بنفشه سرشته همین عمل دارد **دیگر** مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال بواسیر و نزف حیض را سود دارد
ارزیز [illegible] مقل موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که وجع

طلائی که برای آبستن اعانت دهد حب بلسان حب الآس شیر مقل باد آورد بالسویه کوفته بیخته به زهرهٔ گاو تازه تعصیب طلا
نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد برگ سپند خشک کوفته
در زهرهٔ گاو تعصیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد در شراب آب کاسنی بسایند پس
بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن لب سرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش
بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده طلا کنند زنی معتاده بود که در
ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته منفتح میگشت و در هفتم یا هشتم ماه سقط
حمل میشد و هیچ دوا سود نمیداد آخر الامر این درویش را اجازت باین دوا داده و تدابیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام
بخشیده و بحصول مرام گردیده طبیخی که حیض براند آسارون یکدرم سداب پنجدرم رازیانه ده درم لوبیا سرخ
پنجدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافع است هر دو را
نیز چون منی ایشان محتبس شود [illegible] ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک ده درم انجیر ده عدد
ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز
دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چار درم سداب سه درم
در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی
که همین کار کند لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چار درم فودنج ده درم در یک رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری
مویز منقی اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة گشاد حیض مفید است و در بحث حمیات باید
طبیخ قرطم جهة آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاو زبان تخم خربزه بادیان بالسویه شکسته کنند و آنچه
و قدر هفت درم ازوی در یک نیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و شکر سپید
کرده بنوشند فیجنوش بهمه را نافع است و در جوارشات معده گذشت فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه
برودت معتاد سقط شده باشند سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد فلونیای فارسی رحم را قوت دهد
و باد [illegible] دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید فلونیای رومی
سیلان طمث باز دارد و دردها بنشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای فارسی که جهت کثرت
حیض و رطوبت رحم نافع است در ادویه امعا نیز ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند

بسیار

بسباسه سنبل مرزنجوش قنطاریون صعتر اذخر خیری گلسرخ پوست کبر نرگس ساذج کوفته بیخته بروغن بان بسرشند
و به پشم پاره بردارند **فرزجه** که همین عمل دارد فقاح اذخر سعد عود قرنفل هریک یکدرم عود نیمدرم مشک دانگی
آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند **فرزجه** که فرج را تنگ کند و زن را خواهش
جماع پیدا آرد شب یمانی در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند
ملوث سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند **دیگر** که ثقبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و بآب مورد
باریک کنند و فرزجه سازند **دیگر** که همین کار کند مازو سماق سعد کوفی سورنجان پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته بآب مورد
بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند **دیگر** که فرج را نرم کند بغایت سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته در شراب
تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره **دیگر** که ثقبه را چون باکره سازد سرگین کبوتر شیشه بغدادی نرم بیخته دو درم از آن در
کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد **دیگر** که مضیق قبل است سک یک درم قرنفل
یکدرم شکاعی قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند
دیگر که ثقبه را تنگ کند شب سعد فقاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را
در آن بنشانند تا چند روز **دیگر** که همین عمل کند سک قدری زعفران و اندر شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوش بدهند پس
خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته نگاه دارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند **دیگر** که
مضیق شدید است صمغ سوسن بردارند فانه عجیب **دیگر** که همین کار کند رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوفه در
شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند **فرزجه** که رطوبت فرج را نافع است مرداسنج آبگینه هر دو را
باریک سائیده بردارند **دیگر** که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و
شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا
نمایند یا سرمه و شب بالسویه بسایند و بردارند **فرزجه** که تسخین قبل کند کرمدانه مقشر بکوبند و بحریر بیخته
و بروغن زنبق آمیخته بردارند **دیگر** که مجفف و مسخن فرج است کرمدانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند **دیگر** که
رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مازو تخم حماض هریک دو درم سعد و جفت البلوط
هریک نیمدرم نرم بکوبند و لته در طبخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند **فرزجه** که لذت زیاده کند کباب
بادا جینی با عاقرقرحا بخایند و بر نوک آن بر قضیب مالند **دیگر** که لذت آرد حلتیت یکدرم بگیرند و روغن زنبق

مرداسنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح نماید
و رطوبت سائله رحم نفع دارد گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه آب برگ بید یا آب کشنیز
یا آب مازوی مطبوخ بسرشند و بردارند دیگر که در قطع خون حیض مجرب است مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل
ارمنی گلسرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را بآب او
ترکرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که همین اثر دارد و قوی تر است برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته برنج یکدرم
زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر سر روز فلفل لک
را که زرگران زمود گویند یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمی کند و مکرر تجربه شده و حمول
زیره بوا داده و لونداده [؟] بالسویه با آب ترنج مطبوخ مهرا مجرب است دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت
رحم بعدیل مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین نیم درم دیگر که حیض ببندد گلنار کندر مازو سماق [؟]
اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضاً بر پشت و عانه طلا نمایند دیگر که همین
عمل دارد کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گلسرخ عصاره لحیة التیس مازو و صلایه کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته با کثیرا سرشته
بردارند دیگر که حکه رحم را که آنرا ابنة النساء گویند نافع بود سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری
سرکه بپزند و بپشم پاره پاره بردارند و در جای او کبر کفته بطبخ تنبید [؟] شوند و بردارند دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور هر یک
دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند دیگر که جهت
رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است دارچینی نعناع خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو سرگین [؟] را اجزا
بالسویه بروغن زیتون سرشته یک مثقال فرزجه کنند و یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب سرد [؟]
اجتناب لازم است تا دو امکث نماید و احسن آنکه در حین بعد حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج
گردد تا کرته که زن را اقتراز [؟] نماید و باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که ترک
فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و تا مدت ششماه اثری باقی می ماند اقحوان اهل اشنه انجدان بیخ درخت فندق
اشنان سنبر مرزنجوش مر ما خور مجروث بالسویه از حریر گذرانیده یک مثقال را با شیر حیوانات سرشته با لته حمول نمایند و سرگیا [؟]
این ادویه بهم نرسد بعضی از آن کافیست فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کنجد با کوفته با روغن گلسرخ
حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است خشخاش سپید کوبیده را

در شیر

در شیر پخته یا روغن گل سرخ دانکی زعفران با موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون یا روغن گل حل کرده بآب بادیان
یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهة تحلیل اورام صلبهٔ رحم موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم
خطمی تخم کتان هر یک هژده درم بعسل یا به لب خیار شنبر سرشته و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلب رحم را بنشاند
و نرم کند و حمول او درد و وجع بواسیر ساکن کند بابونه پیه بط افیون موم بالسویه بپشم پاره بردارند فرزجه که
اورام رحم را نافع است کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته بپشم پاره
استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سائل بود و تفصد بدتر طلید از موضع قریب آید و عفن و منتن بود
صبر دم الاخوین کندر انزروت باریک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعیده بود او را حقنه کنند در قبل حقنها که در باب
قروح امعا مذکور است و شیافها که در باب بول الدم و المده مضبوط فرزجه که نتو رحم را نافع است مخطط اشیشه ازو
خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شیرین و اندکی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک را یک یک باریک
ساخته در این طبیخ آمیزند و پاره از پشم نرم که آنرا مرعزی گویند در هم پیچند و گروهها زنند و در این طبیخ تر کرده رحم بران
بزنند بتدریج و چون بجای خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه
که ورم بارد صلب رحم را نافع است کندر مقل الیهود بیرزد هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصطکی
پیه ایلیا جندبیدستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند
و جمله باهم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر که جهت قروح و سرطان رحم و نزف الدم نافع است قطعهٔ از سرب بجلایند
بالسندس روغن تا که غلیظ شود پس بردارند دیگر که اورام صلبهٔ رحم و اوجاع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق
گاو و ایلیا مقل زعفران زرده بیضه مشوی قدری روغن سوسن همه را بگیرند و بشراب یا بطلا بسرشند و بردارند
قرص کهربا که بسی قرصها که صاحب نزف الدم اند در ادویه معا گذشت قرص مر اورا طمث کند تقویت و تسهیل
ولادت نماید و اگر مداومت بران رود اسقاط اجنه فرماید مر سه درم ترمس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب
خشک هر یک ابونه مشکطرامشیع قردمانا فوه الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص
با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر بآب سداب اقراص سازند بهتر باشد قرص صمغ تسهیل ولادت
کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله بکشیرت
بآب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و بخور انها بحسن گل دارد و بخور آن بهتر است کموس جهت استفراغ

باشد **نطولی** که افراط طمث را نافع است گل سرخ برگ مورد هریک ده درم شب یمانی مازو نیکوفته گلنار هریک
پنجدرم پوست انار نیکوفته جوز السرو کزمازج هریک سه درم اقاقیا ده درم مجموع را بجوشانند و در آب آن
نشینند و قرص کهربا در سورد ها بنوشند و نطول درینجا یعنی آبزن است **نطولی** که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش
از وقت بیرون آید گلسرخ هفت درم گلنار کزمازج هریک پنجدرم برگ مورد خشک چار درم شب یمانی پوست
انار هریک سه درم نیکوکوفته بجوشانند و در آن نشینند **نطولی** که جهت وجع رحم و صلابت او نافع است مرزنجوش
شیح بابونه اکلیل الملک
سپستان تخم کرفس قیصوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند **نطولی** که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه
اطراف کرنب **نطولی** که جهت خروج مقعد نافع باشد گلنار پوست انار جفت بلوط مورد سبز گلسرخ مازو هریک
قدری نیکوفته بجوشانند و در آن نشینند **انتباه** از جمله امراض مختصه رحم یکی **اختناق الرحم** است
و وی اگر از عدم جماع افتد امر بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیاء مسهله منی و مذهبه شهوت جماع بکار برند
و بفرمایند قابله را که بانگشت یا بچیزی دیگر دغدغه در رحم کند بنهج مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدرات طمث دهند
و در وقت نوبت این علت بهر سبب که باشد جهت افاقت اطراف برببندند و چیزهای خوشبو حمول فرمایند
و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم مشتاق رطوبت و متنفر از متنات و ایضا آبزنها مجربه
ذیلیه بشرط بنهند خاصة مجربه ناری و کندش باریک سائیده در بینی دمند دوم رجا است و تدبیرش عنایت
بادرار طمث و باشیاء مسقطه جنین است و حب مشتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که بر رحم افتند تدارک هریک
بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض رحم نفع تمام دارد **باب هفتم** درادویه
پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مسقط باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی **انوشدارو**
در قوت باه قوی اثر دارد **اتریفل** مقوی باه است در ادویه گذشت **اطریفل کبیر** باه زیاده نماید
در بحث معده گذشت **جوارش جالینوس** بجهت باه اثر تمام دارد در ادویه سر گذشت **جوارش**
زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد با مجامعت عظیم النفع است تخم گزر
تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس زرنب قلقل مغز حب الزلم مغز
تازه مغز چلغوزه هریک پنج مثقال بسباسه قرنفل قلقلمونیا عاقرقرحا تخم جرجیر تخم سپند حب الرشاد
انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا کل قرفه دار فلفل هریک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هریک چار درم تخم

بلبوب بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هریک یکدرم نصف الفار بریان کرده خصیة الثعلب قنطب
کاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک مربی کش خرما هریک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال
قند بجهد ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه
ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج یکدرم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامند
جوارش زرعونی دیگر معتمد علیه که جهت تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول نافع است و نسخه دیگر
جوارش سقنقور تخم بلبوب شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هریک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم
شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزیدان هریک
سه درم کوفته بیخته با قند مقوم سرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل و
خصیة الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافع است و مختار صاحب تحفة المؤمنین همین است ولیکن شیخ
نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبوب شقاقل بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر هریک
یکدرم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوزبوا دارچینی دار فلفل بوزیدان
اسقیل مشوی هریک سه درم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم
و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت **جوارش بلادری** جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و
هضم طعام بغایت نافع است ذخیره و دیگر موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار
شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز گردگان سفید کرده کوفته هریک ده مثقال بلادر ده عدد
بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد خیسانیده و دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند
مذکور که یک وزن و نیم اجزاست بقوام آورده بسرشند **حلوا** که باه و پشت و گرده را قوت دهد تودریین
خشخاش سپید هریک دو درم و نیم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هریک یکدرم و نیم حب السمنه بوزیدان
جوز جندم حب الفلفل هریک یکدرم زعفران نیم درم مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هریک نیم من
مغز نارجیل کنیر آرد باقلا آرد نخود روغن کنجد هریک ربع من عسل یک من **حلوا اسوبان** موافق مبرود پیر کثیر الغذا
و مولد خون غلیظ جهت تقویت باه و اعصاب و درد کمر نافع گندم را در آب چندان بخیسانند که نرم آید پس در کیسه کرده
در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بروپاشند تا شروع شود بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف

با مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ
تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیرهٔ شکر
یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع
بترشح کردن نماید بعده مغز پسته مغز گردکان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل بسباسه جوزبوا قرنفل فلفل هریک بقدری اضافه
نماید لایق مواقف آید حلوا که مسمی است به خوان احمدی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند برنج باکره
شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل نیمکوفته یا دو رطل قند سپید و یک پیاله گلاب
با آتش نرم بیزند و کفچه برنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای خصیه که جهت تقویت
باه و تولید منی و در دیگر مزمن ضعف مجرب است و مخصوص تخم زردهٔ مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یکنیم
آثار روغن گاو آثار مصطگی اندرجو شیرین بسباسه سنبل الطیب دو دنج عقربی بهمن سپید و سرخ موصلی سیاه موصلی سپید
فربه زعفران مغز کونج جوزبویه تخم انگشت هریک یکدام تخم کندر یکدام ثعلب مصری دو دام تودری یکدام مشک اصیل یکدرم
آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب کفچه زنند بار شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته بعده مشک آمیخته نگاهدارند حلوای جید
قوت جماع دهد و منی افزاید و بدن را فربه سازد گندم تراشیده یکمن بیزند و در یاون چوبی نرم کنند بعده
مغز پسته مغز بادام مغز گردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید
هریک یک استار کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هریک سه درم مجموع را نرم
کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زردهٔ تخم مرغ با آتش ملایم بیزند تا بدرجهٔ قوام پخته شود
و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند مختار اند حلوا که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد آرد نخود
سپید آرد گندم شسته هریک یک اوقیه به روغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگ انداخته
کفچه زنند و با آتش نرم بیزند و مغز بادام ربع من زعفران یکمثقال و مشک تبتی یکدانگ گلاب یک پیاله در آخر اضافه
نمایند و هر صباح یک کفچه بخورند حلوا که بهیجان گند مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر
شاهدانه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هریک سه استار کوفته نرم کرده با یکرطل آرد سمیده گندم و یکرطل
روغن گاو و یکمن قند سپید بپزند و آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش
نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است درین باب گوشت سینهٔ مرغ فربه بکوبند

دار اخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در روغن بریخته بدسته هاون بیاشند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده
بیفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد بآب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن
سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو اندازند تا منتج گردد پس بروغن تاتوره
انداخته بآتش نرم طبخ دهند و وقت حاجت در دهان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو
نرود و بعد اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر و گاهی
در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه بدست بمالند
چندانکه چون آئینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بیمثل باشد حب ملذذ
که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید عاقرقرحا میویزج
دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل بسرشند و قدر نخود حبها سازند و وقت کار یکحب در دهان
گیرند و آب دهن بر ذکر باید قبیل بمالند دواء لعبة مقوی باه است و در سر گذشت دواء المسک باقسامها که
تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج ولیا باشد که منفعت در دواء المسکها در تقویت باه
زیاده از نفع لعوب بگردد امثال آن و بعضی از جبه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دواء الزنجبیل ضعف باه را
که سبب آن حرارت باشد نافع بود زنجبیل سپید کلان پاک کرده سه درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و شب
دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای او ماهی تازه
بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند دواء الحسک در تقویت باه بی نظیر
است حسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب حسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند
چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نماید و اعدل از زنجبیل چهارم حصه حسک است و بعضی
عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی هر واحد ازین دو هشتم حصه حسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیمگرم خورند و اگر
زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و حسک مربا با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانکه حسک در تهییج باه قوت تمام
دارد و مع ذلک مثیر حرارت نیست اگر خر یار گرم باد نباشد دواء البصل تولید منی کند و نعوظ آرد و بنات
مقوی باه است و بهر ورد مناسب آب پیاز زنگ خرد عسل ده جزو بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند

دو قت

دو وقت خواب دو مثقال یعنی هشت مثقال بنوشند دیگر که اعدل از اول است پیاز بگیرند و شیر تازه دو چندان بریزند
تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند **دواء الحمص** جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر خیسانند
و آب جرجیر همان قدر باشد که نخود در آن بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا
چرب کنند و قند سپید مثل نخود بقوام آرند و با هم بسرشند و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالای
آن یک اوقیه نبیذ بنوشند تا [illegible] **دواء الحلتیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن
قبل از جماع بر دست و ذکر بمالند یا یک اوقیه شراب **دواء الفیل** در امر باه عجیب است عسل بلادر و روغن گاو عسل [illegible]
بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند **دواء الدارچینی** که منوط تمام آورد و اصحاب امزجه بارده مفید است شیر گاو تازه
یک رطل بگیرند و دارچینی ده درم چون سرمه سائیده بر آن اندازند و یک ساعت بدارند پس بنوشند بدفعات تا شش [illegible] خورده شود
و همچنان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیز نمایند فایده بود الی کثیراً و تهییج الباه شدیداً **دواء الفرور** جهت باه مجرب است
کثیر الاثر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنان [illegible]
لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرنفل دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت [illegible] قلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم
روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آن قدر که ادویه ملتوت شود و عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام
با شیر و شکر که [illegible] باشد **دوائی** که تقلیل جماع و منی کند بزر الخس ده درم بزر الفرفخ بزر السذاب هر یک
پنج درم سعد گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را **قاطع النسل** گویند **دیگر** که تقلیل منی کند
و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک
دو درم شربتی سه درم یا قدری کافور چند روز بخورند و حامضات غذا سازند **دواء** [illegible] پنج تولہ [illegible] **دواء** [illegible]
تقویت باه مجرب است مال کنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسگند نیم توله خشخاش [illegible]
هر یک نیم دام روغن گاو شهد خالص هر یک چار دام زردهٔ مرغ پنج عدد کوفته بیخته در روغن بریان کنند و زردهٔ بیضه بسرشند
و قدر حب الفلفل حبها بندند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از تری
زرده خام متعذر باشد بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند **دیگر** [illegible] نخود بریان
مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی باشد زیاده توان خورد **دیگر** [illegible]
کثیر الاثر [illegible] نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز [illegible] حب ها بندند قدر چار نخود یکی صبح و یکی شام بخورند

ازالۀ بکارت را افادہ سازد و آنچه نظیر سپید اندازد و روغن اندک اندک انداختن و تا ہفت روز صلایه کردن
مخض با بر شان و دست سحق بلیغ باید کرد تا اجزا مستهلک شی گردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند دیگر کباب ...
کوفته عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید ہر یک یکدرم بگیرند و جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یکشبانروز
پس بجوشانند چون ربع بماند بپالایند و آنچه حاصل شود نصف آن روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و عظم نیز دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد پوست بیخ کنیر سپید پوست
دهتوره پوست بیخ قنب یعنی بنگ پوست بیخ آکه ہر چہار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و از شیرۀ برگ دهتوره
سرشته حب ها بسته بندند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کٹائی سائیده طلا نمایند و چون خشک
شود دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کنیر سپید برگ کٹائی و خصیه با شراب سائیده
و طلا نمایند و بر برگ پان بندند و چار گهڑی بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام دارد بیخ کنیر سپید بیخ کیوڑه
بچها کرو نکچی سپید خراطین خشک ناگ کنگی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انکره سرگین کبوتر صحرائی ہر یک برابر
جوکوب زنند و در روغن کنجد چرب کنند ... مانند چوده بچکانند دیگر که چون ...
استحکام تمام دارد کافور سه ماشه که ہر یک یک ماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک بسایند و آب
بجها بندند و بآب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سپید
ہر یک دو درم قرنفل بچه دام کنگره ده عدد و پان کنگیری که قسم اول تنبول است چہل برگ ادویه کوفته بیخته و
چربی گداخته بدان سرشته بطریق ... کرد ورم خصیه را سود دهد ...
پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته گرم ضماد کنند در سه روز ورم تمام دور شود دیگر
که درد خصیه را که بسبب ریح بود یا بسبب ورم سود دهد مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم
و شبانروز سه چہار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که اگر روده در خصیه فرو آید منع گرداند بهروزه خشک باریک
ساخته در آب که افیون در آن محلول بود بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یکپاس در آفتاب بدارند
و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح آنرا بآہستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازل ...
بالا رود دیگر که جهت ورم خصیه بسیار مجرب است اساس اگر جانب راست بود باسلیق دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر
اسیلم دست راست داغ کنند و اسیلم رگیست مابین خنصر و بنصر و داغ او سارچه یافته که فتیله کرده بر عضو می نهند

معروف

حب سازند شربتی دو درم با آب زیره **حب مفاصل** تربد یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هریک دانگی و نیم ایارج فیقرا یکدرم گلسرخ انیسون مصطگی هریک دانگی مقل دو دانگ کثیرا اسطوخودوس با آب خالص حب سازند **حب دیگر** جهت تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و با گلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجرب است **حب بریلوما** وجع مفاصل را در یک روز بلکه در یک ساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب صبر سقوطری تربد موصوف هریک هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هریک دو درم انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم بآب گنده تا چه حب سازند شربتی سه درم باگرم **بریلوما دیگر** جهت نقرس مخصوص تر است ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هریک یکدرم و این یک شربت است **بریلوما دیگر** جهت مفاصل و نقرس فیقرا تربد هریک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله بلیله زرد هریک سدس مثقال محموده ثمن مثقال بآب گنده تا جوشیده حبها سازند و یک شربت واحده **حب دیگر** جهت درد مفاصل که از ماده بارد بلغمی افتد پوست بلیله کابلی پوست بلیله هریک چهار درم سنامکی تربد موصوف هریک ده درم قصب الذریره کثیرا اغاریقون نمک هندی هریک یکدرم تخم کرفس انیسون هریک دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بآب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم و نیم بآب گرم و شربت بنفشه **حب شفیف** که جهت وجع مفاصل نافع است تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطگی دو دانگ نمک نفطی دو دانق سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و یک شربت **حب** که وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است بلیله زرد و بنفشه گلسرخ تربد هریک نصف جزء سقمونیا شحم حنظل هریک ثلث جزء کثیرا عشر جزء شربتی سه درم **حب** که اوجاع مفاصل و نقرس را که از رطوبت و برودت سوداویه سورنجان بوزیدان شحم حنظل هریک دانگی غاریقون صبر هریک نیم درم تربد مقل هریک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن ملایم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است با آب گرم بدهند **حب دیگر** بلغم خام از رگ یعنی سرین رود آن ببرد و اخراج معده نعوذ نماید تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم حبوب سازند یک شربت است **حب دیگر** وجع مفاصل را که از اخلاط سوداوی باشد سود دارد ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج هریک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هریک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است **حقنه** که جهت عرق النسا قوی الاثر است پوست بیخ کبر پوست حنظل شحم حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهره سورنجان حرف بوزیدان برنجاسف سپندان ...

بچهیل اسود کرد موریا زیره سیاه هریک چار درم تر پهلاسی و نشستا درم کوگل یکسیر جمله کوفته بیخته بقیاس ۲ درم
حبها بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و نفاخ پرهیز نمایند **دوائیکه** اقسام درد مفاصل را
نافع است برگ راسن خشک هشت درم بید انجیر بانسه بهما پتکهور دیودار مدیاره مسکک سنبهی پیس بیخ بیکهره
بیخ کیلو اسکند کلوی فلفلدار ستاوری کنتائی بزرگ و خرد هریک ده درم همه را جوکوب سازند و هر روز دوازده درم
ازین دوا در هشت سیر آب جوشانند چون یکسیر بماند صاف نموده شیر گرم نوشند تا سه هفته و این از دواهای
مشهور اهل هند است **دوائی** که همین عملدارد چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک سونٹه چابک ناگکیسر
ناگکیسر جمله برابر کوگل برابر جمله کوفته مقدار چار درم حبها بندند و هر صباح یکی بخورند **دوائی** که انواع مفاصل را
سود دارد و جمله بادها بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد حلیت والائچی خرد والائچی بزرگ اجواین سپندان
سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر هریک سه درم و نیم سپند سوختنی هفت درم شکر سرخ یکسیر کوفته بیخته بهم
آمیخته هر روز پنج درم با آب بخورند **دوائی** که جمیع انواع مفاصل و جز آن را که نزد اهل هند امراض بادی
است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند آن نفعدارد درخت آکهه مع برگ و شاخ و بیخ موازنه دو آثار
شاهجهانی که سیر مذکور قریب به یکمن جلی است پاره پاره کنند و نصف او در دیگ مسی نهند و بالای وی گندم
آفت نارسیده یکپاو یعنی ربع آثار شاهجهانی اندازند و نصف باقی از آکهه بالای گندم اندازند و سر پوش بر دیگ
گذاشته با آرد ماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا سه گهری و فرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم برون آرند
و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده هر صباح از سه ماشه تا شش ماشه ازین با آب بخورند
و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در یکهفته اثر تمام کند و باه نیز آرد و **بعضی** بیخ آکهه
فقط بکار برند و دستور مسطور و آب نیز سے اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند و با شیر میخورند و **بعضی** عوض
آکهه پوست بیخ درخت سپنده که بهندی تهوهر نامند بکار می برند بطریق مزبور **دوائی** که درد زانو را که کهنه شده باشد سود
دهد سونٹه بانسه سیاه دیودار هریک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند پیاله پیاله هر روز
ناهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد **دیگر** برگ راسن با آب آکهه سه روز متواتر بسته دارد و درد زانو دفع
شود **دیگر** روغن تخم سهجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه بود دفع گردد **دیگر** بر موضع درد ڈلک زنند و شیر برگ
آکهه طلا کرده کاه سیاه بر آن پاشند و اگر ڈلک زدن دشوار باشد آکهه فقط سه روز متواتر بمالند

بانگرم مسکه مالیده بشویند دیگر زقوم خار دار شگافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند و یکشبانه روز نشسته
نکشایند دوائی که بهندی آنرا جوگ راج گگل گویند جهت درد مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النسا
و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد هو فلفل دراز فلفل گرد فلفل چیتک سونته اندرجو
حلیت اکرد بهارنگی بتیس سیت زیره سفید و الاچی بزرگ اسکند بیلی کهیل اجمود کرد ناکیسر باببرنگ دهنیه رینک
هر یک یکدرم ترپهله چهل درم گگل شصت درم با یکدیگر کرده و جمله ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته هر روز دو درم تا
پنجدرم با طبیخ راستا بخورد و غذا گوشت گوسفند و حلوا و چوزه مرغ و دراج قلیه و کباب و باشوربا با شیرینها
سازند دوای دیگر درد پشت را که از باد بود یا از بلغم سود دهد شاخ آهو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش
افکنده بسوزند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدری با آن با روغن گاو بخورند مجرب است دیگر اول پشت را
بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی الیم یعنی حالون گویند با آب آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند و درد پشت
و تهیگاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردها
سرد را نافع است و بفالج نیز مفید پوست بیخ کنیر سپید گنگچی سپید هقتر برگ دهتوره سیاه هر یک ده دام همه را
کوفته قرص سازند و در یکپاو روغن کنجد بریزند تا قرص سوخته شود و دود از سر ون آید آن را بالیده پس نگهدارند و در آفتاب
بمالند دیگر که خشکی دست و پای دور کند تخم بید انجیر مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول یک دانه و هر روز
یک دانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده شود بعده یکدانه هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بفرمایند
و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر برگ کریت یا برگ سنبهالو
یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها ببندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس و برگ
رایسن همه ده همین عمل دارد و در اوجاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسپند سوخته
در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن سرسون کنند روا است و اگر درد شدید
باشد قدری افیون نیز بیفزایند دیگر که وجع الورک وجع الرکبه را مجرب است میتهی اجواین کالونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی انگه
بکوبند و هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید بخورند با آب و در کاسه ترنج شفرود [illegible] مختار اند دیگر که عضو معطل
شده و با کرفته را نفع دارد روغن السی روغن سرشف روغن بید انجیر روغن [illegible] بالسویه هر قدر که باشد بعد جمله شیره دهتوره
نیم دیگر با گرفته تا [illegible] آمیزند و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند بر عضو بمالند [illegible] صد کرت و بالا [illegible]

بدن را نو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه و روغن سونیز و روغن فرفیون و روغن
بید انجیر ساده و مرکب و روغن سذاب و روغن بلادر و روغن باردین و روغن [illegible]
جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در تحفه سرایشه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است
و موی سیاه کند برگ حنا یا نورا و ربع من در ده من آب بجوشانند و پالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بپزند تا
روغن بماند و اگر برگ یا نور حنا تازه و تر باشد و بکوبند و قدری آب نیز بپاشند و فشرده بگیرند و نصف
مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قویتر باشد روغن سورنجان جهت مفاصل مخصوص است سورنجان
[illegible] ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیمکوب ساخته در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا [illegible] شود
و پالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن
علقم و روغن کلکلانج جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بسیار نافع است و در معده گذشت سفوف
سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد
مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید شش درم و اگر ماده بلغمی باشد ترید سفید [illegible] مثقال
اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی بعوض سقمونیا ترید پنج درم کنند شربتی دو درم با آب
سرد دیگر که همین عمل کند سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته از دو درم
تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب
تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج هندی ده درم زعفران نیم درم شربتی سه درم [illegible]
دیگر که بغایت مجرب است و اوجاع مفاصل و امثال آن را سود دارد سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان [illegible]
هر یک دو درم فانیذ یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر مختصر که درد مفاصل را تسکین دهد
و تسکین بخشد سورنجان سفید شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم
زعفران یک دانگ نوشته شربت از یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان معتدل خوانده و نسخه [illegible]
سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از محمد زکریا جهت دفع نقرس بارد و درد مفاصل [illegible] مجرب [illegible]
کرنب الکلابیه [illegible] تا نانخواه [illegible] تخم کرفس [illegible] دو قوه هر یک دو جزو قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین [illegible]
[illegible] هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا اوسط بهار [illegible] و بعد [illegible]

ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیهٔ بدن استعمال نمایند **سفوف سورنجان** که اوجاع
مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر
سپید شش درم شربتی سه درم اکثر سفوفها مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت **سفوف نمک** و **سفوف**
ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شد **سکنجبین** که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل یا قند
سازند حسب مزاج مریض اوجاع مفاصل را نفعد بد **سکنجبین افسوانی** جهت اوجاع مفاصل نافع است و در بحث
سموم باید **شربت بلیله** اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند بلیلهٔ زرد صد عدد با آب گرم شسته
نیم کوفته در ظرفی عریض وسیع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند
بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بلیله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بپالایند
بر آب اول هر دو باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام
آورده فرو گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند **شربت بزوری** مفاصل را
سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر نافع بود پوست بیخ کاسنی شش درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست
بیخ کرفس هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند **شربت**
مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره
سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سپید یکمن بطریق معلوم بپزند **شربت تربد**
اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال بلغم بغیر اذیت می کند و در بحث امعا گذشت **شربت قالع**
وجع الورک در حرف الدال بلفظ دوا ذکر یافت **شیاف** که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد فوتنج
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شافها دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد
و ماده ورک بنا بر انجذاب بانجانب منقلع گردد **شافه** که در بیست و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم باشد
نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بورهٔ ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی
انزروت جند بیدستر زرنباد ماهیزهره سداب خشک سعد مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سرشته و شیاف سازند
شافه که همین کار کند و باسور را نفعد بد سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل سیه الخیر ماهیزهره بوزیدان هریک
یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هریک دو درم جند بیدستر نیم درم با آب گنده تا شیاف سازند **ضماد**

مفاصل گرم

مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است صندلین اکلیل الملک هریک ده درم شیاف مامیثا حمیضا اقاقیا
دو درم زعفران یکدرم افیون لفاح هریک نیم مثقال و نیم ضماد نقرس بغایت مجرب است مرزنجوش گل خطمی
اسپغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند
اثرش سریعتر شود ضماد که نقرس گرم را سود دارد آرد جو بیست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند
ضماد که نقرس گرم مرکب را نافع بود سنات خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند
ضماد که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هریک بیست درم اشق جاوشیر مقل هریک
ده درم موم سپید سرکه هریک پنجدرم روغن شبت بست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهة
درد مفاصل مزمن مجرب است دارا سکنه که سلیمانی نامند زیبق هریک سه مثقال با هم سائیده با آب سرشته کنند تا
سیماب کشته شود و صابون حلبی ده مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد لعاب
تخم کتان لعاب حلبه و آرد جو با روغن بابونه و موم زرد سرشته کنند و بر نهند ضماد دیق جهة مفاصل بارد و فالج و امراض
عصبانی جمیعاً نافع و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که مداومت
او بر مهره‌های پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده دیق دوازده مثقال تخم انجره
بست لونبزیان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هریک پنج حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هریک چهار مقل
قردمانا کندر عود بلسان مر صافی تاپسیا زرنیخ استخوان سوخته ابهل صمغ زرد قسط تلخ سعد اذخر فرفیون سورنجان هریک سه حب السلاطین
شش موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال جمع نموده حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن
گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد روث جهة مفاصل که قریب تحجر رسیده باشد مجرب
است مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هریک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بیکرم استعمال نمایند ضماد بابونه جهة تسکین ضربان مفاصل
و درد مسهر ضربانی مجرب است مغز استخوان بابونه ده روغن گل سرخ پنج فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و
اورام حاره را نافع است صندل سرخ عدس مقشر و قشر شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند
ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافع است پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا هریک دو درم عصاره قثاء الحمار
حب الغار هریک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد

مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند هلیله زرد پانزده درم تربد موصوف
بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چهار سورنجان سپید تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم
بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ
که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهیزهره یک تربد چهار درم
تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند
و بنوشند و سوداء قوی بتنقیص بقوة قوته مطبوخ که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد پوست حنظل
خشک پنج درم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم می راند و هو جید قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس شش
سورنجان هریک پنج درم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو
شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد سپید از
درم تا پنج درم به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد سنا مکی هفت درم گلسرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه
تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هریک سه درم بجوشانند
و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان
سپید یک درم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب
بجوشانند تا بثلث رسد یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ
جهت وجع المفاصل که از صفرا و بلغم باشد بیخ کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم
تخم کشوث انیسون بوزیدان ریوند هریک یک درم سورنجان یک مثقال گلسرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و دو ثلث رطل از ان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خیسانده برآورده و از لیف پاک کرده هریک ده درم شیرخشت چهل درم دران حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی
و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سرد کنند و آب کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب دانا
حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد کوفت

بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم افسنتین نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهرج تخم کرفس تخم
رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود صاف
سازند شربتی ده درم مع یکمثقال روغن بیدانجیر **ماء الاصول** همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زیاده نمایند
اصل السوس مقشر هریک ده درم سورنجان بوزیدان هریک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هریک
کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم **ماء الاصول** که در قلع کردن نقرس بیخ و وجع الورک عجیب الاثر است پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه [illegible]
سورنجان بوزیدان ماهیزهره هریک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه
از وی بگیرند و روغن بیدانجیر یکمثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی [illegible] که صاحبش مشرف بر زمانه
کرده عوض روغن بیدانجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب دیسمی مقیم الزمنی **ماء الاصول حار** نقرس و
اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
اصل السوس خطمی هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هریک پنجدرم
انجیر زرد مویز منقی هریک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم
مع ده درم گلقند بنوشند **ماء الاصول بارد** اوجاع مفاصل حار را نافع است عناب سپستان هریک
سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه هریک پنجدرم سورنجان
سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند و یک
نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت **ماء العسل** مفاصل را نافع است و در سر
گذشت **ماء البزور** مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت **مخلص اکبر** وجع المفاصل بلغمی و ریحی
را نافع است **معجون فلاسفه** مسطور و **معجون سیر** کذلک و **معجون سقراط** ایضاً و اینها در بحث سر گذشت
معجون یحیی بن خالد جهت اوجاع مفاصل لعابیه مجرب حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم
اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال باب گرم **معجون
سورنجان** اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی و صفراوی را نافع است سورنجان سپید شش درم بوزیدان
ماهیزهرج بیخ [illegible] زیره شیطرج هریک دو درم بلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید صعتر نمک هندی

باشد تبریخ و تنطیل و حقنه کافیست علاج [illegible] فصد باسلیق کنند و بقول مناسب به بیع لیسب خیار شنبر
لازم گیرند و اضمده موافقه ضماد سازند علاج دوم فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و غرات بیشتر رگهای پای
که ممتلی شده آید بگشایند بکرات و جهت خروج خون رگهای مذکور را بهی مالند تا ماده غلیظ برآید و منطبات استعمال
نمایند غذا و دوا و بالجمله بهیچی دارند که ماده نریزد و از تب محفوظ باشد علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحسب ضرورت بحیثیتی که بهمین نهج گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوت
بجای ماند و هم ماده بتدریج مستفرغ گردد و بعد تنقیه بلیغ این طلا بکار برند صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس [illegible]
بسرکه تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصابه بربندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که پای
بسته باشد بعصابه و طلا یکروز در میان داده نمایند و بهمین تدبیر ملازم باشند و قتی اگر بعمل آرند جهت تحلیل ماده
در پای [illegible] روز این ضماد بکار برند [illegible] تحلیل [illegible] کبریت و شوره بهم آمیخته بآب ضماد کنند دیگر که همین
عمل دارد [illegible] کبریت ترمس نطرون سرگین بز آرد حلبه [illegible] ضماد کنند و تطلیل بآب گرم درین مرض
نفع دارد **باب نوزدهم در ادویه** بسیار پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاصناف و
تدبیر اکثر انواع او باهم قواعد تمام دارد پس در معالجه وی تفحص و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تأکید
بر جنس و نوع و فصل حمی و بر معرفت ایام بحارین و شرائط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب
[illegible] بمسهل روز بحران بخصوص روز ششم و امثال آن واقف نباشد وی را العلاج تپ قیام نمودن [illegible]
است و قبل از شروع در تراکیب چند قاعده ضروری [illegible] گفته می شود تا بسبیل تذکره [illegible]
نیز مفید باشد **فائده** دربیان انحصار تپ در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بدانند که تعلق حرارت
تپ اگر بروح شود اولا آنرا حمی یوم گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و به سببی که عارض شود بهمان منسوب سازند
چون حمی [illegible] و مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور [illegible] بیاید و اندر بود که از ان تجاوز نماید و تا بسابع رسد
و اگر باخلاط شود اولا حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان [illegible] و غلیانی از غیر ماده خون [illegible] و آنرا
سونوخس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولا خاصه بدل و جگر آنرا دق نام نهند و دو
مرتبه دارد [illegible] مرتبه ثانی [illegible] که در مرتبه اولی است معرفت مشکل و علاج
آسان [illegible] خاصه [illegible] مرتبه ثانی [illegible] ازروی [illegible]

واولاً که در متعلقهٔ حرارت ذکر شد مراد ازان تقریراوست و محل عدم حصول وی و بعد تعفن دیگری زیرا که اکثر تنها
خاصهٔ دق بیشتر بعد دیگر تنها می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقریر باید بعفونت او با اجسام مجاوره لا محاله
تعدی میکند و مع ذلک تسمیهٔ تپ نخواهد بود مگر بنظر بتقریر حرارت که بلفظ اولا معبر شده فافهم **فایده** در بیان
امور ضروری که در مرض تپ لابدیست بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفراوی شربت سکنجبین ندهند که خوف
استحاله بصفرا است بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیته فیه و بدانند که آب کثیر المقدار در شربت
سکنجبین آمیختن مانع استحالهٔ اوست و شیره ها و ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و سکنجبین و سایر
حموضات مصلح آنست و ترنجبین در حصبه محدث آفات است زنهار ندهند اگر چه مصلح حموضت باشد و همچنین مزید
عفونت است و روغن بادام لحم البدل است و در حمیٰ تقلیل او لیتر و تناول عدس بعد زوال تپ مانع نکس تپ
است **آبزن** که در تپ دق نفع تمام دارد که دو خیارین و ترب و رجله و کاهو و گل نیلوفر و بنفشه و جو بمقشر جمله
یا هر چه میسر آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را در ان نشانند بنحویکه سر او بیرون از آب باشد و احتیاط
کنند که حرج نرسد مریض را و آب هر چون فاتر تر بود بهتر است و بعد خروج تدهین با دهان مرطبه واجب و کذا تسعیط
بدان و تقطیر در گوش ازان و کسی کردن با دان باشد و را اغتسال بآب سرد نافع و در حق هزولین احسن
آنکه نخست در آب نیم گرم نشانند پس بر آورده در فاتر تر ازان نشانند بتدریج همچنان می کنند تا آب
سرد باز آرند و سردی آب بیش ازان نباید که آب تابستانی باشد و وقت نشاندن اندر آب سرد چنین باید بیمار را
یکبار بآب فرو کنند و در حال بیرون آرند بلا توقف و مفصل از طب الاکبر که تالیف احقر است جویند **پاشویه** جهت تعرق
و قطع درد سر نیکو تدبیر است و در بحث سر مفصل گفته شد با فواید کثیر **بخور** که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت
نشاند در بحث سر گذشت **بخور** که تبخیر بدان مخفف حدت است و اگر کافور و صندل و گل سرخ و برگ مورد بسوزند
و اگر سیر مالو و برگ طرفا سوزند و تبخیر بحبقات مصلح هوا و عفن است **تریاق فاروق** حمیات بلغمی و سوداوی را نافع
است یک ترمس با آب گرم یا شراب بدهند **جوارش کافور** تپ عطش و اسهال را نافع است **جوارش طباشیر** بدستور
و در بحث امعا گفته شد **جلنجبین** جهت حمیات بلغمی سود دارد **و سکری** او در تپ دق اگر جریان شکم تناول
شده باشد نافع است و در سل تکثیر او بهر حال مفید و در بحث معده مفصل گفته شد **جلاب سکری** عوض سکنجبین
مزاج خشک و در تپ تناول قی مع حیله مستحیل نا شدن بصفرا در حرقت المیم بلفظ ماء السکر باید با فواید کثیره و شما

بترکیب او در بحث سر نیز گذشت **حب الشفا** تبهای نائبه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تب باید و
ودر بحث سر گذشت **حب الحلتیت** حمیات ربع را سود دارد هلیلهٔ زرد منزوع عصارهٔ غافث هر یک
دو درم حرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بآب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم با آب گرم
حب اللیمو که اندر تبهای گرم و اندر سرفهٔ گرم در دهان دارند تشنگی بنشاند خاصةً اگر برب لیمو یا رب
غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو
تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و لعاب اسپغول بسرشند و آب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک سازند
و همه را بکوبند و با رب میوها سرشته حبها سازند **حب السعال** که در تب نیز نفع دارد اندر بحث سینه گذشت **حب جهنما**
که در تب سود دارد در بحث طرد الفضا مشروحاً در بحث امعا گفته شد **دواء الکبریت** جهة تبهای کهنه و لرزه
نافع است و در سینه گذشت **دواء الحلتیت** تا ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نافع است
جهت تب ربع در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران
زهر دار در شراب دهند حلتیت و سداب و تخم و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک جوز
و جوز گردگان را گویند **دواء الثوم** جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو
مثقال پیش از نوبت بخورند **دواء التربد** حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطکی هر یک ده درم تربد موصوف
بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال **دواها** که در تب بدان قی توان آورد یا حبس قی توان نمود
در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد **ادویهٔ هندیه مجربه معموله** پوشیده نماند اگر چه در کتب اهل هند
معالجهٔ تبهای گرم خاصةً تدبیر تب دق نیک نوشته اند و ماهیت تب نیز بنهجی که اهل یونان مشروحاً ارقام نموده اند
مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و بیشتر
تدابیر ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر طبیب دانا ادویهٔ مسطورهٔ ایشان را حسب وقت و مراعات کیفیت
دوا و مرض استعمال نماید باکی نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر چه سمیت او اصلاح یافته باشد و تجارب بصحت
مشهور شده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان متجربان فرنگی هوش حقیقی مقرر کرده این درویش نیز عمری در
تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تام در این امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویهٔ سمیه مصلحه در بعضی احوال
با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان تعالی از مضرت نیافته ام بجهة عجلت در پای تا جیل بهر مری

کوبکر روز درمیان داده می آید دفع کند دار فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک تولہ زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم تولہ
ادویه را نرم بکوبند و بآب جهها بندند بقدر پهالسه یکحب صبح و یکحب وقت ظهر و یکحب شام بدهند همین سان سه روز
بکنند در ازالۀ تپ مجرب است **دیگر** که تپ لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بهنگ و کوکنار هر دو برابر بگیرند و کوفته
بیخته بقدر یکدرد و انگشت در آرد گرفته بخورند **دیگر** که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چهار درم صندل سفید
زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند و به آدم کلان که کیفیت خوار نبود مقدار
یکسرخ بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست تا گرم باید داد **دیگر** که تپ ربع را در دادن یکبار دفع
کند نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت **داروی که مسمی است بحب انند بهیرن** و مقدار
وی مملو از راحت است جهت تپهای عفنی که از ماده بارد باشد مجرب است و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب
از چنین چیزها واجب لیکن در تپ که بترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچهناک
فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس بآب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها
سازند و ناشتا یکحب با شکر بدهند و یکحب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد
و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و این بند در تپها جهت تنقیه حب کهد خبیثی
می دهند و مراعات حرارت مزاج و امثال آن همه جا شرط است و ادویه که مذکور می شوند تا که تپ را اقلا سه روز
نشده باشد نباید داد **طریق تدبیر بچهناگه** آنست که دیگی پر آب کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند در آن
بنوعیکه کیسه در آن آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک گهری جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچهناک نزد هنود
قسم است از آنجمله ده قسم سم قاتل است اگرچه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نمی ماند
قسم است و بهترین آنها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سپید باشد و آنرا تیلیا بچهناگه نامند و نوعی دیگر آنکه
درون و بیرون سپید باشد و آنرا برهمن بچهناگه گویند و معرا از مضرت است و خوبترین برهمن بچهناگه آن بود
که بیخ او سطبر و سر او باریک باشد بطریق شاخ گوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و دوائیکه بچهناگه دارد
بحضور خود ساخته شود یا عالم این فن ساخته باشد جرأت در تناول وی نمایند اگر مضرتی که بظهور رسد از عدم
احتیاط جاهلین بود و در دوا اگر برهمن بچهناگه بهم رسد چه بهتر و الا تیلیا بچهناگه بکار برند آنهم بعد تدبیر اگر انهاست
نبود موقوف دارند **داروی که مسمی است بحب جوار انکس** در منافع مثل انند بهیرن است جوز لفضم حبیم عربی و سکوان

در لوزه

سیماب و گندهک را کجلی سازند و با سائر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بهنگره صلایه نمایند و مقدار فلفل و
ماش حب بندند و جهت هر مرض با انپان که عبارت از مصلح است بدهند مثلاً برای تپ با سفوف قرنفل
و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و سپیاوشان
که هندی را اجهیم کی بید و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف بلیله بلیله آمله بکهان بید سلاجیت کا
میل نمایند و برای بیجده نوع پت یعنی مرض همراه جوشانده راسته استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده
از فضول پاک کنند با شکر و آنگهم خورند و هر بار که از مستنجا برآیند قدری آب گرم نوشند و هرگاه خواهند شکم ببندد
آب سرد نوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و تقید
بانپان نمی شوند شخصی سنگرهنی داشت که عبارت از اسهال کهنه است و به هیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را سه روز
این حب بسکین داد همراه قدری روغن گاو و هر روز زیاده از معتاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد
بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال **طریق مدبر کردن جمال گوته** آنست که وی را در سرگین گاو که قدری
آب در آن آمیخته باشند بپزند پس بیرون آرند و پوست او دور کنند و پرده باریک که در جوف وسیت دارد که موهم
سعد و شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوته
که همان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی هم پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گلسرخ و کتیرا که
هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و خمیر گرفته در آتش معتدل بنهند تا که خمیر بریان شود پس بیرون آورده بکار برند
و این مدبر را بزبان تازی تشویه نامند و بدانند که مغز جمال گوته اگر از مدت بگاه مقشر شده باشد سمیت پیدا
میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند **روغن بادام و روغن کدو** بهترین روغنها
است در امراض حاره و بالخصوص در تپها که هم در غذا بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند جهت رفع یبوست
او **سفوف** که در تپ دق با اسهال سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز کرسنه
کرده و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار مقل مکی هر یک نیم درم کوفته بیخته دو درم
صبح و دو درم شام بدهند مع رب بیا ربا و رب سیب یا ساده **سفوف** که حصبه جمیع حمیات و علل صفراویه با اسهال
نافع است گلسرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یک جزو صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم جزو شربتی
با شربت انار یا قدری شربت بدهند و اکثر سفوفات نافع الحمیات در ادویه سینه و قلب معده و جگر و اسهال ذکر یافته

بیامت

باوجود سحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت باخطر است و از ماده هرچه لطیف تر است تحلیل می یابد و مابقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا حلاوت و حموضت معتدل که عبارت از و آمده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم و مناسب باصحا و مرضی **فایده** در بیان حالات که سکنجبین دران ضرر دارد و بنیان احتقان و تصریح آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکوره یکی آنست که معده سرد ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی جایز که مقوی بر تحلیل باشد از تحت منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را اگر بسیار گرم نبود نفع دهد **دوم** آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب دخلی نبود و این قید ازان کردیم که اگر مثلاً سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و همین مودی بیحد امعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا درین بنابر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با او ممزوج کنند انرا طبیخ از تحت منع خارج شود اگرچه سبب در نفس معا باشد ازینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شده و در بحث معا گذشت **سیوم** آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود و با چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت یا بعد امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او مانا الشعیر است و اشکالی که در مصلح بودن وی مر سکنجبین را باوجود نهی اجتماع میان هر دو داری شود حل او قریب ذکر یابد بر تنبیه جدا **چهارم** آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود و وجه منع درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود یا ماده غلیظ و لزج باشد وی نیز لا بد تشرب سکنجبین خاصه که ترشی کمتر بود و عسلی باشد در اعانت نفث و ترقیق رطوبات از جمله اعظم المعین است و سکنجبین عنصلی درینکار قویتر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین از نفث موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف منفع نگردد خناق آرد بنابر انصباب و مجاری نفس پس طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرفت و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید هست و ایام سرما باشد سکنجبین معتدل دهد نیمگرم کرده تا خلط را بیز اند و لطیف ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر یا سرفه خشک حاجت بدادن سکنجبین افتد اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام عنقریب گذشت **پنجم** آنکه بیچ یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا آنکه بر انتها یا بر اسهال باشد ازینجا است که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که [illegible] یا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده

شود

شود از اینجا است که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التربد دهند یک مثقال و صباح
سکنجبین خورانند زیرا که دواء التربد اگرچه مسهل قوی نیست لیکن یک مثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل
نمیکند اما سکنجبین که با اجزاء مسهله ترتیب داده جهت اسهال مید هند و باید از باختن قید خارجیست چه اختصاص
منع بصورتی نیست که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد گردد بخلاف آنکه ابتدا اگر
باده و سپس مسهل خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور
بجا مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر اینجا فرد نیست ندرت یکی زیرا که
سکنجبین در باسور رحمی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع مادهٔ او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرد نفی که عبارت از
ظهور زواید است بر مقعد تب نیز حادث گردد جهت تب استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار
باید داد تا بشرح ضرر نرسد هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و در اینحالت حتی المقدور تشرب سکنجبین نباید جهت
حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد
یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرورافتد توان داد لهذا در فالج که با تب مرکب شود به تشرب
سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید نهم آنکه وجع یا تقطیر البول یا در مثانه ضعفی و علتی
باشد اینجا نیز قاعده گذشته مرعیست تا نزد احتیاج شربت اموری که با اختیار کرده شود دهم آنکه غثیان
و انقلاب نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است لهذا جهت سهولت قی وی را می دهند اما اگر مقصود
امتناع بود با آب سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود للتقید بالغثیان و بدانکه منع سکنجبین در حالت
غثیان بر تقدیریست که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غثیان که حاصل
سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین قی آور
است یازدهم آنکه جدری و حصبه باشد علی ما قال صاحب تحفة المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع
در اینها نزد من غیر از این نمی نماید که چون وی تخشین سینه و مضعف امعا و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصبه اکثر سینه و امعا را قصد
میکند و زود ماده در عضو ضعیف شده مزید تقصیر وی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا مقویات ترکیب یابد از تحت منع
بیرون باشد از اینجا است که سکنجبین فواکهی حنین جهت جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانکه سکنجبین مضعف باه است
خاصه در مبرودین و هرچند ترش تر مضرتر و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت به سکنجبین افزون است

تر است فائده در طبخ سکنجبین و از آنکه وی یا عسلی باشد یا سکری این فائده را به دو فور بیان کنیم فور در سکنجبین عسلی
که بجالینوس منسوب است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جمری بنهند در ظرف تنک نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر
حاجت بران ریزند و آتش بهمان نرمی باشد تا هر دو باهم مخلوط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرود آرند و بدارند
و عند حاجت باب آمیزند و نوشند و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت
و بدانند که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده
و و جب ان یعلم ان الاوفق لمن یتناوله هو الالذ عنده من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر و الذی یتاذی به او الذی
یعافه لنفعه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بی امتزاج آب در وی گرمترین اقسام است و اوفق آنکه آب نیز
ممزوج باشد تا سه فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنا بر اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت
هر واحد از آنها باب و از مجموع اعتدال پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه ازینجا است که معمول و مروج
همین شده و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاضای وقت مفوض برعامل آنست لیکن آنچه باکثر اوقات مفید
آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر دو جز بود آب چار جز کنند سرکه
خواه یکجز بود یا کم و زیاده بریزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل سپید کف کمتر دارد در وی بیشتر و لهذا جید
او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف ردی آن فور در طبخ سکنجبین سکری در درود آنچه شیخ ستایش او کرده
و نحو نسبت نموده آنست که تخت شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که خل الخمر بود دران
ریزند آنقدر که عیون از تخت شکر ظاهر شود و شکر را در نوشند پس بر آتش نرم جمری یا که بر خاکستر گرم بر نهند
تا شکر بگدازد بغیر غلیان کفی که بر آید بطرفی معلوم بردارند بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج
همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه
اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضے سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آرند بالجمله آنچه در وی عسل
رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل تا قوی تر باشد
و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلوقا و بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع
سهر و زیادتی تبرید موثرتر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب عرق کاسنی سبز یا عرق و
معالم آب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافع تر آید و این را سکنجبین [illegible] نامند و کذا بر حسب [illegible]

شود بدان مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر
میباشد و از مخترعات محدثین است که جهت مستسقین ساخته اند و بدانند که اثنای طبخ سکنجبین اگر چند برگ
نعناع تر آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است سود مند آید و ایضاً دریابند که نعناع ضامن
منافع سکنجبین و مصلح جمیع مضرات است اما در آنچه جهت محرورین سازند نتوان آمیخت و کذا آنجا که برای
آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هر چه ترشی دارد ظرف سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد
در سیمین قلعی دار توان پخت **فایده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال و ذکر بدل او بدانند که تقدیر
وزن شربت او بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن
هر چه تنک باشد شربت ساده او از شربت مرکب کمتر است بدرجات خاصة در حالت صحت و لیکن در امراض بحسب
تقاضای حال و وقت آنچه مشاهده و حسب کند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از ... و پنج درم تا سی
و پنج درم بدهند و حسن آنکه او را با آب یا مایع دیگر که مناسب حاجت باشد آمیخته نوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده
لاحج باشد و جلای او منظور بوده که در آنحالت تنها لیسیدن بهتر است تا بالتمام بر آن جرم قلع ماده و احدار او باسفل
نیک اثر کند و همچنین کسی را بعد لعوق او باید که بر جرعه مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن فروج و زیرباج تناول
نماید تا ... نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصة که عسلی باشد و ترشی وافر
المقدار خورانیدن مطلوب بود یک روز بدهند و یک روز نه لهذا شیخ رحمة الله گفته و الشربة دائماً لیوم و یوم لا
لئلا ینفر الهضم المعدة فانه یغوص فی المفاصل و یحدر الکیموس من الامعاء للسفلی و یحلل الرطوبة من البدن و آنجا که در
دادن سکنجبین بالغی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد او جلاب در بعضی احکام و الامنافی که ... اختصاص دارد غیر ... ازاله
سوء آن کما لا یخفی **تنبیه** در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب
بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد
فاصله ادنی میان هر دو چهار ساعت باید زیرا که لبث ماء الشعیر در معده دیرتر از لبث سکنجبین میباشد لامحاله **سوال** آنچه از نهی اجتماع میان گذشت متفق علیه
است و حال آنکه مصلح سکنجبین ماء الشعیر را گفته اند و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه مفرده در فصل سین جهت ذکر سکنجبین بران
کرده و شیخ در ... نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق درین چگونه باشد **جواب** منع اجتماع مقید بحالتی است که
کشکاب بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این از دلالت دال بر منع روشن است ... در دلیل منع جمع این هر دو گفته اند

رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه مکوفته بسرکه و آب ترکنند یک شبانروز و بپزند تا اثر کرفس برود
پس فرو آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت بگیرند قند دو جزو ازین
آب مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت بگیرند عسل دو و نیم جزو آب مصفی مذکور بیامیزند و با تنقیه کف بپزند تا کف
برآرند و بقوام آرند و اگر خواهند بزعفران ممزوج نمایند روا است و مختار آنکه زعفران در خرقه بسته بعد التقاط کف
مضاف سازند اما بطبخ با حق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القا او در انطباخ با بدیک سه درم باشد و خرقه
او را هر زمان همی مالند تا قوت وی کما ینبغی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست

فائده اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد ازان بزوری
حار است و غیر آنرا بدون تقیید بارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر وغیره **سکنجبین** ساده صاحب جدری
در اول ظهور تواند داد خل الخمر بگیرند و نیم گلاسه نیم جزو هر دو آمیخته و قدر حاجت گلاب ریخته یک شبانروز بدارند پس
بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند **سکنجبین** کدر آخر
تب غیر خالص مثبت تطفیه بقیه حرارت نافع است آب خیار بیشتر تازه آب تربز هر یک بیست درم خل الخمر
سی درم قند سپید یک رطل و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوشش دهند
و صاف نمایند و جمله باهم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قوی تر باشد و اگر
عوض تخم کاسنی آب برگ کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی ماء القرع نیم آمیزند **سکنجبین مائی** که حمیات
محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار مز گلاب هر یک یک رطل خل الخمر نیم استار آب زرشک نیم رطل قند سپید
و نیم شربتی بیست درم **سکنجبین فواکهی** صاحبان آبله یعنی جدری را بجای شربت گذر [illegible]
باشد و در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره و طاعون سود دارد خل الخمر یک من و نیم آب انار ترش
آب غوره آب ترشی ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع بعد
طبخ عناب هر یک نیم من شیره کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من بپزند تا بقوام آید پس قدری
هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند سرشتند شربتی یک وقیه **سکنجبین دوشابی** [illegible]
معتدل است **سکنجبین لیموئی** غثیان دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه
کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد

بیخ او تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گلسرخ نیم رطل سنبل الطیب کلک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال
صندل سپید واحد از تهافته مثقال جمله را در چهار چندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس شکر
دو رطل آب انار ترش هر یک یکرطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مایل شود و قند سپید یکمن یعنی دو رطل آمیخته
بقوام آرند و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم
مثقال و جهت اطفال یکمثقال **نوع دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهابات نفع عظیم بخشد
خوردن او لای داد و سکر که تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب خیار
آب کدو آب سماق آب به آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بطیخ هندی آب کثرای چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض آب سفرجل
آب زعرور آب لوطبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یکرطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بگیرند خشب الکدر یعنی چوب درخت
کدر یکنیم رطل و صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و نکوفته باریک و در آبهای مذکور بجوشانند بعد نقوع یا بدون آن
و بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند و قند سپید آمیزند آنقدر که مرارت در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور ریاحی
سه مثقال طباشیر بیخ استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و بسرشند **نوع دیگر** منقول از شفاء الاسقام که در دفع
ضرر با دو خم نافع است چوب کاوی خرما هندی از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یکرطل بیخ رازیانه عناب هر چهار سفید
صندل سپید گلسرخ هر یک ده مثقال سنبل الطیب گلسرخ خشک منزوع الاقماع هر یک دو مثقال نکوفته در چهار چندان آب
آب شیرین تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف نمایند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین شکر کهنه
صاف هر واحد یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مزبوره بیامیزند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند بعده کافور و زعفران هر یک سه درم
باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبگینه دارند آن بگذارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب بطیخ و
تخم رازیانه مع چوب بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده و در نسخه شربت کدر که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون مستوفی المصنف
نسخهای مسطوره کفایت داشت نوشته **شربت الفواکه** قایم مقام شربت کدر است و جهت جمیع امراض صفراویه خفقان حار و دماغ
نوع او دخل الخمر یکنیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض ترنج آب ریباس عصاره توت نقیع سماق عصاره زرشک هر یک
ربع من عصاره لیمو انبیس عصاره طرخون نقیع عدس طبیخ عناب هر یک ثمن من قند سپید چهار من جمله را آمیخته بقوام آرند بعده
کافور یکدرم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب [illegible] قولنجی شربت الو که جهت بیمار در تو علیایی و عطش و حمیات نافع
نافع است آلو بخارا بزرگ سه سنی عدد تمر هندی نیم رطل بهم در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس آب انار مزو آب حماض اترج هر یک نیم رطل

اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند سپید یکرطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و شربت
پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید
در شربت او طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخهای شربت آلو
در بحث اسماء گذشت **شربت بزوری** جهت تپها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید
رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند چون بقوام
رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند و ترید آب کاسنی چار طور دارد چنانچه در باب الهندبا در حرف الهاء تحقیق یابد و
هرگاه خواهند رنگ شربت مایل بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد **شربت قشر اصل الکبر** در تپها معده و صفت
توان داد جهت عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوندی خورده شود و ایضا جهت تفتیح سده و تقویت جگر
و تحسین لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند
و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یکرطل و آب کاسنی مروق صد درم قند سپید چهار رطل
آمیخته بقوام آرند **او بطریق دیگر** در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی
نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره ورد یکرطل برای اضافه نمایند و یا یک نیم رطل قند سپید بقوام معتدل
آرند و نزد قرب قوام آب لیمو و سیب قدر ده اوقیه بیفزایند **شربت کافور** که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند مع
ذلک تسکین حرارت نیز کنند و استعمال وی جایز نیست مگر در جوان را که حرارت بران غالب باشد شیرخشت ده درم
و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب شیر دو درم شیرخشت در آبهای مذکور حل کنند
و بر آتش نرم بقوام آرند پس سقمونیای قوی یکدرم و کافور ریاحی یکدانگ یا هر قدر که حال اقتضا کند بیامیزند بعد فرود آوردن
از آتش و بیل الفقور کردن و این جمله شش شربت است و در اقوباسه شربت هم توان کرد **شربت مصطکی** جهت
تپ بلغمی که با ابرود یا ناقص شدید باشد نافع است صعتر نانخواه زنجبیل گل سرخ فودنج کشنیز خشک هر یک سه درم مویز سرخ
منقی بیست عدد ... دو صد درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند
و جمله را بنا بر شربت تنهاها تخ شربت سازند و بعضی لوطبیخ بی امتزاج قند سی درم می دهند بنگام سبیل ایطا بوجه مع
ذلک در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی
لغوی **شربت بزوری** جهت تپها کهنه و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و تفتیح یرقان

و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است تخم کاسنی رازیانه تخم خرپزه تخم کدو حب القرطم هر یک نیم مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال انجیر باید کوفت نیم کوب جمله را یک شبانروز در سیر رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند قند سفید بکمین اضافه کرده بقوام آرند شربت بکار دو تیه **فایده** اشربه بغیر حامضه اکثر در مزاج گرم مستحیل بصفرا می گردد مگر شربت نیلوفر که مستثنی است و آب کثیر المقدار در شربتها آمیختن مانع استحاله آنها است بنابر استیلای مائیت بر صفرا **شموم** که در تبها جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سر گذشت و بوئیدن خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا **شافه** خیار شنبر و حریره که در تبها جهت تلیین طبع توان استعمال کرد در بحث امعا ذکر شد **ضماد و طلا** که در حمیات جهت صداع یا جهت تبرید سینه و دل یا برای تلطیف حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین اطلیه محل دل و جگر است و احسن آنکه پارچه کتان با دویه مطلوبه بار باره تر کرده بر دل و جگر نهند و چون حرارت بدن گرم شود بدل و دیگر تر نهند و خانه را بفواکه و ریاحین بارائید و آب بپاشند و هوا را سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا دغارها کلان پر آب کرده پیش او گذارند هر چند حرارت تند و تیز باشد بهر مقاومت وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هر گاه در تبها ماده خام در جی و بای سر پهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طرنجیده شود و دست و پای سرد گردد و اندر دم زدن سینه بر می فزاید و خواب هیچ نیاید و مریض از خویشتن بیخبر می شود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت بظاهر تن کشد اما استنشاق هوا بارد در روایح بارده میسر موده باشند تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تقویت اعضاء رئیسه و اگر مریض از پوشیدن متضرر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه وی از محل دل بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید **ضماد** که در حمیات غیر حاده هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف یعنی سر پهلوها نهند خلط را پزد و معده را قوت دهد لادن سه درم بگیرند و در روغن گل و روغن سوسن که هر یک نیم درم باشد حل کنند و گل سرخ بخور مریم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در لادن محلول آمیزند و در خلو معده ضماد نمایند و اگر دارچینی و اشنه هر یک نیم درم اضافه سازند بهتر عمل کند **قرص بنفشه** جهت حمیات بلغمی و تب ربع نافع است و در معده گذشت **قرص جنطیانا** تب ربع را نافع است و در سپرز را مفید و در بحث جگر گذشت **قرص افیونی** کهنه تب و ورم سپرز را نافع است

وجهت آوردن عرق و هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر گذشت مع قرص خشخاش و قرص صندل مسطلی در بحث
سود دارد و **قرص سرطان** تپ دق وسل را نافع است و **قرص خشخاش** نسخه دیگر و **قرص ذات الجنب**
و **قرص بنفشه** جهت تپ سود دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد **قرص طباشیر ملین** جهة تپهای
محرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هریک یکدرم بنفشه بلعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین
و تخم کدو دو درم است شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که جهة تپهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است
طباشیر سپید گل سرخ هریک پنجدرم صندل سپید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس زرشک
منقی صمغ عربی کتیرا هریک دو درم ترنجبین سپید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا دو درم
نوع دیگر که بهترین نسخهای طباشیر ملین است و جهت تپهای حاده و حصبه و آبله و تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب
اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشا هریک پنجدرم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
کشنیز خشک هریک سه درم گل بنفشه ترنجبین هریک ده درم صندل سپید یکدرم کتیرا رب السوس نیلوفر هریک دو درم
زعفران نیم درم باشیره عنبر اقراص بندند شربتی یکمثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که هم منافع با نسخه اول است طباشیر
چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم کدو نشا صمغ عربی هریک سه درم کتیرا خشخاش هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص
کنند **نوع دیگر** که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هریک دو درم بنفشه نشاسته هریک سه درم
گل سرخ ترنجبین هریک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و دو یوفته بپخته با آن سرشته
و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرصی که کافور داشته باشد که در انجا اگرچه حرارت
مفرط بود قدری زعفران باید آمیخت تا مدرق تبرید کافور گردد بسوی قلب اطبا و اثق حلهم با ستقرا یافته اند که تا
در تبرید قرص کافور زعفران در بدر چها بیشتر از انست که زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت نشاند و معده را قوت
قرص طباشیر قابض مستعد انسخه کتب با سهال را سود دارد و بعضی اختصاص بضافت نیافته و بعضی یافته
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر جلناری این همه
مع قرص طباشیر معتدل در بحث امعا ذکر شده **قرص کافور** جهت تپها محرقه و دق سود دارد و بهر تبرید دیگر خانه
نافع است کافور ریاحی نیم درم گل سرخ ترنجبین پاکیزه هریک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هریک پنجدرم تخم کاهو هفت درم

تخم خرفه شش درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند
شربتی تا دو درم نوع دیگر که همین عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز
بادام شیرین هر یک پنج درم گل سرخ رب السوس طباشیر هر یک ده درم تخم کاهو یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
یک درم نوع دیگر که حمی حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم
کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت تشنگی دو درم از این اقراص با یک [illegible]
آب انار ترش بدهند نوع دیگر که جهت حمیات حاره و سل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی
تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و همچون گفته که اگر [illegible] سپید یک مثقال
اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است نوع دیگر که جهت حمیات حاره و خفقان حار نافع است
کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم نرم
کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال و اگر جهت تقویت اعضای رئیسه مروارید ناسفته یک مثقال در این [illegible]
نمایند بهتر آید و مسمی گردد بقرص کافور لولوئی و کذا هر قرصی از اقراص مذکوره که در آن مروارید افکند نوع دیگر که حمیات و لهیب آن را
بنشاند و دق و سل و [illegible] و نفث الدم و عطش را انفع دهد کافور نیم مثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک پنج درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کثیرا صمغ عربی رب السوس [illegible] حماض قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت حمیات محرقه و لهیبه مطبقه و دق نافع است و تشنگی زائل کند و حرارت جگر و معده بنشاند
و قطع نزف دم نماید کافور پنج درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ عربی
رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت تب محرقه و جمیع تبهای حاده
و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص [illegible] کافور یک نیم دانگ گل سرخ ترنجبین هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک ده درم
تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس [illegible] اقراص بندند و نسخه اقراص کافور که خفقان نیز سود دارد و در بحث دل [illegible]
یافت و نسخه دیگر که مسمی است بقرص طباشیر کافوری معروف است بقرص طباشیر قیصوری و در بحث [illegible] ذکر شده [illegible]
نیز بدان اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال و موافق [illegible] اغراض مختار تالیف نسخ است لهذا اطاله در تحریر نسخ [illegible]
فائده در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران ممد و مبرق تاثیر کافور بجانب دل است و بقدر [illegible] طبیعت گرمی آن را
بدل رسیدن نمیدهد قوت وی با قوت کافور چون قریب بدل میرسند قوت کافور در دل میدارد و قوت زعفران [illegible]

متوقف میماید و تحلیل میرود و کذا قالوا و بدانند که مدت بقاء قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست
اما بقای قوت قرص کافور تا همان زمان است که رائحهٔ کافور نقصان نگرفت ازینجاست که اقراص کافور را در محل
محفوظ از هوا میدارند تا کافور زود بهوا نشود و هرگاه رائحهٔ او نماند هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که حبیبت
استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و مقید
همی نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافوری
در نسوان و صبیان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن زمان نیز
تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حارهٔ مفرطهٔ اطفال رخصت بران داده و این نوشتن نیز تجویز
میکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزونتر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا
در صبیان و خصیان حار مزاج و نیز ایضا دریابند که در نسخها مسطور وزنی که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه
است و الا در بعضی امزجه آنقدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده می شود و این امور موقوف
برای حاذق ذی تجارب است بر واحد را حرارت دران نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام
قرص کافور است و جهت کسانی که از رائحهٔ کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حارهٔ عطش
شدید نفع تمام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سفید هریک دو مثقال صندلین نیلوفر گشنیز خشک
گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم ترتیزک هریک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم
کوفته بآبی که اسبغول دران ممزوج باشد سرشته اقراص سازند مع دانهٔ اسبغول و وقت حاجت در آب یا در شربت
حل کرده بدهند و نشاید که بسایند تا اسبغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول اقراص کنند نیز روا است قرص مروارید
که جهت تب دایمی و دق و کوه و اسهال نهایت نافع است مروارید ناسفته عصارهٔ لحیة التیس تخم بارتنگ یک یک درم
طباشیر گلسرخ هریک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کهربا هریک سه درم صندل سفید یکدرم بآب مورد
اقراص کنند شربتی یکنیم مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق
سه درم بیفزایند و در تب دق کافور یکدرم زعفران یکدرم مضاف سازند قرص که جهت مدقوق و مسلول عندلیب طبیع
نافع است طباشیر گل ارمنی هریک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه درم
شربتی یکدرم دنیم مع ده درم دوغ ... و باید که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا بیست درم رسد

واکر

و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرص طباشیر مفید سل و دق در بحث سینه و شش
و ایضاً در امعا بتفصیل ذکر شده فلیرجع الیه **قرص گل** جهت تپ بلغمی و درد معده نافع گلسرخ شش درم
رب السوس عصارهٔ غافث هریک چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بمیفختج اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید گلسرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم
مصطگی رومی یکنیم درم شربتی سه درم **نوع دیگر** که شطر الغب و تپ مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد گل
سرخ اصل السوس هریک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هریک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب
اقراص بندند **نوع دیگر** که تپ مرکب را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد گلسرخ ده درم اصل السوس پنجدرم تخم
کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هریک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقالی **نوع دیگر** جهت تپی که
صفرا و بلغم در آن برابر بود گلسرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی
یکمثقال **نوع دیگر** که اطفاء حرارت و ازالهٔ حمیات کند و تشنگی نشاند و اصلاح معدهٔ گرم نماید جمیع علل حار را
سود دارد و جهت صاحب تپ گرم کردر ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هریک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یک مثقال کافور ربع درم کوفته بعصاره قرفه
یعنی بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقال شربت یکقرص مع همچندان شکر و در نسخه عوض قرفه فرفخ
یعنی خرفه مرقوم شده **نوع دیگر** که جهت تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده بکشاید گلسرخ گاوزبان
تخم کاسنی هریک سه درم غافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته بآبی که رب السوس در آن محلول بود
اقراص بندند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** جهت حمیات مختلفه نافع است گلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هریک یکدرم
تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک دو درم نرم کوفته بگلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص **نوع دیگر** که حمیات
بلغمیه را سود دارد و چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد گلسرخ ده درم عصارهٔ غافث شش درم عصارهٔ افسنتین سه درم مصطگی یکنیم درم
سنبل آسارون فقاح اذخر انیسون هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر
و یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ مذکور در حرف المیم همین نسخه باید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه و آنرا که مرکب از صفرا
و بلغم باشد نافع است و در بحث جگر گذشت و اگر نسخ دیگر در معده و یک نسخه او که جهت نزف الدم و اسهال ذو بانی
باشد سود مند است در بحث امعا ذکر شد **قرص صندل** مشروب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حرکت معده و سیلان زبان

که از قوت ابخره صفراوی باشد نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته و بمو مجرب قرص لطیف مجرب قوی جهة تحلیل الرحم صندل
سپید صندل زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هریک یک و دو درم گلسرخ طباشیر سپید هریک چهار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور
کثیرا سپید هریک نیمدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرص درمی
رو در سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی
ترنجبین یا شیرخشت دران محلول باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود شود لعاب خیارشنبر دران نیز آمیزند و باشد که
جهت اسهال صفرا در نسخه قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شربت
آلو بکار برند و اولی آنکه نصف نسخه معجون ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعمل آید **قرص**
غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است عصاره غافث هشت درم گلسرخ پنجدرم سنبل طباشیر هریک
دو درم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین **نوع دیگر** که جهة حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است
عصاره غافث لک زرد هریک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیمدرم رب السوس ربعدرم کوفته بیخته با آب کاسنی
اقراص کنند **نوع دیگر** که جهة ... و تبهای کهنه مجرب است عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب
دو درم گلسرخ پنجدرم با آب اقراص بندند قدر درمی شربتی یک قرص **قرص بنفشه** که تب با سرفه را نافع است بنفشه
مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا گلسرخ هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریک سه درم مصطگی یکدرم
سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که تب را که با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد بنفشه ده درم
مغز بادام مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس هریک چهار درم شربتی دو درم با جلاب یا با شربت بنفشه **نوع دیگر**
که غب غیر خالصه را نافع است چه بار اخراج کردن ... صفرا و بلغم را بنفشه اخضر ریحانی دو درم تربد موصوف یکدرم رب السوس
نیمدرم سقمونیا نیمدانگ همه را بکوبند و بحریر بیزند و شکر سرخ پنجدرم آمیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **نوع دیگر** که
جهت تب که با سرفه و یبس طبیعت بود بنفشه ده درم خشخاش سپید تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس
هریک چهار درم شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیای مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند شربت
دو درم **نوع دیگر** که غب غیر خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم براند گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هریک یکدرم افسنتین کثیرا هریک ربعدرم سقمونیا دانگی و در نسخه ربعدرم آمده و این جمله یک شربت است کامل ... شکر
پنجدرم مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه گذشت

و دو نسخه دیگر

و دو نسخه دیگر که جهت حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث استعاذ گذشت **قرص زرشک** نسخها متعدد دارد و اکثر
آن بحمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخه کبیر او در معده و باقی کلها در جگر ذکر شده **قرص ریوند**
نسخها متنوع دارد و اکثر آن جهت حمیات کهن و برای اصلاح فساد سحنه که بعد تپهار طویله می شود نافع است
و در بحث جگر همه گذشت **قرص افسنتین** جهت حمیات بلغمیه و برد کبد و معده و سده آن و سده طحال و عسر البول
نافع است افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزو همه را کوفته و بیخته و بآب
سرشته اقراص سازند هر قرصی درمی شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر در بحث جگر گذشت
و آن نیز حمیات را مفید است **قرص انیسون** تپ بلغمی را نافع است و در جگر گذشت **قرص عشرة الادویه**
تپ ربع و در جگر و ترهل را نافع بود انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون سنبل هندی افسنتین
تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی
یکدرم با آب گرم **فائده** پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از تشرب اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی ٣ هفته
علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه نوشته ولا تقرب الاقراص فی شئی من الحمیات
العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بداند که این اطلاق مفید است بحمیاتی که انقضای
وی قبل از ٣ اسابیع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویدا است پس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه ازین حکم
مستثنی باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن در چنین تپها میدهند شرب آنها هم اندر ابتدا مجوز باشد
لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب حمیات
اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزاء اوست که کارش اعداد
تحلیل قبضی است یا تبرید شدید و استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس خوف
جزو آن هم چه مرکب باشد بین نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هر چند نزد علما مستور نیست
لیکن جهت متعلمین بسط در آن ضرور نمود **کلکلانج فیروزی** تپهار کهن را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت **کموسی**
حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث معده گذشت **لعوقها** که در تپها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد
[illegible] ضعیف که جهت تپ کنند و صداع را نافع آید صندل سپید کشنیز خشک گلاب هر یک قدر حاجت شیافه کنند [illegible]
مشروبها ذکر یافته **ماء الشعیر** نیز گویند [illegible] است که آنرا جو مقشر [illegible] جز آب میسازند چنانچه در بحث [illegible] گذشت

اگر جوشش ندهند جلاب خام نامند والا جلاب خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه
او حارست یا بارد یا معتدل بتنها میتواند که بنا بر اختلاف اصناف شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت حلاوت
و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت و عفوصت و حموضت و تفاهت بالجمله آنچه از شکر بغایت
سپید و لطیف ساخته شود و گلاب تقه یا حامض جز آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در ان ممزوج شده باشد یعنی
کسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تپهای گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و بیخ(?)
سرد کرده بنوشند که درین صورت نسبت حلاوت خفیفه بمثابه بطیخ هندی بود در ترطیب بدن و کسر حدت تپی و دفع
حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تپ گفته آنجا که خشکی غلبه دارد رطوبت جلاب
زیاده از ماء الشعیر باشد و در نحالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تپهای حاده اگر قوت قوی
باشد و نشان آنکه تپها بر روز بحران خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نباید داد هرگاه صفرا غالب باشد
و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب باوی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بصفرا نگراید و تشنگی بنشاند
و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود بگذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المومنین ارقام شده
که جلاب جهت تپهای حاره با سرفه و جهت حصبه و آبله و تپ دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات
نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید بر چند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف
مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط بدان سازند که با آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر انفا و جلاب
کلا از لعاب اسپغول و بید مشک و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس الفا[illegible]
ماء الاصول در حمیات بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول
است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سپیاوشان افسنتین(?) برگ کهی(?) تخم کرفس تخم رازیانه مصطکی برگ سداب(?) دو درم
اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند ده درم در ان حل نموده ماء الاصول که
انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیکوفته سه درم تخم کاسنی نیکوفته پنج درم تخم کشوث شش عناب
سی دانه سپستان شانزده دانه همه را در چهار من آب بپزند تا ثلث بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع
سکنجبین آمیخته و برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم ماء الشعیر را بارشی(?) [illegible] گویند
و اتفاق اطبا است که اندر تپهای گرم هیچ غذائی که دوائیت نیز داشته باشد و بمنافع کثیر موصوف بود و چون

ماء الشعیر

ماء الشعیر سبب آنست زیرا که سرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در بدن
و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و مولد خون صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و
سعال حار یابس نافع و با وجود اینهمه فضایل هیجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه
اگر جو چند یا شد و از عمده فضایل وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف
اغذیه دیگر مثلا عدس که جرم او قابض است و آب او مسهل و پیدا است که هر چه قوتش یکسان باشد
بر مزاج سبک آید و تغیر از آن روی نماید و ایضا با وجود لزوجت لغزنده است و بدان سبب از رگها زود
گذرنده و اخلاط را از رگها زداینده و دلیل بر جلا و غسل او آنست که اوساخ از جلد پاک کند و اخلاط را از
بقیه برمی آرد بخلاف آب گندم اگر چه آنرا القوام کشکاب سازند و از وخامت و تری و هموار قوام پیدا می کند
لیکن زداییدن و زدودن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و بیضه مرغ نیم برشت نیز اگر چه همین لزوجت
و تری دارد لیکن بر فم معده دیر می ایستد و زداییدگی ندارد و بدین وجوه از اغذیه مستعمل ماء الشعیر ممتاز آمده و لیکن
مرخی معده و مضر احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ وی آنست که شعیر چند بگیرند و مقشر سازند
و در آب شیرین نشانده با آتش نرم پزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف بر میگیرند تا پخته شود پس آن آب
صاف نموده بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و باقی [illegible]
مفصل گفته شود و در مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و بعضی ثلث چند شاید و مختار
شیخ همین است لیکن جمهور اطبا اند که چهارده چند یا پانزده چند باشد و نشان پختگی شعیر آنست که غیر طبخ منتفخ و
متفتق و آب وی سرخ رنگ برآید و فربهی جو نیز علامت جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر
کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید و نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج مطلقا
فی النضج اذا کان قد استوفی الطبخ واجوده ان یکون الماء قدر عشرین سکرجة والشعیر سکرجة واحدة و قد رجع
الی قریب من الخمسین و هر گاه تب بود و به تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول نیز مطلوب بود باید که
جو را مقشر سازند و نخست در آب اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب را دور بیرون اندازند و آب دیگر گرم
با شعیر پخته و مطبوخ سازند پس صاف کنند و سکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی شرحه فی بیان خواص الکشکاب [illegible]
هر چه با ماء الشعیر در معده جمع شود [illegible] او باطل کند و سبب اضطراب گردد به آنکه هر گاه چیزی با او جمع شود قوتها مختلف [illegible]

در طبع اندر بهضم و تصرف کردن اندران متحیر گردد خاصة طبیعت بیمار و از دو قوت محلهت اضطراب تولد کند و بدترین
چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه کشکاب را تباه کند و سواری قوام او باطل سازد و آنرا بهضم
نا یافته از معده برون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از ان ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقاء آنرا
نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری
پاک شوند و باشد که باد را اول دفع مواد کند تا العرق و اگر بعد از ماء الشعیر چون چار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین
دهند تا هرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد بتدارق سکنجبین بهم تن رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود
و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و نزدیک بانتها کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی
متوجه بهضم ماده باشد و اگر چیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و آنجا که حاجت بنگاهداشتن قوت باشد
کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع ثقل او یعنی با کشک باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اعراض صعب
عرضی باشد بعوض کشکاب جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا
جمع مانده کشکاب نشاید داد و کذا غذا دیگر بهر آنکه بنا بر سکنجبین گذر نیابد تا امتلا زیادت شود و بادها و بخارها زیاده گردد
و بدان سبب دردی عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی
تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه یا بالشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه
ماء الشعیر در معده ترش گردد آب پخت وی باید داد و اگر حرارت شدید بود قدری تخم کرفس اندر وی بپزند یا اندکی
پلپل یا زیره بپزند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح وی است و هرگاه در معده محرور ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج حمص
قلیل مصلح او است **فایده** بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ
در حمی بلغمیه فرموده که هر دو را باهم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما
در رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلاص آنکه نهی عنه اجتماع در معده
است و اگر در خارج مختلط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است که با شعیر حسب حاجت چیزها
را آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان

والخیر

وانجیر و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سدد و قرطم اضافه نمایند
و جهت صداع بهار و سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب و نیلوفر و سپستان و امثال
آن مطبوخ کنند و جهت غثیان آب تمر هندی و حموضات دیگر بیامیزند **ماء الشعیر محمص**
قابض شکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند
و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و دریابند که نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار
است از معده و جهت محرورین نافعتر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزونتر است
و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیره جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند **ماء السویق**
جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است پست جو بگیرند و در آب وافر ریزند تا غلیظ شود و
چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده باشد بنوشند **ماء القرع** جهت تپهای
دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و جهت تپ دق و ترطیب و رفع عطش از او
جلیل القدر است بگیرند کدو دراز که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند و بالای گل
پاکیزه درپیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر برون آرند
و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال فرو چکد و از ینها ده مثقال تا نود مثقال توان داد تنها
یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیلها و مانند آن
هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را چند جا بنوک کارد
بتر بند بعده ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا بگل
فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هرچند باشد ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل چون
بنهند نیک پخته شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت امیختن بری غلاف قدر عرض یک انگشت کافیست
و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا تحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد
بعصاره سرفه و جز آن یا دیگر چیزها که لطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سویق جو بعد انکار نیکوتر است

ماء الخیار و منافع آب کدو متصف است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار
رسیده زرد ترش هفتاد مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با شربتی دیگر جهت اطفاء حرارت و صفرا نفع تمام دهد
و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر
و عروق و تنقیه مسامات از مادهٔ عفنه نافعترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه تر مسح کنند تا از
گرد و غبار پاک شود بی غسل بعده در صلایه بکوبند و آب بفشرند و بجوشانند تا مروق شود و از چهل تا هشتاد مثقال
همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین
مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال صفرا مع املیلها و جهت تلطیف مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان
سددی مع فلوس خیارشنبر و بدانند که تروق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را ساعتی
بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده
بر آتش خفیف گذارند و کف بر دارند و چون آب کدر مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و
بکار برند سوم آنکه بهمان وقت که بکوبند و بفشرند در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه بهتین یا از [illegible] رقیق التقصیر
صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با گلقند
جهت تپ ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و تقویت معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه
با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی مرکب از دو جوهر است
یکی ارضیه بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری او و بسبب
آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است
لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره می کند و بدانند که کاسنی سمرقندی که ثمر از سیب و مجرب جگر باشد ضرر دارد و
شکر مصلح اوست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی به از صحرایی است و هرگاه برگ کاسنی
تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده با اشیاء
مزبوره بنوشند که قایم مقام آب کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدما است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و
سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آشامیدن در مواد
مرکبه و حمیات مختلطه است و سمرقندی نیز نفع دارد و برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر

از بست مثقال تا سی مثقال او را با همین آن شکر نوشند ماء الشاهترج جهت حمیات دموی با شربت عناب
و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تنقیه سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری
و ساده و جهت تحلیل مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربای تفته بحسب تقاضای حاجت
ابتدا در شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد جهت رفع ضرر سفیرزنگیت گذاشته
دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بدهند قبل
از این بود و تا حبوب دهند بعده آب شاهتره بنوشند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و
امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده
باشد و با یرقان بود نافع‌ترین چیزهاست و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر بیان تیره در ماء الهندبا
ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است ماء اللبلاب و گرمی جگر و یرقان اصفر
را نافع است و در مبحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا چیزها دیگر با آن آمیخته
و ترتیب او در مبحث سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بیفشرند
خاصیت انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد
انار شیرین تنها ندهند که بتحلیل بصفرا می‌گردد ماء البطیخ هندی جهت تبهای گرم نافع است و تشنگی می‌آرد و حرارت
جگر فرو می‌نشاند لیکن باشد که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا می‌کند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یک هفته
از ابتدای تب نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و انضاج [illegible] و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن
جهت تبهای حاده و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
و مضر سپرز و معده باشد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن و ترنجبین و شیرخشت بهتر طریق گرفتن
آب وی آنست که بنوک کارد بریزند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر
که در تب بلغمی همراه قرص گل دهند و در تب قرص [illegible] اشارت [illegible] بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب
جوشانند تا نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند

و عقب آن این را بنوشانند **مطبوخ آلو** که لطیف المسهل است و در تپ غب جهت رفع حرارت و تلیین شکم توان داد
هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و تشریب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد آلوی بخارا بیست عدد
تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که بنصف باز آید پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت
خواب چند روز بدین مداومت کنند **مطبوخ دیگر** غب و جمیع اوجاع که در مفاصل را نافع است آلوی بخارا سپستان
هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ کاسنی گلسرخ ریوند چینی بجز بیش مصری هر یک مثقال
پنج درم عنب الثعلب ده درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم
فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت ده درم ترنجبین و رد ده درم در آن حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قدرت
مطبوخ که جهت ربع مجرب است که کنار بقدر مزاج و عادت شخص با بادیان قلیل کوبیده جوشانیده بنوشند
مطبوخ هلیله افتیمونی جهت ربع نافع است پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک
بیست عدد بیخ ... دو درم ... بقدر ده درم ... بیزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ...
هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** جهت تپهای کهنه و گشادن سده و راندن بول سودمند
است افتیمون رومی را تربد اسپیون آسارون تخم کرفس بیخ اذخر همه برابر بحسب حاجت بگیرند و بجوشانند و
صاف کرده بنوشند **معجون نجاح الملک** جهت تپهای کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا
ششماه برین معجون نگذرد استعمال نکنند **معجون لوونه** که مسمی است **لغوذیجی** جهت تپهای کهنه و تپ بلغمی سود
دارد و در حرف الف با بحث معده گذشت **معجون سقراط** جهت تپ ربع و تپهای بلغمی نفع دارد و در بحث سرد گذشت
یافت **معجون** کرکمی یا یرقان را نفع دارد و در بحث جگر گذشت **معجون لوزی** مزیل غب غیر خالصه و شطر الغب
است و مسهل صفرا و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم مقشر هر یک ده درم قند سپید بیست و پنج درم زعفران
یک درم بطریق معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هرگاه
جهت اسهال خفیف و معده و تکرار احتیاج بود آن قدر بار که طبع اجابت کند بهمان قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده
در جمیع معاجین مسهله و غیر آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه حاجت داعی بر تعجیل و یا تعجیل باشد **معجون مسهل**
منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است و **معجون خیارشنبر** و **معجون ترنجبین** نیز نافع و در بحث امعا گذشت
معجون ربع از مجربات عماد الدین محمود جهت روز نوبت قبل از نوبت بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول

نماید البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است بحب لولو جهت حلیت دارصینی قرنفل شونیز مرصاف مصطکی سائیده بنافرس کف ... درم افیون سداب فلفل هریک یکدرم عسل بقدر حاجت **معجون ربیع** منقول از زکریا رازی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند مصری هریک نیم درم سلیخه هریک دو درم مصطکی سنبل هریک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع **دیگر** که همین عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است آسارون کندر مرمکی جندبیدستر مصطکی سائیده بنرالبنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل نخود بسرشند **مفرحات** در حمیات جهت تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد بحسب مزاج و همه آن در بحث سر و بحث قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ ربع تا قهمین نفع تمام دارد و در قلب گذشت **مربای هلیله و مربای آمله** جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منع کرده اند از استعمال آن در ابتدای حمیات نموده اند محققین هلیله غیر مربا است چه علت سوست اوست و در مربا نیز تربیت پوست سعد کو بتا نزده و قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس نمی ممنوع نباشد **مربای زنجبیل** تپهای بلغمی را سود دارد **مربای هندوانه** حرارت دفع کند و تشنگی بنشاند **مربای تمر هندی** صفرا دفع کند و تپ گرم را زائل کند و محرور مزاج را نفعی دهد **مربای آلو** همین عمل دارد اکثر مربیات در ابحاث سابق گذشت و تربیت ما بقی مشهور است **نقوع آلو** آلو سیاه عناب هریک بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای هندی هریک بیست درم گلسرخ برگ سنا هریک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هریک چهار درم تخم بادیان شاهتره افسنتین هریک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده مصطکی نیز بعده اندر شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز بامداد چهل درم با پانزده درم سکنجبین و ده درم شیرخشت بنوشند **نقوع هلیله** تپ غب را نافع است و تلیین طبع و اسهال صفرا می کند پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان بیست یک شبانروز پس بمالند و صاف نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز بروز نوشند اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نگذرد در استعمال هلیله نشاید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته ابتدا آن باشد که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی ندهند **نقوع فواکه و نقوع جلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز** جهت تپهای گرم سود دارد و در بحث سر گذشت **نطولات منومه و مقویه دماغ و نافعه سرسام** در بحث سر با قوت تپها در حمیات نفع دارند خاصه در مرمنات و متطاولات و اصناف آن در بحث سر و قوابل ذکر شده

علاج تبها که بدور خمس و سدس تصاعد نوبت کنند یا مختلط باشند یعنی مخلوط النوب باشند

و بدانند که علاج قدماء تب خمس و ما فوق آنرا انکار دارند و حق آنست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد

اکثر اطباء رسیده این درویش تب عشره نیز دیده و تا چند ماه متفحص بود تا که تردد بظهور رسید که روز پانزدهم

بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شیخ صحیح و سلیم الآلات

و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلطه اگر

سببش ورم کلیه باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است و اگر سببش اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی تنقیه و گاهی

تلطیف باید کرد تا ماده محترق نشود و سوداوی ربع نگردد **علاج** تبهای ممتزج از حر و برد و این تب سه گونه است یکی آنکه در باطن

حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در

قعر تن عفن شود و بسبب تسدید مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس اندرون

باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا نیز آید بنابر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار وی بظاهر

دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را انقیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن

جمع آید و چون وی از اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخار که از وی تصاعد کند بظاهر اگر گرم دارد

سیوم آنکه حرارت و برودت معاً محسوس گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد بحسب ماده مخفی نیست و علاج آن باید

اصناف حمیات در طب اکبر گفته ایم فلیرجع ثمه **علاج نافض و لرزه بحث که احداث سخونت**

کند و تب نیارد بلکه لرزه صرف بسبیل دوری افتد و تدبیرش معالجه تب بلغمی است و استعمال

ملطفات و مجففات پس اگر دیرگاه قبل از نوبت دواء الحلتیت قدر بندقه بخورند و شراب در او نوشند تا عرق آید و بدیگر

حیلها عرق آرند و شراب صرف بیع قلیل فلفل مسطل نافض است **باب نهم** در ادویه اورام و شور و جروح و قروح و جرب

و توبا و برص و بهق و آتشک و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد از امر زینت بود یا نه و متعلق موی

باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق نیز درهمین باب ذکر باید و بیان ادویه این

علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا **اطریفل بابلی** منقول از قرابادین نجیب الدین جهت

بهق و برص نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود

پوست بلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله منقی افتیمون بزرگ مقشر سرکه ده درم تربد سفید پانزده درم

اسطوخودوس

غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چار درم تربد موصوف هفت درم چاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم
سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته باب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم **حب واصلی** همین خاصیت دارد سنبل
سلیخه حب بلسان آسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس
شحم حنظل هر یک پنجدرم تربد موصوف هفتدرم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم شربتی چار درم **حبی** که بهق
و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفتدرم
سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربتی
سه درم و نیم **دیگر** که بهق و برص را نافع است ایارج فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کثیرا
سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته باب کرفس حب سازند **دیگر** که جهت بهق نفع دارد تربد یکدرم دو دانگی و نیم ایارج
فیقرا غاریقون افتیمون هر یک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل
انیسون هر یک دانگی باب حب سازند **حب قرفیون** برص را نافع است **حب الشفا** جهت تشنج بدان مفید و ترکیب
هر دو در بحث سر گذشت **حب شاهتره** جرب و حکه و سعفه را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر
سقوطری هفتدرم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته باب شاهتره حب بندد و اگر آب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند
و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی دو درم **حب هلیله** جرب و حکه را نافع باشد پوست هلیله
صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته باب حب سازند یک شربت است **حب کوتولی** دار شلیلا را
نافع است و در بحث سر گذشت **حب سیماب** معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیماب مغرب بیته مغز بادام
برگ حنا تر هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سپید هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته زعفران مصطگی
هر یک دو درم کافور چهار درم محموده مشوی هر یک درمی باید که سیماب را با آب لیمو و حنا بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته
باب لیمو سرشته حبها سازند برابر نخودی شربت یکدانک **حقنه** که بدان فربه کنند بگیرند کله میش فربه و پاک
کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند آلیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل
را با آب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا گردد پس ازین طبیخ پنج اوقیه بگیرند بحیثیکه آب و دسومت ممزوج آید و غلبه
آب را باشد و روغن جوز یا لوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تبرزه حقنه کنند و لفوا نمایند تا آن را در امعا بدارد در
نجواب و پنج شب یا زیاده بعمل آرند **خضاب** که موی را سیاه کند مازو یک رطل بگیرند و در ریغین چرب کنند

ودر ظرف آهنی بریان نمایند تا مانند مشتعل شود پس بگیرند روسختج و شب کثیرا هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم
همه را بسیار باریک بسایند تا چون سرمه شود و بآب گرم بسرشند و چهار ساعت بدارند بعده سر ریش را بآب گرم
بشویند و خشک کنند پس از این خضاب بر نهند و برگها بران نهاده بر بندند و شش ساعت بگذارند بعده بآب
نیم گرم بشویند و در نسخه روسختج و شب و کثیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم است دیگر که موی
را سیاه کند مرداسنگ آهک گل ملتانی هر یک مساوی بگیرند و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ
بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری نهند نهایت یک پاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شود و از پس
بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که اگر آهک آب نرسیده باشد قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف
ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر که موی را سیاه کند و بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن
بی آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت به بستن ندارد در دو گهری اثر می کند و رنگش طاوسی نمیباشد و جلد را
سیاه نمی کند مجرب است مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه توتیا دو یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر
گرم کنند و در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا
کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله پخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آمله بشویند
و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب
بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبیخ قویتر میباشد دیگر که موی را سیاه
کند وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و بآب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند
دیگر موی را سیاه کند مرداسنج آهک آب نارسیده هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب بریزند و در آفتاب نهند
شبانه روز و هر روز چند بار حرکت دهند پس صاف سازند و صوفه سپید دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ
و آهک بشش حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آنکه آب مذکور مستعد به تسوید
شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور بسرشند و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخهای موی همان آب
مصنوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه دران تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را راسخ کند و اشقر
سازد عفص پنجدرم [illegible] ده درم ملح دباغت یعنی شوره و وردی تخم خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم همه را جدا جدا
کوفته بیخته و قوام کرده یکجا نمایند بیش خاکستر چوب درخت انگور و آب بران بریزند و یک شب بنهند و موی را

آرد جو با لیت اپسر که در آب کشنیز سبز بیزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند
و در گرما همچنین سرد و در سرما نیمگرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره نهایت نافع است پوست انار مسحوق
مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدرے بروغن گل ضماد
کنند دیگر جهت ورم حار مذاکیر آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته بآب کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه
آمیزند تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت جراحة مذاکیر و ورم مثانه و دیگر اعضا مصطگی ربع رطل مغز ساق
گاو موم سپید روغن گل هر یک هژده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن بگدازند و مصطگی باریک ساخته
جمله با هم آمیزند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم گرم افتد مقل ازرق مقل یهود اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم
پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت ورم صلب خواه
از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضو متورم اشق مقل با زرد بالسویه در ماء حی حل کنند پس قدرے
پیه بط با کیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه ورم سرطانی خواه مستعد تقرح باشد
یا مشرف بر تقرح بود سپیده اسرب توتیا شسته بالسویه بروغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب لعاب
تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام
حاره مجرب است و منع تزید مینماید سرب را بآب کاسنی بسایند تا غلیظ شود در روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند
و اگر بآب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع است و قوی
الاثر پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد هر یک را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و قبل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل
کنند بطبیخ خطمی یا بآب نیمگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و هرگاه زیادت و سستی در ورم پدید آید
محللات بر نهند دیگر جهت تعقد گلند تخم کتان هر یک یک جزو حلبه نصف جزو نرم کوفته بالیه یعنی دنبه آمیخته نهند
قانه بلینه دیگر که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از این هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند
و بر نهند دیگر که تعقد عصب را نرم کند مقل ازرق نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی همچند مقل کوفته بیخته
بعقید عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب با وجه سرطانی باشد سود دارد مقل لیتی مرزه و اشق بالسویه بگیرند
و در ماء حی بکوبند و روغن سوسن یا روغن بان یا تا که نرم و متخلل گردد ابیره لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و شش آن اضافه کنند
و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس انجیر علک نیک بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بعد شد

بستی شدید و سه روز بسته دارند بعده طلا ر حبر بر نهند **دوائیکه** سوختن از آتش و حریق آنرا نافع است پارچه کتان بگلاب که برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند و بعضیان مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است بهمین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب مخالف فصد کنند **دیگر** جهت احتراق آتش که با وجع شدید بود سپیدی و زردی بیضه مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند **دیگر** جهت سوختن آتش که بی وجع شدید بود مارسنگ و مرتک سپیده از هر دو باریک ساییده بسرکه و طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون بگرم شود مبدل سازند **دیگر** جهت تنقط نوره و احتراق مرهم اسفیداج یا مرداسنگ با روغن گل و سپیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا نمایند **دیگر** جهت تنقط بدن که از دلک نوره شود سرکه در روغن گل بهم سرشته نیک بمالند **دیگر** جهت احتراق زبان از نوره که بالیدن خورده شود بلعاب اسپغول و بهیدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن خوزبوی بمالند و مغز انبها بخایند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد **دیگر** جهت سوختن از روغن گرم سپیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده از زیر باریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و آنچه در احراق آتش گذشت نفع دارد **دیگر** جهت سوختن از آب گرم خاکستر جو تر زده بیضه سرشته بر نهند و تا که آبله افتد پارچه تر کرده بگذارند و آنچه در احراق النار گذشت بعمل آرند و مار ارماد تحلیل کنند و جز آنکه خاکستر در آب بگذارند چون آب شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس بکار برند **و جهت احتراق صواعق** آنچه در حرق النار گذشت سود دارد **و جهت احتراق از آفتاب** مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند **و جهت احتراق از عسل بلادر** شرط زده حجامت کنند و بعده مرهم خل بر نهند **تدبیر موی و ادویه داء الثعلب و داء الحیه و آنچه** موی برویاند و داء الثعلب را نفع دهد **دیگر** قیصوم و پرسیاوشان و بابونه بر و احد یک اوقیه و در آب بیز تا که مهرا شود پس بپالایند و بحیذان آب مستحصله بر روغن بان آمیزند و بر فوق بیزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند **دیگر** که داء الثعلب را نافع است زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تفسیا فربیون بر یک یکدرم مویزج زرا ریح بر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد دلک بپیاز در یک ماه منتقط گردد یکروز در میان بعمل آرند و بعده به شحم بط و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا التقاط ساکن گردد پس اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود **دیگر** که موی لحیه و حاجب برویاند زبد البحر خاکستر قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه بسرشند و بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدابیر لحیه مستحق باعتدال بود بعمل آرند **دیگر** که حزاز را سود دارد آرد نخود و حمص و مرهم آرد گندم بورق سبوس ازجاج مسحوق خردل هریک پانزده درم حلبه هریک ده درم

همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و بیک کالند و هر هفته غسل نمایند یکبار و در حلق و گوشها
روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی سر بماند و بالغ تا سقوط آن گردد بگیرند لادن در شراب حل کنند
و همچنین آن با روغن آس آمیزند و بر بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و بآب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و موی
بسیار آرد لعوق سازند سیاه و شان برگ آس لحاء درخت صنوبر کندر همه برابر بگیرند و بریان نمایند با روغن کلی الاول سحق شود پس لادن
هم بر وزن احد که جوز بشوی بند و شراب عتیق و روغن تخم ترب بیندو وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت
کنند دیگر که منع تساقط موی شود و ابتدا صلع را سود دهد مازو بلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود
پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و لادن یک وقیه و مصطکی نیم وقیه در زیت بگدازند و بدارند و آن شراب مطبوخ
را صاف کرده بپزند تا که میل بتغلظ کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب تلطیخ نمایند و نهار
بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از تناثر مانع آید آمله برگ آس در آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق
یک رطل و همچند او آب طبیخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس لادن یک وقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و
سر و ریش بمالند دیگر که موی را قوت دهد اگر اوهان کنند و حنا سازد برگ لاله برگ آس سیاه و شان سنبل الطیب سعد تخم
چقندر تخم کرفس آمله هر واحد [illegible] بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری
یک رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک وقیه باریک ساخته آمیخته
نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسی که شیب یاد و هشت کرده باشد بلیله سیاه ده درم بلیله کندر
اگر [illegible] شیر هریک پنج درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل زرد چوب هریک یک درم و نیم صندل سپید تخم کاسنی
هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بلیله کابلی مربی بسرشته شربتی سه درم **اشتباه** ادویه مسوده در صفات
ادویه داء الثعلب و داء الحیه در جیب و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی
کند آرد حلبه بزر البنج سپید مازو برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشته باب و بر سر نهند
دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید با مازو تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد
بگیرند چقندر و بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند
دیگر که موی دراز کند سیاه و شان حدث آمله برگ آزاد درخت [illegible]
بگیرند و در نقیع آمله ترکنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد

حب الملوک بزر خیار قرطم دار چینی شقاقل هریک سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب القلقل هریک یکدرم
زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه دو من معتبر با دام آنرا از شکر سپید فانید هریک یکمن مغز فندق کثیرا روغن
شیرج هریک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هریک ده استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند
تا انعقاد گردد پس فرو آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با
شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که چون حلوا شود پس این را با سماق
بسرشند و هر روز پنج درم بخورند و بعد او باندک زمان استحمام نمایند دیگر که در تسمین اسرار مجربه شمرده اند کثیرا مقشر
[illegible] تخم خشخاش شکر محلیه برابر بگیرند و بقدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد آن
شیری که در و تارچیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا لا خیر فی السمن
المفرط. پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوائیکه بدن را لاغر کند ناخواه تخم بادیان
سداب زیره کرمانی هریک چهار درم مرزنجوش خشک ساذوره ارمنی هریک یکدرم چوب لک بالک مغسول دو درم کوفته بیخته
هر روز مثقال بدهند دیگر که مهزل است لک مغسول سندروس هریک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراج زراوند گرد حبطانا
هریک دانگ و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و در بیشتر
که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام یابس
و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنها گرم محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و اطریفلات بسیل دوام
و معجون کمونی و القردیا و سنجرینا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و آسایش نمودن اعانت بر تهزیل
تدبیر اظفار دوائیکه مرض الاظفار را نافع است زفت رطب علک الانباط خاکستر سم بز بیخ نی بهم آمیخته
ضماد کنند دیگر زرنیخ تفسیا ذراریح دیق سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو سرکه سرشته یا بدردی کرم
آمیخته بر نهند تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائیکه
صفرة الاظفار را نافع است تخم جرجیر بسرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا نمایند دوائیکه وجع الاظفار را نافع است
برگ مورد و برگ سرو کوفته طلا کنند و انار رسیده بشراب پخته ضماد نمایند و مرهم اسفیداج و مرهم باسلیقون و مرهم گاو سرشته بر نهند
دوائیکه تشقق اظفار را نافع است و آنرا انشقاق الظفار نیز گویند [illegible] لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته
ضماد نمایند دیگر [illegible] سرکه یا عسل [illegible] روغن [illegible] یا سفیدی [illegible] نمک [illegible] سرکه یا مصطکی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا [illegible]

ولک

و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم تهک سرکه نشستن سود دارد و باید که گهگهی در ترطیب بدن کوشند و بمار الجبن و امثال آن
تنقیه سودا نمایند دوائیکه جذام و تعقف الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند و ایضاً روغنهای ملینه و مفتحه
گاو و موم روغن برنهند و تنقیه سودا کنند بفصد و مسهل و اصلاح خون فرمایند با غذیه لطیفه جید الکیموس جذام
الاظفار عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بخراشند منفعت شود دوائیکه تقلع الاظفار را سود دارد
و معنی تقلع برکنده شدن است و سبب او اگر احتراقا باشد نشان او انفجار وجع است علاج اشیای گرم و خشک ضماد
کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک برنهند و فصد صافن کنند و [illegible]
نمایند اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پای بود و مهما امکن تسکین حدت خون کوشند دوائیکه
انتفاخ و خارش اظفار را نافع است آب ذره یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنها را بشویند و زفت
و انجیر جدا جدا یا یکجا ضماد نمایند دوائیکه مرض الاظفار را نافع است در حین کوفته شده را گویند بگیرند برگ آس برگ انار و اندر
ابتدا ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت یا پیه بز و اندکی گریت ضماد نمایند دوائیکه طلقیه را نافع است
و طلقیه آنست که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهل الانکسار شود باید که زوفای رطب و حب محلب و بادام شیرین و بیتاره
ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند و بعد طبوخ نقیع بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوائیکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع است آرد
گندم و زفت یا سرطان نهری پخته و بازینج سرخ کوفته ضماد کنند و مثلث هر روز چند دفعه بشویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه
طلا نمایند و ناخن مذکور را چند دفعه بمکند ساعتاً بعد ساعة دوائیکه داحس را سود دارد و آن ورم گرم است که در بیخ
ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان و تمدد قوی باشد نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب حب
و امثال آن نوشانند پس اگر ماده کمتر و شدید الحرارت باشد اندر ابتدا مازو و سبزه و سرکه یا حب آس و سرکه یا صندل
و سرکه طلا کنند برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود بیخ و افیون بسرکه طلا نمایند
پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد فبها و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت در ان نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم
دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس انرا بمبضع سر دهند و آنچه در وی است بیرون آید بعده
بمراهم مدمله مندمل گردانند دوائیکه اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و ادویه مفرط البرودت روا نباشد تدبیر کثرت
عرق سببش اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع
و ریاضت سود دارد دوائیکه اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت و ظهور ضعف

حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور تبیین جهت ترغب الدم جراحات نظیر ندارد تبیین
آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یک درم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار ساییده استعمال
نمایند و منفرد هر یک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور مشعر در رفع آکله و تخفیف قروح عجیب است موی سوخته
دو جزو پوست پیاز سوخته یک جزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری ربع جزو ذرور مصعد از مجربات
حکام قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و برون گوشت زائد
و اسقاط لوبهیر نائب مناب حدید است زنجفر سرخ زرد هر یک دو جزو آهک آب نادیده زاج سپید هر یک
یک جزو زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جزو باسه گرم کرده بیست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هر چه مصعد
اوست جهت اندمال جراحات و آکله و هر چه رسوب اوست جهت اسقاط لوبهیر و برون گوشت زیاد استعمال نمایند
که بهتر از بریدن و سوختن است و اهل فرنگ سفیداب و را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف است واقع میباید ذرور
انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است انزروت پوست انار مازو شبیانا کاغذ کهنه سوخته
هر یک ده درم نحاس سوخته پنج درم کندر مرتکا دم الاخوین هر یک دو درم ذرور گلنار که از اسرار است در
اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم الفعل گلنار صبر زرد قتار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهت
قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت موثر است و عجیب الفعل صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور
نمایند ذرور انزروت دیگر قروح را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده انزروت هر یک دو درم
کوفته بیخته ذرور سازند ذرور اربعه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد
انزروت کندر دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر که همین عمل دارد انزروت دم الاخوین
کندر گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت فاسد را بخورد
و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت بسته شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند
انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک
یک درم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند
آنرا نافع باشد مرداسنگ آهک حنا هر یک قدری بکوبند و بمحل سوختگی تحت روغن گل چرب کنند پس این دوا
بپاشند تا خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصا خفیفا اشنان باریک بیند و بر گوشت فاسد بپاشند

زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه بآب پیاز سرشته قدری ازان بآب گرم بمالند و بعد ساعتی بشویند
دیگر که روی را بغایت سرخ کند مجرب است خردل سپید زرنیخ بالسویه بشیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی
زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید مثل همه نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و بروی بطبیخ بادام تلخ
بشویند و بسیار خوردن حلتیت سبب ازالت سرخی رخسار گردد دیگر که رخسار گونه را سرخ کند شیطرج را
در سرکه دو سه جوش داده پته را باریک کرده چند بار ازینهم بر روی زنند غسول که بشره را سفید و براق
و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را از روی زایل کند و تا یک هفته باید استعمال نمود
حب محلب فرفیون سرشیر خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ماکول هریک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی کتیرا
سنبل الطیب مغز بیدانه خردل سپید هریک پنج جزو مغاث گل سرخ هریک چار جزو گلنار شش جزو مامیران زردچوبه
نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج هریک ده جزو همه را کوفته بیخته بآب سبوس گندم که بیست جزو بود و شیر دختران
که پانزده جزو باشد و سپیدی تخم مرغ که شش عدد بود و شیر درخت انجیر که ده جزو باشد بسرشند و
قرصها سازند و وقت حاجت بازرده تخم مرغ شب مالیده و روز بآب اشنان سوخته بشویند و بروی عرق گل
رخسار را چرب کنند غمره که در سرخ کردن روی عدیل ندارد کندش زعفران روناس برگ مصطکی
بالسویه بآب پیاز طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است سیاوشان شیح ارمنی
جعده بابونه اقحوان شبت ترشی ترنج بالسویه جوشانده بآب آن روی را مکرر بشویند غمره که بشره را از زردی
کند زیره کرمانی چار درم زرچوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و از باقیه بیخته بآب عصفر ضماد کنند و بطبیخ
انجیر بشویند غمره که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم خربزه
کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح بآب گرم و سبوس بشویند غمره که همین عمل دارد آرد باقلا
کتیرا سپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی مالند قلدقون گوشت فاسد قروح
و نواصیر را متآکل میسازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد بصلاح می آرد آهک آب نادیده یک جزو
زرنیخ زرد قلی اقاقیا هریک نیم جزو این اجزا را بآبی که اورا در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند
تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسایند و بشاف
و مانند آن [illegible] که ادویه قلدقون را بآن بسرشند عبارت است ازانکه آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را [illegible]

دیگها

وتطییب عرق نافع است وپیران را بغایت مفید **معجون فولاد** پیران را نفع دارد واین پنج معجون در ادویه سر مذکور شد
معجون حب النیل جهت برص وبهق نفع دارد ودر بحث معالجه گذشت **معجون مسیحا** موی سر اسفید سازد ودر باب ۱۵
گذشت **مفرحات** جهت تحسین لون سود دارد ودر ادویه سر وادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده **مربای هلیله**
سیاه موی را نگاه دارد اگر مداومت کنند **مربای سیر** جهت مشایخ نافع است واین هر دو در ادویه سر گذشت **مربای زنجبیل**
نیکوترین شفاها است جهت مشایخ ودر ادویه معده ذکر شد **قفار الحبیبی** جهت جرب وکلف وقوبا مجرب است ودر ادویه سر
گذشت **مطبوخ هلیله** که جرب وقوبا را نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک ده درم سنا مکی شاهتره هر یک
پنج درم افتیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هر یک شصت عدد گل سرخ تخم کاسنی نیلوفر بادرنجبویه هر یک سه درم همه را در یک کاسه
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند وشیرخشت بیست درم دران حل نمایند وشیرگرم بنوشند **مطبوخ هلیله**
جهت حکه هلیله زرد پانزده درم سنا شاهترج هر یک پنج درم مامیران چینی دو درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ
حشیش الافسنتین هر یک سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند وافتیمون پنج درم
دران اندازند ویک شب بگذارند بعده بمالند وصاف سازند وترنجبین ده درم آمیزند وبپالایند وبنوشند **نوع دیگر** که بهق
وبرص وکلف ونمش را نافع است واسهال سوداء واخلاط محترقه کند هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون هر یک ده
درم انجیر ده عدد تربد سپید مجوف اصل السوس اذخر هر یک سه درم بسفایج پنج درم مصطگی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم
آنچه سخت است نیم کوب کنند وبطریق معلوم طبخ دهند ومقدار شربتی ازین بگیرند پس ایارج فیقرا وغاریقون هر یک
یک درم ونیم بسایند وبا عسل بسرشند وحبها ساخته بلع کنند وچون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند ودیگر نسخهای
مطبوخ هلیله که با امراض جلد سود دارد در ادویه سر گذشت **مرهم قفی** که جهت جذام مجرب است در حرف الدال ازین کتاب
ذکر شد **مراهم واطلیه** جهت انضاج ورم وخروج وتسکین اوجاع وادرام حاره وتحلیل خنازیر وصلابات وسلع وتعقد
عصب مجرب است ودر باب تحمه را سود دارد مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه
تخم کتان هر یک پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند وصباح لعاب غلیظ ازان بگیرند ومرداسنگ را بسیار باریک سا
در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند وبچوبی حرکت همی دهند روغن را تا مرداسنگ تیره شود وقتی که روغن سیاه گردد ظرف را
از آتش فرود آرند وسرد شدن دهند بعده لعاب دران ریزند وبجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند وبسایند تا یکی
متانتی حاصل آید واگر خواهند قوی الاثر باشد زفت وخاکستر چوب رز مرداسنگ هر یک سه درم وصدا الحدید

باریک

بار بار ساخته دران اضافه نمایند داخلیون نوع دیگر این یا سویه و منفعت او کرده رضمان نموده که او مفتح اورام صلبه و
سنجر بی ابتدا است و درد ما میل و مفاز پراثر عجیب دارد تخم خطمی اسپغول عرت هریک دو اوقیه حلبه تخم
کتان هریک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا سیکوقت اوقیه و نصف آب لبلاب پیرمغلی و آب بابونه
هریک یک رطل و آبی که دران نرحسب غب جوشانیده باشند یکنیم رطل ادویه را درین سه آب مسطور بخیسانند
یکشبانروز و بالای آن بعده میرزد تا لعابها بالتمام حاصل آید انگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت ربع رطل شحم عجل
اوقیه و نیم شحم دجاج یک اوقیه شمع اوز دو اوقیه یا شمع کرانفته ممزوج کرده در لعابها مسطور آمیزند و باز بجوشانند تا قوام
با نعقاد گردد پس از آن صمغ بادام و باست یعنی علک الانباط و بالوته و زفت مرنج خطمی و میعه یابسه هریک بقدر درم اکلیل الملک
هفت درم و نیم کندر و دم الاخوین و قلقدیس مرنج کرنب نبطی سوخته واشق هریک چهار درم اسفیداج سه درم
و نیم و باریک بیخته دران بسرشتند و بدانند که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابیت و بقراط تالیف وی کرده و
بعده بسیاری بتصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان حجمی از ین راه است و اصل دران زیت و مرداسنگ
و لعابها است و این در دفع و تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم دارد مرهم مذکور نسخه سابق که گذشت مشابه بود

مرهم نخلی بنون و خای معجمه بجای مهمله نیز خوانده می شود و وجه تسمیه هریک چنانچه گفته اند مرقوم می گردد بدانند
که تسمیه را این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بنجای معجمه پیدا است اما آنچه بمهمله است
او را نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام بمثابه منخل یعنی پرویزن مندفع می سازد بدین اسم میخوانند و چون نحل
بحاء مهمله بمعنی اعطاء کثیر است بنا بر کثرت منافع این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند **نسخه** که در شفاء الاسقام
تحریر شده و مدمل جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح
مزمنه و انفشین و نافع عظم منکسر و عضله منفسخ و قروح شانه الفطع شقق و غیرهما و مفید درم مقعد و ورم مقعده مرهم نخلی است تخم
خربزه را از غشیه پاک کرده و مذاب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ محرق سه رطل قلقطار چهار اوقیه مرداسنگ
و قلقطار را چون نرم بسایند و در زیت کرده با شمع مجیر مذاب کرده باشند جمع کنند و با اصل شاخ تر خرما حرکت دهند و
چون شاخ از آنجا که ملاصق بحرارت شده خشک شود آن قدر قطع کنند و دیگر بجنبانند تا که در آتش منعقد گردد و اگر
شاخهای سبز و تر خرما را بکوبند و آب آن قدری معتد به گرفته درین مرهم بریزند قوی الاثر در تقویت عضو و منع
تحلب مواد آید **نوع دیگر از مرهم نخلی** که در تحفه نوشته و از تالیف جالینوس است

جهت جبر کسر و اصلاح عصب و تقویت اعضا و استخوان والتیام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه
و بثور و نمله و حمره و آکله سفیدرست مرداسنگ یک اوقیه بگیرند و در آنقدر سرکه که سائیده شود بسایند و در
آفتاب بگذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک کنند و همچنان میکنند تا که چهار اوقیه سرکه
در وی منجذب گردد پس یک اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه پیه گاو صاف و ربع اوقیه قلقطار
اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد مرهم حواریین مسمی است مرهم سلیخا و مرهم
رسل نیز و آنرا مرهم عیسی نامند و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی
علیه السلام ترکیب کرده برای تحلیل اورام جاسیه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت
فاسد و ادساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جرب سعفه و نواصیر و بواسیر سود
دارد موم سپید راتینج هر یک چهار درم جاوشیر زنگار قنه مرصافی مرتک هر یک دو درم اشق هفت درم زراوند طویل
لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه
حل نمایند و غیر آنرا در زیت گداخته اندازند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود زیت یکنیم رطل گیرند و در
زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها مرتک مطروح شده و مرداسنگ سپید کرده اند مرتک گویند و در
بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک سکبینج یک درم و دیگر اجزا هم بحال خود آورده اند
مرهم باسلیقون و آنرا مرهم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائره والتحام جراحات طریه و تحلیل ورم
بارد و صلب نافع است موم سپید دو جزو زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر پیه
و شحم خوک کهنه آمیزند قوی التحلیل باشد و هرگاه راتینج و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی شود
بباسلیقون اصغر کذا فی شفاء الاسقام و نوعی دیگر از باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره جهت حرق النار
و اندمال جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد آهک شسته بآب شیرین هفت کرت شش درم باسلیقون بیست درم شمع
سپید دو اوقیه زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره
جهت حرق نار و غیر آن که مودی بتقرح شده باشد و شدت نموده عجیب الاثر است آهک سپید بگیرند و آنقدر آب بر آن ریزند
آنقدر که او را در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب را ازوی دور نموده آهک را بسایند و دیگر آب بر آن ریزند و همچنان
چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند

و مرهم

هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند دیگر که گوشت فاسد و زائد را بزداید بگیرند زنگار اشق هر یک سه درم سرکه تر کنند
تا نرم شود پس سحق نمایند تا یکذات شود بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم
اسود جهت قرحه خبیثه که سببش برودت باشد نافع است موم زیت علک رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم سازند
نوع دیگر گوشت بر آرد و ریشها باصلاح آرد زیت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک اوقیه با هم بجوشانند تا
سیاه شود بعده کندر یک درم دم الاخوین و انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم ابیض جهت قروح گرم و
انبات لحم نافع است زیت غسل کرده هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار شست درم سرکه را بزیت
بپزند تا که سرکه عدیم شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم نیخ سرطان و خنازیر را نافع بود
دو درم را پخته گردانند مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد اشق موم هر یک ده درم علک البطم مرتج هر یک شصت درم روغن زیت
قدر حاجت مرهم سازند مرهم شنگرف یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام سرد و سرطان و خنازیر و ورم مزمن انثیین و اورام صلب
غیر قابل نضج نافع است شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد مازو اشق موم سپید هر یک ده درم علک البطم
شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف ده استار مرداسنگ پنجدرم موم کندر ذکر
قنه اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند
نوع دیگر شنگرف مرتج هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ قنه هر یک پنجدرم موم سپید
پانزده درم زیت شصت درم مرهم زنگار مجفف قروح عفنه و آکل گوشت زائد و رافع عفونات و مواد فاسده
منبت لحم و مسقط [illegible] موم زفت هر یک ده درم اشق محلول با آب سداب و سرکه هفت درم زیت چهل و
هشت درم با آتش نرم همه را حل کنند و زنگار چهار درم و انزروت سه درم و راتینج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار
دو درم علک البطم راتینج صمغ عربی هر یک پنجدرم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه
اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر
آتش در زیت بگدازند و زنگار را باریک ساخته بیامیزند و مرهم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل عجیب دارد
مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت دهند تا نیک پخته شود پس کندر و [illegible] و انزروت
دو درم الاخوین و زفت یابس هر یک دو درم بسایند اندازند و بپزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر حاد سیه بکار برند نوع دیگر
که گوشت بر آرد و در ایام گرما و در مزاج گرم استعمال کنند مرداسنگ پنجدرم به سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل

القول [illegible] ۱۲ سحر الجواهر ۱۲

اندازند و همی سایند تا غلیظ گردد بعده یک تسقیه از سرکه و یک تسقیه از روغن گل بهم دهند تا مرداسنگ مدبر و منفتح گردد
سپس اسفیداج هفت درم و قدری کافور سحق کرده جا بنهند **مرهم سنارکی** جهت جرب و حکه نافع است و
در حرف الدال در علاج جرب گذشت **مرهم خولان** جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یک درم
روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن گداخته باشد
مرهم رصاص تحلیل سلع کند خبث الرصاص علک البطم زیت شامی که خبث را در زیت بپزند تا آنکه آب
شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند و از آتش فرو گیرند **مرهم کتان** در انبات لحم و التحام جراحات نظیر
ندارد بگیرند خرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فایق یعنی زیت انفاق
و اگر نباشد روغن آس که افضل اوست و بر آتش نرم گذارند و در مغرفه آهنی وقت آنقدر که روغن را مستعد
سازد در آن مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بعضی موم نهند و بر سبزند فانه
جید **مرهم خل** و آن را **مرهم جالینوس** و **مرهم ازرق** نامند و **مرهم اسود** نیز خوانند جهت
اندمال جراحات و قروح عتیقه و ازرق کبود و کبود سپید و رفع شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب نافع
مرتک یک رطل و نیم باریک ساخته زیت کهنه دو رطل و خل الخمر سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند و
بهم زنند و حرکت میدهند تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ
آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند
قوی التجفیف باشد قدری زرد چوبه مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن
گل کنند و زرد چوبه موقوف دارند **مرهم سرطان** که سرطان و جمیع صلابات
را در یک هفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زنجبیل راوند طویل اشق مقل
ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم **دیگر** که جهت
سرطان متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کاسر عادیه او
است سپیده اسرب کثیرا مغسول هر دو برابر آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا ماء الجبن
هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و برنهند و اگر سپیده و مرداسنگ را نخست بروغن
سحق کنند بعده با بهار تسقیه دهند نیز رواست **مرهم سجوم** ملین اعضا است سپیده ... نیم درم

سازند مرهم انجبار که جهت زخم بندوق و مانند آن و جهت ناسور و سرگرده جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد
و معمول این درویش است و حق آنست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست کات
یا برپارال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج توله پهتکری توتیا هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یک توله و سه ماشه
نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کاسی که مستعمل نشود بیست و شش پهر بدست که [illegible] بمالند تا شکل مرهم شود
اجزاء دیگر که هر یک را جدا کوفته و باریک بیخته [illegible] نموده باشند در آن آمیزند و یک پاس دیگر بمالند دو پاس کهرت دست بمالند
تا همه یکذات شود و بقوام مراهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت
نشستن در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرصه و جراحت تکمید میکرده باشند که معین عمل او است مرهم شادنه و مرهم
کافوری در ادویه بواسیر گذشت نقوع که جرب و حکه را سود دارد و بعد فصد و اسهال آلو بخارا یازده عدد تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هر یک نه درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و نوشند و اگر
قوی تر خواهند سنا و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که منضج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه سرگرده گذشت
و مطبوخات که درین مبحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا نقوع کرده توان داد نطولی که نشان
آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نمکوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا سه من آید و بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا بریزند نافع است باب بیست و یکم در ادویه
ضربه و سقطه بدانکه هرگاه سقطه یا ضربه بعضو رئیس یا شریف باشد و مانعی نبود فصد کنند و اماله داده ما نمایند
ملین و مسهل و جاذب و بعده تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بعضو غیر رئیس و غیر شریف باشد بر مکان حجامت کنند
و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند و اگر سودی نبخشد گردد معالجه وی بپردازند و هرگاه صدمه مفضی بنزف الدم شود
و اماله بجنس وی کوشند و این همه مراتب مشروحا در طب الاکبر گفته ام و چند دوا مجمل درینجا نیز ذکر کنیم ضماد ضربه و سقطه
سنبل الطیب [illegible] برگ مورد ماش برگ گلسرخ بالسویه با روغن گلسرخ یا زرده تخم مرغ و قدری [illegible]
در حل کرده باشند بسرشند دوائیکه جهت سقطه و ضربه نافع است ریوند چینی یکجزو فوه لک [illegible]
گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بنقیع [illegible] بخورند و ماش [illegible] عدس و حمص غذا سازند
دیگر که سقطه قوی و نفث الدم کثیر را نافع است مومیائی گل مختوم قدری از [illegible] یا بنبیذ قابض بخورند
مومیائی تنها در نبیذ قابض یا در روغن گل همین عمل دارد دیگر جهت ضربه و سقطه که بسر رسیده برگ آس [illegible]

تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما مبتلا بجمود گردد و هنوز بحد یاس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش دران افروخته باشند
و درا دارند پس تمام بدن وی غیر از سر به پستهای مختلفه نیک بمالند و سر را بخرقها گرم تکمید نمایند بعده بفرمایند
ذی ابدان حاره لیکن اگر برهنه شده بادی مضاجعت کنند و بدنهای خود با بدان او ملاصقه بکنند و سینهٔ او
بمالند و حلتیت و مر و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری ازان بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن
سوسن یا نرگس که فرفیون و جندبیدستر و قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا
طلبد مرق تیهو یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل بلیسانند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و قلیل الحس گردد لیکن
سیاه نشده باشد بگیرند گاه حنظل یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه یا شیح یا تمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان
یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف را دران نهند بعده روغنها گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال
آید بدانکه اشیای که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن ایمن کند روغن زنبق است و رازقی و سوسن و بان و غار و
قطران و هو اقوی کلها فعلاً فی ذلک فانه یحفظها من ان یعفن البتة تدبیر تورم اطراف که بودی باخضرار یا اسوداد
شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بران زنند و بعده در آب گرم نهند تا خون از افواه جراحات منبجس شود و از
سیلان باز نماند و خون بقدر معتد به براید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانه روز
بدارند بستر بشراب نیم گرم یا بآب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار کنند
بارها اثر اصلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت استقام لحم عفن تا بجای صحیح سعایت نکند
فساد و اطراف سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن گرم بر نهند تنها
و در روزی چند بار تبدیل همکنند و هرگاه گوشت فاسد تمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبتات لحم بکار برند مگر آنکه
در استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که درینوقت تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع
ننمایند آنچه ممکن بود و ضرورت واجب کند منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر کمور و هیجان چشم از شدت برد
باید که گاه گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا مجموع بجوشانند و بخار او انکباب نمایند و تغطیس
نیز سود دارد یا سنگ را گرم کنند و نبیذ بران ریزند و هرگاه چشم سرخ شود بلا تمهل فصد قیفال کنند و شرب شراب
صرف و استکثار از نوم نفع دارد تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم وزیده باید که در دیده
که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ ترش تر نمایند و قبل از سیر آن بیاشامند

بخورند و آن دوغ را نوشند و قضبان بقلة الحمقا بخورند و یا رائب و روغن بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر
همراه دارند و از آن امتصاص همیکنند شیئاً بعد شیئ و سینه و شکم را قبل از سیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیره بقلة الحمقا
و بروغن گل و سپیده بیضه مضروب بود باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که سموم
نوزد و در خیمه نشینند و پیاز کثیر المقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در
شب کنند یا در وقت سرد **قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش** بکار برند و قطعه از نقره مجلا در دهن گیرند
که بالخاصیت تسکین عطش میکند **صفت قرص دیگر** مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک چار جزو تخم کاهو تخم خرفه
هر یک دو جزو رب السوس یکجزو کوفته با آب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند مفرطح بشکل ترمس و وقت
سیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا ولیکن قبل از سیر
و هرگاه جهت تپ و تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شربت بنفشه دهند
و این قرص با وجود اطفاء حرارت و نفع دادن تپهای حاده محرقه غایة النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع
ضرر آبهای مختلفه باید که آب را با شراب یا با سرکه ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصة با سرکه و خل لایه و سرکه و سبب بخورند و
کذا هرچه ضد کیفیت آب بود بکار برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده
را در گلو بندند **دیگر** برگ آزاد درخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدن بدان بمالند **دیگر** زرنیخ احمر و زرنیخ و
کندش و بورق با سرکه و روغن گل آمیخته پس تا ده روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم غسل کنند
دیگر تراب سیماب یا کندش در دهن گیرند و بر تن بمالند **دیگر** کندش یا ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند و دود آن
بار جامها گیرند و باید که بدن را با آب گرم بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس
از کتان جدید سازند تدبیر که جهت سحج جلد که از کوب و تنگی موزه و نعلی پدید آید نافع است لته کتان را با آب سرد
و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع
باشد مرهم اسفیداج برنهند و اگر ضیق حادث نفاخات پدید آید حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا
نمایند بعد از شگافتن آبلها و برآمدن آب او و ریختن آب سرد هم باشد که انصباب آب سرد
فقط کافی آید باز بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد **دیگر** گلنار مسحوق پاشند همین
نفع دارد **باب بست و سیوم در ادویه مسموم و ملسوع و ملذوع و تدبیر**

تحرز

تحرز از سم + پوشیده نماند که هیچکس را چاره نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا بوید یا
بر تن مالد و کذلک در آب و طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در محلی
که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است
که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز
نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند جرادویه که تقدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و موهن و
مضعف تاثیر آن بود چون مثرودیطوس و هو اقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و بازراحبیل
و امثال آن و بدانند که تاثیر سم خورده خواه سم مطلق باشد خواه دواء سمی خالی از آن نیست که مقرون
باحراق و تلهب بود چون فرفیون یا باجماد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفن چون
مرارة افعی و مرارة ذرعة و دریا و مرارة نمر و مرارة کلب الماء و مانند آن و اکثر اصناف همین است
که اثر او بتعفن باشد و استدلال بر شرب سم برایحه فم و برایحه و لون آنچه بقی برآید و بدیگر اعراض که لازمه
هر یک جدا است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند اگر هم در روغن کنجد نوشیده و اگر روغن
زیت میسر آید به از روغن کنجد است و اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند تا آنچه
بود و غذا باید شکم سیر خورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که ازین عملها اگر احیانا سم بر نیاید کسر عادیه قوی خود البته
می شود و آنچه اخراج سم بقی کنند لا محاله تریاق الطین آشامیدن بشرطیکه اول خورده شود و بهترین طعام که سموم
را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو و مسکه گاو گداخته قائم
مقام او است و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه
کنند بچیزها نرم و روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطر آورند تا دماغ نیز پاک
شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن چیزی دمند و موی برکشند و یا قوتها مناسب دهند و هرگاه تحقیق شود که فلان
سم خورده شده برای جهت هر واحد در مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار
که بحسب هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند **فایده** حدوث حرقت و مغص و تقطیع اکال در بعض مواضع بطن دلیل خوردن
سم حاد اکال است **علاج** وی آنکه قی بلبن و زبد و روغنها دائم و تناول فالوده جات رقیقه بروغن بادام است و ظهور التهاب و عطش و حمرت
در وجه ... صفرت ... عرق دال باشد بسم حاد و **علاج** آن شربت ... و سویق با ثلج و گلاب ... و روغن گل ... کافور

و استعمال دوغ و آب هار میوه سرد چون سیب و انار و شیر با مو بارد چون شیرهٔ خرفه مع شربت انار
و تناول فرنج یا ملوخیه یا خبازی است و پارچها بصندل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضاء رئیس
بر نهند مکرر و اگر حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن
و در جلین و لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او بشرب شراب عتیق و تناول ثوم و جند بیدستر و دواء الحلتیت
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن بآب گرم و با عسل
یا بآبی که شبت دران جوشانیده باشند و نمک و بورق دران حل کرده نوشیده قی کردن و گفته اند که اگر
پیر سیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد **فائده** هرگاه از تشرب سم غشی و انحلال قوت و دلوع لسان
و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله مضاده مزاج انسان بجمله جوهرها است و در نجات
مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند بکباب اللحم و شراب طیب و لازم
انگار کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضوی مخصوص است پس بحسب آن مراعات سیان عضو
بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند اضطراب در اسفل شکم شیافات لینه و حقنه لینه بکار برند
و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و آنچه
مخصوص بجگر است استعمال کنند از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند
و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازالهٔ تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا و موضعی
از مواضع بدن لهیب و حمرت آرد محلل و بابند آن از مبردات بر نهند تا خدر گردد لیکن استعمال را دغا قبل از
قی نفرمایند و در اعضا برد آورد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد در روغن گل با سپید آمیخته بنوشانند
و قی کنانند و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال
آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق او و تریاق اربعه صلاحیت مشترک در جمیع اقسام سموم را دارد و این عرق سرکه
که پاک کرده و جوشانده خشک کرده باشند اقوی ادویه است برفع سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا بشراب
و هر که زهر خورده باشد یا مار وی را گزیده واجب است که دران روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف است
و فواید او با امتحان در ادویه سرگذشت تریاق طین مختوم جهت سموم نافع است خاصه وی است که چون
مسموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده

گل مختوم

گل مختوم حب الغار ارسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک
فندق و در نسخه ابن سینا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد و دیگر که جهت سموم قتاله منصب از هوام و دواب
در تن مردم نافع است گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم انجدان طیبی هشت درم جنطیانا زراوند رومی
زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا **تریاق اربعه**
جهت لدغ عقرب و سایر جانوران زهرناک سود دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظه را
تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده
و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است و وی نخستین تریاقیست که اندروماخس اول ترکیب
کرده و در سیوم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو سال باقی میماند و بدل او نصف وزن مثرودیطوس
و برای خفقان فؤاد و صرع لفعا و غیر از علل جمله چهار جزو است لهذا به تریاق اربعه مسمی گشته جنطیانا
زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم و بدانند که
تریاق کبیر نمیشود و در بعضی از جهت صداع درد سر می آرد و مصلحش شیره خرفه است **تریاق ثمانیه** بعد تریاق اربعه ترکیب
شده و در منافع بیشتر از وست زراوند طویل راوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ جنطیانا از هر یک
مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **تریاق بلیغ النفع** که جماعتی از اطبا وی را در لدغ افاعی و
تریاق کبیر یافته اند انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جندبیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج
بسرشند شربتی قدر یک جوزه **تریاق** که جهت لدغ عقارب سود دارد بیخ کبر افسنتین نبطی زراوند جنطیانا کوفته
بیخته سه درم بخورند **تریاق** که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فوتنج سداب جندبیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب بدهند **تریاق** که در لدغ
عقرب جید الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد حلتیت
یک مثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذا نمک حمیر اگر قدر نخود با آب گرم استفاف کنند **تریاق عنبری**
جهت لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تام دارد پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج ششقون با
دینار دیه که بتازی خراه گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینار دیه نیست و عوض اینها جنطیانا
مرقوم شده و بدانند که درد زخم کژدم ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی نزد بعضی یکدرم جهت بالغ و ثلث درم

...طفیل کافی است **تریاق** که در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر
افسنتین زرجوبیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند **تریاق دیگر** جهت لدغ عقرب مغز گردگان سیر
هریک دو درم سداب حلتیت هریک یک درم کوفته با انجیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب
دیگر که سمیت عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند **تریاق سرطان**
که سمی است **جهة داء السرطان** گزیدن کلب کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هریک
پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و در نسخه جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو
درم شام بدهند با آب سرد تا روزها بسیار فان جالینوس لم یر احدا سقی هذا الدواء فمن نهشه الکلب الکلب
فضرع من الماء **تریاق** جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هریک پنجدرم ابهل جوز السرو
هریک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی تخم جند قوقی جنطیانا تخم کرفس هریک
دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقدار جوزی بشراب کهنه **تریاق** که دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران
و کزره و بیخ کند حلتیت و جند بیدستر و ابهل و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق در
شراب کهنه بعد قی کردن با ماء العسل و شبت و ملح و درین حالات حقنه حاده احتقان کردن و تدابیر سخنه بکار
بردن و بلند شش و جند عطسه آوردن نافع دانند **تریاق** که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد
مرانسیتن تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ انجیر و شبت
قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا در حلاب دهند تا شکم براند **تریاق** جهت کسیکه طرف ذنبا ییل خورده باشند قل
فستق فیلزهرج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه زدی در یک روز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه
مبادرت بقی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده **تریاق** جهت کسیکه عرق دابه خورده باشد زراوند
نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیم گرم بدهند بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و پس
از آنکه سهیج مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم درینجا نیز نفع دارد **تریاق** تمام النفع که جهت سموم مشروب
و ملذوعه نافع است تخم حرمل شونیز زیره هریک دو درم جنطیانا یکدرم فلفل سفید حرمل هریک نیم درم زراوند مدحرج یکنیم درم کوفته
بیخته بطریق رسم بعسل بسرشند شربتی مثل باقلا رومی با شراب **فایده** در ذکر ادویه مفرده و مرکبه که در تریاقیت
تریاقیه **لبن اللاغیه** تریاق لنهش افعی است **شراب که افعی در آن مرده** تریاق است مر جمیع سموم

حیوانات را

حیوانات را **تخم اترج** درده مثقال ضدیت بجمیع سموم دارد خاصة سم کلب الکلب را **بیخ انجدان** فادزهر
جمیع سموم است جوز مع **فندق و انجیر** فادزهر است **جنطیانا و جاوشیر** مع زراوند و **ثمرة الدلب رطب**
فادزهر است **دارچینی کمافذریوس کاشم آذریون حرف ثوم غاریقون قردمانا**
هم اینها سوده دارد **طبیخ سرطان نهری و بازرد** نفع تام دارد **دواء الحلتیت** گزیدن عقرب و رتیلا
و مانند آنرا نفع دارد و در حمیات گذشت و با شراب باید داد **دواء السرطان** تریاق السرطان گویند و گذشت
دواء الزراریح جهت گزیدن کلب الکلب نافع است **بگیرند** ذراریح کبار و قوایم و روس و اجنحه وی دور کنند
و باقی بستانند و از وی و عدس مقشر هر یک یک جزو بگیرند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک
سدس جزو و همه را باریک سایند خصوصاً ذراریح را و بآب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ و
هر روز یک قرص دهند بآب نیمگرم و هر روز بعد شرب دوا بحمام برند و تعرق نمایند تا در آبزن در آید و در همان
بول کند و هر اشتقار تناول این دوا غذا مرطب چون اسفیداج جوزه مرغ خورانند و شراب بنوشانند و از برودت
اجتناب نمایند و اگر از این دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس با روغن بادام یا مسکه یا روغن بنوشانند
و اگر ذراریح را در زیت ترکنند یک شبانروز و در این اثنا سه بار تبدیل زیت نمایند پس یک دانگ از این ذراریح
و برابر وی عدس مقشر سوده باریک ساخته بآب نیمگرم دهند در غرض مقصود کفایت کند **دواء الجوز** اگر قبل
از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال می گردد جوز انجیر سداب هم جمع کرده قدر حاجت بدهند **بیان**
ادویه که جهت لدغ عقرب و حیه بالخاصیت نفع دارد آهک برگ توت کوفته بروغن بنفشه بسرشند و بر محل زخم نهند درد بنشاند
دیگر آهک در زرده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند **دیگر** قلی کوفته بپیه و شاب سرشته بر نهند **دیگر** گندم در روغن بجوشانند هر چه غلیظ
گردد باشد بخاصیت اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون
کودک از مادر بر آید قدر سه درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد **دیگر**
گزدم کسی را گزیده بود بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم گزدم نهند درد بنشاند **دیگر** چرک گوش خود
بر محل لدغ عقرب بمالند **دیگر** برگ تاک بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند **دیگر** جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند
نفع دهد **دیگر** سیر پیسه که حل کرده بر نهند در لدغ عقرب بنشاند **دیگر** بانخواه بجوشانند و در طبخ او عضو ملدوغ العقرب گذارند
تسکین دهد **دواء انتکس (?)** جهت عض کلب الکلب و سباع و زنبور و انسان و لسع (?) مخالیب و جمیع جراحات

که سمع افعی بود و بلیغ الاثر است **بگیرند** پیاز و نمک و عسل یک شبانروز ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک
بشویند تا ازین دوا سم منجذب گردد بعده موم سپید و زفت و شحم و بنیر در بهم آمیخته ضماد سازند **تنبیه** مداوای زخم انسان
و سباع و سگ غیر دیوانه و لوزینه و امثال آن باید که یک شبانروز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
بر بندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول با دویه جذابه چون سرکه و خاکستر
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند
بغایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور موثر و جاذب است و جهت زخم دندان
انسان نیز مفید و خشب محرق و بدستور کندر یا روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است و هرگاه
محل زخم حیوانات ورم کند طلاء مرداسنگ رافع آنست **مداوای زخم آلات زهردار** بدستور لسعت که در
سموم ملدوعه گذشت و ذرور مقناطیس عجیب الاثر است و اصل در ان ضماد جاذب سم است و بند کردن
زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر و شستن آن موضع را مکرر بآب خاکستر چوب انجیر
و نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی تازه که شکم او را شگافته باشند و حلزونات و گوشت
سلحفات و امثال آن **بیان ادویه که حشرات ازو گریزند** انواع آن از دود شاخ گوزن
گریزد و بدستور بخور بشقم بز و گوگرد و موی انسان و زفت و مقل و سکبینج و قنه و چوب انار همین اثر
دارد و پاشیدن آبی که در ان نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار ریزند باعث هلاک او است و فرش
کردن سرنجاسف بغایت مجرب است و طلیخ حسک بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را
بقطران آلوده بر دو خود حلقه کنند هوام داخل حلقه نمی گردند و از دارنده زمرد افعی گریزان است و چون
چشمش بر زمرد افتد همان ساعت از حدقه رفع می شود **عقرب** از دود کبریت بگریزد و آنچه مار را ازو گریزد عقرب
را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع او است و بتجربه رسیده که چون چراغ بسیار
روشن در جائی گذارند حشرات متوجه همان می گردند و مکان بعید از چراغ محفوظ می ماند **بخور** که مولف امان الاخطار
فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و ثقه بعدیل است و شونیز و زراج سپید و سکبینج زیره و حب مقل شحم بز یا لسقو
کوفته حبها سازد و بکار برد و دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل و اسپند و بخنکشت بغایت موثر است و
طلیخ پیاز عنصل از مجربات است **پشه** طلاء روغن با آب لیمو دفع اذیت پشه کند و مجرب است و چون زرنیخ و نوشادر را

بابیه گاو

با بیگاه و چند روز بخور کنند منع تولد بثور کند مجرب است **کیک** پاشیدن طبیخ حسک قاتل کیک است و بدستور
طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و کیکواش از جمله ادویه مشهوره او است **قمل** طلا کردن مولود روز ولادت به آب
زیره باعث منع تکون سپش است در تمامی عمر او و چون زیبق بر جامه یا بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند
سوء هضم از جماعت می‌گریزد از دود زرنباد و عود در اینجا نمی‌کند **سکنجبین** که مسمی است به **افسومالی** و ترکیب
قدما است و جهت نهش افعی و شرب افیون و ادویه قتاله نافع است و بهر عرق النسا و وجع مفاصل و صرع مفید
و بسنعل کیموسی غلیظ سرکه بحری طبخ بحری دو من عسل ده من آب ده فوطول فصول آمیخته با آتش نرم بجوشانند تا ده
جوشش بزنند پس فرود آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بدهند **خاتمه در طریق احراق**
و تشویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه و اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و حفظ بعضی
از آنها و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن هر واحد بفائده جدا ذکر شود فائده
در احراق آنچه در مطلب امر باحراق او شده در باشد که احتیاج باحراق یا بجهت کسر حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ
و مانند آن یا جهت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا جهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا جهت کثافت
جسد چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن می آهک بهم میرسد یا جهت حصول لطافت و سخافت تا سهل السحق گردد
چنانچه در سیم و یاقوت و امثال آن یا جهت رفع اجزاء و غریبه یا شدت نفخه یا جهت اغراض دیگر چنانچه از حالات
مخفی نیست **و معلوم باید** که جسم خفیف متخلخل بسبب احراق میل برودت می‌کند و اگر احراق بحد رمادیت رساند
حدت وی تمام زایل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت می‌کند و اگر **و پوشیده نماند** که مقصود
تمام از احراق انتقال طبیعت آنچیز است و لیکن جسمی که احراق در و مفید اغراض محسوسه اصلاً نمیتواند انحیات
جسم **مستحیل الطبع** گویند و احراق در وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنابر اغراض دیگر کما لا یخفی و انچه که
از احراق تبرید جسم محترق مطلوب باشد باید که احراق او را به آب بشویند و الا انحیات اکابر بند و احجار را مبالغه در
احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر و مصنوع که در اینها ادنی احراق کافیست **و باید** که کلس اسم
آهک است و او سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق یا تدبیر دیگر لایق سائیدن گردد
او را مکلس گویند پس در مکلس احراق ضرور نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور آمده و احراق زرنیخ باید که
بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود

ودر آتش نهند تا کود و سیاه برنگ برق شده سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق احجار** سخت آن را نرم
صلایه کنند و در کوزه تو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان
بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد **احراق سبد و مرجان و مانند آن** هر یک را خورد ریزه ریزه کرده
در کوزه نهاده یک شب در اتون یا تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت در گیرند
والا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در هر دفعه لازم است **احراق**
یاقوت و عقیق و یشب و احجار که هر واحد را بقدر نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و روی او را
بسفالی دیگر یا بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده
در آب اندازند و همچنان مکرر کنند تا بحدی رسد که زود از هم ریزد **احراق قلعی و سرب** از اینها صفحهای باریک
سازند و بالای یک دیگر چیده هر صفحه و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صد مثقال
از اینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذی تعفن گردد و بقطعه آهنی برهم زنند تا خاکستر شده
چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن پرهیز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد شوره
سفیداب کرده اند **احراق صدف و سپیج و امثال آن** هر کدام که باشند در ظرف مطین کرده در اتون
یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم ریزد **احراق نمک** باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند و چندان
آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را خمیر گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد همین
حکم دارد **احراق آهن و فولاد و مس** بگیرند بلیله و بلیله و آمله یا هر سه جوشانند و آب آنرا در ظرف کرده بر
روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را صفحهای بسیار باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب
هلیلجات سرد کنند و بست و یکبار تکرار نمایند هر چه ثقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق
آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد و اگر اشیا مذکوره و سرب و قلعی را بسوزند چند دفعه در آب
هلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را بسوهان ریزه کرده و با
نمک در ظرف آهنی بآتش تند بسوزانند و گاه گاه چوب سوخته شود و قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند
و گویند چون نقره را در بوته که رایحه قلعی داشته باشد بگدازند بعد ... میرسد که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکما هند آنست که چند بار صفایح رقیقه او را به گوگرد و سیماب که

آلوده بآتش تابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفید آب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل برود پس قدری گوگرد پاشیده بسوزانند تا کلس گردد **احراق طلا** الطف و سهلتر آنست که جهت تناول بکار برند باید که سرب را گداخته در آب نوشادر مکرر ریخته صاف کنند و طلا را نیز چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته صفحها باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و ربع آن سرب سوهان زده در بوته سرد است که آلوده بگدازند پس [illegible] او زیبق در ظرف چینی یا مرجع بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق ازو مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و حل نسایند که جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر ازان مرتبه جایز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر مظنونست **طریق دیگر** که از سایر طرق بهتر است و بعد از نفعل چیزی باقی نمی ماند که تناول نمود مقتبس از صناعه است آب آنک و آب قلعی و آب ملح الطعام را بجز علاحده صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو منعقد آنک و نیم جزو از ملح منعقد و نیم جزو قلعی منعقد و یک جزو شمس براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرجع و بر روی آتش سحق کنند و بعد از ان که خوب گرم شد و باید در سحق بایند دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بطور تشویه سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بجدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر اجزا از شمس زایل گردد در آنوقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند **احراق بوره** بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد **احراق اقلیمیا** اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در آتون گذارند **احراق خبث الحدید** ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند **احراق [illegible]** سنگ سرمه را صلایه نموده با بیاره خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود **تکلیس بیض مرغ و زبد البحر** [illegible] پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده ها درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند نمک سفید گردد **و کف دریا و سنگ گچ و امثال اینها** نیز احراق باید نمود [illegible] اگر آنکه احتیاج بشستن آب نمک نیست و پوست تخم مرغ که جوجه آورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است

احراق ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد نخست بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده
بر روی آتش گذاشته چندان بهم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته خاکستر گردد ابریشم و موی را شسته و خشک
کرده شانه کرده آنگاه ریزه کنند و احراق نمایند احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در
آتش گذارند که زغال گردد احراق اسفنج کهنه و خاکستر نیز بدستور ابریشم است و هرگاه
خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف
رطوبات و حصول عفونت باشد بو دادن کافیست و اطلاق در اینجا بر سبیل مجاز است احراق سلحفات
سلحفات را شکافته احشا او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در اتون و تنور بگذارند که سفید
گردد احراق خطاطیف بچه پرستوک را بعد از ذبح از پر و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و
اتون بگذارند که بسوزد احراق عقرب کژدم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا
تنور یکشب بگذارند و عقرب نهری به است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب جهت
سنگ مثانه بدستور احراق خطاطیف است احراق حیه که جهت خنازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده در کوزه
مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق
سرطان سرطان نهری را سر و اطراف جدا کرده و احشا اخراج نموده شکم او را آب خاکستر
خوب پاک و نمک شسته و آب [illegible] نموده در کوزه مطین یکشب در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر
نگردد نشان [illegible] آنست که چون [illegible] او سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و هرگاه
سرطان را در ظرف مسی قلعی [illegible] وقتیکه آفتاب در برج [illegible] باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه
مجرب دانسته اند و احراق سرطان بحری بدستور نهری است احراق قرطاس جهت [illegible] در سطح مطین
بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که [illegible] بچوب [illegible] آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد
والا باز اعاده آتش نمایند احراق زجاج یک جزو قلی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی
کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه
شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز بآب قلی فرو برند بحدی که ریزه شود خوب است
فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگر چه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل می شود در گاهی تفاوت

چنانچه در شرح قانونچه شرح داده شد اسم لکن آنچه اکثر الاستعمال است چنین دریافته که اگر چیزی را تنها یا بگل
گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن نمایند آن را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها
زیاده برشته کنند **تقلیه** نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده بو را بو دهند **تحمیص**
خوانند **تشویه انیسون و نمک و تخم الطرفا و امثال آن** جهت سفوفات وغیرها باید آن چیز را اول
سرشته در لته بسته لته را بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند **تشویه اسقیل** پیاز عنصل آن چیز را گرفته
در تنور بر بالای اجری بگذارند تا خمیر سرشته شود **تشویه سقمونیا** محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب به و امثال آن در و کرده باشند و اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و تخمیر کرده
بر روی اجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد **تشویه چیپال** که بلغت هندی اسم **حب
الملوک** است و طریق حکمای هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون او و قدری
کاسنی و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته تخمیر لته را در گیرند و به دستور در آتش تشویه نمایند
و بی کتیرا نباید استعمال نمود **تشویه انزروت** و یرا با شیر الاغ یا دختر نموده برشاخهای چوب [illegible]
آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده با سپیده تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند تا عمل
قریب تر میگردد تدبیر **تشویه حشیش زج** جهت ادویه عین و جراحات چشم را در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی
کشنیز خشک و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس برون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز به دستور سقمونیا
مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او می گردد **تقلیه هلیلجات** جهت سفوفات وغیرها پوست هلیله را نیکو
بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد **تقلیه حمص**
و امثال آن باید بروغن زیت چندان برشته کنند که مشوی گردد و **بلوط وغیره** را چندان که رنگ آن تغیر یابد **تحمیص
بزور و ادویه** جهت قبض عبارت از بو دادن آن چیز است باید ظرف سفال یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از
آتش برداشته دوای مخصوص را دران ظرف کرده بر هم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید **فائده در غسل ادویه**
که تصویل عبارت از وی است و غسل جهت تبرید یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسبه ناریه محرقه
**غسیل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند راسخت و اقاقیا و قلیمیا
و سنجرف و امثال آن** باید آن چیز را بسیار نرم سائیده در هاون یا امثال آن کرده

آب بر رو ریخته با آهستگی بر هم زنند تا هر چه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته با آهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود بعد از آن روی
ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند **غسل لک**
رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند و در پوند و از خرقه گذرانیده از آب اندک اندک داخل کرده صلایه نمایند
کرده از دو لا بیرون کنند و هر چه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هر چه از دو لا گذشته در آب ته نشین شده
باشد خشک کرده استعمال کنند **غسل موم و ادهان مثل زفت و امثال آن** که در آتش گداخته شود باید چند بار
گداخته و در آب گرم ریخته تا کدورات ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند **تطریهٔ ادهان** یعنی تازه
کردن روغنها هرگاه متکرج و کهنه و ضایع شده باشد و خواهند آن را تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف
کرده با پنج چندان آب گرم بر هم زنند که ممزوج شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه مخ و گلاب
هر دو باشد اقوی است **غسل صبر** بگیرند دارچینی و سنبل الطیب و قصب الذریره و [illegible] و بلسان و آس و
مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و فقاح اذخر و عود بلسان از هر یک [illegible] درم نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مزبور از دو لا بگذرانند و ثفل او را جدا کرده [illegible]
ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی قرنفلین بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند و هرگاه صبر را بشویند
اقلیمیا مگر بشویند رفع حرارت او بالکلیه شود **غسل الطیان** هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند
خیسانیده پس بر هم زده از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را خشک نمایند **غسل آهک** آهک را در ظرف
کرده آب بر روی او ریخته بر هم زنند و از کرباس بیخته بگذارند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند
آنگاه خشک نمایند و بکار برند **غسل مرداسنگ** جهة امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک سائیده آن قدر
آب بر آن ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید
نمایند تا چهل یوم بگذرد بعده خشک کرده استعمال فرمایند **غسل شیرج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار بر هم زده
بر آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بر هم زنند و بجوشانند و آب را از و جدا کنند **غسل
سویق آرد نخود و امثال آن** را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ از آن زایل گردد باید آب جوشان بر آن ریزند و بگذارند تا آب بر سر
آید پس بر هم زده ریخته بردارند **غسل [illegible]** جهة تناول ادویه [illegible] و کتابت و نقاشی بدانند که جهة خوردن ادویه [illegible]

انجبار

احجار بشویند یعنی دهنها ون بکوبند و بسیار بایکدیگر بسایند پس آب بران ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بیندازند
و لاجورد را خشک کرده همان پنج چند کرت بشویند تا هیچ غبار نشود و لاجورد غیر مغسول منقی و ردی بمعده است
و غسل تسویل اصلاح او است و آنچه در تحفة المؤمنین نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول است اصلی ندارد لهم در بعضی
جا جهت قوت عمل ناشسته بکار میبرند اما بجهت کثافت و امثال آن باید سنگ لاجورد سایده تسقیه باب بازو نموده
و اندک زیت اضافه کرده و بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز می شویند
فائده در اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و ساختن رُب بعضی اشیاء و مجلوب کردن طلق **اتخاذ بید الله** چون این دوا در علاج
سنگ مثانه نفع عجیب دارد **بید الله** خوانند جل جلاله قدره **بیار** خون بز نری که چهار ساله باشد در فصلی
که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ و ظرف
سنگ بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و سر پارچه پاکی نهند و روی او را از غبار بپوشند بمثل حریره در آفتاب خشک کنند
و قدر یک مثقال او با آب کرفس کوهی با شراب یا امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگی بهم نرسد سفالی نیز جایز است
تدبیر غژاریج چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را بلته کتان بسته بر بالای
بخار سرکه که با آتش جوش شده بدارند تا وزاریج گشته و پرورده گردد و آنگاه ساییده استعمال
نمایند **تدبیر سلاحه** که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع میشود **باید** او را در ظرفی
نو کرده از آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده
دست مالیده صاف او را در ظرف کرده بسته بگذارند در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد
و آشامیدن یک درم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بجمیع
اطراف رسیده باشد و طلاء او جهت کشودن اورام و دمل و رفع آثار موثر است **اتخاذ ماء الزجاج**
زجاج شامی قلی را با لسوپیه بوته گداخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند **اتخاذ**
دخان کندر که جهت رویانیدن موی مجرب است و **سائر ادخنه و دوده** باید که پارههای کندر
و امثال آنرا در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را افروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت یا لگن
آن منکوس بالای آن نهند و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز بهمین اسلوب
دود بگیرند و دهنیکه در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هرچه مناسب باشد

از چیزهای شبیهی چون تخم لبان و امثال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور تصویر نمایند و بعضی اینها را بسوزند
در چراغ دوده بگیرند مختار اند **اتخاذ رب بلیله و شیرینه و مانند آن** قدری اندک از آن فصل قوی
کنند باید بلیله و امثال آنرا کوبیده در آب گرم خیسانند و روزی چند بار تحریک کنند بعد از دو سه روز افشرده صاف
او را در سایه خشک نمایند و مادام که در جرم آن دوا طعم باقی باشد آنگرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب بیفشانند
تا طعم در جرم وی نماند **اتخاذ رب بنفشه** جهت اصلاح پوست افیون و غیره افعال باید آب معصور تازه او را
در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است **اتخاذ رب**
گلسرخ و امثال آن **دستور محلوب کردن طلق** باید اول طلق را در آتش سرخ کنند و در آب منطفی
نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس محکم کنند و سنگریزه ها بقدر فندقی اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام
بدست بمالند در آب گرم یا در طبیخ باقلا و بفشارند تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را
خشک کرده استعمال نمایند **دستور حل طلق** باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده
و از طلق محلوب مملو ساخته دهن او را بپاره ترب مسدود سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس
محلول او آب سفید محسوس میشود و از مجربات است **فائده** در اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن **اصلاح دبوق**
بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سائر ادویه
اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار چسپنده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب کنند
که مغزها داشته باشد با مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است **اصلاح بلادر** باید بلادر را
قطع نموده با ترابی آهنی بسیار گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردگان چرب کنند
یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دوای پسته و غیره که پوست بلادر داخل می شود جهت اخراج عسل
مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست را جراحت نکند **اصلاح مازریون** مازریون
تازه بزرگ ورق او را دو شبانروز در سرکه خیسانیده سرکه را تغیر دهند تا سه مرتبه بعد هاب آب شسته در سایه خشک
کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر
نیز اصلاح وی ذکر شده **اصلاح شبرم** باید بکوبند و یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را
تغیر داده خشک نموده و هرگاه جهت اورام و سده احشا و ماده اصفر و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از

بشیر

بیشتر سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند و با قوابض صرفه استعمال
او جایز نیست **اصلاح ادویه حقیقیه لسانع** مثل [illegible] بیخ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست و با
سمیت باشند باید بعد از ترکیب کردن سه شبانروز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک نموده
در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته یک هفته بپرورند و اگر آنچیز حار باشد در روغنهای بارده و یا در بارد در روغنهای
حار بپرورده کنند و یا با مغزهای مناسب مخلوط نمایند **طریق دیگر** که معمول متاخرین اطباست و بنیاد آنست که ادویه
یک هفته یا بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهای مناسب خیسانیده باشند بجوشانند و آب او را جهت معاجین
با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن معجون با و سرشته و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از
ادویه که نیکو جوشیدن منع قوت آن نگردد بجوشانند تا به را جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند **طریق**
حفظ زهره حیوانات که تازه ماند باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در آن بود
انداخته نگاه دارند **طریق حفظ پیه و مغز حیوانات که متعفن نگردد** باید بعسل چند روز انداخته
بعد از آن بشسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند دستور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد
دستور حفظ سایر ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور با فلفل و براده آهن
با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و سنافج با زنجبیل و معدن را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف
قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و بیخها و گلها را از
جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده**
در طریق استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد باید دانست که این دوای جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان مضبوط نشده
لیکن اطبای بغداد عامل گشتند که در کتابهای قدیمه مذکور است چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بر آن نموده شود و به تقدیر
درست نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی از فرنگ است و از آنوقت که سنه [illegible] هجری
یکهزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و رساله‌های کثیر در باب وی ترقیم شده
چنانچه بیان اختلافات مشروحاً ذکر باید و این فایده بر سه تنبیه بیان نهیم **تنبیه اول در طبع این بیخ**
بدانکه **قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که وسیله نامه خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در
علل سوداویه پیدا است و علاج مرض بقصد متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول

اثبات دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی دوا و سردی و تعدیل
دوا معتدل این کار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده مشهود عمل وی است که تناول شربت معمول او
احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسییل
و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و چینی آنرا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در امراض مثل
چون استسقا و مرض ناصور و مانند آن بکیفیت منسوب می دارند و در بیماریها سوداویه بخاصیت و اندرین
کیفیتین فاعلتین معتدل پنداشته اند و گروهی وی را سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین
و میرزا قاضی است همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بتحقیق ظاهر شده آنست که مزاج این
بیخ سرد است در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج آب مزید سردی وی است و خشکیاست در اول مرتبه درجه دوم
و اختلاط آب منقص یبوست او است و تحلیل و ترقیق و تذویب هم آثار قویه و بدیعه که از وی بظهور میرسد از خاصیت
و صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی منقلب
میگردد از اینجا است که در اکثر مرطوبین تاثیر سوء دارد وی قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه و بعضی
وی گفته که اگر او سرد نمی بود استمرار تناول وی با اغذیه گرم و توابل حاره مستقل نمیشد و بعضی و فرقه بر آنند
که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب رطوبت مکتسبه یبوست
ضعیف می گردد و برطوبت میل مینماید و بهمین سبب در حرارتش نیز قصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق
بر آنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده و بعضی
برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بیمثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی حرارت غالب دانند و یبوست را زائد و برخی
او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قایل بر آنست که فربهی بدن و صفا و نضارت تن که از آثار رطوبت است
منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید بچون خمر که اگرچه خشک است رطوبت می آرد بالعرض و این قول بعضی
مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجه تر مینماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان استناد افعال
بکیفیت باشد استناد بخاصیت تجویز نکنند و کذلک تا نسبت فعل به بالذات ممکن باشد نسبت او بالعرض
روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بخاصیت مخصوص دارند که اجتماع
خاصیت با مرکب القوی صحیح بعدها ندارد

تنبیه دوم در بیان منافع چوبچینی

بباشد که وی مقوی حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه و اعضاء تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه
و ملطف و محلل بسبب لطافت النفوذ و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و مصفی خون و منضج از
کثافات و مذوب و ملین صلابات و محلل تعقدات و قامع آتشک و قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و راسخه
و ناسورها و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا و اقسام جنون و تب
ربع و نقرس و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و
مالیخولیا خاصته که با احتراق بلغم باشد و در رفع سائر اوجاع بارده مادی و سائر و ریحی اکثر امراض
بلغمی مانند نزله و زکام و استسقاء و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع
سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت افیون بی نظیر و برای اختلاط ذهن و انواع بواسیر امراض
بلغمیه رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سود مند و با قوت قابضه بالذات و در
علل قبض نیز نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماریها از جنسی که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند با مرا ازید
قدیم از این دواها نجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است خاصته بسبیل تنقیح چنانچه باید
و اهل تجارب اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه مفرده هیچ کدام در هیچ باب بنفع چوب چینی نمی رسد چه
مشهور نگشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و آنکه در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته
اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه تخفیف محرور مزاج را تعریق و استعمال شربتها
و ادویه حاره مضر است و مبرود را تبرید و کثرت آب با قلت مقدار چوب چینی و صاحب سده و خنازیر را جرم آن
لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ او است بخلاف جرمش که مسدد است و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده
باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیف تر از طبیخ او است مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر بتجربه رسیده
که بعضی مردم که از تشرب آب متضرر میشدند عوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام
یافتند با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی چوب چینی**
بهترین وی آنست که در وی باشد یعنی سرخ و سپیدی مائل مانند برگ گل سرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط
نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته که غرق [illegible] معتبر نباشد و اولی
آنکه ... یعنی چون در آب اندازند بن بن بایستند ... و سر او بالای آب آید لیکن بقعر مائل تر بود

لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد
و ایضاً بسیار سخت که از کارد بجهت بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی
متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد
اما خردی آن با وجود آنکه در اکثر حالات اثقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تمام نیافته و باید که ظاهر او
مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفادهٔ لون از خارج است و باید که در لون
و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکور نشان عدم استوا نضج در وی است
باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده
چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعفوصت مایل و هرگاه نه چنین باشد دلیل تداخل جزء غریب باشد
و باید که بی رائحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او بچیزهای ذی رائحه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثنای
آوردن از متغیرات و مفسدات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که متغیر و مفسد مزاج است
مثل کافور و فرفیون و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر ادویه لازم است
که درست باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و فرق در جید و ردی او بهم میشود ایضاً بکار بطبیخ نباید
و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند انقار او در عسل است اما انقار وی در آنکه جهت اینکار مستحسن نیست

تنبیه چهارم در بیان تدابیری که قبل از تناول چوبچینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند
باید که نخست تنقیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرماید بیشتر [illegible] مناسب [illegible]
مدت ترک آب مستقبلا او یک هفته است **تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بچه چیز**
مرتکب استعمال وی نباید شد بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین
اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل بلد و سن شخص و مرض نباشد که درین صورت برای طبیب
حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن هنگام گرما گرم و سرما سرد نباید استعمال کرد و ایضاً تا ضرورت نیفتد و یاس از
دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردد زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت تضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام
تمادی کمتر متحمل باشد که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر دقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه
نفع نبخشد **تنبیه ششم در تدابیر که اثنای استعمال فی العمل آرند و تدارک**

اعراض

اعراض و امراض که در بعض وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان

هرگاه شخص شروع بشرب او کنند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه
و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هرچه منافی صحت باشد و
از خوردن شیرینیها مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز کنند و آب صرف قطعاً ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی
یا عرقهای لایقه چون عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سایر حمیات
نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این بیخ از دیار آنهاست از جمله واجبات هست خاصة در طور طبیخ و تعریق که جهت
امراض مزمنه بکار میبرند اما متاخرین اطباء دیار اهل اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تاثیرات این دوا
پرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امراض استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه
باعث قوت و عمل او می انگارند و ترک نمک قاطبة تجویز نمایند بلکه تقلیل در آن کافی میشمارند مگر در امراض مزمنه
که ترک نمک در آن اولی گفته اند بالجمله چون محرور را از رب حماض و شربت تقلیل الحموضت نهی روا نیست
اگر حاجت بران داعی شود و ایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیره تخم خرفه و امثال آن مع گلاب و عرق بید مشک
و دیگر اشربه مناسبه نیز تجویز نموده دستور اگر در اثناء استعمال او حیر یا اسهال پدید آید چاشنی تخم و مانند آن توان داد و در
اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و حرز آن و تا که بیخش بالکل نرود گوشت و شیرینی ندهند و بر ماش
و برنج و مغز بادام تو داده قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرود را تخم بالنگو و تودری و تخم ریحان و محرور را شربت
صندل و حرز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورة باک ندارد بشرط سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت
گاهگاه روا است بشرط تقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و لهذا
صحبت بگذرانند اما غضب غیر مفرط احیاناً باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن
باشد نه روشنی که مخیر البصر باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آئینه و ابرک رنگین در بارا
بگیرند تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوای خانه موافق حال آن کس یا مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید که آن وقت
معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند ولیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبیخ
او میکنند احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصون باشند و آنچه بعوام رواج یافته
که در خانه تنگ و تاریک می نشینند و روز بر خود شب میگردانند و محتاج بروشنائی شمع و چراغ

نکردند و منقلها افروخته خانه بمثابه حمام گرم میسازند احتیاطا باین عمل فرض میدانند و تعذیب عبث روا ندا[رند]
و دریابند که هر خانه که هوا را و بند باشد و در آن خانه آتش افروخته بود خواب کردن در وی روا نیست زیرا که سلطنه مرکب
مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متعفن
خواهد ساخت پس اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضیای وی
کفایت کند و از دود اذیت نرسد و ترتیب تناول مطبوخ امروز دیگر وجوه استعمال طریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد

تنبیه هفتم در تدبیر پرهیزی که بعد فراغ از تناول او عمل باید لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند همان
پرهیز که در اثنای تناول او بود تا اقل مدت تا چهل روز بعد گذاشتن او نیز همان نهج در پرهیز باشند بعده
بتدریج بعادت اول باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال و متوسط شش ماه گفته اند

تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لایق تر است پوشیده نماند که چوب چینی جهت علاج مرض بعضه مخصوص
شده هر که او را گرم و تر میگوید اول این سن کهولت که بارد یابس است جهت استعمال مستحسن میداند بشرط عدم مانع و هر که
گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکند نظر برطوبت غریبه که لازم این سن است و در آخر سن
شباب نیز تجویز مینماید و هر که مرکب القوی گفته به هیچ سنی محصور نمیسازد استعمال او را لیکن در سن صبی و شیخوخت
که از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنابر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرورة و بهمین انحراف دریابند خصوصیت
او را با مزاج

تنبیه نهم در طریق استعمال چوب چینی و این بر وجوه است یکی بر سبیل مطبوخ و تجزیه دوم بطور قهوه سیوم
بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم برسم جریره و حلوا ششم باسلوب نقوع هفتم بوتیره عرق هشتم بطریق
مضغ نهم بحیثیت مرهم و دهان بر جدا از این با فواید مختصه با وجه جدا جدا ذکر کنیم

وضع اول در مطبوخ و تجزیه و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطبای
حاذق بران اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد آنست
که بمقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از چوب چینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشیده
دور سازند لیکن بکارد یا تیشه ریزه کنند هیچ با فولاد و کرهک تر و اگر بکارد ورق ورق
سازند بهتر باشد و حملا را در سیم آمیخته نیست و یک [illegible] کشند و هر روز یک حصه از درست [illegible] آب
بجوشانند لیکن در دیگ سنگ یا سفال یا مس بسیار قلعی دار و سر پوش سفال یا دیگ سفال از گلی [illegible]

بهنه

نهند و دور آن بخمیر محکم بگیرند و بالش نرم بچوسانند و خبردار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز
بر آمدن کند فی الحال بخمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این بیخ در غایت قوت می باشد بسا می شود که سرپوش را
منفصل می گرداند اگرچه با گران بر آن نهاده باشند و از این سبب کوتر آفت که عوض سرپوش دیگ
سلان سفال یا سنگ واژگون بر نهند تا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست
آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بچند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند یا آنکه
آنرا مسدود دارند و نصف آب بخته چوب باریک بآب با رخنه چیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تر
برسد نشان سازند پس نصف دیگر بخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان همی کنند تا نشان
بر بعد فرو آرند دوم آنکه دیگ را دهان بخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثناء طبخ همی کشند تا
هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه بتجربه و امتحان چنان مقدر سازند که در یک پاس نصف آب بجوشیده
شود و باید که چون یک پاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سر بسته نزد علیل آرند و بالای
دیگ او را بالیسانند و خمیر دور دیگ بردارند و نگاه دارند که بآهستگی بخار بر آید و عرق کند و زنهار دفعه سرپوش
برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب نداند کرسی بید باف بنشانند و لحاف بر سر
کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس دیگ
بیاورند و آب بقدر صاف کنند و یکدو پیاله از همین آب بیاشامند پس [illegible] و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
بر آیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند در مدت و مجموع آب چوب چینی را در عوض شبانروز
صرف کنند بعضی را گرم با نبات و بعضی را با نبات و قدری را طعام با او طبخ نمایند و قدری را سر بجای
آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حاجت باشد گاهی گلاب یا عرق بید مشک و امثال
آن در آب آمیزند روا است و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف نمایند و اگر خرچ
آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا
دارند و اثنا تبخیر و تعریق و اگر تعریق [illegible] مطلوب باشد و مانعی نبود سر را از لحاف نیز در گیرند و اولی
است که سر را بیرون لحاف دارند تا تبخیر بغشی و خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل
باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هفته یکبار کافی باشد چه

صلابت غلیظ ودر مفاصل واعماق بدن باشد نافع است وهمچنین در امراضی که بسیار صعب باشد وآن قوی نباشد با امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفید است و این طریق به سه نهج بیان کنیم **نهج اول اندر دستور معمول ومشهور که مختار اکثر اطبا است** واین نیز دو گونه است یکی آنکه تابستان [illegible] شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو وقت روز بگرم ودر سائر اوقات سرد میل نمایند وگاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند واگر در اثنای خوردن دوا آب بخورند بهتر باشد بالا از همین نسبت که از طبیخ مذکور غذا وشربت ونان سازند ونمک قلیل نیز در نجا مجوز داشته اند ومدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر از شش تا بیست ویکروز ودر بعضی حالات تا چهل روز است وسائر اغذیه واشربه وملاحظه پرهیز بدستور وضع اول [illegible] دانند دوم آنکه تا بیست ویک روز هر روز پنج مثقال را با یکمن و نیم آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح ونصف را طرف شام حین خلو معده بگرم بنوشند با نبات وگاهی بی نبات میل نمایند واو سائر روز آب بیاشامند ودیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت **نهج دوم اندر طریقه که مرا با شم اختیار کرده ومقرون بصواب می نماید** ودر آنست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند وقدر شربت مجموعه هر روزه ومدت خوردن ومقدار آب در جوشانیدن واختیار نمودن آب او تنها یا با عرقها ممزوج وملاحظه پرهیز واغذیه واشربه آنچه از استناول چوب چینی بیان شده تمامی منوط بمزاج وسنّ وقوت وضعف وصعوبت وخفت مرض وحال مریض دانند وهرگاه غرض تقویت مزاج باشد ومرضی نبود حاجت پرهیز ندارد واین امور مفوض برای طبیب دانا است **نهج سیوم که از حکمای مغرب منقول است واصلا پرهیز وملاحظه در وی شرط نیست ودر حالت صحت مزاج تقویت هضم وبدن وسائر قوی میفزاید** یک مثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده با نیم مثقال خطائی نکوفته که [illegible] مثقال باشد ودارچینی وبادیان خطائی نکوفته که هر یک نیم مثقال باشد ودر شیشه گلاب یک شب تر کنند وبا یک من شاه آب تا آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف سازند وبعد از آنکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان بگرم بنوشند تا در چند دفعه نوشیده شود واگر خواهند با قند یا نباتی شیرین سازند روا است **وضع سیوم در استعمال بطریق سفوف** واستفاف وی در رطوبات لزجه [illegible] بسیار نیست وضرر تمام دارد وهرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او باده [illegible]

مناسبه نجات سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب
حاجت ادویه که ملایم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان
و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجرسین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم نقلها که
درینباب نوشته بعینه منقول شده از آنجمله آنست که مستوفی الممالک درد کمر کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات
از نفخ و ریح که در معده او تولد بسیار متاذی بود مکرر چوبچینی بطریق قهوه و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافته بود
سفوفی که نسخه اش عنقریب باید مع الترتیب داده اکثر آثار او عذر کور دفع شده صحت و قوت یافته و هم
گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی دادم با گلاب سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال
روز دیگر سه مثقال آثار بالکل دفع شده با وجود آنکه بسیر خوب نکرده بود و هرگاه مزاج علیل گرم باشد
طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطگی و رازیانه مانند آن با چینی ممزوج
توان نمود و میدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و
بتدریج اضافه نموده از یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج
تا یک مثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال
رسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر در بدن نجاست قوی و کیفیت باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز ا
باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع
از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین رسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب
اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا می توان کرد اما چون با وجود انضمام آن
تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید بتراکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده
مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان سائیده بیست مثقال
دارچینی یکمثقال مصطگی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود و تا
پانزده روز بدین ترتیب که روز اول سه مثقال و روز دوم سه و نیم و سه روز چهار و سه روز چهار و نیم
چهار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه بنوعی که قریب گذشت
یا قصه شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود و بس اگر همین کفایت کند فهو المراد

والا کیفیت دیگر باید داد شهحیکه ملایم حال باشد **نسخه دیگر** که منافع او قریب بمنافع اول است و درد اوجاع
مفاصل نیز مفید سورنجان سپید یکمثقال دار چینی رازیانه مصطگی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوبچینی
نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و مقدار خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال و بتدریج تا
پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در هفته روز اول هر روز یکمثقال و بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه
متوسط در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان رسانید **نسخه سفوفی** که
با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر یا او باشد و پیچش و خون با او نبود عود قماری
قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست آمله مقشر گلسرخ انیسون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هر یک
دو مثقال چوب چینی بجیند جمله اجزا بیست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت
و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ یا گلاب بخورند **نسخه سفوفی** که با وجود غلبه رطوبت در معده
حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آمله مقشر کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوبچینی
برابر جمله اجزاء ده مثقال قدر شربت و مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و
اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها را سفوف نموده بدستور سیل نمایند **وضع چهارم**

در طریق تناول او بسبیل معجون

و از آنکه اکثر معاجین و حلاوا
او اجزاء حاره دارد استعمال این چهارم در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگر چه مستعمل در بهار
جز ادویه است لیکن بگاه از سده احتشا شایه باشد و آنجاکه ماده در مجاری ضیقه و اقاصی
بدن بود و نفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور
شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا
قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام آرند بعده اجزاء دیگر کوفته بیخته بسرشند
که معجون و حلوای کذا بغایت لطیف تر و نافذ تر باشد و مختار ند که تمام
چوبچینی را یک دفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند یا
قدرے ازان نخست در آب کشیده و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی
دیگر در آن طبیخ مطبوخ سازند و همچنان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند

چنانچه بزور دو سه شربت درد کم میسازند و این در قوت قویتر باشد **صفت معجون** که در اوجاع مفاصل
بارده بهمه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از تنابع و اغذیه
غلیظ لازم دارند و اگر در ایام خوردن این دوا قلیه شوربا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی بست مثقال
سورنجان زعفران مصطکی دارچینی هریک سه مثقال با بزره لوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی زرنباد
فلفل سیاه عاقرقرحا گلسرخ قرنفل قاقله کبار هریک دو مثقال پوست بلیله زرد تربد سپید موصوف هریک هفت مثقال
نمک هندی زنجبیل هریک یکمثقال بدستور معهود معمول کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد
و هشتاد مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شربت در امزجه ضعیفه از یکمثقال به تدریج تا
دو مثقال و در امزجه متوسطه از دو مثقال تا چار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر بعد پنج
شش روز یکمرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافعتر خواهد بود **صفت**
معجون مخترع حکیم عماد الدین محمود که در امراض غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امراض باه بغایت
مفید است و جهة درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع و ملاحظه پرهیز بسیار ندارد چوب چینی شش مثقال
جدوار خطائی خولنجان سیاه بیخ زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هریک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سپید تودری
سرخ تودری سپید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هریک سه
مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هریک شش مثقال مغز پسته تا چلغوزه هریک ده مثقال
بدستور معمول کوفته بیخته با عسل یا قوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در امزجه متوسطه دو مثقال
و در امزجه قویه سه مثقال **معجون** که در اکثر امراض مزمنه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب
آتشک باشد نافع است چوب چینی شش مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گلسرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هریک
یکمثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطکی سورنجان لوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هریک نیم مثقال زنجبیل دار فلفل
عاقرقرحا جدوار خطائی هریک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربت مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز
کمتر نوع دیگر که در بسیار نافع و فوائد قریب بهمین معجون مذکور است بیخ چینی شش مثقال دار فلفل مصطکی فلفل دارچینی
زرنباد هریک سه مثقال سنا مکی مغز بادام مقشر هریک چار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هریک دو مثقال
زنجبیل یکمثقال و نیم عسل سه چند قدر شربت در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج

ودر قوی

ودر قوی از چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهله در نمک تقلیل رود بهتر باشد
و همچنین از لبنیات و حموضات و خواکه رطب **معجون** که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت باه و سایر
قوی بغایت نافع است و جهت مبرودین نفع تمام دارد دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر
عود قماری مصطکی زعفران هریک سه مثقال سبل قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب
زرنباد آسارون بسفایج هندی دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب صندل خطائی هریک دو مثقال مغز حب الصنوبر
مغز حب فلفل مغز انجلک هریک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال چوبچینی بکارد تراشیده عسل
مصفا ترنجبین نیشاپوری از خار و خاشاک پاک کرده هریک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چهار من شاه باشد
یکشبانروز تر سازند و دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده عسل
و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال است
و معجون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محمود است و بمنافع کثیره موصوف خاصه در امر باه اندر بحث قوت باه
در فصل معاجین ذکر شده

وضع پنجم در استعمال او بطریق حریره و حلوا

حریره که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف
و قوت مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده صبح با آتش ملائم بجوشانیده تا مانند
پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بنوشند و گاهی شکر تیغال و بیخ حلیمو
و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هریک بقدر سدس چینی اضافه نموده بنوشند نافع تر آید **حلوا** که در امراض
سینه و شش و سرفه کهنه نافع است چوبچینی کوفته و از پارچه بیرون کرده با نشاسته شیره و بیخ
و شکر تیغال و نبات سپید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب
باشد دارچینی و زنجبیل و قرنفل و خشک و زرنباد از هریک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد
ادویه باهیه بیفزایند **حلوا** که جهت مبرودین و دردها نافع است و تقویت باه می کند چوبچینی نرم کوفته
و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل [illegible] مثقال قرنفل سنبل سورنجان خولنجان زرنباد هریک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هریک قدر ضرورت
قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند **حلوا** که در درد مفاصل

و دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال سورنجان
دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام هر یک بقدر
ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب طبیعت و قوت میل نمایند و باید از جرم چوب چینی
قدر مستعمل یعنی زیاده از سه مثقال نباشد و دیگر گفته شد که جرم او چسبنده است و اکثار آن ضرر دارد و صاحب تحفه گفته
که حضرت شاه ایشان نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی
بسیار احداث او سده را از ضیق تمام کشیدند لیکن اولی آنکه چوب چینی را کوفته ساخته یا یکبار در ورق نقره پیچیده
در آب جوشانیده بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بیشتر
و ضرر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در فصل دوم استعمال اندر طبیخ مستخرج می گردد **وضع ششم در**
استعمال او باسلوب تنقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین تقویت اعضا و قوی و در فصل گرم
و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر ادویه مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سوده
نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقها مناسبه یا ادویه موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن تر
کنند و مکرر بهم زنند پس صاف نموده بمیزان تنها یا با نبات نوشند حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان
حار و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب
یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان تنقیع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با ادویه ملایمه
حال ممزوج توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و با درنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق
رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن تنقیع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثفل او را
در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت جوشانیده عوض آنچه در ایام شرب تنقیع نوشند و قدر چوب چینی
اندر تنقیع جهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن
تنقیع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی زیاده برین نیز تجویز نموده اند که پرهیز درین طور
کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرورت نیست **وضع هفتم**
در استعمال بوتیره مجرب و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در
عللی که ماده آن بسیار نباشد و لیکن از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مزاحمه و تقویت

بدن قوی نفع تمام دارد و ناقهین را قوت میدهد با ادویه مناسبه سودا ازاله توحش و سوداویت مینماید
و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و قوی تر میسازد و با ادویه باهیه تقویت باه می کند
علی هذا با اجزائی که ملایم مرض و مناسب به عرض باشد مستعمل توان کرد و گاه در آب فقط عرق
گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و سن و قوت قدر دو سه فنجان
یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل نمایند
و اگر چه در بیاضها و رسائل نسخها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس قانون
طبی درست نباید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که مرزا اسلم آنرا مجرب و معمول گفته مسطور میگردد

عرق که جهت تقویت معده و بدن و باضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با آنکه بسیار گرم نباشد
چوب چینی بسوهان ساییده یا ریزه کرده نیم من تبریزی [illegible] بطریق گلاب اندر آب عرق کشند
و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی هیچ کشند یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون

آن **عرق** که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضا
رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون می کند و باضمه را قوی
میسازد و در بعضی امر جهت تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق اول بسیار کم است چوب چینی
صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سپید بادرنجبویه هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک
پنج مثقال اندر عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و آب بخیسانند و شبانه روز بدستور عرق گیرند و باید
که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی
شیرین و بعضے اوقات فقط بنوشند

عرق که تقویت اعضای رئیسه و شریفه و حرارت
غریزی و قوت باضمه نماید و باه بیفزاید چوب چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان
صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست
ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان [illegible]
آب سیب [illegible] که بعد تقشیر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک [illegible] شاه عنبر اشهب ده مثقال
[illegible] عود و چینی را سوهان کرده یا ریزه نموده اجزا را نیمکوفته در شبانه روز با عرق بیدمشک [illegible]

در روز سیوم اجزا را کوفتنی را نیمکوب ساخته دران بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی
و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده می شود بیفزایند و هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب
نسخهٔ مولف مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرضهای مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح
و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخای اعضا و نفخ معده و ورم و درد مفاصل عرق النسا و نقرس
گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فواید بسیار دارد و آزموده است چوب چینی
طیب سپید سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا شش رطل بماند پس بگیرند
سنبل الطیب گل سرخ زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و تخم کشنیز بادرنجبویه دارفلفل و لسان العصافیر
و دارشیشعان و ساذج هندی و خولنجان هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه تخم زردک
بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال
سپید تخم کرفس فطراسالیون هر یک پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر مصطکی
زعفران هر یک دو مثقال مشک خالص یکمثقال نبات سفید مویز منقی هر یک یک رطل آنچه از ادویه درشت باشد
نیمکوب کنند و مجموع را یک شب در طبیخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران
هر یک را در صرهٔ جدا بسته در میان ظرفی که عرق دران می چکد بیندازند و ازین عرق هر صباح و هر شام یک دو
پیاله چای خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در
استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب **وضع هشتم**
در استعمال او بطرز سفوف و خاییدن وی گاهی تنها مستعمل میشود و گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض
سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و او نیز بتنگه تنبول
بخایند و بجای او بیندازند و آب بلع نمایند **وضع نهم** در بیان استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در
جراحتها و آتشک و زخمها و ناسور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است
صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آهک در کپی [illegible] کرده یکشبانروز
در آب خیسانیده بعد ازان بهمواری در آب [illegible] انگاه آب او را گذاشته تا درد او نشیند [illegible]
او [illegible] آن در دراخشک ساخته یک جزو ازین و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته [illegible]

و نصف جزو از مرداسنگ و حنا و نیم جزو موم سپید و اقلیمیای نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند ۔
مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیا و مرداسنگ و سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک
پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هردو نافع‌تر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چهار مثقال مرهم کافوری پنج مثقال باگره یا [illegible] بیست
مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در کچلی سفیداب
مرداسنگ توتیا صابون رقی هر یک [illegible] تراشیده هر یک پنج مثقال انزروت حنا از زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت
بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا را در سرکه بسایند و سائر اجزا را کوفته
نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده ۔
نگاه دارند و در سه روز یکبار [illegible] سر را بشویند و این مرهم بمالند و اگر بیخ چینی را به تنهائی نرم ساخته داخل
زفت نموده بر سر کچل اندازند سود دهد در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافوری یا باسلیقون یا رسل نمایند
نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت نافع است سورنجان مخلصه سفیداب
هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب سافج هندی زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو
مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که آنرا ریزه نمایند یک شبانروز
با یک من شاه آب خیسانیده آنگاه با روغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک چهل مثقال و روغن بابونه روغن زنبق روغن
شبت هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا ظاهر شود که آب برود آنگاه صاف
نموده روغن بردارند و ثفل را با یک من دیگر آب و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند و بعضی
اوقات اگر در سیزده مثقال روغن یک مثقال مومیائی حل سازند نافع‌تر خواهد بود و در اوجاع و
امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در سیزده مثقال روغن از جندبیدستر و فرفیون هر یک
نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده مثقال چوب چینی
را تراشیده [illegible] با [illegible] آب جوشانیده تا ربع آن [illegible] چهار یک [illegible] باشد
بمانند با روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا [illegible] بقدر سه مثقال جوشانند

تا آب بسوزد و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نموده
بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم گرفته چهارده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده صبح
جوشانیده صاف نموده با روغن تنها اضافه آب سیب نموده جوشانیده تا روغن بماند و چنین استعمال در
آن پنج مثقال و سورنجان مصری و حضض مکی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات
آب سداب یا کرفس یا برگ و اضافه آب چینی و روغنها نموده و شنیدن این چنین جوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل
و اوجاع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فایده در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل هند**
و اندرا [illegible] گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان منضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم اهل هند مضبوط
است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند است و پنکسین که طب مشهور هندی
ایشان است و در وی نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا [illegible]
[illegible] است و معاشش انگه قسمی است از پنج که از ملک دیگر می آید و پنج در زبان ایشان بیخ را گویند
بالجمله بیخی است گلابی رنگ گرم مایل بخشکی و جهت وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهت باد که در
استخوان و عضلات او باشد و برای استسقاء و مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح
[illegible] جسم و جلد و ثوالیل و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبیخ او
احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بسبیل سفوف خورند خوراک او نهایت یکتوله است و طریق آن آنکه
بروغن گاو چرب کرده بخورند **فایده در بیان عشبه** و او مخفف عشبة الناز است بلغة اندلسی و وی را
ظلیان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند و از آنکه تحقیق اطلاع بر شأن
این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا باماکن دیگر شهرت یافته وی را عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه
بنبات [illegible] پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را از شاخها او خاری شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین سفیدتر
یعنی چنبیلی بسیار کوچک و بیخش سیاه و باریک و بی ریشه و قوت بیخ او تا یک سال باقیست در چهارم گرم و خشک و بعضی
اجزای او در سیوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و گویند [illegible] جهت صداع
و شقیقه و روغنش جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قویتر است لهذا در بین
آن قسم اطبا مخصوص متعارف شده و یاسمین [illegible] این بلاد نیز همان اثر دارد اما آن مرتبه نیست و در [illegible]

و در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد مگر در علل و امزجه حاره که چوب چینی مفید است و این دوا مضر و در بعضی امزجه فواید او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس و بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است و در چه از ماده بارد باشد و جهة آتشک و کوفت و سرخی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنابر مضاد بودن بهر دو کیفیت علاج تام آماده اما در سودا اگرچه یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتها طبیعی میکند و تحصیل رطوبات صالحه که لازمه این امر است میفرماید علل سودا را نیز سود میدهد اما با مزجه و ابدان سوداوی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او می گردد مگر آنکه تعدیل وی بعرقها سرد نمایند که در آن وقت بد سوداوی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال و بعضی قواعد و احتیاط مگر آتشک همان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دوا به دو طریق است که گفتیم

طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این بر سه نهج است **یکی** آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده یک شب با گلاب و عرق بید مشک و آب که هر واحد یکمن تبریز باشد بخیسانند و صبح در دیگ سنگی کرده با آتش ملایم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه ها گذارند و در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته نیم گرم بنیاشند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه هوا گرم باشد و داشتن طبیخ او تا این مدت احتمال فساد داشته باشد لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال و قدر جوی ریزه کرده با گلاب و بید مشک و آب که سرمایه نود مثقال باشد شب بخیسانند و طریق چوب چینی بجوشانند تا آبها بثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند تا دوازده روز بهمین نهج بنوشانند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب فساد آن گردد و هر جوشانیدن را که یک روز خیسانیده باشند بهتر میداند و موافق قواعد کلیه حکمای سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از عوارض نفسانی و حرکات شاقه و حمام و آب و غیره و اصل [illegible] است مگر در آتشک که [illegible] تجویز کرده اند و در مرض جرب سیماب را از دیگ گرفتن تمام بدن با [illegible]

بدستور چوبچینی نافع دانند وقبل از شروع تنقیه وبعد فراغ تا چهل روز احتما در این دوا نیز مراتب مشتمل زند
دوم آنکه عشبه یکمثقال و نیم چای خطائی یکمثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع باند
صاف نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات وگاهی بی نبات بنوشند ودر این
طریقه اصلا احتیاج به پرهیز نمیدانند واز حکماء مغرب منقول است **سیوم** آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته
منقول است وی گفته که آنچه از روی قیاس وتجربه بر فقیر ظاهر شده بوعشبه در چوبچینی ذکر یافته که دستور کلی
نیز در ترکیب از قدر خوراک ومقدار شربت هر روز وآب وعرق قدر جوشانیدن بحسب حال وامزجه امراض
است در عشبه نیز همین ترتیب دانند زیراکه اگر مزاج قوی [illegible] باشد زیاده از ده روز توان داد وگاه باشد که
بیشتر از بیست روز وچهل روز حاجت افتد واز پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج یازده مثقال ختم نمایند
واگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند واز چار پنج مثقال تجاوز نفرمایند وگاه از هفت هشت
بیشتر ضرور نباشد وگاهی زیاده از ده دوازده روز احتیاج نشود وهر روز بقدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد ودر
مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار باید نمود وهرگاه حرارت غالب باشد وداون این دوا ضرور افتد
با عرقهای سرد باید پخت وهرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقهای گرم توان طبخ کرد وجهت امزجه سوداوی
عرق گاوزبان وعرق بادرنجبویه وعرق شاهتره نیکوتر است ودر مدت خوردن او بعد از فراغ تا دوازده
بلکه بیشتر اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک درینجا نیز مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد
که جهت حفظ قوت واصلاح حال بعضی از غذا وترشیها وبقول داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شده
ودر صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است والا تقلیل کافی وهرگاه آب عشبه جهت تشنگی وفا نکند
با خلط وجوه عشبه ثفل آن را جوشانیده بکار برند ودر شربت وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند واگر با گلاب
ممزوج کرده بنوشند روا است **طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف ومعجون**
ودر صورت احتیاج پرهیز بسیار نیست ودر بعضی امزجه علل نافع میدانند آنچه در باب سفوف چینی گفته
بیان شده هرگاه بقدر چوبچینی عشبه را گرفته با سایر ادویه با وزان مقرر ترکیب نمایند وبدان نهج عمل نمایند بسیار
منافع بظهور آید وبعضی اوقات هر روز یک مثقال ونیم از عشبه [illegible] [illegible]
با شکر [illegible] حاجت وضرورت با شخانی گلاب داده [illegible]

شد و آب سرد در اثنای خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار
از شش یا نصف او نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در
متوسطه و دو مثقال و نیم در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر
سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما معجون
عجیب که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته
اند الجیت سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال
پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم کرده بیست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند
قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب تا موافق حال هر گونه کم و بیش
کند ترکیب دیگر مختارات **فایده** در بیان معرفت فادزهر و دانستن فوائد و طریق امتحان و روش تناول آن
و این فائده چهار ایما ذکر کنیم **ایماء اول** در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن باید دانست که اطبا اطلاق میکنند
فادزهر را بر هر دوای ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف
مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق
است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافع‌ترین انواع وی نزد اکثر
حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر
گفته نقلاً عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص ساخته اند گاهی
بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت و
بخاصه مخصوص است اسم **حجر التیس و حجر الحیه** است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد از مطلق وی پادزهر معدنی
است و مولف اختیارات منحصر در **حجر التیس و حجر الحیه** دانسته و خلاف جمهور است انتهی **بالجمله** دعوی
صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و **حق** است که لفظ فادزهر در کلام این قوم من حیث الخصوصیت بحسب الاستعمال
آمده چنانچه اشعار نموده شد در باب که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه
چون حجر التیس نیست و بهترین انواع وی آن است که حدود فارس و کوهستان ولایت شبانکاره که متصل
بملک شیراز است آرند و در طب منصوری آمده اندر کوهستان فارس حشائش تریاقی بسیار است

وجه تسمیه تیس آنکه این حجر از وی بر می‌آید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس
بصورت سنگی است هیکلی شکل واملس که در شیردان و روده بز کوهی یافته می‌شود علی الاصح و در روایتی
تکون او در قلب یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بادام میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد
و آنچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته می‌شود و خاصیه این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل بسرخی باشد و نوع هندی
او را استخوانی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی پشم و سائر اجسام یافت می‌گردد و در خواص بسیار
ضعیف‌تر از نوع شبانکاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت شفاف و براق بود
و او تو بر تو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز و چوبکی در میان وی یافته شود و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری
آهک در کف دست بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی می‌سازند شفاف و خوش رنگ و هیکلی چنانکه
دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند
اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه از وی برآید و اگر خالص باشد دود زرد برآید
و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند
اما دیده نشده صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و این معیار در بادزهر معدنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که با آب بادیان سوده بمحل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود
بی شک خوب باشد و صاحب کناش بقراطی در کناش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور
ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری ازین با آب سوده بمحل نیش طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ
بدن بحال اصلی آمد قاسم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق حاضر نبود
قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی است
از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافت می‌شود و از روده میمون برمی‌آورند و
رنگ او بزردی مائل است و شکل هیکلی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان
چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان اصیت حجر
مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعی است از فادزهر هندی که از شکم حیوانات
جنگلی برآرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از

حجر التیس فرق نتوان کرد با متحان که ذکر شد و نوعیست از فادزهر که از گوزان میگیرند و مسمی است بحجر الایل
و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و این جمیع گویند که وی بهترین فادزهر است و موافق جمیع امزجه است
بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ ازان بنوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر نکند و سائر افعال مثل
فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر که آنرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار نامند و دو گونه میباشد
قسمی حیوانیست و از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل به درازی و برنگ خاکستری و بعضی سیاه و صلب
و مخطط به خط سفید و بعضی سفید و سست می باشد و قسمی معدنیست و باد مهره نامند و انقیاد
قومی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لذع مار گذارند
بر موضع بچسپد و بعد ه چون در شیر اندازند شیر را منجمد کند و چون جذب تمام سم کرده باشد دیگر نچسپد و
در حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد ازان که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر
ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیقش
او جهت صداع و سبل مفید و نوعیست مبذول که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه از زهره گاو و گاو میش
جنگلی بر می آرند بشکل مدور و بیضی بوزن ایک مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار
است و از میان او دانه تر منقری یا که حلقه بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن
رواج و تعارف دارد و اقسام میباشد در آخر این فایده علیحده ذکر کنیم **ایماء دوم** در بیان فوائد و خاصیت
حجر التیس گفته شد که بمعالجه ادویه سمیه و سم زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس
فادزهر نمیرسد و او مقوی حرارت غریزیه و حواس و حافظ قوی و مفرح و معطر و مزیل غم است و دیگر از
خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لذع مار گذارند در انجا بچسپد و تا تمام زهر را نکشد جدا نمی گردد و اگر کسی را
زهر داده باشند و بهمان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند
و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را مسموم نوشانند
شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بغایت نافع آید و اگر در اول تحویل
آفتاب ببرج حمل بمقدار چار قیراط ازوی سوده با گلاب بیاشامند با شنی دیگر قوتی و تندرستی بخود مشاهده کنند
و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف شربت فادزهر را که ذکر یافت عادت کنند

وازممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت ونشاط وفرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود
نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری ومحافظت حرارت غریزیه خورانیده‌ام گویا که قوت
جوانی بایشان عود کرده وسرخ وفربه وباطراوت شده‌اند واکثر علل مزمنه مثل عسر البول
زوال گرفته وبدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم ودر اول سیوم خشک است ولهذا در محرور المزاج
بغایت مضر ومحرق خون ومورث التهاب واسهال دموی ومحلل اورام بارده وبآب کشنیز
جهت حاره نافع وطلاء او باگلاب جهت طاعون وفتوق ونواصیر وباشراب وبه تنهائی جهت گزیدن
هوام مفید وبآب ریحان جهت گزیدن زنبور عجیب وقدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است
کذا فی التحفه **اظهار سیوم** در کیفیت تناول حجر التیس وشرائط آن بدانند که التزام هفت شرط بر خورنده این دوای
جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است **اول** آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود **دوم** آنکه حرارت
در مزاج غالب نباشد **سیوم** آنکه تناول وی در گرما یا گرم ودر سرما یا سرد نبود **چهارم** آنکه
قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند **پنجم** آنکه از حموضات ولبنیات ونقول
واطعمه غلیظه وجماع ومفسدات معده وحرکات عنیفه واعراض متعبه پرهیز واقعی باشند واقل ایام
پرهیزش از شروع ده روز است وبعد از فراغ هشت روز **ششم** آنکه در روزهای تناول وی بلباس
ملابس نرم ونازک وپاکیزه مزین ومعطر دارند وخوشوقت باشند وباندیمان خوش کلام وحریفان
نیک فرجام وبساتین وعمارات دلکش وباستماع غنا وفرحت افزا بگذرانند واطعمه لطیفه میل نمایند والا
بهر حال قدر امکان در آسایش کوشند **هفتم** آنکه اول مرتبه در سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار
قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند والا فلا اما طریق خوردن حجر التیس چنان است که بعد
از تنقیه ومراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزایش درشتی نماند
پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی کنند وبگلاب بیامیزند وقلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بعد از آن
دستری از نبات وگلاب تعقب آن بیاشامند وبر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو گردند
اندک راحتی ببرند وقریب دو ساعت بعد از آن بغذا میل کنند وبعضی مردم مقدار شش
قیراط سه روز هر روز دو قیراط بهیئت دستور سائیده ودر گلاب آمیخته خورانیده ...

نوعیکه بدینها انها عرضه یا حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله انفرسایل مولفه خود میگوید که چون حکماء
ماتقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده اند و بعضی از نفوس در خوردن آن اجتهادی کرده اند و اکثرے بدان سبب
متضرر گشته بنابران این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و بسیاری را ازین ترکیب فایده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع نیامده
و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب هریک سه قیراط یکی بعد دیگری
را جدا جدا بر سنگ سماق نرم باید و در سحق مبالغه کنند که اجزا اخشن در ان محسوس نشود بعده مومیائی کانی و عنبر اشهب
و زعفران و ورق طلا هریک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کرده با شیره نبات بدستور سائر معاجین با هم سرشته تا منعقد
شود پس حبها ساخته سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک
ادویه هر روز [illegible] از نبات و گلاب حل نمایند و آشامیده باشند تا کراهت ها و صادق [illegible] لطیف [illegible]

طریق دیگر فادزهر اعلای آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشاپوری هریک نیمدرم مشک خالص ورق طلا
ورق نقره زعفران جدوار آزموده مومیائی کانی هریک دو دانگ اجزا را فرداً فرداً چنانچه رسمست بسایند و بعد سائیدن یکجا [illegible]
و در سحق آن عرق [illegible] داده بسایند و با شیره نبات مقوم سرشته حبها بندند هریک بمقدار نخودی و جمله را نه بخش کنند و هر روز
هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شرط مذکور در احتما بعمل آورند تا مقصود حاصل آید و سعی در رنج ضائع نگردد
و اینهم که انگاشته شد قرابادین معصومی بود و در تحفة المومنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ
مروارید طباشیر هریک نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سپید هریک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب
مشک هریک نیمدانگ ورق ذهب ده عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم سرشته حبها ساخته سه حصه کرده
سه روز بخورند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند و باید که سال اول مقدار فادزهر زیاده از یکدانگ نباشد
و در هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یک مثقال و یک مثقال و نیم رسد و تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و در هر سال [illegible]
نیمدانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج
و شصت سالگی نیز و دو روز قبل و یکهفته بعد پرهیز آنچه مذکور شد واجب دانسته و هم شرایط [illegible] که بالا
گذشت [illegible] گفته که نزد احقر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کاهی بقدر حاجت
تناول نمایند و بعضی بمقدار کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند

ایارجهارم در فادزهر معدنی و آنرا بعربی حجر السم نامند و صاحب تحفة المومنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا

حمد و شکر بیحساب شافی مطلق که درین اوان عهد دل نوازان صحت بخش
عافیت رسان نسخهٔ منتخبه که مشتمله بادویه قادره است تصنیف طبیب
الثانی معارف باستانی حکیم محمد ارزانی که حالش
از غایت شهرت عیان است و وصفش از اظهار
ظهور مستغنی عن البیان حسب فرمایش جناب
مجمع الالقاب سعید دارین میان محمد
حسین و ابنائه ... عارج خرد
علیین محمد شمس الدین باهتمام
کمترین خلق الله حافظ محمد
عبدالله بماه رمضان الذی انزل فیه
القرآن سنه یکهزار
دو صد شصت و یک
انطباع یافت